



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# آشنایی با حدیث

استادان دانشکده علوم حدیث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آشنایی با حدیث

نویسنده:

جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

|    |                                   |
|----|-----------------------------------|
| ۵  | فهرست                             |
| ۱۷ | آشنایی با حدیث                    |
| ۱۷ | مشخصات کتاب                       |
| ۱۷ | اشاره                             |
| ۲۱ | فهرست تفصیلی                      |
| ۴۰ | مقدمه                             |
| ۴۲ | بخش اول: دانش حدیث                |
| ۴۲ | اشاره                             |
| ۴۴ | چیستی حدیث                        |
| ۴۶ | اگر حدیث نبود                     |
| ۴۶ | اشاره                             |
| ۴۶ | درآمد                             |
| ۴۷ | تفسیر قرآن                        |
| ۵۰ | حدیث و عقاید                      |
| ۵۱ | حدیث و فقه                        |
| ۵۲ | حدیث و اخلاق                      |
| ۵۶ | حدیث و دانش های بشری              |
| ۵۶ | اشاره                             |
| ۵۷ | دانش دینی، چگونه شکل می گیرد؟     |
| ۵۸ | تعامل گزاره های دینی با دانش بشری |
| ۵۸ | اشاره                             |
| ۶۱ | روان درمانی                       |
| ۶۲ | آرزو و رضامندی                    |
| ۶۳ | مدیریت شهری                       |

|    |   |
|----|---|
| ۶۶ | سرگذشت حدیث                               |
| ۶۶ | اشاره                                     |
| ۶۶ | درآمد                                     |
| ۶۷ | ویژگی های تاریخی حدیث شیعه                |
| ۶۷ | اشاره                                     |
| ۶۷ | همسان بودن سخن معصومان علیهم السلام       |
| ۶۸ | همراهی با معصومان علیهم السلام            |
| ۶۹ | اهمیت میراث مکتوب                         |
| ۷۰ | پاسخگویی به سؤالات نوین                   |
| ۷۰ | دوران های حدیثی شیعه                      |
| ۷۰ | اشاره                                     |
| ۷۰ | روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله         |
| ۷۰ | اشاره                                     |
| ۷۱ | تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله   |
| ۷۴ | روزگار فاطمه زهرا علیها السلام            |
| ۷۴ | روزگار امام علی علیه السلام               |
| ۷۶ | روزگار امام حسن و امام حسین علیهما السلام |
| ۷۷ | روزگار امام سجاد علیه السلام              |
| ۷۸ | روزگار امام باقر علیه السلام              |
| ۸۰ | روزگار امام صادق علیه السلام              |
| ۸۰ | اشاره                                     |
| ۸۲ | اصول چهارصدگانه                           |
| ۸۳ | روزگار امام کاظم علیه السلام              |
| ۸۴ | روزگار امام رضا علیه السلام               |
| ۸۶ | روزگار امام جواد علیه السلام              |
| ۸۷ | روزگار امام هادی علیه السلام              |

- ۸۷ ..... اشاره
- ۸۸ ..... نمونه‌های از احادیث امام هادی علیه السلام
- ۸۸ ..... روزگار امام حسن عسکری علیه السلام
- ۸۹ ..... روزگار امام مهدی علیه السلام
- ۸۹ ..... روزگار غیبت
- ۸۹ ..... قرن چهارم و پنجم
- ۸۹ ..... اشاره
- ۹۰ ..... گونه‌های نگارش حدیث در قرن چهارم و پنجم
- ۹۴ ..... سده‌های ششم تا نهم هجری
- ۹۵ ..... سده‌های دهم تا دوازدهم هجری
- ۹۸ ..... سده‌های سیزدهم و چهاردهم
- ۹۹ ..... روزگار معاصر
- ۱۰۲ ..... منابع حدیث شیعه
- ۱۰۲ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... درآمد
- ۱۰۳ ..... جوامع حدیثی
- ۱۰۳ ..... اشاره
- ۱۰۴ ..... جوامع حدیثی متقدم
- ۱۰۴ ..... جوامع حدیثی متأخر
- ۱۰۵ ..... محمّد بن یعقوب کلینی
- ۱۰۵ ..... اشاره
- ۱۰۶ ..... الکافی
- ۱۰۶ ..... اشاره
- ۱۰۸ ..... ویژگی‌های «الکافی»
- ۱۰۹ ..... علامه مجلسی
- ۱۰۹ ..... اشاره

|                              |     |
|------------------------------|-----|
| بحار الأنوار                 | ۱۱۱ |
| اشاره                        | ۱۱۱ |
| انگیزه تألیف                 | ۱۱۱ |
| منابع بحار الأنوار           | ۱۱۲ |
| ویژگی های «بحار الأنوار»     | ۱۱۳ |
| منابع دیگر                   | ۱۱۴ |
| اشاره                        | ۱۱۴ |
| تحف العقول                   | ۱۱۴ |
| اشاره                        | ۱۱۴ |
| ویژگی های «تحف العقول»       | ۱۱۵ |
| میزان الحکمه                 | ۱۱۶ |
| اشاره                        | ۱۱۶ |
| ویژگی های «میزان الحکمه»     | ۱۱۷ |
| اشاره                        | ۱۱۷ |
| نمونه‌های از روایات «الکافی» | ۱۱۸ |
| فهم حدیث                     | ۱۲۲ |
| اشاره                        | ۱۲۲ |
| نیاز و ضرورت                 | ۱۲۲ |
| پیشینه فهم حدیث              | ۱۲۳ |
| مراحل فهم حدیث               | ۱۲۵ |
| ۱. دست یابی به متن درست      | ۱۲۵ |
| ۲. واژه شناسی                | ۱۲۶ |
| ۳. شناخت ترکیبات             | ۱۲۸ |
| ۴. شناسایی فضای بیان حدیث    | ۱۲۸ |
| ۵. گردآوری احادیث هم خانواده | ۱۲۹ |
| ۶. دانش های بشری             | ۱۳۱ |



- ۱۳۱ ..... ۷. آسیب شناسی حدیث
- ۱۳۴ ..... یاران حدیث
- ۱۳۴ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... ۱. ضَعَصَةُ بن صوحان، سخنور ولایت مدار
- ۱۳۸ ..... ۲. زُرارة بن أعین، فقیه توانا
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... زندگی علمی
- ۱۴۰ ..... جایگاه زرارہ نزد امامان
- ۱۴۱ ..... ۳. محمد بن ابی عمیر، راوی پارسا
- ۱۴۱ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... دینداری
- ۱۴۳ ..... تحمّل شکنجه
- ۱۴۴ ..... زندگی علمی
- ۱۴۶ ..... ۴. یونس بن عبد الرحمان، ولایت مدار ثابت قدم
- ۱۴۶ ..... اشاره
- ۱۴۶ ..... هویت
- ۱۴۸ ..... منزلت یونس نزد امامان
- ۱۴۹ ..... زندگی علمی
- ۱۵۲ ..... ۵. شیخ صدوق، محدث سختکوش
- ۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... چگونگی ولادت
- ۱۵۳ ..... زندگی علمی
- ۱۵۵ ..... ۶. شیخ طوسی، پیشوای امامیه
- ۱۵۵ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... زندگی علمی
- ۱۵۷ ..... رهبری شیعه

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۱۵۷ | آثار                      |
| ۱۵۷ | اشاره                     |
| ۱۵۸ | تأسیس حوزه علمیة نجف      |
| ۱۶۰ | مرواریدهای ساختگی         |
| ۱۶۰ | اشاره                     |
| ۱۶۰ | درآمد                     |
| ۱۶۱ | تفاوت حدیث ساختگی و ضعیف  |
| ۱۶۱ | اشاره                     |
| ۱۶۲ | شناسایی احادیث ساختگی     |
| ۱۶۳ | معیارهای نقد حدیث         |
| ۱۶۳ | اشاره                     |
| ۱۶۳ | بدیهیات عقلی و حسی        |
| ۱۶۳ | اشاره                     |
| ۱۶۶ | نکته                      |
| ۱۶۶ | باورهای دینی مستند        |
| ۱۶۷ | رویارویی با احادیث ساختگی |
| ۱۶۸ | آسیب شناسی نقد حدیث       |
| ۱۷۴ | بخش دوم: معارف حدیث       |
| ۱۷۴ | فرهنگ نیایش               |
| ۱۷۴ | اشاره                     |
| ۱۷۴ | ضرورت دعا                 |
| ۱۷۶ | آداب دعا                  |
| ۱۷۶ | اشاره                     |
| ۱۷۸ | پیش از دعا                |
| ۱۷۸ | هنگام دعا                 |
| ۱۷۹ | پایان دعا                 |

|     |                        |
|-----|------------------------|
| ۱۸۰ | موانع اجابت دعا        |
| ۱۸۲ | گستره درخواست          |
| ۱۸۵ | زیارت                  |
| ۱۸۵ | اشاره                  |
| ۱۸۸ | زیارت پیشوایان دین     |
| ۱۸۹ | رهاورد زیارت           |
| ۱۸۹ | آداب زیارت             |
| ۱۹۰ | زیارت نامه             |
| ۱۹۲ | جوان                   |
| ۱۹۲ | اشاره                  |
| ۱۹۲ | شادابی و نشاط          |
| ۱۹۴ | آمادگی ذهنی            |
| ۱۹۵ | شجاعت                  |
| ۱۹۶ | توانمندی               |
| ۱۹۸ | راهکارهای شکوفایی      |
| ۱۹۸ | اشاره                  |
| ۱۹۸ | الف) راه کارهای معرفتی |
| ۱۹۸ | ۱. تربیت و شناخت       |
| ۲۰۰ | ۲. دین شناسی           |
| ۲۰۱ | ۳. قرآن شناسی          |
| ۲۰۱ | ۴. شناخت دوست و دشمن   |
| ۲۰۳ | ب) راه کارهای رفتاری   |
| ۲۰۳ | ۱. عبادت               |
| ۲۰۵ | ۲. پرسشگری             |
| ۲۰۶ | ۳. انتخاب دوست شایسته  |
| ۲۰۷ | ۴. ورزش و تلاش         |

- ۲۱۰ ..... روش علم آموزی
- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۲۱۰ ..... جایگاه علم در زندگی
- ۲۱۲ ..... کدام دانش؟
- ۲۱۴ ..... جهت دانش
- ۲۱۶ ..... آداب علم آموزی
- ۲۱۶ ..... اشاره
- ۲۱۷ ..... انگیزه متعالی
- ۲۱۹ ..... رعایت اولویت ها
- ۲۲۰ ..... خالی ساختن ذهن برای دانش
- ۲۲۱ ..... آموزش چهره به چهره
- ۲۲۱ ..... خوب گوش سپردن
- ۲۲۲ ..... نگارش
- ۲۲۳ ..... پرسیدن
- ۲۲۳ ..... اشاره
- ۲۲۴ ..... آداب پرسیدن
- ۲۲۵ ..... اندیشیدن
- ۲۲۶ ..... استمرار
- ۲۲۶ ..... شکیبایی
- ۲۲۷ ..... فروتنی در برابر آموزگار
- ۲۲۸ ..... نزدیک هم نشستن
- ۲۲۸ ..... میانه روی در خوراک
- ۲۲۹ ..... سحر خیزی
- ۲۲۹ ..... غنیمت شمردن خُردسالی و جوانی
- ۲۳۲ ..... سلامت، بهداشت و تغذیه
- ۲۳۲ ..... اشاره

- ۲۳۲ ..... سلامت
- ۲۳۳ ..... بهداشت
- ۲۳۴ ..... تغذیه
- ۲۳۶ ..... پیوستگی و همبستگی
- ۲۳۶ ..... اشاره
- ۲۳۷ ..... با دوستان
- ۲۳۷ ..... راهکار اول: برابری و برادری
- ۲۳۷ ..... راهکار دوم: خوش ... بودن
- ۲۳۹ ..... راهکار سوم: به یاد دیگران بودن
- ۲۴۰ ..... راهکار چهارم: هوشیاری
- ۲۴۱ ..... راهکار پنجم: صداقت و وفاداری
- ۲۴۲ ..... راهکار ششم: رفق و مدارا
- ۲۴۳ ..... راهکار هفتم: ادب
- ۲۴۳ ..... راهکار هشتم: آراستگی
- ۲۴۴ ..... با استادان
- ۲۴۵ ..... با نامهربانان
- ۲۴۶ ..... با نامحرمان
- ۲۵۰ ..... دوستی
- ۲۵۰ ..... اشاره
- ۲۵۰ ..... اهمیت دوستی
- ۲۵۱ ..... عوامل دوستی
- ۲۵۲ ..... موانع دوستی
- ۲۵۳ ..... آزمودن و گزینش دوست
- ۲۵۴ ..... آداب دوستی
- ۲۵۶ ..... زهد و دنیاگریزی
- ۲۵۶ ..... اشاره

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۲۵۶ | معنا شناسی «زهد»           |
| ۲۵۶ | معنای لغوی                 |
| ۲۵۶ | معنای اصطلاحی              |
| ۲۵۷ | آثار و فواید زهد           |
| ۲۵۷ | اشاره                      |
| ۲۵۷ | ۱. آسان شدن مصیبت ها.      |
| ۲۵۸ | ۲. چشیدن طعم ایمان.        |
| ۲۵۸ | ۳. جلب رحمت الهی.          |
| ۲۵۹ | ۴. حرکت به سوی خدا.        |
| ۲۵۹ | ۵. عزت دنیا و پاداش آخرت.  |
| ۲۶۰ | ۶. دانشوری و هدایت یافتگی. |
| ۲۶۱ | ۷. حکمت و فرهیختگی.        |
| ۲۶۱ | ۸. کرامات و قدرت های روحی. |
| ۲۶۲ | ۹. فراغت خاطر برای آخرت.   |
| ۲۶۳ | ۱۰. آسان شدن حساب آخرت.    |
| ۲۶۴ | خاستگاه زهد                |
| ۲۶۴ | اشاره                      |
| ۲۶۴ | معرفت خدا                  |
| ۲۶۵ | دنیا شناسی                 |
| ۲۶۶ | شناخت آخرت                 |
| ۲۶۸ | آسیب شناسی زهد             |
| ۲۷۰ | حقیقت زهد                  |
| ۲۷۲ | حدیث و ادب فارسی           |
| ۲۷۲ | اشاره                      |
| ۲۷۲ | درآمد                      |
| ۲۷۲ | اشاره                      |

- ۲۷۳ ..... ۱. تأثیر واژگان
- ۲۷۴ ..... ۲. دَرَج
- ۲۷۴ ..... ۳. حل
- ۲۷۵ ..... ۴. ترجمه
- ۲۷۶ ..... ۵. برآیندسازی
- ۲۷۷ ..... ۶. تفسیر
- ۲۸۰ ..... ۷. تلمیح
- ۲۸۱ ..... ۸. تأثیر محتوایی
- ۲۸۴ ..... احادیث داستانی
- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۴ ..... ۱. هیزم جهنم
- ۲۸۵ ..... ۲. اخلاق علمی
- ۲۸۶ ..... ۳. شرم گناه
- ۲۸۶ ..... ۴. امید
- ۲۸۷ ..... ۵. خرافه ستیزی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۸۸ ..... ۶. به جای عمل؟!
- ۲۸۸ ..... ۷. کسی مانند همه
- ۲۸۹ ..... ۸. بلا یا لطف؟
- ۲۸۹ ..... ۹. یاران علی علیه السلام
- ۲۹۰ ..... ۱۰. عبادت خدا و خدمت به خلق
- ۲۹۰ ..... ۱۱. عبادت در بازار
- ۲۹۱ ..... ۱۲. با مردم و برای مردم
- ۲۹۲ ..... ۱۳. پیشواز از پیشوایان
- ۲۹۴ ..... مَثَل های حدیثی
- ۲۹۴ ..... اشاره
- ۲۹۵ ..... تأثیر معنایی

۲۹۵ ..... اشاره

۲۹۵ ..... ۱. آدم که پیر شد، حرصش جوان می گردد

۲۹۶ ..... ۲. آدم گرسنه، ایمان ندارد

۲۹۷ ..... ۳. از قضا، سرکنگبین، صفا فزود

۲۹۸ ..... ۴. استخوان در گلو و خار در چشم داشتن

۲۹۸ ..... ۵. اول سلام، بعداً کلام!

۲۹۹ ..... ۶. «ما خلق الله» اش، عیب دارد!

۲۹۹ ..... ۷. با توکل، زانوی اُشتر ببند

۲۹۹ ..... ۸. یک روز عدالت، بهتر از هزار سال عبادت

۳۰۰ ..... ۹. هر سخن، جایی و هر نکته، مکانی دارد

۳۰۱ ..... ۱۰. دوری و دوستی!

۳۰۱ ..... تأثیر لفظی \_ معنایی

۳۰۱ ..... اشاره

۳۰۱ ..... ۱. إِرْحَم، تُرْحَم!

۳۰۲ ..... ۲. أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ

۳۰۳ ..... ۳. الْجَارُ، ثُمَّ الدَّار

۳۰۴ ..... ۴. بِشَرْطِهَا وَ شُرُوطِهَا

۳۰۴ ..... ۵. الْحَسُودُ لَا يَشُود

۳۰۴ ..... ۶. الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَان

۳۰۶ ..... درباره مرکز



عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با حدیث / استادان دانشکده علوم حدیث؛ تحقیق دانشگاه قرآن و حدیث.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1394.

مشخصات ظاهری: 280 ص.

شابک: 100000 ریال : 8-609-493-964-978

یادداشت: عنوان لاتینی شده : Ashnai ba Hadith.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع: حدیث

موضوع: حدیث -- تاریخ

شناسه افزوده: دانشگاه قرآن و حدیث

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: 1394 5آ/BP109

رده بندی دیویی: 297/26

شماره کتابشناسی ملی: 3874435

ص: 1

اشاره







مقدمه 15

بخش اول: دانش حدیث 17

چیستی حدیث / عبد الهادی مسعودی 19

اگر حدیث نبود / عبد الهادی مسعودی 21

درآمد 21

تفسیر قرآن 22

حدیث و عقاید 25

حدیث و فقه 26

حدیث و اخلاق 27

حدیث و دانش های بشری / عباس پسندیده 31

دانش دینی، چگونه شکل می گیرد؟ 32

تعامل گزاره های دینی با دانش بشری 33

روان درمانی 36

آرزو و رضامندی 37

مدیریت شهری 38

سرگذشت حدیث / احمد غلامعلی 41

درآمد 41

ویژگی های تاریخی حدیث شیعه 42

همسان بودن سخن معصومان علیهم السلام 42

همراهی با معصومان علیهم السلام 43



اهمیت میراث مکتوب 44

پاسخگویی به سؤالات نوین 45

دوران های حدیثی شیعه 45

روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله 45

تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله 46

روزگار فاطمه زهرا علیها السلام 49

روزگار امام علی علیه السلام 49

روزگار امام حسن و امام حسین علیهما السلام 51

روزگار امام سجّاد علیه السلام 52

روزگار امام باقر علیه السلام 53

روزگار امام صادق علیه السلام 55

اصول چهارصدگانه 57

روزگار امام کاظم علیه السلام 58

روزگار امام رضا علیه السلام 59

روزگار امام جواد علیه السلام 61

روزگار امام هادی علیه السلام 62

نمونه‌های از احادیث امام هادی علیه السلام 63

روزگار امام حسن عسکری علیه السلام 63

روزگار امام مهدی علیه السلام 64

روزگار غیبت 64

قرن چهارم و پنجم 64

گونه های نگارش حدیث در قرن چهارم و پنجم 65

سدههای ششم تا نهم هجری 69

سدههای دهم تا دوازدهم هجری 70

سدههای سیزدهم و چهاردهم 73

روزگار معاصر 74

ص: 6



منابع حدیث شیعه / هادی حجت 77

درآمد 77

جوامع حدیثی 78

جوامع حدیثی متقدم 79

جوامع حدیثی متأخر 79

محمد بن یعقوب کلینی 80

الکافی 81

ویژگی های «الکافی» 83

علامه مجلسی 84

بحار الأنوار 86

انگیزه تألیف 86

منابع بحار الأنوار 87

ویژگی های «بحار الأنوار» 88

منابع دیگر 89

تحف العقول 89

ویژگی های «تحف العقول» 90

میزان الحکمه 91

ویژگی های «میزان الحکمه» 92

نمونه‌های از روایات «الکافی» 93

فهم حدیث / احمد غلامعلی 97

نیاز و ضرورت 97

پیشینه فهم حدیث 98

مراحل فهم حدیث 100

1. دست یابی به متن درست 100

2. واژه شناسی 101

3. شناخت ترکیبات 103

ص: 7

4. شناسایی فضای بیان حدیث 103

5. گردآوری احادیث هم خانواده 104

6. دانش های بشری 106

7. آسیب شناسی حدیث 106

یاران حدیث / مهدی غلامعلی 109

1. صَعَصَعَة بن صوحان، سخنور ولایت مدار 110

۲. زُرارة بن أَعین، فقیه توانا 113

زندگی علمی 114

جایگاه زراره نزد امامان 115

۳. محمّد بن ابی عُمیر، راوی پارسا 116

دینداری 117

تحمل شکنجه 118

زندگی علمی 119

4. یونس بن عبد الرحمان، ولایت مدار ثابت قدم 121

هویت 121

منزلت یونس نزد امامان 123

زندگی علمی 124

5. شیخ صدوق، محدّث سختکوش 127

چگونگی ولادت 127

زندگی علمی 128

6. شیخ طوسی، پیشوای امامیه 130

زندگی علمی 131

رهبری شیعه 132

آثار 132

تأسیس حوزه علمیة نجف 133

ص: 8

درآمد 135

تفاوت حدیث ساختگی و ضعیف 136

شناسایی احادیث ساختگی 137

معیارهای نقد حدیث 138

بدیهیات عقلی و حسّی 138

نکته 141

باورهای دینی مستند 141

رویارویی با احادیث ساختگی 142

آسیب شناسی نقد حدیث 143

بخش دوم: معارف حدیث 147

فرهنگ نیایش / احمد غلامعلی 149

ضرورت دعا 149

آداب دعا 151

پیش از دعا 153

هنگام دعا 153

پایان دعا 154

موانع اجابت دعا 155

گستره درخواست 157

زیارت 160

زیارت پیشوایان دین 163

رہاورد زیارت 164

آداب زیارت 164

زیارت نامہ 165

جوان / احمد غلامعلی 167

ص: 9

- شادابی و نشاط 167
- آمادگی ذهنی 169
- شجاعت 170
- توانمندی 171
- راهکارهای شکوفایی 173
- الف) راه کارهای معرفتی 173
1. تربیت و شناخت 173
2. دین شناسی 175
3. قرآن شناسی 176
4. شناخت دوست و دشمن 176
- ب) راه کارهای رفتاری 178
1. عبادت 178
2. پرسشگری 180
3. انتخاب دوست شایسته 181
4. ورزش و تلاش 182
- روش علمآموزی / عباس پسندیده 185
- جایگاه علم در زندگی 185
- کدام دانش؟ 187
- جهت دانش 189
- آداب علم آموزی 191
- انگیزه متعالی 192

رعایت اولویت‌ها 194

خالی ساختن ذهن برای دانش 195

آموزش چهره به چهره 196

خوب گوش سپردن 196

نگارش 197

ص: 10



پرسیدن 198

آداب پرسیدن 199

اندیشیدن 200

استمرار 201

شکیبایی 201

فروتنی در برابر آموزگار 202

نزدیک هم نشستن 203

میانه روی در خوراک 203

سحرخیزی 204

غنیمت شمردن خُردسالی و جوانی 204

سلامت، بهداشت و تغذیه / عبد الهادی مسعودی 207

سلامت 207

بهداشت 208

تغذیه 209

پیوستگی و همبستگی / عبد الهادی مسعودی 211

با دوستان 212

راهکار اول: برابری و برادری 212

راهکار دوم: خوش ... بودن 212

راهکار سوم: به یاد دیگران بودن 214

راهکار چهارم: هوشیاری 215

راهکار پنجم: صداقت و وفاداری 216

راهکار ششم: رفق و مدارا 217

راهکار هفتم: ادب 218

راهکار هشتم: آراستگی 218

با استادان 219

با نامهربانان 220

ص: 11

با نامحرمان 221

دوستی / عبد الهادی مسعودی 225

اهمیت دوستی 225

عوامل دوستی 226

موانع دوستی 227

آزمودن و گزینش دوست 228

آداب دوستی 229

زهد و دنیاگریزی / قاسم شیرجعفری 231

معنا شناسی «زهد» 231

معنای لغوی 231

معنای اصطلاحی 231

آثار و فواید زهد 232

خاستگاه زهد 239

معرفت خدا 239

دنیا شناسی 240

شناخت آخرت 241

آسیب شناسی زهد 243

حقیقت زهد 245

حدیث و ادب فارسی / رضا بابایی 247

درآمد 247

1. تأثیر واژگان 248

2. دَرَج 249

3. حل 249

4. ترجمه 250

5. برآیندسازی 251

6. تفسیر 252

ص: 12

7. تلمیح 255

8. تأثیر محتوایی 256

احادیث داستانی / رضا بابایی 259

1. هیزم جهنم 259

2. اخلاق علمی 260

3. شرم گناه 261

4. امید 261

5. خرافه ستیزی پیامبر صلی الله علیه و آله 262

6. به جای عمل؟! 263

7. کسی مانند همه 263

8. بلا یا لطف؟ 264

9. یاران علی علیه السلام 264

10. عبادت خدا و خدمت به خلق 265

11. عبادت در بازار 265

12. با مردم و برای مردم 266

13. پیشواز از پیشوایان 267

مثال های حدیثی / رضا بابایی 269

تأثیر معنایی 270

1. آدم که پیر شد، حرصش جوان می گردد 270

2. آدم گرسنه، ایمان ندارد 271

3. از قضا، سرکنگبین، صفرافزود 272

4. استخوان در گلو و خار در چشم داشتن 273
5. اوّل سلام، بعداً کلام! 273
6. «ما خلق الله» اش، عیب دارد! 274
7. با توکل، زانوی اُشتر ببند 274
8. یک روز عدالت، بهتر از هزار سال عبادت 274

ص: 13

9. هر سخن، جایی و هر نکته، مکانی دارد 275

10. دوری و دوستی! 276

تأثیر لفظی \_ معنایی 276

1. إِرْحَم، تُرْحَم! 276

2. أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالُوا وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ 277

3. الْجَاؤُ، ثُمَّ الدَّارُ 278

4. بِشَرِّهَا وَشُرُوطِهَا 279

5. الْحَسُودُ لَا يُسُودُ 279

6. الْإِنْسَانُ عَيْدُ الْإِحْسَانِ 279

ص: 14

حدیث به عنوان روایتگر رفتار و بالاترین و پاک ترین پیشوایان دینی، همواره در دل مسلمانان جای داشته و سرچشمه جوشان معرفت در اندیشه و باور های اسلامی بوده است و این مجموعه نیز در پی تعمیق این باور و استوارسازی آن بر پایه آگاهی و خردورزی است.

آنچه خواهید خواند، حاصل سال ها تلاش فکری و تجربه عملی استادان دانشکده علوم حدیث است که دسترنج معنوی خود را بی دریغ و دلسوزانه به دامان جوانان و دانش دوستان مخاطب این کتاب می ریزند، بی آن که رنج پیمودن مقدمات طولانی را برای به دست آوردن این محصول گران بها، بر آنان تکلیف کنند.

همه مشتاقان به آگاهی از معارف والای حدیث و علاقه مندان به فراگیری دانش های پیرامونی آن، می توانند این کتاب را دریچه ای به مقصود خود ببینند و به فراخور نیاز و توان، از بخش های گوناگون آن، بهره جویند

بخش نخست کتاب، به دانش های پیرامونی حدیث (مانند: تعریف ها، رابطه ها و تاریخ حدیث) پرداخته، خواننده را با منابع، روش فهم و یاوران حدیث، آشنا می سازد و نسبت به بازمانده برخی احادیث ساختگی هشدار و شیوه مقابله با آنها را ارائه می دهد.

بخش دوم، رویکردی معرفتی به موضوعاتی دارد که شناخت بهتر آنها (بویژه از چشم معصومان) می تواند به تعامل با: خدا، خود، دیگر انسان ها و جهان، کمک کند. این بخش، با «نیایش» آغاز می شود و در ادامه به «جوان»، «علم آموزی» و «سلامت



و بهداشت» می پردازد و سپس برخی مسائل مطرح در روابط انسانی را در دو مقاله «پیوستگی و همبستگی» و «دوستی» پی می گیرد. مقاله «زهد و دنیاگروری» نیز برای نیل به یک برداشت درست از مقوله زهد و تنظیم رابطه انسان و دنیا نوشته شده است.

در پایان، سه عنوان «حدیث و ادب پارسی»، «احادیث داستانی» و «مثل های حدیثی»، ارتباط عمیق و پیوند ژرف و دیرین ادبیات ما ایرانیان را با سخنان آن جان های پاک بشری، نشان می دهند و جریان همه سویه این معرفت زلال را در همه تار و پود فرهنگ ایرانی به تصویر می کشند.

امید که این مجموعه خُرد، دستگیر خوانندگان گرامی و دانشور کتاب برای رسیدن به قلّه های کمال و رشته نگاه دارنده ما در گذر از صراط باشد.

سپاس گزاری از همه نویسندگان دانشور و فرزانه کتاب \_ که بی همکاری صمیمانه آنان این مجموعه فراهم نمی آمد \_ ، بویژه جناب حجّة الاسلام مهدی غلامعلی \_ که افزون بر تألیف یک مقاله، رنج گردآوری و پیگیری کار را به جان خرید \_ و نیز آقایان: محمد دلّال موسوی و محمدباقر نجفی \_ که در ویرایش و آماده سازی کتاب، نقش اصلی را داشته اند \_ و دیگر عزیزان دست اندرکار، وظیفه ای اخلاقی است. خدای بزرگ مَنان، همه آنان را در خدمت به نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت، توفیق دهد!

بخش اول: دانش حدیث

اشاره

ص: 17



حدیث یعنی نو، و با حادثه، به معنای پیشامد، هم خانواده است. به سخن هم حدیث می گویند، چون نو به نو، پدید می آید. مسلمانان اما، این واژه را برای سخنان همه آدمیان به کار نبردند. آنان، به گفته های پیامبر بزرگ خدا، محمد صلی الله علیه و آله حدیث می گفتند و اگر هم کسی سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برایشان نقل می کرد، به آن نقل قول ها هم حدیث می گفتند. گفتار زیبای پیامبر صلی الله علیه و آله برای همگان، تازگی داشت و همه را به خود، جذب می کرد. آنان که در محیط جاهلی و روزگار تیره خویش، بیشتر ناسزا شنیده و آزار می دیدند، در آغاز، آیه های زیبای قرآن را با شگفتی تمام شنیدند و سپس، دل به سخنان نغز پیامبری سپردند که آن ها را از جنس کلام خود، اما در سطحی فراتر و بالاتر می دیدند. قرآن نیز برایشان تازگی داشت، اما آن را از جنس سخن انسان و حتی فرستاده خدا نمی دیدند و با همه توانایی ها و شیوایی و فصاحت و بلاغشان، آن را فراتر از دایره کلام خود و دیگر انسان ها می نهادند.

ص: 19

---

1- عبدالهادی مسعودی در سال 1343 در قم متولد شد. در سال 1361 به حوزه علمیه قم قدم نهاد و دروس فقه، اصول، فلسفه و تفسیر را نزد اساتید نام آشنای حوزه فرا گرفت و خود نیز به تدریس در حوزه و دانشگاه پرداخت. وی فعالیت های پژوهشی خود را همزمان با تأسیس دار الحدیث سامان داد و تاکنون بیش از 55 کتاب و مقاله تألیف، ترجمه و یا تصحیح کرده است که برخی از آنها، به عنوان کتاب سال و فصل جمهوری اسلامی ایران، کتاب سال حوزه و یا کتاب سال ولایت، جایزه گرفته اند. حجة الاسلام والمسلمین مسعودی راهنمایی و مشاوره پایان نامه های متعددی را عهده دار بوده است. ایشان هم اکنون عضو هیئت علمی، مدیر گروه حدیث و معاون پژوهشی دانشکده علوم حدیث هستند.

مسلمانان، مجذوب رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله هم بودند و بدین سان، کارها و رفتارها و حتی سکوت‌ها و لبخندهای حاکی از رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله هم برایشان تازگی داشت و آن را برای یکدیگر، گزارش می کردند و این حکایت را نیز حدیث می گفتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیست و سه سال در جامعه پیامبری با مردم، زندگی کرد و اندک اندک، با گفتار و رفتار و سکوت و امضای خود، مجموعه بزرگ نانوشته، اما پیدا و پدیداری را پدید آورد و در هر نقطه از دو راهی های زندگی، نشانی از هدایت نهاد و در هر دلی، نهالی کاشت تا باروری آن را در دنیای آینده مسلمانان، به تماشا بنشینند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این سال ها، مانند هر انسان عادی دیگری می زیست، با همسران و فرزندان و دوستان و همسایگان و درخواست کنندگان و حتی مخالفان و دشمنان خود، به سادگی سخن می گفت و مانند دیگر آدمیان می خورد و می نشست و راه می رفت و می خوابید. اصل این گفتارها و رفتارها، برای کسی تازگی نداشت و از این رو، آنها را حدیث نمی خواندند، هر چند شکل زیبا، مؤدبانه و جذّاب همین رفتار و گفتار عادی، نقل مجالس همگان بود و هر گاه مراقبت، مواظبت و مداومت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر کاری می دیدند، آن را نیز به نام سنت و سیره، گزارش می کردند.

پس از پیامبر نیز، افرادی از خاندانش، بنا به تعیین خداوند، عهده دار ادامه همین مسیر شدند. آنان، علم به قرآن و آگاهی از گفتار و رفتار پیامبر را، پشتوانه سخنان و کارها و همراهی ها و موافقت و مخالفت های خود قرار دادند. اینان نیز راهبر جامعه بودند و پیشوای مؤمنان و در کنار زندگی عادی و حرف های معمولی خود، هر جا که نیاز پیش می آمد، پیام های قرآن را برای معاصران خود، ترجمه می کردند و یا از دل احادیث پیامبر، سخنی به جا و مناسب را بیرون می کشیدند و آن را همچون ستاره های درخشان، بر دل آسمان می نشانند. آنان، چنان با قرآن و سنت پیامبر، خو گرفته بودند که خود نیز قرآنی ناطق و گفتارشان، حدیثی قابل عمل بود و بدین سان، حدیث، استمرار یافت و تمدن اسلامی را برای قرن ها، تازه و با طراوات نگاه داشت و اکنون نیز در پی این است تا دوباره جانی تازه به کالبد امت اسلامی بدمد. گفتنی است که مسلمانان، از آغاز تا کنون، پیوسته و همه جا، احادیث را برای یکدیگر، حکایت کرده و این حکایت ها را «روایت» و «خبر» نامیده و به شخص گوینده حدیث، «محدث» و «راوی» گفته اند.

اگر حدیث نبود - پدیدآورنده: عبد الهادی مسعودی

### درآمد

بسیاری چیزها مانند خورشیدند، چنان روشن و پیدا و اثرگذار که تا هستند، کمتر کسی به طور کامل به آنها توجه می کند، و چون می روند و یا کم فروغ می شوند، چشم ها را به سوی خود می کشند. در فرهنگ اصیل و کهن اسلام و ایران، قرآن و حدیث، چنین هستند. این دو، همراه همیشگی یکدیگر و همزاد تمدن اصیل ایران اسلامی اند و هر دو، نقش های پُررنگی در هویت بخشیدن به اندیشه ها و نگرش های ما دارند. این نقش را می توان از دو دیدگاه «تاریخی» و «تمدنی»، بررسی کرد. دیدگاه تاریخی، تأثیر حدیث را بر علوم اسلامی بررسی می کند و دیدگاه تمدنی، بهره گیری از آن را در علوم انسانی بر می رسد. ما در اینجا تنها تعامل حدیث و علوم اسلامی را بررسی می کنیم و بهره گیری از آن را در برخی از دانش های نوین به بخش بعد واگذار می کنیم. (1)

«حدیث، مادر بسیاری از علوم اسلامی و یا همه آنهاست». (2) این جمله، از سخنان مقام معظم رهبری است و به آسانی می توان این تأثیر را در همه شاخه های علوم اسلامی، نشان داد. در این میان، نقش اصلی حدیث در علوم ویژه مسلمانان مانند:

ص: 21

---

1- ر.ک: حدیث و دانش های بشری، ص؟؟؟.

2- برگرفته از پیام مقام معظم رهبری به مناسبت افتتاح مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۲۲ آبان ۱۳۷۴.

تفسیر قرآن، کلام، عقاید و فقه آشکارتر است. حدیث در شکوفایی علمی مانند تاریخ و عرفان نیز، نقش بسزایی دارد.

## تفسیر قرآن

خداوند، قرآن را برای هدایت بشر، آسان کرد و فرو فرستاد. از این رو، پیام هایش چنان عمومی و همه فهم است که با برقراری ارتباط زبانی به صورت مستقیم و یا از طریق ترجمه، همگان آن را در می یابند و تنها شرط بهره بردن، داشتن پروای درونی و عناد نورزیدن در برابر حقیقت است. اما قرآن، در بسیاری از موارد، به جزئیات و تفصیل، نگراییده و به کلیات و قواعد عمومی و دستور العمل های اجمالی، بسنده کرده و این مهم از سوی خداوند، به عهده پیامبر نهاده شده است:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ...؛ (1) و ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آن را برای مردم تبیین کنی.

آنچه پیامبر در بیش از دو دهه پایانی عمر پُربرکت خویش، فرمود و به کار بست، در راستای تفصیل و تبیین همین آموزه های نازل شده در قرآن بود. پیامبر بزرگ خدا، پیام خدا را توضیح داد و آن را در زندگی شخصی و اجتماعی خود، اجرا و برای آموزش آن ها به دیگران تلاش کرد. مجموعه عظیم سخنان و کردار او، یاریگر ما برای دریافت ناگفته های قرآن و نیز درک مقصود و فهم پیام های اصلی قرآن است و پاسخگوی بسیاری از پرسش ها در باره قرآن.

اگر اخلاق نیکو و رفتار پسندیده پیامبر صلی الله علیه و آله را هم در این مجموعه در نظر آوریم، آن گاه می توانیم نمونه عینی و خارجی آنچه را قرآن در صدد ساختن آن بوده، مجسم کنیم و فهم قرآن را به لمس و احساس، تبدیل نماییم. قرآن، خود، این ره نمود را داده که مسلمانان، باید از پیامبر، الگو بگیرند و او را اُسوة خود قرار دهند:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ (2)

ص: 22

1- . سورة نحل، آیه ۴۴ .

2- . سورة احزاب، آیه ۲۱ .

به راستی برای شما در [رفتار و روش] پیامبر خدا، سرمشق نیکویی است.

زیرا او بر اخلاقی بس بزرگوارانه، سرشته شده است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛ (1) تو بر خوبی بزرگ سرشته ای.

اینها همه افزون بر پاسخ های صریح در برابر پرسش های گاه به گاه مسلمانان از مفاهیم عمیق تر قرآن است. قرآن، مانند همه پیام های مکتوب الهی، صاحبان افکار بلند و دانشمندان ژرف نگر را نیز مخاطب خود می داند و بخشی از آیه ها و پیام های خود را در سطح آنان، ارائه می دهد. این پیام ها، گاه در ژرفای همین واژه های ساده بیان می شوند و به چنگ آوردن آن ها، تنها از عهده کسانی بر می آید که با صاحب سخن، خداوند سبحان و فرو فرستنده قرآن، ارتباطی تنگاتنگ دارند و بدین سان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس جانشینان معصوم، دانا و فرزانه او، پا به عرصه تفسیر و توضیح و کشف مفهوم ها و مقصودهای نهفته قرآن می نهند. اگر معصومان علیهم السلام و سخنان آنان نبود، معنای برخی آیات، ارتباط آیات متعددی از قرآن با یکدیگر و همچنین مفهوم آیات متشابه قرآن، روشن نمی شد. پیشوایان معصوم ما، یکی از پس دیگری، علم به ودیعت نهاده الهی را از یکدیگر به ارث بردند و راهبر انسان ها به سوی تعالیم اعتقادی، اخلاقی، فقهی و دیگر آموزه های عمیق قرآن شدند. نمونه زیر، چگونگی ارتباط دهی آیات قرآنی را به وسیله معصومان علیهم السلام نشان می دهد.

روزی زنی را به ادعای برقراری رابطه نامشروع، نزد خلیفه دوم آوردند. دلیل مدعیان، آن بود که او شش ماه پس از ازدواج، فرزندی را به دنیا آورده است و چون دوره بارداری را حد اقل نه ماه می دانستند، معتقد بودند که فرزند تولد یافته، حاصل ارتباط نامشروع آن زن، پیش از ازدواج است. بر اساس دانش ناقص آن روزگار، دلیل مدعیان، درست می نمود و خلیفه می خواست به مجازات زن فرمان دهد که امام علی علیه السلام فرمود: «فرزند، از آن شوهر همین زن است و زن، کیفر و مجازاتی ندارد». (2)

ص: 23

1- . سورة قلم، آیه ۴.

2- . الإرشاد، ج ۱، ص ۲۰۶.



وقتی دلیل آن را از امام علیه السلام جویا شدند، با ارتباط دادن دو بخش کوتاه از دو آیه بسیار دور از هم، به راحتی اثبات کرد که جنین شش ماهه نیز می تواند به سلامت، به دنیا بیاید و هیچ اشکالی متوجه زن نیست.

امام علی علیه السلام بخشی از آیه 223 سوره بقره (1) (از جزء دوم قرآن) که می فرماید: «مادرانی که می خواهند فرزندان خود را به طور کامل شیر دهند، آنها را دو سال کامل یعنی 24 ماه شیر دهند» را در کنار بخشی از آیه پانزدهم سوره احقاف (2) (در جزء بیست و ششم) که می فرماید: «مجموع بارداری و شیردهی کودک سی ماه است»، قرار داد و فرمود: «چون مجموع بارداری و شیردهی، سی ماه است و قرآن، شیردهی کامل را بیست و چهار ماه می داند، می توان تصوّر کرد که زنی، شش ماه باردار بوده و بیست و چهار ماه هم شیر داده است».

کار دیگر پیشوایان هدایت، ارائه مصداق های عینی و قابل دیدن برای برخی آیات قرآن است. همه شما، آیه الکرسی و آیات پس از آن را خوانده اید. اکنون از خود پرسید که معنای بیرون بردن مؤمنان از تاریکی ها به سوی نور به وسیله خدا چیست؟ امام صادق علیه السلام برای ارائه نمونه قابل لمس می فرماید:

يَعْنِي مَنْ ظَلَمَاتِ الدُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ لَوْلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ. (3) یعنی بیرون بردن از تاریکی های گناه به سوی نور توبه و آمرزش آنگاه که پیشوایی عادل و منصوب از سوی خداوند را به رهبری می پذیرند.

یعنی به دلیل قبول حکومت امام عادل و منصوب از سوی خداوند، جامعه، سالم می شود و از تاریکی گناهان به نور توبه، ره می یابد و بدین گونه، امام صادق علیه السلام، آیه را بر مصداقی خارجی و قابل مشاهده، تطبیق می دهد، هر چند نمونه ها و مصداق های دیگری نیز برای آن، متصوّر است.

ص: 24

---

1- . (والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة ...).

2- . (وحمله وفصاله ثلاثون شهرا ...).

3- . الكافي، ج 1، ص 376، ح 3.

تعداد سخنان و آموزه های تفسیری پیشوایان معصوم، از صدها حدیث در می گذرد و شامل بخش قابل توجهی از کتاب های حدیثی می شود. برخی دانشمندان حدیث دان و مفسر، از دیرباز تا کنون، این سخنان را گرد آورده و هر حدیث را در مجاورت آیه متناسب با آن، جای داده اند. تفسیر العیاشی، نوشته محمد بن مسعود عیاشی، از کهن ترین این تفسیرهاست که تنها بخشی از آن، به دست ما رسیده است.

## حدیث و عقاید

قرآن، با طرّاحی و شکل دهی عقاید مسلمانان و برقراری ستون ها و اصول آن، مانند توحید و عدل، نگاه انسان را به هستی دگرگون کرد و او را با رمز و راز و سایه و نیم سایه آفرینش، آشنا نمود. در کنار قرآن، پیشوایان دین، به رازگشایی از اشاره های قرآن، همّت گماشتند و در تحکیم عقاید قرآنی کوشیدند. امام علی علیه السلام شگفتی های آفرینش را در زیباترین پرده، طاووس و یکی از کوچک ترین جنبندگان، مورچه، بهرخ می کشد و با خطبه های بلند و عمیق خود که در آغاز نهج البلاغه آمده است، در حدّ فهم برخی از مخاطبان خویش، تصویری از بخش پنهان هستی ارائه می دهد. امام سجّاد علیه السلام نیز در جامه دعا، پوشش رحمت و شفقت خدای رحمان را در پیش دید ما می نهد و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام، در گفتگوها و مناظرات خود با زندیقان، مسیحیان و یهودیان و دیگر دگراندیشان، حقانیت اصول اعتقادی و باورهای عقیدتی مسلمانان را مستدل ساخته اند.

معصومان علیهم السلام گاه نیز دست انسان را گرفته، با خود به عوالم نارفته بشر می برند و از قبر و عالم برزخ و وقایع روز محشر و چگونگی حساب و عقاب، آگاهمان می سازند و هشدارهای خود را همچون تازیانه سلوک، بر هوا و هوس ما می نوازند تا باریکی و تاریکی راه را در نظر آوریم و با توسّل به فانوس هدایت و شفاعت، بتوانیم از صراط باریک تر از مو و تیزتر از شمشیر، اما مستقیم و راست، به سلامت بگذریم و به بهشتی که برایمان توصیف کرده اند، برسیم.

مجموعه سخنان معصومان علیهم السلام در عرصه عقاید و شناخت هستی، چنان فراوان است که آبشخور علم گسترده کلام گشته و این علم را چنان تناور ساخته که پهلو

به پهلوی فلسفه می زند. خوش بختانه، بسیاری از احادیث اعتقادی در کتاب دانش نامه عقاید اسلامی، (1) گرد آمده و تدوین شده است.

## حدیث و فقه

بسیاری از احکام شریعت، بر اساس تعبد و برای پرورش روح تسلیم و فرمان برداری در برابر خدای هستی، وضع شده است. خدای آفریننده ما که نیازها، بایسته ها و شایسته های زندگی ما را می داند، بخشی از این احکام را در قرآن، بیان کرده و بیان بخش عمده تری را به عهده پیامبر و جانشینان بر حق او نهاده است. چگونگی عملکرد انسان با خود، خدای خود و هموعان، به وسیله گفتار و کردار پیشوایان دین، تعیین، مرزبندی و مشخص شده است. چه چیزهایی ضرور و لازم اند و چه چیزهایی مناسب اند، هر چند ضرور نیستند؟ چه چیزهایی همیشه لازم است و چه چیزهایی به وضعیت و موقعیت انسان، بستگی دارد؟ و هر یک از اینها، به چه شکل و تا چه اندازه باید به انجام برسند، و کمتر و بیشتر از آن، برای انسان چه زیان هایی دارد؟ اینها همه و همه، در حدیث، آمده است و فقیهان، برای یافتن حکم این امور، در کنار قرآن، به گنجینه بی نظیر حدیث، مراجعه می کنند.

اگر حدیث نبود، فقیهان، ناگزیر بودند که به رأی و حدس خود، عمل کنند و در این صورت، پیروی و تقلید از آنان، لازم نبود و اساساً معلوم نبود که ما را به کجا می بردند و به کدام مقصد می رساندند. حدیث اما، پاسخ های پیشوایان را به پرسش هایی گزارش کرده که بسیار شبیه پرسش های اکنون ما است، چگونگی و شروط وضو و نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و هزاران حکم جزئی و کلی دیگر خود را در واقع از حدیث، بر می گیریم و با خیالی آسوده و دلی مطمئن به حکم برخاسته از درون دین، به ره نموده های

ص: 26

---

1- . این کتاب همه آیات و روایات مرتبط با اعتقادات را گردآوری و به ترتیب موضوعات کلامی: «سرچشمه های معرفت، توحید و صفات خدا، عدل، نبوت و...» دسته بندی کرده و دار الحدیث آن را در بیش از ده جلد منتشر نموده است. این کتاب تألیف آیت الله ری شهری و ترجمه چند تن از همکاران ایشان است.

پیشوایان معصوم علیهم السلام عمل می کنیم و در واقع، زندگی خود را بر اساس این آموزه های فقهی، بنا می نهیم.

حدیث و فقه، چنان به هم پیوسته و در هم تنیده اند که بیشتر جوامع روایی، یعنی کتاب های حدیثی بزرگ و دائرة المعارف گونه، مانند تهذیب الأحکام و من لا یحضره الفقیه به وسیله فقیهان و برای رفع نیاز شریعت، نوشته شده است.

نمونه بزرگ این گونه کتاب ها، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، با بیش از سی و پنج هزار متن حدیثی است که خود، برآمده از حدود هشتاد کتاب کوچک و بزرگ حدیثی است.

یک مثال جالب توجه، احادیثی است که چگونگی وضوی پیامبر را شرح می دهند. اینک ترجمه یکی از این روایات را می آوریم:

زُارة می گوید: امام باقر علیه السلام چگونگی وضوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به صورت عملی و این گونه به ما آموخت امام علیه السلام کاسه آبی خواست، یک مشت آب از آن گرفت و بر صورتش ریخت و هر دو سوی صورتش را دست کشید؛ سپس دست چپش را داخل ظرف آب کرد و یک مشت آب بر دست راستش ریخت و کناره های آن را دست کشید و سپس دست راستش را به درون ظرف برد و بر دست چپش ریخت و مانند دست راست بر کناره های آن دست کشید. آنگاه با آب باقیمانده در دستش و بدون آن که هیچ یک از دستانش را در ظرف آب فرو ببرد، سر و پاهایش را مسح کرد.<sup>(1)</sup>

## حدیث و اخلاق

برای نشان دادن تأثیر حدیث، یعنی گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بر اخلاق مسلمانان، از روش جعفر بن ابی طالب، کمک می گیریم. وقتی فرستادگان قریش و مسلمانان مهاجرت کننده به حبشه، به مجلس نجاشی، پادشاه حبشه، وارد شدند، نماینده مهاجران، جعفر بن ابیطالب، برای تبیین تعالیم اسلام، وضعیت مسلمانان را با جامعه پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مقایسه و آنچه را قرآن و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن

ص: 27

1- . وسائل الشیعة، ج 1، ص 390، ح 1025.

فرمان داده و به سوی آن دعوت نموده بودند، برای نجاشی مجسم کرد. بیشتر آنچه او بدان ها اشاره کرد، آموزه های اخلاقی مقبول همگان و تغییر دادن زشتی و بدی به زیبایی و نیکی بود. نتیجه این مقایسه نشان می دهد که اخلاق عملی مسلمانان، به طور مستقیم و کاملاً روشن، از قرآن و سپس، سخنان و عملکرد پیامبر اکرم و پس از ایشان، از سیره ائمه اطهار و دیگر پیشوایان دینی، سرچشمه می گیرد.

مسلمانان می دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله با همه فضائل و جود و بلند مرتبگی اش، در کنار آنها می نشیند و زیر گرمای آفتاب مدینه، با حوصله، به درد دل های پیرزنی گوش می سپارد؛ پا به پای آنان، برای ساختن مسجد، سنگ می آورد و توهین ها و درشتناکی های بسیاری از اعراب جاهلی را تاب می آورد و جز به نرمی و لطافت، سخن نمی گوید و تنها به مدارا و دوستی، فرمان می دهد و با این همه، به گاه دفاع از مدینه و زنان و کودکان و دارایی مسلمانان، زودتر از همه، بر مرکب خویش، سوار می شود و در میدان رزم، جلوتر از همگان، با دشمنان خونخوار و جسور می جنگد، آن گونه که براء بن عازب می گوید:

هنگامی که جنگ شدت می گرفت، به [پشت سر] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و رزمنده شجاع، کسی بود که همگام پیامبر باشد و دوشادوش ایشان، مبارزه کند. (1)

پندها و ره نموده ها، در کنار دستگیری ها و یاری های پیامبر صلی الله علیه و آله و عمل به آنچه می فرمود، صداقت گفتارش را به مسلمانان، نشان می داد و مسلمانان، به روشنی، معنای (خُلِقَ عَظِيمًا) (2) را می فهمیدند و به آسانی و با اطمینان کامل قلبی، فرمان قرآن را در اسوه قرار دادن او می پذیرفتند و به تدریج، همان خُلُق و خورا در خود پدید می آوردند و سپس، نشر می دادند.

این راه تابناک، با دوازده خورشید دیگر، همچنان روشن ماند و بخش قابل توجهی از سخنان امامان و رفتار معصومان علیهم السلام، به صورت آموزه های اخلاقی و دستورهای کلی و عمومی اخلاق درآمد، مانند قاعده طلایی:

ص: 28

---

1- . میزان الحکمة، عنوان نبوت خاصه، باب ۳۸۳۶ «شجاع».

2- . سورة قلم، آیه ۴.

إجعل نفسك ميزاناً فيما بينك وبين غيرك، فأحبب لغيرك ما تحب لنفسك وكره له ما تكره لها؛<sup>(1)</sup> نفس خود را میزان رفتارت با دیگران قرار بده، آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم میسند.

خوش بختانه، بسیاری از آموزه های اخلاقی معصومان، به صورت احادیث مستند، و بخشی هم بدون سند، حکایت شده و به کتاب های کوچک و بزرگ حدیثی، راه یافته است. اکنون، بخش بزرگی از کتاب های حدیثی مانند الکافی، کتاب من لایحضره الفقیه، بحار الأنوار و میزان الحکمة، شامل احادیث اخلاقی است و کتاب های حدیثی کهن و معتبری مانند الخصال صدوق، المحاسن بقی، و مکارم الأخلاق طبرسی، تقریباً ویژه اخلاق است.

به یقین، می توان گفت: موعظه ها و نصیحت های واعظان سده های نخست اسلام، بر آیات و احادیث، استوار بوده است و تا آن گاه که اخلاق حکیمان یونان، از طریق ترجمه، به عرصه جامعه اسلامی پا نهاد، تنها منبع اصلی درس های اخلاق و منبرهای پند و اندرز، قرآن و سنت بوده است و پس از ورود آرای حکیمان اخلاقی یونان نیز، حدیث، همچنان در کنار قرآن، نقش پُررنگی در تدوین رساله های اخلاقی و تشکیل جلسات اخلاقی داشته است و کتاب های حدیث، یکی از اصلی ترین منابع مورد مراجعه عالمان اخلاق بوده است. امروزه نیز درس های اخلاق در کتاب های مرتبط، عموماً آکنده از حدیث است و اگر حدیث را از آن ها کنار بگذاریم، جز چند جمله مشهور و اشعار زیبا، چیزی نمی ماند و جالب توجه این که بسیاری از این اشعار و جمله های مشهور اخلاقی، یا ترجمه حدیث هستند و یا الهام گرفته از آن، که در گفتار «حدیث و ادب فارسی»، به آن پرداخته شده است.

ص: 29



حدیث و دانش های بشری - پدیدآورنده: عباس پسندیده

حدیث و دانش های بشری

عباس پسندیده (1)

از یک منظر، می توان علوم را به «دانش های اسلامی» و «دانش های بشری»، تقسیم کرد. دانش های اسلامی، از وحی سرچشمه می گیرند و به کشف و طبقه بندی معارف موجود در قرآن و حدیث می پردازند. از جمله این علوم، می توان به فقه، اصول فقه، کلام، تفسیر، علوم حدیث و علوم قرآن، اشاره کرد.

دانش های بشری، با تلاش و کوشش بشر به دست می آیند و در لابراتوارها و آزمایشگاه ها، کشف می شوند و در قلمرو انسان و طبیعت، به کشف و طبقه بندی قوانین حاکم بر جنبه های مختلف حیات انسان و همچنین طبیعت پیرامون او می پردازند. از علوم انسانی، می توان به روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت، اقتصاد و... اشاره کرد و از علوم طبیعی، می توان به زیست شناسی، نجوم، فیزیک، شیمی، پزشکی و... اشاره نمود.

تردیدی نیست که گزاره های دینی (قرآن و حدیث)، منبع اصلی دانش های اسلامی اند و دانشمندان مسلمان، با استناد به آن ها، اقدام به نظریه پردازی می کنند.

ص: 31

---

1- عباس پسندیده در سال 1348 در محلات به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در آنجا آغاز کرد و سطوح عالی را در قم ادامه داد. وی در سال 1373 با ورود به مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث به فعالیتهای حدیثی خود سامان بخشید و در دانشکده علوم حدیث به اخذ مدرک دکتری مدرسی معارف اسلامی نایل آمد. استاد پسندیده از سال 81 در حوزه و دانشگاه به تدریس پرداخت. بیش از دهها کتاب و مقاله ره آورد پژوهشهای ایشان است. حجة الاسلام دکتر پسندیده هم اینک عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث و مدیر واحد حدیث و علوم روانشناختی پژوهشکده علوم و معارف حدیث قم هستند.



دانش های اسلامی، اساساً متن محور بوده، بدون گزاره های دینی، وجود نخواهند داشت. اما پرسش اساسی این است که: آیا میان گزاره های دینی و دانش های بشری، می تواند رابطه ای وجود داشته باشد؟ آیا متون دینی، در حوزه دانش های بشری هم سخنی برای گفتن دارند؟ آیا متون دینی در دانش های بشری تأثیر دارند؟ و آیا دانش های بشری نیز می توانند به نوعی در گزاره های دینی، تأثیرگذار باشند؟ این ها نمونه ای از پرسش هایی است که در این زمینه، وجود دارد و در این مجال، به طور خلاصه، به آن ها پرداخته می شود.

بر اساس یک دیدگاه، هیچ رابطه ای میان این دو، وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد؛ زیرا اولاً متون مقدس در اموری غیر از اخلاق و فقه و کلام، چیزی ارائه نکرده اند. ثانیاً روش تحقیق این دو نیز با هم متفاوت است. روش تحقیق در دانش های بشری، روش «تجربی» است، در حالی که تحقیق در متون مقدس، روش کتاب خانه ای و غیر تجربی است. ثالثاً هیچ یک از کتاب های مقدس، ساختار کتاب های علمی - پژوهشی را ندارند.

برای پاسخ به پرسش های، نخست باید چگونگی شکل گیری دانش های اسلامی را مرور کنیم تا مشخص شود که آیا گزاره های دینی، می تواند در دانش بشری نقش داشته باشد یا نه؟ به نظر می رسد که برخی از شبهه ها در این باره، به ناگاهی از چگونگی نقش گزاره های دینی در تولید دانش بر می گردد.

### **دانش دینی، چگونه شکل می گیرد؟**

پرسشی که در این جا مطرح می شود، این است که: آیا آنچه دانش دینی شناخته می شود، به شکل تدوین شده، نازل شده و تلاش بشری هیچ نقشی در تدوین آن، نداشته است یا این که تدوین دانش های اسلامی و تبدیل آموزه های دینی به نظریه های علمی، به وسیله دانشمندان، انجام شده است؟

واقعیت، این است که حتی دانش های دینی، به شکل تدوین شده و ساختار یافته، نازل نشده اند. البته گزاره های دینی، از منطقی استوار و پشتوانه هایی علمی برخوردارند؛ ولی به صورت یک علم نازل نشده اند؛ بلکه علمی شدن آن ها در نتیجه

تلاش اندیشمندان و پژوهشگران حوزه دین بوده است. اساساً بنای دین، بر این نیست که همه چیز را آماده کرده، به بشر، ارائه دهد. اگر چنین می بود، از سویی، راه تلاش ها و فعالیت های علمی بشر، بسته می شد و رِخوت و سستی، بر جامعه علمی حاکم می شد و از سوی دیگر، پویایی و قدرت به روز شدن دین، از بین می رفت. همچنین، واگذار کردن همه کارها به بشر نیز منطقی نیست؛ زیرا بسیاری از مسائل را نمی توان با تلاش علمی به دست آورد. بنا بر این، تدبیر برتر، آن است که خطوط کلی، به وسیله دین، بیان گردد و راه درست، نشان داده شود و بقیه امور، به تلاش علمی و پژوهشی بشر، واگذار گردد. این، روشی است که اولیای دین برگزیده اند. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ. (1) بیان کردن اصول، بر ماست و [بیان کردن] فرعیات [مسائل]، بر شماست.

از آنچه گفتیم، روشن می گردد که حتی دانش های دینی نیز بدون تلاش علمی دانشمندان، شکل نمی گیرد و این گونه نیست که تدوین علمی این قبیل دانش ها نیز توسط خود دین، انجام شده باشد؛ بلکه دین، اصول را ارائه می کند و سپس، تلاش علمی پژوهشگران، آن را توسعه داده، فروع مورد نیاز را استخراج می کند و ساختار علمی آن را شکل می دهد.

## تعامل گزاره های دینی با دانش بشری

### اشاره

با توضیحاتی که داده شد روشن می شود که اگر بنا باشد گزاره های دینی در علوم بشری نیز نقش داشته باشند، نقش آن ها به شکلی خواهد بود که در دانش های دینی بود؛ یعنی ارائه اصول، از سوی دین و تلاش علمی، به وسیله بشر. بنا بر این، اگر گفته شود که گزاره های دینی، در دانش های بشری نیز مطالبی برای ارائه کردن دارند، نباید انتظار داشت که برای مثال، فلان دانش، از آغاز تا پایان، به صورت تدوین شده و طبقه بندی شده، توسط دین عرضه شده باشد؛ بلکه ممکن است در فلان

ص: 33

رشته علمی، اصولی توسط دین، بیان شده باشد که تبیین و تفریح آن، باید توسط اندیشمندان و پژوهشگران، صورت پذیرد. برای توضیح بیشتر، باید به چند نکته توجه کرد:

۱. گزاره های دینی یا از جانب خداوند متعال، نازل شده اند و یا از جانب معصومان علیهم السلام صادر شده اند. لذا منبع گزاره های دینی، به همه حقایق، آگاه است. خداوند متعال، خود همه قوانین هستی را، چه در حوزه انسان و چه در حوزه طبیعت، وضع کرده است و معصومان علیهم السلام به کمک خداوند متعال، از آن ها آگاه اند. این ویژگی، سبب می شود که سخنان آن ها، مطابق با قوانین حاکم بر عالم انسان و طبیعت باشد. بنا بر این، گزاره های دینی، پشتوانه ای منطقی داشته، برگرفته از قوانین حاکم بر آفرینش اند. جالب این که هدف دانش نیز چیزی جز کشف این قوانین و طبقه بندی آن ها نیست.

۲. هر چند گزاره های دینی، بر اساس قوانین حاکم بر هستی بیان شده اند؛ اما مستقیماً به بیان این قوانین پرداخته اند. آنچه در ادبیات دین وجود دارد، آموزه ها و راه کارهایی برای موفقیت زندگی بشر است که مبتنی بر همان قوانین هستند و این، بدان جهت است که رسالت دین، هدایت و راه نمایی عموم مردم به سمت سعادت و موفقیت است و عموم مردم، به مباحث علمی و فنی نیاز ندارند؛ بلکه راه کار و دستور العمل می خواهند. کاری که اولیای دین می کنند، آن است که قوانین حاکم بر حیات انسانی را به آموزه های کاربردی تبدیل می کنند تا راه گشای عموم مردم باشد. این، کاری است که در همه رشته های دانش بشری دیگر نیز اتفاق می افتد.

برای نمونه، یک پزشک، هرگز تئوری ها و مباحث دقیق علمی رشته تخصصی خود را در نسخه تجویز شده برای بیمار نمی نویسد؛ بلکه با دستورهای دارویی، فقط به نوشتن چند راه حل، بسنده می کند؛ اما این راه حل ها، چه بسا مبتنی بر پژوهش های دقیق و عمیقی باشد که برای رسیدن به نتیجه قطعی، سال های طولانی زمان برده است. همچنین یک مهندس نقشه برداری، هنگام ارائه نقشه ساختمان، به طرح مبانی نظری و محاسبات فنی نمی پردازد؛ بلکه خطوطی را رسم می کند که شکل ساختمان را مشخص می سازد و البته این خطوط، بر پایه همان مباحث نظری

و محاسبات فنی، ترسیم می شوند. در دیگر رشته های دانش نیز همین ماجرا وجود دارد، و این، بدان جهت است که مشکل مردم، این گونه برطرف می شود و آنان، چنین انتظاری از متخصصان دارند.

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون بهتر می توان فضای حاکم بر ادبیات دین را درک کرد. گزاره های دینی، ادبیاتی عمومی دارند. این، بدان جهت است که مردم برای هدایت خود، نیاز به این گونه آموزه ها و دستور العمل های ساده، اما دقیق و راه گشا دارند. ادبیات عمومی برای هدایت و راه نمایی همه افراد (دانشمند و بی سواد)، مفید است، در صورتی که اگر گزاره های دینی با ادبیاتی علمی و فنی بیان می شد، فقط متخصصان آن فن می توانستند از آن، استفاده نمایند. پس بر اساس هدف و مخاطبی که دین دارد، باید از همین ادبیات، استفاده نماید؛ اما داشتن ادبیات عمومی، به معنای ضد علم بودن نیست و همین ادبیات عمومی هم مطابق با قوانین است.

با این وصف، رسالت متخصصان علوم دینی، آن است که با مطالعه گزاره های دینی، قوانین و قواعد آن ها را کشف کرده، به تبیین و طبقه بندی آن ها بپردازند؛ کاری که در علوم همانند فقه و کلام، صورت گرفته و یا در حال اجراست.

یک فقیه (دین شناس)، با مطالعه گزاره های فقهی دین \_ که غالباً برای مخاطبان عام، بیان شده \_، قوانین و قواعد فقهی شریعت را کشف و نظریه پردازی می کند و بر اساس آن، به طراحی و نظام مندسازی فقه می پردازد. یک متکلم نیز با مطالعه گزاره های اعتقادی دین، به کشف اصول و قواعد اعتقادی می پردازد و با طبقه بندی آن ها، نظام اعتقادات اسلامی را پی ریزی می کند. این کار، توان پاسخ گویی به مسائل روز و مباحث جدید را به فقیه و متکلم می دهد.

در دیگر حوزه های علوم انسانی و طبیعی نیز همین اتفاق، می تواند بیفتد. متخصصان شاخه های مختلف دانش، همانند اقتصاد، مدیریت، جنگ، روان شناسی، جامعه شناسی، پزشکی، می توانند با مطالعه روش مندانه و عمیق در گزاره های اقتصادی، مدیریتی، نظامی، روان شناختی، جامعه شناختی و پزشکی، قوانین و اصول مختلف حاکم بر هر موضوع را کشف کنند. با این کار، می توانیم شاهد نظریه های

اسلامی در باب اقتصاد، مدیریت، جنگ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی و مانند آن باشیم. مهم این است که آموزه‌های دینی، چنین قابلیت‌هایی را دارند و در این میان، آنچه لازم است، تلاش پیگیر پژوهشگران علوم انسانی و علوم طبیعی در باره این بخش از معارف دین است.

## روان‌درمانی

در دوره‌های نخست روان‌شناسی، رفتارگرایی، حاکم بود که حتی منشأ شناخت و احساس انسان را نیز رفتار وی می‌دانستند و برای تغییر رفتار نیز معتقد بودند که باید از رفتار، شروع نمود و بر همین اساس، «رفتار درمانی» را بنا نهادند. در این دوره، آموزه‌هایی از دین که برای تغییر رفتار انسان، بر اصلاح شناخت و تقویت معنویت، تأکید داشتند، غیر علمی دانسته شده، فقط در حد موعظه و نصیحت، اهمیت می‌یافتند. با انجام گرفتن تحقیقات جدید، دانشمندان به نقش محوری شناخت در رفتار و احساس، آگاه شدند و «شناخت درمانی»، پا به عرصه نهاد. بر اساس این روش، بیماری‌های روانی، منشأ شناختی دارند و لذا راه درمان آن‌ها نیز اصلاح و تغییر شناخت فرد است. برخی نیز با ترکیب این دو، «رفتار درمانی - شناختی» را مبنای کار خود قرار دادند. پس از این و در تکمیل تحقیقات، روش دیگری به نام «معنویت درمانی» مطرح شد. بر اساس این روش، منشأ پاره‌ای از اختلالات و بیماری‌های روانی، خلأ معنویت است. لذا با استفاده از تقویت معنویت، می‌توان به درمان آن‌ها پرداخت.

این در حالی است که هر سه روش مورد اشاره را در متون دینی می‌توان یافت. برای نمونه، در باب درمان تکبر، گاه از انجام دادن اموری که متکبر از آن‌ها گریزان است، یاد شده، که یک روش رفتاری است،<sup>(1)</sup> و گاه از تفکر در عظمت خداوند و

ص: 36

---

1- . گاه برخی متکبران، از انجام دادن کارهای شخصی خود و یا اقدام به کارهایی که به نظر آن‌ها پست دانسته می‌شود، خودداری می‌کنند. در احادیث، برای درمان تکبر، انجام دادن این گونه امور به وسیله خود فرد، از راه‌های درمان تکبر یاد شده است، مانند: حمل نیازهای خانواده و آنچه را از بازار خریده است، دوختن لباس و وصله زدن کفش.

کوچکی و ناچیزی بشر، (1) که روشی شناختی است، و گاه از اموری همچون نماز خواندن، (2) که در خطبه حضرت زهرا علیها السلام آمده و روشی معنوی است.

## آرزو و رضامندی

نمونه دیگر، حقیقتی است که درباره، آرزوهای دور و دراز، آمده و بیشتر به موعظه می ماند، اما قابلیت نظریه پردازی دارد. امام علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

من کثر مناه قلّ رضاه. (3) هر کس آرزوهایش بسیار شود، رضایتش، کم می شود.

در این حدیث، دو مؤلفه وجود دارد: آرزو و رضامندی؛ و رابطه ای که میان این دو مطرح شده، این است که «کثرت آرزو»، موجب «کاهش رضامندی» می گردد. علت آن نیز بیان شده است. در برخی احادیث، آمده است که آرزوهای دور و دراز داشتن، موجب از بین رفتن لذت نعمت و کوچک شمردن آن، کاهش شکر و حسرت خوردن به خاطر نرسیدن به آرزوها می گردد. (4) برخی دیگر از احادیث، به فریبنده بودن آرزوها اشاره نموده و آنها را موجب ناامیدی انسان، شمرده اند که فرد را به انتظاری بی پایان، دچار می سازد و همانند کسی که در پی سراب است، او را ناکام می کند و جز بر دامنه آرزوها و شدت درد و رنج او نمی افزاید. (5)

با توجه به همه آنچه گفته شد، به راحتی می توان رابطه میان آرزو و رضامندی را به دست آورد و توضیح داد که چگونه افزایش آرزوها، موجب کاهش رضامندی می گردد. با این فرآیند و پس از کشف چرایی ها در این مورد و موارد مشابه آن، زمینه برای تولید علم و نظریه پردازی فراهم می شود.

ص: 37

1- . ر.ک: نهج البلاغه، نامه 53، سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

2- . ر.ک: بحار الأنوار، ج 6، ص 107.

3- . غرر الحکم، ح 7304؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 424.

4- . الکافی، ج 5، ص 85، ح 7.

5- . ر.ک: کافی، ج 8، ص 256، ح 368 و غرر الحکم، احادیث 7207، 2374، 2375 و 7306.

برای نمونه، نظریه «تفاوت چندگانه» (1) در روان شناسی، به رابطه آرزو با رضامندی پرداخته است. میکالوس، معتقد است که رضامندی، حاصل تفاوت اندک بین پیشرفت ها و آرزو هاست. بر اساس این نظریه، آرزوهای بزرگ، رضامندی را تهدید می کنند. در واقع، فاصله بین هدف و پیشرفت، (2) با رضامندی به صورت هم بسته، عمل می کند. بر اساس این نظریه، فاصله هدف با پیشرفت آرزوهای بزرگ، به رضامندی اندکی منجر می شود. البته طبق سایر نظریه ها، داشتن اهداف کلی برای سلامت، مفید هستند؛ اما هدف ها، باید مناسب و صحیح انتخاب شوند. (3) این، نشان می دهد که آنچه در ظاهر، موعظه به نظر می رسد، می تواند نظریه ای برای زندگی بهتر باشد و این جاست که باز، قابلیت متون دینی برای نظریه پردازی در علوم انسانی، مشخص می شود.

## مدیریت شهری

یکی از مسائل مهم در زندگی اجتماعی، چگونگی مدیریت شهری است. محل مناسب برای ساختن یک شهر جدید کجاست؟ در مکان یابی برای ساختن یک شهر، چه ویژگی هایی را باید مورد توجه قرار داد؟ حقوق اولیه انسان ها در زندگی اجتماعی، کدام است؟ ضرورت های عمومی یک شهر، شهروندان آن مسلمان باشند یا کافر، چه چیزهایی است؟ ضرورت های شهر اسلامی، کدام است؟ و... .

اینها نمونه پرسش هایی است که در این گونه بحث ها، با آن روبه رو هستیم. پاسخ برخی از این پرسش ها را می توان در متون دینی یافت. با در دست داشتن این پاسخ ها، باید به نظریه پردازی در این موضوع پرداخت. در ادامه، به برخی از پاسخ هایی که در احادیث آمده، اشاره خواهیم کرد:

در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده که حقوق اولیه یک شهروند، چند چیز است: مسکن، پوشاک، خوراک و آب:

لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَ ثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَ جِلْفٌ

ص: 38

1- (Multiple Discrepancy Theory (MDT).

2- Goal-Achievement Gap.

3- روان شناسی شادی، ص 83.

در حدیث دیگری، امام صادق صلی الله علیه و آله ویژگی های محلّ سکونت مناسب را هوای پاک، آب گوارا و زمین حاصلخیز بر شمرده است. (2)

همچنین، در جای دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که ضرورت های شهرنشینی برای همه انسان ها، اعم از مؤمن و کافر، عبارت اند از: امنیت، عدالت و زمین حاصلخیز:

ثَلَاثَةٌ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا طَرًا: الْأَمْنُ، وَالْعَدْلُ، وَالْخَصْبُ. (3)

در حدیث دیگری از ایشان، به نیازمندی های یک شهر دینی، اشاره شده است:

سه چیز است که اهل هر شهری، در امور دنیا و آخرت خود، به آن ها مراجعه می کنند، و اگر از آن ها محروم باشند، زندگی آنان، سر و سامان نخواهد گرفت: اسلام شناس دانشمند پرهیزگار، زمامدار خیرخواه مُطاع، و پزشک آگاه مورد اعتماد. (4)

از سوی دیگر برخی احادیث آنچه را برای یک شهر و یک جامعه انسانی نامناسب است، بر شمرده اند. در یک روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه گروه را نفرین کرده است: آلوده کنندگان اقامتگاه های عمومی، سلب کنندگان حق آب کشاورزی [از دیگران]، و مسدود کنندگان راه ها. (5)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز آمده که در حکومت مهدی قائم علیه السلام، چند کار عمرانی و بهداشتی انجام می شود: عریض کردن راه های اصلی، بر طرف کردن موانع راه ها، جمع کردن فاضلاب از کوچه ها، و برداشتن ناودان هایی که آبشان به کوچه می ریزد. (6)

ص: 39

1- سنن الترمذی، ج 4، ص 571، ح 2341.

2- ر.ک: تحف العقول، ص 320.

3- همان، ص 320.

4- ر.ک: همان، ص 237.

5- ر.ک: الکافی، ج 2، ص 292، ح 11.

6- ر.ک: الإرشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 360؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 339، ح 14.



از مجموع آنچه گفتیم، چنین به دست می آید که از دیدگاه احادیث، نیازها و ضرورت های مربوط به شهروندی در جامعه، عبارت اند از: امنیت، عدالت، مسکن، پوشاک، خوراک، محیط پاکیزه و هوای پاک، آب گوارا و زمین حاصلخیز.

همچنین به اسلام شناس پرهیزگار، زمامدار خیرخواه مُطاع و پزشک آگاه مورد اعتماد، نیاز است. آیا تأمین این نیازها، احتیاج به تخصص های مختلف ندارد؟ آیا لازم نیست که متخصصان متعددی از هر رشته، به پژوهش درباره این سیاست های کلی پردازند و راه کارها و ابزارها را کشف کنند. آیا تحقق چنین اموری، نیازمند راه داری، شهرداری، اداره بهداشت و امثال آن نیست؟ آیا با در دست داشتن این امور، نمی توان به نظریه پردازی در این زمینه، دست زد؟ آیا باید نشست تا دانشمندان غربی به تئوریزه کردن این امور پردازند. آن گاه بگوییم که اسلام نیز چنین گفته است!؟!

در متون دینی، نکات فراوانی را درباره این باره و نیز اصول مدیریت، می توان یافت. نکاتی درباره وظیفه دولت و مأموریت آن در تأمین رفاه اقتصادی، امنیت، و حتی تکامل معنوی اوج این اصول را می توان در سفارش نامه علی علیه السلام به مالک اشتر، مشاهده کرد. در دیگر نامه های امیر مؤمنان علیه السلام و همچنین در سخنان و نامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مطالب فراوانی در این باره آمده است. آیا نمی توان بر اساس آنها نظریه پردازی کرد و دیدگاه هایی مدیریتی و اقتصادی بنیان نهاد؟ ...

سرگذشت حدیث - پدیدآورنده: احمد غلامعلی

درآمد

احمد غلامعلی (1)

چگونه زیستن، بر اساس آموزه های اسلامی به «قرآن» و «حدیث» گره خورده است. قرآن، کتاب وحی الهی است که همه مسلمانان بر درستی آن، اتفاق دارند. حدیث هم مادر همه علوم اسلامی است که همگان در باره آن، یکسان نمی اندیشند. تفسیر قرآن، احکام و آداب زندگی و اخلاق فردی و اجتماعی، هرگز بدون حدیث، شکل واقعی خود را پیدا نمی کند. در این میان، برخی با سؤالات خویش، درستی حدیث را با تردید، رو به رو می کنند. یکی از بزرگ ترین شبهات مطرح شده، فاصله زمانی ما تا زمان صدور حدیث است. به دیگر سخن، چنانچه ما به حضور اهل بیت علیهم السلام می رسیدیم، به سخنان آن بزرگواران، عمل می کردیم؛ ولی امروزه چگونه می توانیم به گزارش هایی که از سخنان آنان انجام گرفته و به «حدیث» مشهور شده اند، اعتماد کنیم؟ برخی فراتر از این شبهه را نیز پرورانده اند و بر این باورند که سخنان ساختگی (جعلی) با عنوان حدیث نیز فراوان یافت می شود. به نظر می رسد چنانچه

ص: 41

---

1- احمد غلامعلی در سال 1348 در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم و نزد عالمان فرهیخته آغاز نمود و سپس در کنار تحصیل در دانشکده علوم حدیث، به تدریس در حوزه و دانشگاه پرداخت. وی فعالیت های پژوهشی خود را با ورود به مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث سامان داد و تاکنون پانزده اثر علمی به همت ایشان منتشر شده و مشاوره علمی چندین پایان نامه را بر عهده گرفته است. حجة الاسلام والمسلمین غلامعلی هم اکنون عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث شهر ری و مدیر دفتر سیاستگذاری کلان پژوهشهای دار الحدیث است.

با سیر حدیث و دوره های گوناگون آن آشنا شویم، به راحتی بتوان به شبهاتی از این دست، پاسخ گفت.

آنچه امروزه در اختیار ماست، متنی کهن است که باید با روش های شناخته شده و علمی، بر درستی آن، آگاهی یافت. یکی از راه های اطمینان از صدور حدیث، بررسی سیر تاریخی حدیث است. «سرگذشت حدیث»، متون حدیثی متداول روزگار ما را با روزگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام پیوند می زند و فراز و فرودهای حدیث نگاری را پیش روی ما می نهد.

حدیث، با بعثت «پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله» متولد شد، بدین سان که سخنان و رفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله \_ که به فرموده قرآن کریم، الگوی نیکوی مسلمانان است \_ (1)، به وسیله یارانش گزارش می شد و دانشمندان، همین گزارش ها را حدیث نامیدند. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سخنان امامان معصوم \_ که همگی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند \_، به وسیله یاران آن بزرگواران ثبت شد. بدین گونه، امروزه مجموعه حدیثی گران بهایی از سخنان پیامبر خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام در اختیار ماست. (2)

## ویژگی های تاریخی حدیث شیعه

### اشاره

در نگاه شیعه، تنها به سخنان و رفتار معصومان علیهم السلام، حدیث گفته می شود؛ زیرا ایشان با منبع وحی در ارتباط اند و هر سخن دیگری، هر چند از یاران نیک کردار آنان باشد، اعتبار حدیث را ندارد.

از این رو، در شناسایی حدیث واقعی و پاسداشت آن، باید کوشید. آشنایی با ویژگی های تاریخ حدیث شیعه، که در پی می آید ارزشمندی میراث حدیثی ما را برمی نماید.

## همسان بودن سخن معصومان علیهم السلام

نزد شیعیان، تمامی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام یکسان است و هیچ گونه اختلافی میان احادیث نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله با احادیثی که از امامان علیهم السلام روایت شده،

ص: 42

1- ر. ک: احزاب، آیه ۲۱: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ).

2- علاقمندان به مباحث تاریخ حدیث را به کتاب های زیر ارجاع می دهیم: تاریخ حدیث شیعه، سیدمحمد کاظم طباطبائی؛ تاریخ عمومی حدیث، دکتر مجید معارف.

وجود ندارد. بنا بر این، به راحتی می توان سخنی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله به اجمال نقل شده، با حدیث طولانی ای که از امام هادی علیه السلام نقل شده است، تفسیر کرد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است:

حدیث من، حدیث پدرم علیه السلام است و حدیث پدرم، حدیث جدّم علیه السلام است، و حدیث جدّم، حدیث حسین علیه السلام است و حدیث حسین، حدیث حسن علیه السلام است و حدیث حسن، حدیث امیر مؤمنان علیه السلام است و حدیث امیر مؤمنان، حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سخن خداوند است. (1)

همسان بودن سخنان معصومان علیهم السلام، این فرصت را در اختیار پژوهشگران قرار می دهد تا چنانچه برداشت نادرست و یکسویه ای از احادیث وجود داشته باشد، با کنار هم نهادن احادیث آنان در یک موضوع و تحلیل و بررسی آن، به نظر درستی دست یابند.

برای نمونه، احادیثی که بر دنیاگریزی تأکید می کنند، باید در کنار احادیثی قرار گیرند که به بهره گیری از نعمت های دنیا سفارش می کنند و گوشه نشینی و ترک دنیا را نکوهش می نمایند. در این صورت، می توان نتیجه گرفت که نظر اسلام در باره دنیا، دل بسته نبودن به آن و استفاده درست از نعمت های دنیاست.

### همراهی با معصومان علیهم السلام

شیعیان، حدود سه سده از حضور پیشوایان معصوم علیهم السلام بهره مند می شدند و با توجه به این نگرش شیعی که همه امامان از هر گونه خطا و گناهی مصون اند، همراهی با ایشان، بسیار غنیمت بود؛ زیرا پیروان مکتب خلفا، تنها پیامبر صلی الله علیه و آله را معصوم می دانند و برای جبران آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده، به سخنان یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شاگردان آنها که «تابعیان» نامیده می شوند، روی آوردند و در نتیجه، میراث حدیثی سنّیان، مملو از سخنان صحابیان و تابعیان است که در بسیاری از موارد، با یکدیگر سازگار نیستند.

اما سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام، همگی از یک منشأ است و همگونی آن ها با یکدیگر، آشکار است.

ص: 43

جریان شناسی تاریخ حدیث شیعه، بیانگر اهمیت نگارش در میان طرفداران اهل بیت علیهم السلام است، در حالی که جریان خلفا، بنا بر هر دلیلی، از نگارش احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله ممانعت می کردند و حتی در مواردی، از نقل سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله هم باز می داشتند؛<sup>(1)</sup> ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش، همواره بر نگارش احادیث، پافشاری می کردند. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ،<sup>(2)</sup> دانش را با نوشتن، به بند کشید.

همچنین هنگامی که ابو شاة یمنی، یکی از سخنرانی های پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از فتح مکه شنید، از ایشان درخواست کرد که آن سخنان را برایش بنویسد، پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود:

اَكْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ!<sup>(3)</sup> [سخننام را] برای ابو شاة بنویسید!

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران امیر مؤمنان علی علیه السلام، کاتبان رسمی و غیر رسمی، به گردآوری سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام پرداختند و از این رو، میراث حدیثی شیعه، بر خلاف میراث حدیثی مکتب خلفا، از آغاز با نگارش همراه شد و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام با همه سختی ها و ناملایمات، بسیاری از نگاشته ها را ثبت کردند و به نسل جدید، منتقل نمودند.

ص: 44

1- . پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، خلیفه اول و دوم، به بهانه پیشگیری از آمیختگی قرآن و حدیث، از نگارش احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند. این دوره را دوره «منع تدوین حدیث» می نامند که تا حدود سال 100 هجری ادامه داشت. به نظر می رسد که مهم ترین انگیزه طراحان منع تدوین، از حجیت انداختن کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. به هر روی، این ممنوعیت صدمات جبران ناپذیری به احادیث اهل سنت وارد کرد.

2- . تحف العقول، ص 36.

3- . مسند ابن حنبل، ج 2، ص 238.

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان خلفا، سرزمین های اسلامی گسترش یافت، به گونه ای که مسلمانان در دوران خلافت بنی عباس، با سرزمین های روم، یونان و ایران - که مهد تمدن های کهن بودند - ، همجوار شدند. ارتباط با سرزمین های جدید، پرسش های نوینی را پدید آورد که اعتقادات مسلمانان حجاز را به چالش می کشید و نیازمند عالمانی بود که بتوانند به این پرسش های نو پدید، پاسخ دهند. احساس نیاز به پیشوایان معصوم علیهم السلام از همان سال های نخستین پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، کاملاً احساس شد، به گونه ای که خلفا، بارها پس از ناتوانی از پاسخ گویی به پرسش های جدید، پرسش کنندگان را به امامان اهل بیت علیهم السلام ارجاع می دادند، اما با روی کار آمدن بنی عباس و گسترش سرزمین های اسلامی و از سوی دیگر، آزادی نسبی ای که در برخی دوره های تاریخی پدید آمد، نقش پاسخ گویی امامان، بیشتر آشکار شد. از ویژگی های تاریخ حدیث شیعه، مجموعه گران بهایی از احادیث است که بر اساس سؤالات نوین، پدید آمد و راه کار پاسخ گویی به پرسش های نوین را می توان در آن یافت. امروزه، با روش شناسی پاسخ های اهل بیت علیهم السلام، به هر سؤال جدیدی که پدید می آید، بر اساس موازین اسلام، می توان پاسخ داد.

### دوران های حدیثی شیعه

#### اشاره

حدیث شیعه، تا کنون چهارده سده را پشت سر نهاده است که حدود سه سده نخست آن در حضور پیشوایان معصوم علیهم السلام بوده و یازده سده آن نیز در دوران غیبت امام دوازدهم، مهدی موعود، بوده است.

### روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

تمامی آنچه به عنوان حدیث می شناسیم، در همان سه سده نخست، پدید آمد. زادگاه حدیث، در مکه و با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ، در میان جامعه ای است که به شدت از مظاهر تمدن، روی گردان بود و ساخته دست خویش را به عنوان بت، عبادت می کرد و زنده به گور کردن دختران را زشت نمی شمرد. در چنین جامعه ای که خشونت، خرافه پرستی و فساد و فحشا، بیداد می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد و قرآن، معجزه

جاوید خود، را برای مردم به ارمغان آورد. جذابیت قرآن، مردم را به گرد ایشان، فراهم آورد و سخنان او\_ که همگی تفسیر و تبیین همان قرآن بود\_، سینه به سینه، در میان مردم رواج یافت.

سیزده سال، دوران سخت مکه گذشت و با ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه و گسترش آیین اسلام و تشکیل حکومت، چهره قدسی پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و اهتمام به گردآوری سخنان ایشان، بیشتر شد. شیوه پیامبر خدا در بیان احادیث نیز بر اهمیت سخنان ایشان افزود. پیامبر صلی الله علیه و آله احادیث را در زمان و موقعیت مناسبی بیان می کرد و از پُر گویی، پرهیز کرده، سخنان مهم را سه بار تکرار می فرمود.

احادیث بر جای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله در موضوعات گوناگونی است؛ اما دو موضوع، بیشتر مورد توجه پیامبر صلی الله علیه و آله بود: نخست، احادیث اخلاقی که به فراخور جامعه آن روز، بیان شد و راه کار درست زیستن را به بشر آموخت؛ مانند این حدیث: **الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُذِيبُ الْخَطِيَا**. (1) اخلاق نیکو، خطاها را ذوب می کند.

موضوع دیگر، احادیث فقهی و قواعد حقوقی بود. این دسته از احادیث، با توجه به موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و تشکیل حکومت، پدید آمد.

در احادیث فقهی و حقوقی پیامبر صلی الله علیه و آله، مسائل عبادی مانند نماز، روزه و احکام تجاری مسلمانان و کلیات دیگری از شریعت اسلامی بیان شده است.

### **تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله**

دوران بیست و سه ساله بعثت و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله فراز و فرودهایی فراوانی داشت. دشواری های تبلیغ دین در دوران سیزده ساله مکه و ناآرامی ها و درگیری های ده ساله حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه سبب شد که احادیث برجای مانده پیامبر صلی الله علیه و آله گاه به صورت شفاهی و گاه به صورت مکتوب فراهم آید. مسلمانان با

ص: 46

توجه به شخصیت محوری پیامبر، سخنان و رفتار ایشان را به ذهن می سپردند. نقل شفاهی در این دوران فراوان است و استناد به سخنان و سیره پیامبر از همان زمان آغاز شد و سنت پیامبر یکی از منابع علمی مسلمانان به شمار آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بارها با سخنان، رفتار و تشویق و تأییدهای خود، اهمیت گردآوری حدیث را تبیین می فرمود. نمونه ای از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره را می آوریم.

أَكْتُبُوا لِأَبِي شَاةٍ (1) : برای ابو شاة (یمنی) بنویسید. «این سخن را پیامبر در پاسخ شخصی به نام ابوشاة یمنی که از ایشان خواسته بود، حدیث خود را تکرار کنند، فرمود». \_ قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ (2) ؛ دانش را با نوشتن به بند کشید. اَكْتُبُوا هَذَا الْعِلْمَ، فَإِنَّكُمْ تَنْتَفِعُونَ بِهِ إِمَّا فِي دُنْيَاكُمْ وَإِمَّا فِي آخِرَتِكُمْ (3) ؛ این دانش را بنویسید، چرا که شما در دنیا یا آخرت از آن بهره مند می شوید. در زمان پیامبر عده ای از یاران با نگرارش حدیث مخالف بودند از این رو به عبدالله پسر عمرو عاص که مجموعه ای از احادیث پیامبر را گرد آورده بود، گفتند: تو هر سخنی را از پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسی در حالی که او هم انسانی (همانند دیگران) است و از سر ناراحتی و یا خشنودی سخن می گوید. عبدالله از نوشتن باز ایستاد و این گفته صحابه را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت. رسول خدا فرمود: «أَكْتُبْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَرَجَ مِنْهُ إِلَّا حَقٌّ (4) ؛ بنویس سوگند به خدایی که جانم در دست اوست از این دهان جز سخن حق بر نمی آید».

سیره و رفتار عملی پیامبر هم حکایت از نگرارش حدیث در زمان آن بزرگوار دارد. مرحوم آیه الله احمدی میانجی \_ از محققان معاصر \_ حدود سیصد متن مکتوب از نامه های پیامبر به شاهان، فراخوان های برخی افراد به دین اسلام، پیمان

ص: 47

- 1- . صحیح بخاری، ج 3، ص 95.
- 2- . تحف العقول، ص 36.
- 3- . کنز العمال، ج 10، ص 262، ح 29389.
- 4- . سنن دارمی، ج 1، ص 125.



نامه ها، آیین نامه های مالیاتی و نوشته هایی در موضوعات دیگر را در مجموعه ای به نام «مکاتیب الرسول» فراهم آورده است.

افزون بر آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را هر روز فرا می خواندند تا احادیث فراوانی را بنویسند و نگهداری کنند. (1)

تأیید و تشویق هایی هم از پیامبر به یادگار مانده است که بیانگر اهمیت نگارش حدیث است. در گزارشی عبدالله بن عمر در حالی که کوچکترین فرد کاروان بوده است، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر در این دیدار درباره کسانی که به رسول خدا دروغ ببندند هشدار داد و جایگاه آنان را آتش دانست. عبدالله به یکی از همراهان می گوید: با این هشدار پیامبر شما چگونه جرأت می کنید که از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل کنید؟ صحابی پیامبر به عبدالله پاسخ می دهد: ما چیزی از پیامبر نمی شنویم مگر آن که در نوشته ای نزد ما محفوظ است. (2)

این گزارش نشان می دهد که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از یاران برای پرهیز از نقل نادرست و دروغ بستن به پیامبر، نگارش احادیث را ضروری می دانستند.

اهمیت گردآوری سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله سبب شد در همان دوران برخی یاران رسول خدا مجموعه ای از سخنان ایشان را گرد آورند. در این میان نگاشته هایی مانند «جامعه»، «کتاب علی»، «صحیفه علی» از شهرت خاصی برخوردار است و برخی مکتوبات مانند «الصحیفة الصادقة» نوشته عبدالله بن عمرو عاص هم در میان شیعه و سنی شناخته شده تر است.

افزون بر نوشته های مشهور یاد شده، مجموعه هایی از یاران پیامبر موجود است که معمولاً با پیشوند «صحیفه» یا «نسخه» از آنان یاد شده است. (3)

برخی از یاران پیامبر که دارای آثار مکتوب بوده اند عبارتند از:

ص: 48

---

1- . تدوین الحدیث، ص 47 به نقل از الامامة والتبصرة، ص 183؛ بصائر الدرجات، ص 167.

2- . تدوین الحدیث، ص 48 به نقل از تقييد العلم، ص 98.

3- . استاد مهدوی راد، نام 48 صحابی پیامبر را با مشخصات آثار مکتوب آنان در کتاب تدوین الحدیث آورده اند (تدوین الحدیث، ص 69\_99).

1. أبوذرفاری، 2. سلمان فارسی، 3. ابو رافع، 4. اسماء بنت عمیس، 5. جابر بن عبدالله انصاری، 6. زید بن ثابت انصاری، 7. عبدالله بن عباس، 8. اُبی بن کعب،
9. ابوشاة یمنی، 10. ابوبکر.

### روزگار فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از 95 روز زنده نماند؛ اما در همین مدّت اندک، برخی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم، روایت و با هشدارهای خود، اهمیت سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را گوشزد می فرمود. زهرا علیها السلام افزون بر آن که احادیث پیامبر خدا را نقل می کرد، خود نیز سخنان گهرباری را به یادگار نهاد که از آن جمله، سخنان معروف به «خطبه فدک» است که در آن با استدلال های متین و استواری، توطئه غاصبان خلافت را بر ملا کرد. مصحف فاطمه علیها السلام یا صحیفه فاطمیه، نام اثر دیگری است که از زهرا علیها السلام بر جای مانده و تنها در اختیار امامان شیعه بوده است و ما تنها ویژگی های آن را می شناسیم. مصحف فاطمه، سخنانی است که به وسیله فرشته، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به زهرا علیها السلام الهام می شد و حوادثی که در آینده رخ می داد، در آن مجموعه، نوشته شده است. در این اثر، هیچ گونه سخنی از حلال و حرام الهی به میان نیامده است.

### روزگار امام علی علیه السلام

امیر مؤمنان علی علیه السلام، اگر چه جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ اما حوادث پس از رحلت آن بزرگوار، علی علیه السلام را خانه نشین کرد و در مدّت 25 سال خانه نشینی اجباری امام علی علیه السلام، سخنانی که از ایشان بر جای مانده، بسیار اندک است.

بیشترین احادیث امام علی علیه السلام مربوط به دوران حکومت ایشان است. این دوران، از سال 35 هجری آغاز شد و بیش از چهار سال و هشت ماه به طول انجامید. در این مدّت، امام با سخنرانی هایی عمومی که «خطبه» نامیده می شد و نیز دروس اختصاصی که برای برخی یارانش برگزار می کرد، مجموعه حدیثی سیدتُرگی را پدید آورد. او که خود در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از آموزش های اختصاصی ایشان بهره برده بود، از

یارانش می خواست برای مردم، حدیث بگویند، به سؤالات آنان، پاسخ دهند و با دانشمندان، به گفتگو بنشینند.

سخنان حکمت آموز علی علیه السلام که به زیبایی بیان می شد، دوستداران دانش را به گرد او فراهم می آورد و آنان با کوشش خود، سخنان امام را جمع می کردند. آنچه امروزه در اختیار ماست، نتیجه تلاش یاران امام است. برخی از یاران امام که سخنان ایشان را می نوشتند، عبارت اند از: اَصْبَغُ بنُ ثُبَّانَةَ، ابورافع، عبد الله بن عباس و سلیم بن قیس.

خوش بختانه، احادیث امام علی علیه السلام که به صورت نامه و یا خطابه بیان می شد، در موضوعات گوناگونی است. احادیث اعتقادی، اخلاقی، ادعیه، حقوق و قضا، بخشی از احادیث امام علی علیه السلام است.

شیوه امام در انتشار حدیث، بسیار نو و ویژه بود، به گونه ای که امام برای اعضای خانواده، دوستان و عموم مردم، نامه می نوشت. برخی از این روش ها، مانند نگارش نامه به عموم مردم، در زمان خلفای پیشین، سابقه نداشت و اهمیت افکار عمومی در نزد امام علی علیه السلام را نشان می دهد. برای آشنایی با روش های امام و نیز سخنان زیبایش، می توان به کتاب نهج البلاغه \_ که گزیده ای از سخنان امام علی علیه السلام است \_، مراجعه کرد. برای نمونه، امام فرموده است:

قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ. (1) منزلت آدمی، به قدر همت اوست.

افزون بر سخنان و نامه های امام علی علیه السلام، سه اثر مکتوب دیگر از امام، گزارش شده است: کتاب علی علیه السلام، صحیفه علی علیه السلام و مصحف علی علیه السلام. ویژگی های هر یک از این نوشته ها، بسیار طولانی است. در این جا تنها به این نکته اشاره می کنیم که دو اثر نخست، دو سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نگارش امام علی علیه السلام است و مصحف علی علیه السلام، کتاب قرآنی است که امام در حاشیه آن، نکات تفسیری و قرآنی ای را که از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفته بود، نوشته است. این سه اثر، همواره امانتی در اختیار امامان شیعه علیهم السلام بوده است.

ص: 50

در سال 41 هجری، امام علی علیه السلام شهید شد و حسن بن علی علیه السلام به امامت رسید؛ اما با نهایت تأسف، مردم دنیازده به وعده های معاویه، فریفته شدند و به سوی معاویه، روی آوردند. عده ای نیز از تهدیدهای معاویه ترسیدند و امام حسن علیه السلام را تنها گذاشتند. امام که نافرمانی مردم را دید، ناگزیر، صلح با معاویه را پذیرفت. این شرایط، پس از شهادت امام حسن علیه السلام هم ادامه داشت و امام حسین علیه السلام نیز تا مرگ معاویه، با همان شرایط برادرش امام حسن علیه السلام، روبه رو شد. بنا بر این، تفاوتی در تعداد و نیز موضوعات احادیث این دو امام بزرگوار، دیده نمی شود. شرایط دشوار و خفقان آور دوران معاویه، از سویی و کم کاری شیعیان، از سویی دیگر، سبب شد که تعداد احادیث بر جای مانده از امام حسن و امام حسین علیهما السلام، بسیار اندک باشد و در موضوعاتی مانند اخلاق و فضائل اهل بیت علیهم السلام محدود شود. البته شیوه امام حسن علیه السلام که برای اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام با مخالفان، مناظره می کرد، در احادیثی مشهور به «احتجاج» به ما رسیده است. این مناظرات، شیوه ای از بیان احادیث است که در دوران پس از امام حسین علیه السلام گسترش یافت. در میان احادیث امام حسین علیه السلام افزون بر موارد پیش گفته، دو نمونه حدیثی بیشتر رُخ می نماید: نخست، دعاهای امام حسین علیهم السلام است که یکی از آن ها دعای مشهور «عرفه» است که در آن، امام، والاترین معارف دینی را در واژگانی زیبا به یادگار نهاده است. از این دعای گرانقدر است:

بار خدایا! ... مرا با گناهانم، بی آبرو مکن و نخواه که با افشای زشتی های درونم، رسوا شوم. چنین مپسند که گناهانم، دست و پا گیرم شوند. نعمت هایی را که به من داده ای، از من مگیر. (1)

گونه دیگر از احادیث امام حسین علیه السلام، احادیث حماسی آن بزرگوار است که با آغاز نهضت حسینی و حرکت امام از مدینه به سوی کربلا، صادر شده است، که در آن، افزون بر بیان مظلومیت اهل بیت و ستم خاندان یزید، احادیث زیبایی توحیدی و مناجات با پروردگار، دیده می شود. مانند آخرین سخنان امام حسین علیهم السلام که در مذبح عشق، کربلا، فرمود:

ص: 51

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ مُتَعَالَى الْمَكَانِ، ... قَادِرٌ عَلٰى مَا تَشَاءُ قَرِيْبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ. سابغ النعمة. (1) بار خدایا! تو بلند مرتبه ای... بر هر چه خواهی توانایی، رحمت و مهربانی ات نزدیک، وعده ات راست و نعمت ات کامل و فراوان.

این مجموعه بسیار زیبا، اهداف، روش ها و روشنگری های امام را نشان می دهد.

البته نامه هایی از امام حسین علیهم السلام بر جای مانده است که در پاسخ کوفیان و یا کسانی که ایشان را از رفتن به کربلا باز می داشتند، نوشته شد؛ مانند نامه امام به ابن عباس و محمد بن حنفیه.

### روزگار امام سجاد علیه السلام

دوران امامت امام سجاد علیه السلام از عاشورای سال 61 هجری آغاز شد. ایشان در مدت امامت 34 ساله خویش، با دشواری های سیاسی و فرهنگی بسیاری روبه رو بودند. از یک سو، خون ریزترین فرمانداران مانند حجاج بن یوسف ثقفی، در شهر کوفه، مرکز شیعیان، حکمرانی می کردند و از دیگر سو، مردم به لهو و لعب فراوان، دل خوش کرده، از دین، روی گردان بودند. با این همه، امام سجاد علیه السلام با روش خویش، بر مخالفان نیز تأثیر نهاد و به عنوان سرآمد تابعیان شناخته شد، به گونه ای که همراهی با کاروان امام سجاد علیه السلام برای مراسم حج، مایه افتخار همگان بود. حضور طولانی مدت امام در میان مردم و رویکرد قشر فرهنگی به امام، سبب شد تا احادیث امام سجاد علیهم السلام بسیار پرشمارتر از امام حسن و امام حسین علیهما السلام باشد و امام نیز برای بیان معارف دینی، از شیوه های گوناگونی مانند خطبه، دعا، نگارش و... استفاده کردند که شاید مهم ترین شیوه، همان دعا بود؛ زیرا حکومتیان نسبت به آن، حساسیت کمتری داشتند و از سویی، مردمی که با لهو و لعب و ساز و آواز، مأنوس بودند، با شنیدن دعاهای زیبای امام، لذت ماندگار دعا را بر مستی های زودگذر آوازهای حرام، ترجیح می دادند.

ص: 52

از این رو، بیش از 250 دعا از امام سجّاد علیه السلام باقی مانده است. در میان مجموعه های دعایی امام، صحیفه سجّادیه، شهرت بی مانندی دارد. این کتاب را \_ که در ابتدا 75 دعا بوده است و امروزه، تنها 54 دعای آن باقی مانده است \_ ، امام به فرزندانش امام باقر علیه السلام و زید شهید املا می کرد و آن دو می نوشتند و بدین وسیله، امروزه، یکی از مکتوبات ارزشمند قرن اول هجری در اختیار ماست.

صحیفه سجّادیه، اثر ارزشمندی است که دقیق ترین مسائل اعتقادی، اخلاقی و عرفانی را با لطیف ترین واژگان، بیان نموده است و از یک سو، کتاب ناز و نیاز است و از دیگر سو، کتاب حرکت و خیزش انقلابی است. چه اندیشوران مسلمان و غیر مسلمانی که با مطالعه صحیفه، شگفت زده شدند و آثار زیبایی پیرامون این کتاب ارزشمند، بر جای نهادند.

در قسمتی از دعای بیستم آن می خوانیم:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَصُنِّ وَجْهِيْ بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِيْ بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ أَهْلَ رِزْقِكَ. بار خدایا! بر محمد و خاندانش، درود فرست و با توانگری [بخشیدن به من] آبرویم را نگه دار و با تنگ دستی، حرمت مرا از بین مبر که بر اثر آن، از روزی خواران تو، روزی بخواهم.

مجموعه ای دیگر از سخنان امام سجّاد علیه السلام ، خطبه هایی است که در مسیر کوفه تا شام و پس از آن، در مناسبت هایی در مدینه، بیان کرد.

### روزگار امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در سال 94 هجری به امامت رسید و در سال 114 هجری شهید شد. مدت بیست سال امامت امام محمد باقر علیه السلام ، دوران شکوفایی و گسترش علوم بود. لقب «باقر العلوم» نیز بیانگر توسعه علمی به وسیله امام باقر علیه السلام است. به هر حال، دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام ، حدیث شیعه، دوران طلایی خویش را آغاز کرد و در پاسخ گویی به شبهات فقهی و عقیدتی، سرآمد همه اندیشمندان جهان اسلام شد.

شرایط سیاسی \_ اجتماعی این دوران، نقش ویژه ای در برنامه های امام باقر علیه السلام داشتند؛ زیرا برخی از فرمان روایان مستبد بنی امیه، مانند حجاج بن یوسف ثقفی و

ولید بن عبد الملک که به خشونت و قتل عام شیعیان، شهره بودند، به هلاکت رسیدند و حکومت بنی امیه به روزهای پایانی خود، نزدیک می شد و درگیری های سیاسی، افزایش یافته بود.

در سال یکصد هجری، یکی از حکمرانان بنی امیه به نام عمر بن عبد العزیز، فرمان نگارش احادیث را صادر کرد و همین فرمان، زمینه اجتماعی خوبی را برای امام باقر علیه السلام فراهم آورد تا احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را برای مردم بازگو کند. مردمانی که از شنیدن این فرمان خرسند شدند، برای شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین راه را مراجعه به اهل بیت می دانستند. بنا بر این، مجلس درس امام باقر علیه السلام پررونق بود. امام نیز مردم را به نگارش و نقل حدیث، تشویق می کرد. امام به یکی از شاگردانش فرمود:

برای فرا گرفتن دانش بشتابید. سوگند به کسی که جانم در کف قدرت اوست، حدیثی که در حلال و حرام از راستگویی بشنوی، از دنیا و آنچه طلا و نقره در اوست، بهتر است. (1)

امام باقر علیه السلام برای مردمانی که پس از سال ها، فرصت بهره گیری از اهل بیت علیهم السلام را یافته بودند، بر دو نکته تأکید فرمود: نخست، محوریت قرآن و دوم، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و بدین سان، سخنان پیامبر خدا پس از حدود نود سال، در جامعه اسلامی گسترش یافت. امام در این دوران، بر محور بودن قرآن، تأکید می کرد و به مردم می فرمود:

إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَسَأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ. (2) هرگاه چیزی را به شما گفتم از من بپرسید (در کجای) قرآن است؟

امام پنجم، با این روش به مردم آموخت که تمام سخنان اهل بیت علیهم السلام از منشأ وحی است و هر چه از این خاندان می آموزند، تفسیر آیات قرآن و تبیین سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است که از وحی برآمده بود و این ویژگی، امتیاز خاص احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 54

---

1- . المحاسن، ج 1، ص 227.

2- . همان، ص 356، ح 755.

امام برای انتشار احادیث، گاه برای همهٔ مردم، در مجالس عمومی سخن می‌گفت و گاهی نیز برای یاران ویژه اش در مجالس خصوصی، نکات مهم اعتقادی و فقهی را بازگو می‌کرد. گاهی نیز از نامه بهره می‌برد. روش دیگر امام باقر علیه السلام ارجاعات بود، بدین گونه که از یاران برجسته اش می‌خواست تا در مسجد بنشینند و برای مردم، حدیث بگویند و از مردم می‌خواست که برای مسائل دینی به آنان مراجعه کنند.

فضای علمی پدید آمده، سبب شد تا امام باقر علیه السلام شاگردان زبردستی را در رشته های مختلف علمی تربیت کند که هر کدام از آن ها در شهر و دیار خود، پاسخگوی مردم بودند. محمد بن مسلم، زرارۀ بن أعین، ابان بن تغلب، نمونه ای از شاگردان اندیشمند امام باقر علیه السلام بودند که حتی دانشمندان سنی از مراجعه به آنان، بی نیاز نبودند.

احادیث فقهی و قواعد کلی فقه \_ که راه گشای اجتهاد در مسائل جدید است \_ در میان احادیث امام باقر علیه السلام درخشش فوق العاده ای دارد، هر چند موضوعات مهم دیگری مانند تفسیر قرآن، اعتقادات، اخلاق، دعا و تاریخ نیز مورد توجه امام بود و احادیث گران بهایی در رشته های یاد شده از او به جای ماند. امام باقر علیه السلام با بیان احادیث تاریخی، سیره رفتاری امام علی علیه السلام و ماجرای عاشورا را به خوبی برای ما به ارمغان نهاد.

نمونه ای از احادیث اخلاقی امام باقر علیه السلام :

إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلَ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (1) حسد، ایمان را می خورد، همان گونه که آتش، هیزم را می خورد.

## روزگار امام صادق علیه السلام

### اشاره

امامت امام صادق علیه السلام از سال 114 هجری آغاز شد و در سال 148 با شهادت ایشان، خاتمه یافت. شرایط دوران امام صادق علیه السلام مانند دوران امام باقر علیه السلام بود، افزون بر آن که درگیری های سیاسی میان حاکمان، افزایش یافت و سرانجام در سال 132 بنی امیه، سقوط کرد و بنی عباس که به خاطر نسبتشان با عباس، عموی پیامبر،

ص: 55



ادّعی انتساب به پیامبر را داشتند، بر روی کار آمدند، اگر چه دشمنی بنی عبّاس با اهل بیت علیهم السلام کم نبود؛ ولی با این همه، درگیری میان بنی امیّه و بنی عبّاس، فضای خوبی را برای امام صادق علیه السلام پدید آورد.

شاگردان فقیه و دانشمند امام باقر علیه السلام نیز به محضر امام صادق علیه السلام می رسیدند و همین هستهٔ اولیهٔ شاگردان، سبب شد تا امام صادق علیه السلام مسائل دینی ژرف تری را برای ایشان بیان فرماید و قواعد کلی اجتهاد را تبیین نماید.

اگر چه تمام دوران امام صادق علیه السلام یکسان نبود و در برخی سال ها فشارهای حکومت، بسیار افزایش یافت، به گونه ای که امام مجبور به ترک مدینه شد؛ ولی با این همه، امام توانست با بیان احادیث کلیدی، نظام فقهی شیعه را سامان دهد تا شیعیان هویت مستقل خویش را در یابند و توانایی پاسخ گویی به هر پرسشی را داشته باشند و از همین رو، شیعهٔ دوازده امامی به «شیعهٔ جعفری» مشهور شد. امروز، در تمامی ابواب فقهی، حدیثی از امام صادق علیه السلام دیده می شود که بیانگر بر جای ماندن احادیث فراوان از آن بزرگوار است.

دانش گستردهٔ امام باقر و امام صادق علیهما السلام، نه تنها شاگردان فقیهی را تربیت کرد؛ بلکه بر دانشمندان سنی نیز تأثیر نهاد، به گونه ای که بسیاری از راویان غیر شیعی، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند و شماری از آنان، از جمله ابو حنیفه پیشوای سنیان حنفی؛ شاگرد امام صادق علیه السلام بود.

بیشترین احادیث بر جای مانده از امام صادق علیه السلام، همانند امام باقر علیه السلام در زمینهٔ فقهی و قواعد کلی دین پژوهی است و در موضوعات دیگر، مانند قرآن، اعتقادات، اخلاق و دعا نیز احادیث زیبایی از امام به ما رسیده است. دعاهای امام صادق علیه السلام بسیار گسترده اند و امام برای زمان ها و مکان ها و حالات مختلف بندگان، دعای ویژه ای را تعلیم داده است. احادیث اخلاقی امام صادق علیه السلام نیز بیشتر در موضوع اخلاق اجتماعی است که اگر به اندکی از آن عمل شود، رفتار اجتماعی شیعیان، ضرب المثل صداقت و زیبایی خواهد شد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثَلَاثُ الْعَقْلِ (1) خوش برخوردی با مردم، یک سوم خردمندی است.

رساله ها و نوشته های کوچکی نیز به امام صادق علیه السلام منسوب است، از آن جمله، رساله «الإهلیجة» که در ردّ منکران ربوبیت تحریر شده است، رساله «التوحید» که امام برای مفضل بن عمر نوشت و رساله «الأهوازیه» که در پاسخ سؤالات عبد الله نجاشی، فرماندار اهواز، از امام به یادگار مانده است.

### اصول چهارصدگانه

قرن دوم و بویژه دوران امام صادق علیه السلام، دوران گسترش نگارش های حدیثی است. راویان امام، احادیث را در جزوه های کوچکی که «أصل» نامیده می شد، می نوشتند. هر چند سابقه نگارش در شیعه، همزاد با حدیث زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ولی بیشترین اصول در این دوران پدید آمد. به مجموعه «اصل ها»، اصول می گویند و تعداد آن ها بسیار فراوان بوده است؛ اما اصطلاح «اصول اربعمئة» یا «اصول چهارصدگانه» در میان نگاهشته های شیعی مشهور شد، به گونه ای که سرچشمه کتاب های حدیثی بعد از خود شد. «اصول»، اهمیت فراوانی دارند؛ زیرا صاحبان اصول، مطالب خویش را بدون واسطه و یا حداکثر با یک واسطه، از امام معصوم شنیده بودند و در جزوه های خویش می نوشتند و گاهی آن را به امام، ارائه می کردند و امام بر درستی احادیث آن ها گواهی می داد. از این رو، برای دانشمندان شیعه، همواره جایگاه «اصول»، جایگاه بلند و فاخری بوده است.

در کنار امتیازات فراوان اصل ها، موضوعی نبودن آن ها از کاستی های آن ها به شمار می آمد؛ زیرا بیشتر اصول، احادیث را به طور پراکنده، گرد آورده بودند و برای یافتن حدیثی در موضوعی مانند نماز، باید تمام اصول را جستجو می کردند و همین کاستی، سبب شد تا کتاب هایی موضوعی در آینده نگاشته شود.

ص: 57

امام موسی کاظم علیه السلام در سال 148 هجری به امامت رسید و پس از 35 سال امامت، در سال 183 هجری به شهادت رسید. حاکمان عباسی دوران امام کاظم علیه السلام و بویژه هارون الرشید، فعالیت های امام را زیر نظر داشتند و با سختگیری ها و برخوردهای شدید خود، مانع استفاده شیعیان از ره نمودهای امام می شدند تا آن جا که ایشان را به زندان افکندند و شیعیان را از دیدار امام، محروم نمودند.

فشارهای حکومت عباسی تا آن جا بود که شاگردان امام، جرئت نمی کردند که احادیث امام را با نام ایشان بر زبان آورند و از القابی مانند «أبو ابراهیم»، «أبو الحسن»، «عبد صالح» و «العالم» استفاده می کردند تا شناخته نشوند.

با تمام سختگیری ها، امام در مدت طولانی امامت خویش، سازمان شیعه را سازماندهی کرد و از طریق وکیلان به پرسش شیعیان در سراسر جهان اسلام، پاسخ می داد. پراکندگی شیعیان در سراسر جهان اسلام آن روز - که از جنوب شرقی ایران تا شمال افریقا را در بر می گرفت - و مشکلات دسترسی به امام معصوم، سبب شد تا شیوه های نشر حدیث، از دوران امام هفتم، تغییرات اساسی پیدا کند و امامان شیعه، از طریق «وکالت»، «مکاتبه»، «مسائل» و «احتجاجات» معارف ناب اسلامی را بیان کنند. در شیوه «وکالت»، فرد مورد اطمینان امام، پاسخ سؤالات مردم را بیان می کرد. در شیوه مکاتبه، امام با نوشتن نامه به شیعیان، ره نمودهای لازم را بیان می فرمود. «توقیعات» نیز، اصطلاحی در فرهنگ شیعی به معنای گونه ای خاص از نوشته های امامان است و به یادداشتی می گویند که امام در همان برگه ای که از وی سؤال پرسیده شده بود، می نوشتند و مطالب خویش را مهر می کردند. توقیع از نوشته جات عادی برتر شمرده می شود. هر چند این اصطلاح، بعدها به نامه های مستقل امامان و بویژه امام مهدی (عج) هم اطلاق شد. شیوه «مسائل»، پاسخ به پرسش هایی بود که راویان بر اساس نیاز مردم، مطرح می کردند و امام به آن ها پاسخ می داد که از مهم ترین کتاب های مسائل بر جای مانده، کتاب مسائل علی بن جعفر است. علی بن جعفر، برادر دانشمند امام کاظم علیه السلام بود که پرسش های فقهی خود را از امام پرسید و امام نیز به آن ها پاسخ داد.

احتجاجات و یا مناظرات، شیوه دیگری از نشر حدیث است که هر یک از طرفین، حجت و دلیل بر حق بودن خویش را ارائه می کرد و خواننده امروزی با مطالعه احادیث احتجاجات، با شیوه استدلالی امامان علیهم السلام آشنا خواهد شد.

احادیث بر جای مانده امام کاظم علیه السلام در موضوعات گونه گونی است: فقه، اعتقادات، اخلاق و عقل. بیشترین احادیث امام، در موضوع فقه است که بیانگر فراوانی پرسش های فقهی است. احادیث اعتقادی امام، در محیطی پدید آمد که مباحث کلامی جدید، رواج داشت. عقل و جایگاه آن در معارف دینی نیز در میان احادیث امام کاظم علیه السلام جایگاهی والا و درخور دارد. کمترین احادیث بر جای مانده از امام کاظم علیه السلام در موضوعات اخلاقی است.

نمونه ای از احادیث امام کاظم علیه السلام :

رَأْسُ السَّخَاءِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ. (1) اوج سخاوت، امانتداری است.

### روزگار امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در سال 183 هجری به امامت رسید و در سال 203 هجری، در مرو به شهادت رسید. مدت بیست ساله امامت امام رضا علیه السلام را می توان به دو دوره کلی تقسیم کرد: دوره نخست هفده سال به طول انجامید و امام علیه السلام در مدینه به سر می برد که ادامه شرایط امامان پیشین بود دوره دوم، سه سال آخر عمر شریف امام رضا علیه السلام را شامل می شود که در خراسان گذشت و شرایط جدیدی برای امام فراهم آمد. دوران امامت امام رضا علیه السلام، دوران ویژه ای در تاریخ حدیث، محسوب می شود؛ زیرا آغاز پیدایش «جوامع موضوعی حدیث» است و احادیث «أصول أربعمئة» - که پیش تر، از آن سخن گفتیم -، به وسیله یاران امام به کتاب هایی که در بر گیرنده موضوعات مختلف فقهی بود، منتقل شد و کتاب های سی گانه حسین بن سعید و کتاب جامع احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، از آن جمله است. بنا بر این، دستیابی شیعیان به

ص: 59

احادیث امامان پیشین، آسان شد و آن‌ها می‌توانستند نظر امامان را در موضوعات گوناگون در یابند.

اهمیت دیگر دوران امام رضا علیه السلام، حضور ایشان در مرکز خلافت آن روزگار، یعنی خراسان بود. امام به اصرار مأمون، خلیفه عباسی، مجبور شد تا مدینه را ترک گوید و با پذیرفتن ولی عهدی مأمون، به خراسان برود. خراسان در آن دوره، یکی از مراکز حدیثی فقهی اهل تسنن به شمار می‌آمد و محل آمد و شد دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان بود. امام از این فرصت پدید آمده، بهره برد و با شرکت در مناظرات علمی مختلف، دلایل امامت شیعه را به گونه‌ای شفاف بیان کرد، به گونه‌ای که پس از امام رضا علیه السلام، کمتر پرسش پاسخ نیافته‌ای در امر امامت، باقی ماند. ایشان، در این دوران، ادعاهای ادیان دیگر را خنثا می‌کرد و با برگویی صفات خداوند متعال، یکتاپرستی ناب را ترویج می‌نمود. از همین رو، احادیث فراوانی در موضوع امامت و توحید از امام رضا علیه السلام برای ما باقی مانده است. برای نمونه، امام فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي. (1) امامت، ریشه‌ی بالنده‌ی اسلام و شاخه‌ی برافراشته‌ی آن است.

پرداختن به فقه، از موضوعات مهمی بود که امام رضا علیه السلام درباره‌ی آن، احادیث فراوانی را به یادگار نهاد. احادیث تخصصی فقهی در میان احادیث امام رضا علیه السلام بیشتر نمود دارد؛ زیرا شاگردان امام از احادیث فقهی امامان گذشته، باخبر بودند و کتاب‌هایی موضوعی نیز در این باب، تدوین شده بود. بنا بر این، سؤالات آنان، سؤالاتی ابتدایی نبود، بلکه با تکیه بر دانش پیشینیان، پرسش‌های جدید و دقیق‌تری را مطرح می‌کردند و امام نیز به آنان، پاسخی در خور می‌داد و بدین سان، مجموعه‌ای از احادیث تخصصی در فقه، پدید آمد. دسته‌ای دیگر از احادیث امام رضا علیه السلام، احادیث تفسیری است که پاسخی به پرسش‌های شیعه و سنت از آیات قرآن کریم است.

ص: 60

نوشته‌هایی نیز به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده که در میان آن‌ها، احادیث صحیفه امام رضا علیه السلام، از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. در میان آثار منسوب به امام رضا علیه السلام، چند نوشته دیگر نیز وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، رساله ذهبیه و فقه الرضا علیه السلام است. رساله ذهبیه، در مسائل پزشکی است که گویا امام رضا علیه السلام آن را به درخواست مأمون، نگاشته است، هر چند برخی پژوهشگران، بعضی از مطالب آن را از امام نمی‌دانند.

فقه الرضا علیه السلام نیز کتابی است در فقه که بسیاری از دانشمندان، در درستی انتساب آن به امام، تردید دارند و می‌توان گفت که نگاشته ایشان نیست.

### روزگار امام جواد علیه السلام

امام جواد علیه السلام در سال 203 هجری در هشت سالگی به امامت رسید و در سال 220 هجری به شهادت رسید. متأسفانه احادیث چندانی از امام نهم، به جا نمانده است؛ زیرا در این دوران، حساسیت‌های حکومت، بیشتر شد و از سویی، در دوران امام رضا علیه السلام، احادیث نامنظم «اصول چهارصدگانه»، در کتاب‌های حدیثی منظم و موضوعی‌ای به نام «جوامع» تدوین شده بود و عالمان با مراجعه به این کتاب‌ها، مسائل جدید را برای مردم، بازگو می‌کردند.

عامل دیگری که سبب کاهش احادیث امام جواد علیه السلام شد، مراجعه مردم به عالمان شیعه، بنا بر سفارش امامان بود؛ چرا که پیشوایان معصوم، با این روش، مردم را برای دوران غیبت، آماده می‌کردند تا مردم بتوانند در زمان غیبت، پاسخ مسائل خویش را در یابند.

امام جواد علیه السلام در این دوران، با کتابت حدیث، به نشر معارف اسلامی پرداخت، به گونه‌ای که حدود یک سوم از احادیث امام جواد علیه السلام به صورت نوشته بوده است. شیوه دیگری که امام جواد علیه السلام برای نشر حدیث برگزید، شیوه مناظره و احتجاج است. امام، از آغازین روزهای امامتش، با پاسخ‌های قوی به پرسش‌های دانشمندان، گستره دانش خویش را نمایان ساخت، به گونه‌ای که در برخی متون می‌خوانیم که امام در یک مجلس، به سی هزار مسئله، پاسخ داد. هر چند پرسیده شدن این تعداد

مسئله در یک مجلس امکان نداشته است؛ ولی مطرح شدن این مطلب، می تواند بیانگر سؤالات بسیاری باشد که از امام پرسیده می شد. در میان احادیث محدود امام جواد علیه السلام، مناظرات ارزشمندی دیده می شود و احادیث دیگری نیز در موضوعات اخلاقی و فقهی، از ایشان برجای مانده است.

نمونه ای از احادیث امام جواد علیه السلام:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ. (1) برترین عبادت، اخلاص است.

## روزگار امام هادی علیه السلام

### اشاره

امام هادی علیه السلام در سال 220 هجری، در هشت سالگی به امامت رسید و در سال 254 هجری به شهادت رسید. دوران طولانی امامت امام هادی علیه السلام با سختگیری های حاکمان وقت و بویژه متوکل عباسی رو به رو بود و سرانجام، با فرا خواندن امام به منطقه نظامی سامرا، ارتباط ایشان با پیروانش، بسیار محدود شد؛ اما امام در همین دوران، احادیث گران بهایی را بیان فرمود که در شهرهای مختلف سرزمین اسلامی منتشر می گردید. یکی از عوامل مهم انتشار احادیث امام، بهره گیری از تشکیلات «وکالت» بود، به گونه ای که وکیلان امام در شهرهای مختلف، مستقر بودند و سخنان امام را دریافت می کردند و به مردم می رساندند. ارتباط امام با وکلا و تنظیم روابط وکیلان با یکدیگر، بیانگر تشکیلات منسجم وکالت در این دوران است. امام در این دوران، در ملاقات های محدودی که با شیعیان داشت، موعظه های اخلاقی و احادیث اعتقادی شیعه را بیان می کرد و با توجه به شبهات اعتقادی ای که در باره صفات خداوند مطرح بود، احادیث اعتقادی در زمینه اثبات توحید و ردّ جبر و تقویض را مطرح می کرد.

گونه دیگر از احادیث امام هادی علیه السلام در موضوع امامت بود؛ زیرا در جامعه آن روز، کسانی بودند که با زیاده روی در محبت امامان، صفات خداوند را برای امام معصوم، ثابت می دانستند. این گروه، «غلات» نامیده می شدند و همه امامان شیعه، از

ص: 62

آنان بیزاری می جستند. امام هادی علیه السلام در بیان خویش، از سویی جایگاه والای امامت را به گونه ای ترسیم می کرد که عظمت امام، محفوظ بماند و از سوی دیگر، غلات نتوانند از این احادیث، سودجویی کنند.

### نمونه‌های از احادیث امام هادی علیه السلام

الجاهلُ أسيرٌ لسانِهِ. (1) نادان، در بند زبان خویش است.

یکی از احادیث گران بهای امام هادی علیه السلام، «زیارت جامعه کبیره» است که با آن زیارت نامه، می توان تمام امامان علیهم السلام را زیارت کرد. «زیارت جامعه»، رابطه‌ی زیبای «توحید» و «امامت» را ترسیم می کند و به گونه ای دقیق، جایگاه توحید را نشان می دهد و نقش امام معصوم را در جامعه توحیدی، تبیین می نماید.

در دوران امام هادی علیه السلام، کتاب های با عنوان «مسائل» و «نوادر» که دو گونه از نگارش حدیث است، از شاگردان امام هادی علیه السلام به نسل های بعد، منتقل شد.

### روزگار امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام، در سال 254 هجری به امامت رسید و در سال 260 هجری در سامرا به شهادت رسید. مدت کوتاه امامت امام حسن عسکری علیه السلام و فضای نظامی سامرا - که دستگاه حکومت، در آن تمام رفتارها و دیدارهای امام را زیر نظر داشت -، سبب کاهش ارتباط مردم با امام شد و در نتیجه، احادیث چندانی از این امام بر جای نمانده است. با این همه، امام به پرسش های مردم، به صورت مکتوب، پاسخ می داد و در مواردی نیز با حکمت و موعظه خویش، مشتاقان را راه نمایی می فرمود. برخی از پژوهشگران، از یکصد و بیست جلد تفسیر امام عسکری علیه السلام سخن گفته اند که امروز، تنها یک مجلد آن، باقی است، ولی در درستی انتساب چنین کتاب تفسیری به امام، تردیدهای فراوانی وجود دارد و بهتر است که تفسیر موجود را منسوب به امام بدانیم. در احادیث اخلاقی بر جای مانده از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم:

ص: 63



لا يَعْرِفُ النَّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ وَلَا يَشْكُرُ النَّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ. (1) نعمت را جز سپاس گزار، [قدر] نشناسد و نعمت را جز آن که شناخته، سپاس نگذارد.

در این دوران، از چندین کتاب «مسائل» نام برده شده که در آن ها، شاگردان امام، پرسش های خویش را برای امام می فرستادند و امام، پاسخ آنان را می نوشت. «مسائل محمد بن حسن صَمَّار» و «مسائل محمد بن علی بن عیسی قمی» و «مسائل ابو طاهر زُراری»، از جمله نگاشته های اصحاب امامان است که در کتاب های فهرست، گزارش شده است.

### روزگار امام مهدی علیه السلام

امام دوازدهم، مهدی موعود، در سال 260 هجری به امامت رسید و از همان سال، غیبت صغری ایشان آغاز شد و ارتباط شیعیان با آن امام، تنها از طریق وکلای ویژه ایشان، امکان پذیر بود. در این مدّت، جز تعداد اندکی از احادیث \_ که خادمان و نزدیکان امام، آن ها را نقل کرده اند \_ ، سایر احادیث امام به صورت «توقیع» به دست ما رسیده است. توقیعات، گونه ای خاص از نگارش بوده است که در آن ها، نویسنده، مطالب خویش را مُهر می کرده و از نوشته جات عادی، برتر شمرده می شود.

شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبة، مجموعه ای از توقیعات امام مهدی علیه السلام را آورده اند.

### روزگار غیبت

### قرن چهارم و پنجم

### اشاره

با آغاز غیبت صغری و محرومیت از دسترسی به امام معصوم، ضرورت نگارش احادیث امامان معصوم، بیشتر حس شد. شرایط سیاسی \_ اجتماعی سده های چهارم و پنجم هجری، نیز برای اندیشمندان، فضایی علمی را پدید آورد و رهاورد آن، شکوفایی نگارش های حدیثی در این دوران بود. برخی از شرایط سیاسی \_ اجتماعی

ص: 64

این دوران، مانند: به قدرت رسیدن وزرای آل بویه با گرایش شیعی، عالم بودن مسئولان حکومتی، صاحب بن عبّاد، ابو علی سینا و شاپور بن اردشیر به ایجاد فضای باز فرهنگی کمک کرد و همه دانشمندان توانستند افکار و اندیشه های خویش را مطرح سازند.

تأسیس مراکز علمی، مانند «دار العلم ها» و کتاب خانه های بزرگ در بغداد و ری نیز یاریگر این شکوفایی و روزگار زرین تمدن اسلامی شد.

### گونه های نگارش حدیث در قرن چهارم و پنجم

فضای پیش گفته، با همّت عالمان دینی، آثار حدیثی فراوانی را برای ما به یادگار نهاد، به گونه ای که در این سال ها، کتاب های حدیثی معتبر و سترگی در موضوعات گوناگون و با سبک های مختلف، تألیف یافتند که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

#### الف \_ جامع نگاری

الکافی از آن ثقة الاسلام کلینی، در هشت جلد [و با چاپ جدید در پانزده جلد]، کتاب من لا یحضره الفقیه، از آن شیخ صدوق، در چهار جلد و کتاب های تهذیب الاحکام، در ده جلد و الاستبصار، در چهار جلد، تألیف شیخ طوسی، عناوین چهار کتاب اصلی شیعه هستند که در تمام موضوعات فقهی و گاهی غیر فقهی، احادیث مهمی را گرد آورده اند که نزد شیعیان، اعتبار فراوانی دارند.

#### ب \_ مسند نگاری

مسند نگاری، گونه ای از نگارش است که در آن، احادیث یک راوی را بدون در نظر گرفتن موضوعات آن، کنار هم می نهد.

نگارش مسند در میان شیعیان، چندان مرسوم نبود و دانشوران شیعی، به گردآوری حدیث در باره یک موضوع، بیشتر اهمیت می دادند؛ زیرا نگارش های موضوعی در یافتن نظر نهایی معصومان مفیدتر است. در سده های چهارم و پنجم هجری، پاره ای از مسند نویسی ها در میان شیعه پدید آمد، با این تفاوت که به گردآوری حدیث یک راوی پرداختند، بلکه احادیث هر امامی را جداگانه، گرد آوردند. کتاب تحف العقول ابن شعبه حرّانی و نزهة الناظر حُلوانی، کتاب هایی هستند

که احادیث امامان معصوم را به تفکیک، ذکر کرده اند و خواننده، برای خواندن احادیث هر امام، می تواند به آن ها مراجعه کند.

### ج\_ تک نگاری

از دیگر تلاش های علمای حدیث در سده چهارم و پنجم، نگارش در موضوعات ویژه است. برای نمونه، شیخ صدوق، با گردآوری احادیث خداشناسی، کتاب ارزشمند التوحید را نگاشت و یا با رویکردی ذوقی، احادیث عددی را کنار هم نهاد و کتاب الخصال را تدوین کرد. صفّار قمی، یکی دیگر از عالمان این دوره است که کتاب بصائر الدرجات او در زمینه احادیث امامت است. التّمحیص اسکافی و مصادقة الإخوان شیخ صدوق نیز دو نمونه از تألیفات اخلاقی این دوره است.

### د\_ امالی

امالی، به مجموعه ای از احادیث، گفته می شود که استاد حدیث، در مناسبت های مختلف، برای شاگردانش بیان می کرد و آنان نیز آن را با دقت، می نوشتند. الأمالی شیخ صدوق، الأمالی شیخ مفید، الأمالی شیخ طوسی و الأمالی سید مرتضی، چهار کتابی هستند که با این عنوان، از این دوران، باقی مانده است.

### ه\_ تفسیر روایی

کتاب های تفسیر قرآن با استفاده از احادیث نقل شده از پیامبر خدا و اهل بیت بزرگوار ایشان، از دیگر آثار این دوران است. تفسیر العیاشی، تفسیر القمّی، تفسیر فرات و التبیان شیخ طوسی، از کتاب های تفسیری تألیف شده در دو سده یاد شده است.

### و\_ غیبت نگاری

غیبت کبرا، آغاز شد، اما غیبت امام، برای شیعیان که بیش از دو قرن با حضور امام معصوم در جامعه، خو گرفته بودند، بسیار دشوار بود. همین امر، سبب شد تا پرسش ها و شبهات فراوانی برای ایشان، پدید آید. این مسئله، اندیشمندان شیعی را واداشت تا در پاسخ به این شبهات مطرح شده، کتاب هایی را تألیف کردند که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام در زمینه امر غیبت را فرا روی پرسشگران

قرار می داد و آنان را از سرگردانی، نجات می بخشید. کتاب های الغیبة نعمانی، کمال الدین شیخ صدوق و الغیبة شیخ مفید و نیز شیخ طوسی، ارمغان این دوران هستند.

#### ز\_ فقه الحدیث

فقه الحدیث، دانشی است که به بررسی محتوای روایت می پردازد. کتاب هایی که در این موضوع، نگاشته می شوند، به فهم دقیق تر متن حدیث، یاری می رسانند. کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق، از آثار ارزشمند این دوران است که معانی پاره ای از احادیث را از زبان امامان معصوم برای ما گزارش می کند.

#### ح\_ کتاب های رجال

کتاب های رجال، به بررسی احوال راویان حدیث می پردازد و در آن، راویان را به گونه ای توصیف می کند که پژوهشگر به سخن وی، اعتماد کند و یا آن که از روایات وی، دوری گزیند. برای نمونه، وقتی عالم رجالی، راوی را با لفظ «تَقَه» معرفی کند، راوی، مورد اطمینان است و می توان به روایت آن، عمل کرد و چنانچه از لفظ «کَذَاب» استفاده نماید، راوی، دروغگوست و نمی توان از روایت او سود جست. کتاب رجال الکشی و رجال الطوسی، در این دوران نگاشته شده اند.

#### ط\_ کتب فهرست

فهرست، گونه ای دیگر از کتاب های نگاشته شده در سده های چهارم و پنجم هجری است که نوشته جات حدیثی اصحاب امامان علیهم السلام را برای ما گزارش می کنند.

الفهرست شیخ طوسی و الفهرست نجاشی، دو کتاب باقی مانده از این دوران است که با معرفی اصحاب ائمه، نام کتاب های ایشان را می آورد و فهرستی بلند از افتخارات شیعه را نمایان می سازد که نمونه مناسبی از پیوستگی نگارش احادیث در میان شیعیان است و بستر اعتماد به کتاب های حدیثی را فراهم می کند.

#### ی\_ تاریخ و سیره

با نگارش برخی از کتاب های تاریخی سنّیان، مانند تاریخ الطبری، نیاز پرداختن به تاریخ پیشوایان معصوم، بیش از پیش احساس می شد. عالمان شیعه در سده های چهارم و پنجم با نگارش کتاب هایی، گوشه ای از سرگذشت پیشوایان معصوم را به

تصویر کشیدند. الإرشاد و الجمل، دو تألیف مهم و بزرگ شیخ مفید و خصائص أمير المؤمنين، نگارش سید رضی، نمونه هایی از کتاب های تاریخی این دوران است که با گردآوری احادیث تاریخی، برخی حقایق دوران اهل بیت علیهم السلام را بازگو کردند.

#### ک \_ فضائل و مناقب

واژه «فضائل»، جمع «فضیلت»، به معنای برتری است و «مناقب» جمع «منقبت» است، به معنای آنچه مایه افتخار و مباهات است. کتاب های فضائل و مناقب، برتری ها و شایستگی های معصومان علیهم السلام را گرد آورده، بیان می کرده اند تا شیعیان، شناخت دقیق تری از امامان خویش داشته باشند.

فضائل أمير المؤمنين، از ابن عقده و نوادر الأثر اثر جعفر بن محمد قمی و شرح الأخبار، نوشته قاضی نعمان مغربی، از جمله کتاب هایی در موضوع فضائل هستند که در این دوره، تألیف شده اند.

#### ل \_ دعا و زیارت

فضای باز سیاسی \_ فرهنگی سده های چهارم و پنجم هجری و اهتمام دولت مردان شیعی به زیارتگاه های معصومان، سبب شد تا پژوهشگران شیعه، به گردآوری و تبویب دعاها و زیارات، همت گمارند و مجموعه های مناسبی از دعا و زیارت را به یادگار نهند. از مهم ترین کتاب های این دوره، کامل الزیارات ابن قولویه و مصباح المتهدجد شیخ طوسی هستند.

#### مدرسه حدیثی

مدرسه حدیثی، اصطلاحی است که بیانگر نوعی نگرش در شیوه دریافت، انتقال و نقد حدیث است. در دو سده چهارم و پنجم، دو نوع نگرش به حدیث و تعامل با آن، وجود داشته است: نگرشی که بیشتر به متن حدیث، اهمیت می داد و از نقد عقلی احادیث، کمتر استفاده می کرد که به «مدرسه حدیثی قم»، مشهور شد؛ و نگرش دیگر، برای عنصر عقل در ارزیابی احادیث، اهمیت ویژه ای قائل بود که به «مدرسه حدیثی بغداد»، مشهور شد.

دقت در گونه‌های نگارشی احادیث و گونه‌گونی آن‌ها، نیاز مخاطبان و تلاش عالمان شیعی در سده‌های چهارم و پنجم را نشان می‌دهد. حرکت علمی این دوران، دیری نپایید و با حمله ترکان سلجوقی به بغداد \_ که باعث از میان رفتن آل بویه شد \_، کتاب‌خانه‌های بزرگ بغداد، در آتش سوخت و بزرگان شیعه، از جمله شیخ طوسی، ناگزیر به ترک بغداد و اقامت در نجف اشرف \_ که در آن روزگار، روستایی کوچک در جوار حرم امیر مؤمنان علیه السلام بود \_، شدند.

اگر چه شیخ طوسی توانست با جدّیت در تربیت علمی شاگردان خویش، حوزه علمی شیعه را در کنار حرم امیر مؤمنان علیه السلام تأسیس کند؛ اما شکوفایی و رشد نگارش‌های حدیثی، متوقف گردید و تا مدّتی نسبتاً طولانی، فعالیت‌های حدیثی در محدوده‌ای بسیار اندک، پیگیری شد. به عبارتی، سده‌های ششم تا نهم هجری، دوران رکود نسبی حدیث شیعه بوده است.

البته این رکود، به معنای یکسره کنار نهادن احادیث نیست؛ بلکه در این مدّت مدید، نگارش‌های تخصصی در موضوعاتی مانند فقه، رجال و ادعیه، پدید آمد و دانشمندانی مانند سید ابن طاووس و علامه حلّی، کتاب‌های متعدّدی در بحث دعا، فقه و رجال، نوشتند. همچنین ارزشیابی‌های سندی و دقّت در بررسی احوال راویان حدیث، از قرن هفتم، اهمّیت بیشتری یافت که تا امروز نیز «روش بررسی سندی» در میان حدیث‌پژوهان، جایگاهی در خور دارد.

شرح نویسی بر کتاب بی بدیل نهج البلاغه نیز در این دوره تاریخی رایج شد و شرح‌های مهمّی مانند شرح ابن میثم بحرانی و شرح ابن ابی الحدید معتزلی، رهاورد همین دوران است. در این دوره، خاندان‌های دانشمندی مانند خاندان حلّی و ابن طاووس، نقش اساسی در پاسداری از میراث حدیثی شیعه داشتند و نویسندگان بزرگی از آنان به نگارش کتاب‌های گوناگون حدیثی پرداختند و آثار گران‌بهایی بر جای نهادند.

علل رکود فعالیت‌های حدیث‌پژوهی را در این دوره، می‌توان چنین برشمرد:

1. گستردگی فعالیت های حدیثی در سده های چهارم و پنجم: هیمنه فعالیت های حدیثی در این دو قرن و بویژه آثار ارزشمند شیخ طوسی، تا سال ها بر دیگر آثار دانشمندان شیعی سایه افکند، به گونه ای که بسیاری از دانشمندان، از انجام دادن فعالیت های حدیثی جدید، خودداری کردند و به افق های جدیدی غیر از حدیث پژوهی می اندیشیدند.

2. ضرورت مطالعات تخصصی: با توجه به تدوین جوامع حدیثی اولیه، عالمان شیعه، مطالعات تخصصی را وجهه همت خویش قرار دادند و در موضوعاتی مانند فقه و بررسی های رجالی، تأمل بیشتری کردند تا کتاب های فقهی ارزشمندی را برای ما به یادگار نهند.

3. شرایط نابه سامان سیاسی: در اواسط سده پنجم هجری، ترکان سلجوقی به بغداد یورش بردند و از هر گونه فعالیت علمی شیعیان، جلوگیری کرده، آن را سرکوب می کردند. برخورد با شیعیان تا سال ها ادامه یافت؛ ولی عالمان شیعی با تلاش و مجاهدت خویش، از این میراث کهن، نگهداری کردند و آن را به نسل های بعد سپردند.

### **سدهای دهم تا دوازدهم هجری**

قرن دهم هجری، پایان بخش دوران رکود حدیث پژوهی در نزد شیعه است؛ زیرا تحولات سیاسی در ایران، به روی کار آمدن حکومت صفویه انجامید و پادشاهان صفوی، زمینه مناسبی را برای ترویج شیعه اثنای جعفری فراهم آوردند. عالمان ژرف اندیش شیعی، از لبنان و عراق به ایران مهاجرت کردند و مباحث علمی، رونق فراوانی یافت.

این سال ها با نام بزرگانی همچون محقق کرکی، شهید ثانی، شیخ بهایی، محمدتقی مجلسی (مجلسی اول)، محمدباقر مجلسی (علامه مجلسی) و ملا محمدامین استرآبادی، گره خورده است. بررسی زندگانی این بزرگان، جلوه ای از تاریخ حدیث پژوهی را پیش روی ما می نهد که در این مختصر نمی گنجد.

جریان اخباریگری نیز که با رویکرد افراطی به احادیث می نگرست و از نقد حدیث، پرهیز می کرد، در همین دوران و با اندیشه های ملا محمدامین استرآبادی

پدید آمد و همین نگرش، بر گستره فعالیت های حدیثی، تأثیر نهاد و آثار گران بهای حدیثی، در این سال ها، رونق ویژه ای یافتند.

بنا بر این، سه عنصر: زمینه سیاسی مناسب، گرد هم آمدن عالمان ژرف اندیش و ظهور جریان اخباریگری را می توان از عوامل مهم رواج حدیث پژوهی در این سه قرن دانست.

عالمان شیعه نیز از زمینه های موجود، استفاده کردند و کارنامه فعالیت های حدیثی در این دوران، بسیار پُر فروغ و درخشان است.

مهم ترین فعالیت های حدیثی این دوران، عبارت است از:

۱. انتشار گسترده آثار حدیثی: نبود امکانات و فضای خفقان سده های پیشین، فرصت تکثیر نوشته های حدیثی را فراهم نیاورده بود و عالمان شیعی، تنها توانسته بودند تا نوشته های حدیثی را به صورت محدود، نگهداری کنند. با روی کار آمدن دولت صفویه، فضای مناسبی پدید آمد و عالمان ژرف اندیش شیعی، آثار حدیثی را از سراسر جهان اسلام، گرد آوردند و به انتشار گسترده آن ها همت گماردند، به گونه ای که تنها ملاً محمد دتقی مجلسی توانست با کوشش چهل ساله خود، کتاب های بسیاری را در کتاب خانه های زمان خویش، جمع آوری نماید.

۲. جامع نگاری: پس از نگارش جوامع اولیه در سده های چهارم و پنجم هجری، ضرورت نگارش جدیدی از جوامع حدیثی احساس می شد؛ زیرا جوامع اولیه، بیشتر به موضوعات فقهی پرداخته بودند و از کتاب های محدودی بهره برده بودند. بنا بر این، ملاً محسن فیض کاشانی، با گرد آوردن احادیث جوامع اولیه (کتب اربعه)، نظم جدیدی از احادیث فقهی را پدید آورد و کتاب الوافی را نگاشت. شیخ حرّ عاملی، دانشمند لبنانی مقیم ایران نیز افزون بر احادیث کتب اربعه، از بیش از هشتاد کتاب حدیثی دیگر نیز استفاده کرد و کتاب وسائل الشیعه را به عنوان کتاب مرجع مجتهدان، در سی جلد، به رشته تحریر در آورد. علامه مجلسی، بزرگ مرد این روزگار بود که با تلاشی وصف ناشدنی خود، به گردآوری احادیث غیر فقهی پرداخت و بزرگ ترین کتاب حدیثی موجود به نام بحار الأنوار را در موضوعات اعتقادی، معارف، تاریخ و اخلاق در یکصد و ده جلد نگاشت. او از منابع بسیاری



استفاده کرد که امروزه، برخی از آن‌ها در اختیار ما نیست و ما تنها با رهاورد تلاش علامه مجلسی، می‌توانیم به میراث کهن خویش، پی ببریم.

۳. تک‌نگاری‌ها: نوشتن کتاب بر اساس موضوعات مورد نیاز جامعه، از دیگر فعالیت‌های حدیث پژوهی این دوران است. برای نمونه، شیخ حرّ عاملی، احادیث قدسی را در کتابی به نام الجواهر السنیّة، فراهم آورد. وی معتقد بود تا آن زمان در شیعه، چنین کتابی نگاشته نشده است. برخی دیگر از عالمان این دوره، بر پایه سفارشی از پیامبر صلی الله علیه و آله به گرد آوری چهل حدیث (اربعین حدیث) و شرح و توضیح آن پرداختند. اگر چه این گونه نگارشی، پیشینه‌ای کهن دارد؛ ولی در سده دهم تا دوازدهم، گسترش یافت. الأربعین شیخ بهایی، الأربعین ملا محمدتقی مجلسی و الأربعون حدیثاً قاضی سعید قمی، از جمله این تألیفات است.

۴. تفسیر روایی: تفسیر قرآن بر اساس روایات، کار مهم دیگری بود که عالمان شیعی در سده‌های یازدهم و دوازدهم، نمونه‌های با ارزشی را برای ما به یادگار نهادند. تفسیر الصافی ملا محسن فیض کاشانی، البرهان فی تفسیر قرآن سیّد هاشم بحرانی و نور الثقلین عبد العلی حویزی عروسی، از تفاسیر روایی این دوران است که آیات قرآن را با استفاده از احادیث، تفسیر کرده‌اند.

۵. شرح‌نگاری: یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های حدیثی سده‌های یازدهم و دوازدهم، شرح کتاب‌های حدیثی مهم مانند الکافی، تهذیب الأحکام و کتاب من لا یحضره الفقیه است که تا پیش از این زمان، سابقه نداشت. عالمان شیعی با دقت در کتاب‌های چهارگانه، بر آن‌ها شرح‌هایی نوشتند و افزون بر آن، صحیفه سجّادیه و کتاب‌های در زمینه اصول اعتقادی و حدیث، مورد توجه شارحان قرار گرفت و شرح‌های استواری برای این کتاب‌ها نوشته شد.

۶. فارسی‌نویسی: اگر چه برخی عالمان شیعی، در سده‌های گذشته، آثاری را به فارسی نگاشتند و ترجمه‌هایی از قرآن و تفسیر قرآن (تفسیر ابو الفتح) و احادیث کوتاه، در دسترس مردم بود؛ ولی استفاده از متون حدیثی، در انحصار عالمان دینی و آگاهان به زبان عربی بود.

سده دهم تا دوازدهم، فرصت مناسبی بود که عالمان شیعی، آثار حدیثی را به فارسی برگردانند تا عموم مردم بتوانند از خواندن سخنان معصومان، لذت ببرند. شیخ بهایی، ملا محسن فیض کاشانی، آقا جمال خوانساری، ملا محمد تقی مجلسی و علامه محمد باقر مجلسی، از عالمانی هستند که آثار حدیثی زیبایی را به فارسی برگرداندند. جامع عباسی، شرح غرر الحکم، لوامع صاحبقرانی و ترجمه توحید مفضل، از آثار باقی مانده این دوران به زبان فارسی است.

۷. غریب نگاری: در این دوران، شرح واژگان دشواریاب \_ که به «غریب»، شهرت دارند، رشد فزاینده ای یافت و افزون بر توضیح واژگان دشوار در کتاب های الوافی و بحار الأنوار، کتاب مستقل مجمع البحرین و مطلع البدرین، اثر فخر الدین طریحی، در این دوره نگاشته شد. طریحی، با توجه به احادیث پیشوایان معصوم، واژگان دشوار احادیث را تبیین کرده است.

۸. رجال شناسی: عالمانِ رجالی این دوران، با استفاده از آثار رجالی کهن، نوآوری هایی را در این علم، پدید آوردند، به گونه ای که کتاب های ایشان تا سال ها مورد استفاده عالمان حدیث قرار می گرفت. منهج المقال یا رجال الکبیر میرزا محمد استرآبادی و مجمع الرجال قُهبایی \_ که در بر گیرنده کتب رجالی پیشین بود \_، از جمله تألیفات رجالی مهم این دوران است.

۹. مصطلحات: دانشی است که به بررسی کلی احوالات حدیث و چگونگی گزارش آن می پردازد. در سده های دهم تا دوازدهم هجری، کتاب هایی ویژه این دانش، نگاشته شد. شهید ثانی، دو کتاب البدایة و الرعاية را در این باره نگاشت. شیخ بهایی نیز با نگارش الوجیزه، کتابی مختصر و زیبا در شرح اصطلاح های حدیثی به یادگار نهاد.

### سده های سیزدهم و چهاردهم

سده های سیزدهم و چهاردهم هجری، شاهد ظهور تفکرات جدیدی در اسلام بود؛ عالمان اصولی که در برابر افراطیگری اخباریان، مقاومت می کردند روش اجتهادی و ژرف نگری اصولی، از پذیرش بدون بررسی احادیث، سر بر می تافت و روایات را پس از نقد و بررسی علمی می پذیرفت.

تفکر دیگر رایج این دوران، تفکر شیخیه، به رهبری شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بود. آنان، روایات را با عرفان و فلسفه درآمیختند و با تأویل قرآنی، معارف دینی را رمزآلود ساختند. روش شیخیه، آثار نامطلوبی را در سراسر جهان اسلام، بر جای نهاد.

مکتب تفکیک، گونه دیگری از تفکرات حدیثی است که در قرن چهاردهم، به وسیله مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، پایه گذاری شد. طرفداران این نظریه، معارف قرآن و حدیث را معارف الهی می دانستند و آگاهی های فلسفی و عرفانی را معرفتی بشری می شمردند و اعتماد کامل به این گونه معارف بشری و خلط آنها را با فهم معارف دینی، شایسته نمی دانند.

صرف نظر از نوع تفکرات رایج این دوران، آثار حدیثی زیبایی در این دو قرن، تألیف شدند که از آن میان، کتاب های مرحوم سید عبد الله شبر \_ که در موضوعات گوناگون حدیثی، استواری و ایجاز را با هم آمیخته \_، درخور توجه است. مصابیح الأنوار، در حل مشکلات روایات، الاصول الأصلية و الأنوار اللامعة از دیگر آثار مرحوم شبر است.

عبارات الأنوار مرحوم میرحامد حسین، از دیگر آثار سترگ حدیثی این دوره است که به اثبات اصل امامت و گزارش روایات گوناگون در این باره، پرداخته است.

مستدرک الوسائل، تألیف میرزا حسین نوری نیز از آثار حدیثی بزرگ سده چهاردهم است که احادیثی در تمامی ابواب فقهی، گرد آورده و در تکمیل وسائل الشیعة به رشته تحریر درآمده است.

آثار مرحوم آیه الله بروجردی در علم رجال و حدیث، از دیگر آثار ارزشمند این دوران است که با نوآوری های خویش، خدمت شایسته ای به علم حدیث کردند. شیوه ایشان در استفاده از احادیث و تبیین سندهای کتاب الکافی، بیانگر وسعت دید آن عالم ژرف اندیش است.

## روزگار معاصر

تاریخ به هم پیوسته حدیث شیعه، بیانگر تلاش ستودنی عالمان دین پژوه است، به گونه ای که حدیث، از سرچشمه صدور خویش به جزوه های کوچک، منتقل شده

و سپس به جوامع روایی و از آن جا به کتب اربعه، راه یافت و تا نگارش «جوامع ثانویه شیعه»، همواره حفظ و نگهداری می شد و امروزه، می توان با ارزشیابی علمی حدیث، تا حد فراوانی اطمینان یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رویکرد دینی حکومت، فعالیت های حدیثی، رونق ویژه ای یافت. عمومی شدن مباحث حدیثی در رسانه ها و کاربرد حدیث در علوم گوناگون، بویژه علوم روان شناسی و جامعه شناسی، ضرورت پردازش علمی حدیث را می نمایاند. اگر چه در این زمینه، گام هایی برداشته شده است، اما همچنان در اول راهیم.

معجم نگاری، شیوه نویسی در عرصه حدیث پژوهی در عصر ماست که دستیابی به احادیث را هموار می سازد. در این شیوه، احادیث کتاب ها بر اساس الفاظ و یا موضوعات، گزارش می شوند. پژوهشگر، با استفاده از معجم، می تواند تمامی احادیث یک واژه را در کنار هم مشاهده کند. معجم الفاظ بحار الأنوار، الکافی،

نهج البلاغه و ده ها کتاب دیگر تاکنون نگاشته شده است.

استفاده از رایانه نیز از ویژگی های دوران معاصر است. امروزه نرم افزارهای متعددی، احادیث شیعه و سنی را ارائه می دهند که برای محققان، بسیار ارزشمند و کاربردی است.

در کنار فعالیت های نوین حدیثی، احیای میراث کهن حدیثی نیز از دید عالمان معاصر، پنهان نمانده است و امروزه، بسیاری از آثار حدیثی کهن، با شیوه ای چشم نواز، به چاپ سپرده شده و مراجعه به آثار دیر پا را آسان کرده است.

از جمله فعالیت های حدیثی دوران معاصر، تلاش برای همگانی کردن احادیث است. این تلاش ها را در دو سطح، می توان برشمرد: نخست، کتاب های حدیثی که برای پژوهشگران، نگاشته شده است و محققان با مراجعه به آن ها، تحقیقات خویش را بر پایه احادیث، استوار می سازند. دانش نامه میزان الحکمة، دانش نامه پیامبر اعظم، دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام و دانش نامه احادیث پزشکی، از تألیفات آیه الله ری شهری و همکارانش در مؤسسه علمی \_ فرهنگی دار الحدیث، و همچنین کتاب های مسند الامام علی علیه السلام، مسند الامام المجتبی علیه السلام، مسند الامام الشهید و... از آثار استاد عزیز الله

عطاردی، موسوعة الإمام الصادق، تألیف... سید کاظم قزوینی، آثار الصادقین، تألیف آية الله صادق احسان بخش از جمله این منابع حدیثی است.

نوع دوم، کتاب های ارزشمندی هستند که با زبان امروزی، برای گروه های مختلف سنی، نگاشته شده است که خواننده را با شیوایی های کلام معصوم، آشنا می کند. کتاب های سید مهدی شجاعی، نظیر: دست دعا، چشم امید، شکوای سبز، آیین زندگی \_ که احادیث اهل بیت علیهم السلام را برای جوانان، شرح و تبیین کرده است \_ و یا آثار سید محمد مهاجرانی \_ که احادیث رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله را با ترانه های کودکانه عرضه می کند \_ و نیز مجله حدیث زندگی \_ که مهارت های اجتماعی را بر پایه متون دینی، عرضه می کند. نمونه های برجسته این گونه آثارند. گزینش احادیث کوتاه با ترجمه های زیبا و چهل حدیث نویسی موضوعی، از دیگر فعالیت های دوران معاصر است که برخی نویسندگان جوان \_ مانند غلامرضا حیدری ابهری \_، به آن همّت گمارده اند.

ص: 76

منابع حدیث شیعه - پدیدآورنده: هادی حجت

درآمد

هادی حجت (1)

درآمد

گردآوری سخنان و ثبت سیره عملی پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام در طول بیش از دو قرن و نیم حضور پُربرکتشان، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. این میراث ارزشمند که پس از آموزه های قرآن کریم، مهم ترین منبع شناخت معارف اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی به شمار می رود، از آغاز، توسط اصحاب و شاگردان آن ها، به صورت شفاهی و یا کتبی، ثبت و به نسل های بعدی منتقل می گردید. در روایات بسیاری از پیامبر خدا و ائمه اطهار بر نگارش و نگاهداری احادیث، تأکید شده است. نوشته های حدیثی، در ابتدا به صورت جزوه های کوچکی مشتمل بر چند حدیث، شکل گرفت. این نوشته ها، غالباً دارای نظم و موضوع بندی خاصی نبود و صرفاً شامل تعدادی حدیث در موضوعات مختلف بود که راوی، در یک یا چند جلسه، از معصوم می شنید و آن را ثبت می کرد. به این جزوه ها، «اصل»

ص: 77

---

1- هادی حجت در سال 1347 در کرمان متولد شد. تحصیلات حوزوی خود را تا سطح 4 رشته تفسیر و علوم قرآن ادامه داد و سپس به تحصیلات دانشگاه روی آورد. وی دانش آموخته فلسفه در مقطع کارشناسی و علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری است و از سال 1369 به تدریس اشتغال داشته است. از ایشان تاکنون 12 اثر علمی در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است که برخی از آنها در زمره آثار برتر کشوری قرار دارد. راهنمایی و مشاوره پایان نامه های متعددی در کارنامه فعالیت های علمی وی ثبت است. دکتر حجت هم اکنون عضو هیئت علمی و معاون آموزشی دانشکده علوم حدیث هستند.

گفته می‌شد، چون از نوشته دیگری در تدوین آن استفاده نشده بود. بیشتر اصول در عصر امام باقر علیه السلام تا امام کاظم علیه السلام، به ویژه در زمان امام صادق علیه السلام تدوین شده‌اند.<sup>(1)</sup> با توجه به حجم کم و پراکندگی موضوعی روایات «اصول»، برخی از محدثان در زمان ائمه کوشیدند تا با جمع آوری روایات یک موضوع خاص در مجموعه ای مستقل، کار دسترسی به روایات را آسان سازند. از این رو، آثار متعددی با عنوان «کتاب» نگاشته شد. مانند کتاب الوضوء، کتاب الزکاة و کتاب الامامة از یونس بن عبد الرحمن.<sup>(2)</sup>

## جوامع حدیثی

### اشاره

در زمان امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و بعد از آن تا زمان غیبت صغرا\_ که ارتباط مستقیم با امامان، به تدریج دشوارتر می‌شد\_ گروهی از عالمان شیعه، به تدوین کتاب هایی که جامع احادیث در موضوعات گوناگون بود، اقدام کردند تا از این طریق، هم احادیث محفوظ بماند، و هم مراجعه به این کتاب ها برای یافتن حدیث، آسان گردد. به این کتاب ها، «جوامع اولیه»، گفته می‌شود.<sup>(3)</sup>

هر چند در گذر تاریخ، نسخه های اغلب اصول، کتاب ها و جوامع اولیه از بین رفته است، اما بخش عمده ای از روایات این آثار ارزشمند، در جوامع حدیثی بعدی، با دسته بندی مناسب تر و تعداد بیشتری از روایات، ثبت و به نسل های بعدی منتقل گردیده است.

هر چند اصطلاح «جوامع» بیشتر به کتاب هایی اطلاق می‌شود که احادیث در آن ها به ترتیب باب های فقه مانند: طهارت، نماز، روزه، حج، جهاد، ارث گرد آمده<sup>(4)</sup> است اما برخی از این جوامع، مانند کتاب الکافی و بحار الأنوار، علاوه بر مباحث

ص: 78

1- در این باره، ر.ک: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص 193.

2- رجال النجاشی، ص 447 و 448.

3- جوامع اولیه، مانند: الجامع الکبیر فی الفقه، تألیف یونس بن عبد الرحمان و النوادر، تألیف احمد بن محمد بن عیسی اشعری و المحاسن، تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی و... امروزه، تنها بخش هایی از کتاب های النوادر و المحاسن، در دست ما است.

4- ر.ک: معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص 50.

فقهی، شامل مباحث دیگری مانند موضوعات اعتقادی و اخلاقی نیز هستند که بر جامعیت آن‌ها افزوده است.

جوامع حدیثی موجود شیعه، به لحاظ تاریخی به دو دسته «جوامع حدیثی متقدم» و «جوامع حدیثی متأخر»، تقسیم می‌شوند. (1)

### جوامع حدیثی متقدم

با آغاز دوران غیبت امام زمان علیه السلام و عدم امکان دسترسی مستقیم به امامان، ضرورت تدوین جوامع حدیثی ای که شامل حجم بیشتری از روایات شیعه باشد، بیش از هر زمان دیگر، احساس می‌شد. از این رو، در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، سه نفر از بزرگ‌ترین محدثان جهان اسلام، چهار کتاب اصلی روایی شیعه را تدوین کردند که به «کتب اربعه حدیثی» شهرت یافته‌اند. از آن‌جا که نام هر سه مؤلف، «محمد» بوده است، آنان به «محمدون ثلاث اول»، شهرت یافته‌اند که به ترتیب تاریخی، عبارت‌اند از:

1. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (م 329 ق)، مؤلف الکافی

2. ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (م 381 ق)، مؤلف کتاب من لا یحضره الفقیه

3. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م 460 ق)، مؤلف تهذیب الأحکام و الاستبصار.

### جوامع حدیثی متأخر

در قرن‌های یازدهم و دوازدهم هجری، یعنی در عصر احیای مجدد حدیث شیعه \_ که فعالیت‌های حدیثی، مجدداً اوج گرفت \_، سه اثر مهم حدیثی دیگر، تألیف شد که از آن‌ها با عنوان «جوامع حدیثی متأخر» یاد می‌شود؛ آثاری که به حق، از جامع‌ترین و نفیس‌ترین مجموعه‌های حدیثی شیعه به شمار می‌روند. از آن‌جا که نام مؤلفان این سه جامع حدیثی نیز همچون نام مؤلفان کتب اربعه، «محمد» بوده، از آنها با تعبیر «محمدون ثلاث دوم» یاد می‌شود. این بزرگان، به ترتیب تاریخی، عبارت‌اند از:

ص: 79

---

1- . برای شناخت گسترده‌تر جوامع حدیثی شیعه به کتاب «جوامع حدیثی شیعه» از همین قلم مراجعه کنید.



1. محمد بن شاه مرتضی (ملاً محسن فیض کاشانی) (م 1091ق)، مؤلف الوافی

2. محمد بن حسن عاملی (شیخ حرّ عاملی) (م 1104 ق)، مؤلف وسائل الشیعة

3. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م 1110 ق)، مؤلف بحار الأنوار.

اینک به معرفی تعدادی از این جوامع حدیثی و مؤلفان آن ها می پردازیم.

## محمد بن یعقوب کلینی

### اشاره

ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، معروف به «ثقة الإسلام»،<sup>(1)</sup> از مشهورترین فقها و محدثان امامیه است که در عصر غیبت صغرا می زیست.

قرائن تاریخی،<sup>(2)</sup> حاکی از آن است که وی، در نیمه دوم قرن سوم هجری، در روستای گلین،<sup>(3)</sup> در جنوب شهر ری، حوالی حسن آباد فعلی، چشم به جهان گشود.

کلینی، تحصیلات خود را در زادگاهش گلین و در میان خانواده ای فرهیخته و اهل علم، آغاز کرد و با منابع علم حدیث و رجال، آشنا شد. وی برای کسب دانش و فراگیری حدیث، در طول حیات علمی خویش، به شهرهای مختلفی همچون ری، قم، بغداد و کوفه، سفر کرد. شهر ری که تا اواخر قرن سوم، تحت نفوذ اهل سنت قرار داشت، در آن عصر به نقطه برخورد آرا و نظریات فرقه هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعه، مبدل شده بود و در واقع، قلب ایران محسوب می شد. کلینی، در ضمن تحصیلات خود، نه تنها با عقاید و نظریات مذاهب و گرایش های مختلف، آشنا شد؛ بلکه به ماهیت برخی از حرکت هایی که قصد داشتند تشیع را از مسیر خود منحرف کنند، پی برد و به مقابله با آن ها پرداخت.

ص: 80

---

1- . ثقة الإسلام، یعنی دانشمندی که مورد وثوق مسلمین است که کلینی، سرآمد فقها و محدثان پیشین شیعه را بدان منسوب کرده اند (مفاخر اسلام، ج 3، ص 28، پاورقی 2).

2- . درباره این قرائن، ر.ک: «مع الکلینی و کتابه الکافی»، مجله علوم الحدیث، ثامر هاشم العمیدی: سال اول، شماره 1، ص 156-157.

3- . گلین، بر وزن حسین، در 38 کیلومتری شهر ری و ناحیه جنوب غربی جاده قم به تهران (نزدیک حسن آباد کنونی) است. به همین جهت، او را به لقب «رازی»، منسوب به ری هم خوانده اند (مفاخر اسلام، ج 3، ص 27؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ج 1، ص 138).

کلینی، در زمان خود، پیشوای علمای شیعه و چهره درخشان آن‌ها در ری و موثق‌ترین آن‌ها در نقل حدیث بوده است.<sup>(1)</sup>

وی، بخش مهمی از عمر خود را در شهر قم، شهر محدثان و راویان شیعه، سپری کرد و با استفاده از محضر محدثان نامداری چون احمد بن ادریس قمی، از یاران امام عسکری علیه السلام و نیز علی بن ابراهیم قمی<sup>(2)</sup> و بسیاری دیگر از دانشمندان این شهر، بخش اعظم کتاب کافی را نگاشت.

کلینی، سپس به بغداد رفت که در آن زمان، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی-فرهنگی در جهان اسلام و محل عرضه آرا و عقاید بیشتر مذاهب اسلامی بود. افزون بر این آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام، «علی بن محمد سمّری» در بغداد می‌زیست.

کلینی تا آخر عمر در بغداد زیست و در آن جا به تدریس و تعلیم الکافی پرداخت. این امر، زمینه انتشار و شهرت کتاب الکافی را در مرکز علمی آن عصر، فراهم آورد.

کلینی سرانجام پس از بیست سال تلاش در تدوین کتاب الکافی<sup>(3)</sup> در حالی که بیش از هفتاد سال از عمر بابرکتش می‌گذشت، در شعبان سال 329 هجری، چشم از جهان فرو بست و در «باب الکوفه»ی بغداد، به خاک سپرده شد.<sup>(4)</sup>

## الکافی

## اشاره

الکافی، جامع‌ترین و مهم‌ترین کتاب در میان کتب اربعه شیعه است. علامه مجلسی، کتاب الکافی را دقیق‌ترین، جامع‌ترین، بزرگ‌ترین و بهترین تألیف شیعه، معرفی کرده است.<sup>(5)</sup>

ص: 81

- 
- 1- . رجال النجاشی، ص 377. ش 1026.
  - 2- . علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از بزرگترین محدثان و مفسران حوزه قم که تفسیر قمی منسوب به او است (م بعد از 307 ق).
  - 3- . رجال النجاشی، ص 377، ش 1026.
  - 4- . قبر وی، امروزه در سمت شرقی، جامع صفویه (آصفیه) در بغداد، قرار دارد («مع الکلینی و کتابه الکافی»، العمیدی؛ علوم الحدیث، سال اول، شماره 1، ص 222؛ درایة الحدیث، جلالی حسینی، ص 146).
  - 5- . ر.ک: مرآة العقول، ج 1، ص 3.

مرحوم کلینی، در ابتدای الکافی، یکی از انگیزه های خود را در تألیف آن، ارائه کتابی دانسته که جامع تمام شاخه های اصلی علوم دینی باشد تا طالبان علم دین، از طریق اخبار معتبر، به علوم و سنن دین، دسترسی پیدا کنند. (1)

الکافی، حدود شانزده هزار حدیث دارد و در سه بخش اصلی، تنظیم گردیده است: اصول، فروع و روضه.

در آن روزگار، برای جدا ساختن بخش های یک نوشته، به جای تعبیری همچون «فصل» یا «بخش»، بیشتر از تعبیر «کتاب»، استفاده می شد. اصول و فروع الکافی نیز دارای بخش های متعددی هستند که با تعبیر «کتاب»، از یکدیگر متمایز شده است؛ مانند: کتاب التوحید، کتاب الحجّة، کتاب الطهاره و... اما روضه، باب بندی ندارد و در آن روایات، یکی پس از دیگری، ذکر شده است.

اصول الکافی. (2) این بخش از کتاب، شامل مباحث اعتقادی و اخلاقی است. مرحوم کلینی، با چینی دقت و منطقی، ابتدا با استناد به روایات متعدّد، به اهمیت عقل و جایگاه آن در شناخت معارف، پرداخته و سپس به فضیلت علم آموزی و آداب آن، مبادرت نموده است تا اهمیت معرفت و آگاهی را در اثبات مبانی اعتقادی، روشن سازد. آن گاه، به مهم ترین اصل اعتقادی، یعنی توحید و مباحث مربوط به خداشناسی پرداخته است. سپس در «کتاب الحجّة»، ابتدا مباحث نبوت و در پی آن، مباحث امامت را ذکر کرده است و پس از تحکیم اصول اعتقادی، در نیمه دوم اصول الکافی، مباحث اخلاقی و تربیتی را آورده است؛ مباحثی از قبیل: حیا، تواضع، قناعت، غیبت، فضیلت دعا، فضیلت قرآن، آداب معاشرت و... .

مطالب این بخش از اصول الکافی، بسیار جذاب و متنوع و برای همگان، قابل استفاده است.

فروع الکافی. این بخش به روایات فقهی، از قبیل: نماز، زکات، روزه و حج، اختصاص دارد که به دلیل تخصصی بودن مطالب، معمولاً مورد استفاده فقیهان، قرار می گیرد.

ص: 82

---

1- . الکافی، ج 1، ص 9.

2- . بخش های هشتگانه اصول الکافی عبارت اند از: کتاب العقل و الجهل، کتاب فضل العلم، کتاب التوحید، کتاب الحجّة، کتاب الإیمان و الکفر، کتاب الدعاء، کتاب فضل القرآن و کتاب العشرة.

روضه الكافی. این بخش با 597 حدیث، شامل مباحث گوناگونی، همچون سخنرانی‌ها و نامه‌های ائمه علیهم السلام مواعظ، داستان‌ها و مطالب تاریخی است و به دلیل همین تنوع موضوعی، به «روضه»، یعنی بوستان، نام گذاری شده است.

## ویژگی‌های «الكافی»

برخی از ویژگی‌های الكافی، عبارت‌اند از:

1. تألیف الكافی در عصر غیبت صغرا و نزدیک بودن تألیف آن به دوران حضور ائمه.

2. جامعیت کتاب (اشتمال بر روایات اعتقادی، اخلاقی و فقهی) که این ویژگی، در دیگر کتب اربعه، وجود ندارد.

3. فزونی روایات آن نسبت به سایر کتب اربعه.

الكافی، از مهم‌ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه به شمار می‌رود و مجموعه‌ای از ناب‌ترین و معتبرترین احادیث اعتقادی، اخلاقی و فقهی را در خود، گرد آورده است؛ لیکن به ندرت، ضعف‌هایی نیز در برخی از احادیث، به ویژه در بخش روضه آن به چشم می‌خورد که مورد بحث حدیث پژوهان، قرار گرفته است.

از مهم‌ترین شروح الكافی، می‌توان به شرح اصول الكافی، اثر صدر الدین محمد شیرازی، معروف به ملا صدرا (م 1050 ق) و مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، از علامه محمدباقر مجلسی (م 1110 ق) اشاره کرد.

گفتنی است که بخش‌های اصول و روضه الكافی، به فارسی ترجمه شده و جداگانه، منتشر شده است.

در بزرگداشت هزاره درگذشت کلینی نیز همه متن کافی، اعم از سند و متن احادیث و همچنین یک ترجمه نسبتاً قدیمی از بخش اصول آن به شیوه نوین علمی تصحیح و تبیین و نشر یافته است. (1)

ص: 83

---

1- این کتاب‌ها به وسیله انتشارات دارالحدیث به طبع رسیده و به همراه بیست نسخه خطی آن که مرجع تصحیح متن کافی بوده‌اند در یک لوح فشرده از سوی مؤسسه دارالحدیث عرضه شده است.

محمدباقر فرزند محمدتقی مجلسی، (1) معروف به «عَلَّامَه مَجَلْسِي»، در سال 1037 هجری، در شهر اصفهان، در خانواده ای اهل علم و فضیلت، دیده به جهان گشود. پدرش، مَلَّامَه محمدتقی مجلسی، معروف به «مجلسی اول» (1003\_1070ق)، محدث و فقیهی بزرگ، و از شاگردان شیخ بهایی و میر داماد بوده که در زمان خویش، از مراجع تقلید شیعه به شمار می رفت و امامت جمعه شهر اصفهان را به عهده داشت.

عَلَّامَه مجلسی، تحصیلات خود را از چهار سالگی نزد پدر عَلَّامَه اش آغاز کرد. (2) وی از همان اوان کودکی، با هوشی سرشار و پشت کار فراوان، به تحصیل علوم متداول عصر خویش پرداخت و در اندک زمانی، همه علوم رسمی زمان خود را فرا گرفت. (3)

عَلَّامَه محمدباقر مجلسی، در علوم اسلامی رایج آن عصر، به تحصیل پرداخت؛ اما از آن جا که پدرش، گرایش های حدیثی داشت و خود نیز علوم گوناگون اسلامی را برگرفته از حدیث می دانست، ادامه تحصیلات خود را صرف پژوهش های حدیثی کرد. عَلَّامَه مجلسی، در علوم مختلف اسلامی، مانند: تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه، سرآمد عصر خود بود. وی به نشر روایات معصومان، همت گماشت و در این راه، کوشش بسیار نمود.

عَلَّامَه مجلسی، در سال 1098ق، با اصرار شاه سلیمان صفوی، سَمَت شیخ الاسلامی اصفهان را پذیرفت. «شیخ الإسلام»، بالاترین و مهم ترین منصب دینی و اجرایی در آن عصر بود. او همچنین در مشاجرات و دعاوی، قاضی و حاکم بود و تمام امور دینی، زیر نظر مستقیم او انجام می گرفت و وجوهات شرعی به محضر او فرستاده می شد. شیخ الاسلام، سرپرستی در ماندگان و ایتام و... را نیز بر عهده داشت

ص: 84

- 
- 1- . پدر بزرگ عَلَّامَه، مَلَّامَه مقصود، از دانشمندان پرهیزگار عصر خویش بود. وی به سبب داشتن کلام زیبا و اشعار دل نشین و رفتار و گفتار نیکو، در محافل و مجالس، به «مجلسی» ملقب شده بود و به همین جهت، این خاندان عالی قدر نیز بدین نام، شهرت یافتند.
  - 2- . زندگی نامه عَلَّامَه مجلسی، ج 1، ص 55.
  - 3- . همان، ص 426.

که علامه تا پایان عمر خویش، به این وظیفه نیز عمل می کرد. علامه مجلسی، از این منصب، حدّ اکثر استفاده را نمود و تا سر حدّ امکان، در ترویج علم و حدیث شیعه و حمایت از مردم بی پناه و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم و زورگویی کوشید. (1)

شهرت علامه مجلسی، گذشته از مقام علمی و جامعیت و مرجعیتی که در دولت صفویه داشته، اصولاً مرهون تألیفات بسیار اوست. (2)

علامه مجلسی، بیش از هفتاد کتاب و رساله فارسی در موضوعات مختلف، تألیف کرده است که از آن میان، آثار ذیل را می توان نام برد:

حلیة المتّقین، درباره آداب و مستحبات زندگی فردی و اجتماعی

حیات القلوب، درباره زندگی انبیا و ائمه اطهار

زاد المعاد، در ادعیه.

برای وی، بیش از ده اثر به زبان عربی نیز نام برده اند (3) که برخی از آن ها، چندین مجلد است؛ مانند:

بحار الأنوار، که دائرة المعارف احادیث شیعه است در یکصد و ده جلد.

مرآة العقول، شرح الکافی است در بیست و شش جلد.

ص: 85

- 
- 1- . برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: مقاله «شرح حال علامه مجلسی»، علی دوانی: شناخت نامه علامه مجلسی، ج 1، ص 24 - 26. درباره فعالیت های سیاسی علامه مجلسی و ارتباط وی با حکومت صفوی، ر.ک: مقاله «کتاب شناسی و زندگی سیاسی علامه مجلسی»، ابوالفضل سلطان محمدی: یادنامه مجلسی، ج 2، ص 3 - 30.
  - 2- . برای آشنایی با فهرست آثار علامه مجلسی، ر.ک: آشنایی با بحار الأنوار، احمد عابدی، ص 61 - 66، شامل نام بیست اثر به عربی و 74 اثر به فارسی. نیز، ر.ک: مقاله «فهرست تصنیفات و تألیفات مولانا محمدباقر مجلسی»، محمد شیبانی: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال دهم، شماره 2، 1341 ش، ص 203 - 210.
  - 3- . مرحوم سیّد محسن امین، در اعیان الشیعة، دوازده عنوان. از آثار عربی ایشان را نام برده است (ر.ک: ج 9، ص 183)؛ اما آقای احمد عابدی در کتاب آشنایی با بحار الأنوار، با تتبعی که انجام داده، تعداد عناوین آثار عربی علامه مجلسی را به بیست اثر رسانده است (ر.ک: ص 61-62).

مهم ترین اثر علامه مجلسی، بحار الأنوار است که نام کامل آن، بِحَارُ الْأَنْوَارِ الْجَامِعَةُ لِذُرَرِ أَخْبَارِ الْأَيُّمَةِ الْأَطْهَارِ است، به معنای: دریا‌های نور، در برگیرنده گهرهای احادیث پیشوایان پاک.

بحار الأنوار، دائرة المعارف بزرگ حدیث شیعه است که تمام مسائل دینی را در بر گرفته است. از همین رو، این کتاب، شامل مباحث مختلف اسلامی، از تفسیر قرآن و تاریخ تافقه و کلام و... است و به حق، آن را «دائرة المعارف تشیع» نامیده اند.

علامه مجلسی، در راستای فعالیت های حدیثی خود، پیش از تألیف بحار الأنوار، دو اقدام مهم برای احیای کتب روایی شیعه، انجام داد:

1. جستجوی گسترده برای یافتن کتاب های معتبر حدیثی(1)

2. تصحیح و استتساخ نسخه های به دست آمده.(2)

### انگیزه تألیف

جوامع حدیثی شیعه که تا عصر علامه مجلسی نوشته شده بود، عمدتاً جامع احادیث فقهی بوده، کمتر به مباحث غیرفقهی پرداخته بودند، چنان که مرحوم کلینی، در بخش اصول الکافی، بخشی از احادیث غیر فقهی را گرد آورده بود؛ اما همچنان احادیث بسیار دیگری از امامان شیعه در موضوعات مختلفی همچون معارف، اخلاق، تاریخ و... در لای کتاب های روایی شیعه، وجود داشت که تا آن زمان، در یک جا گرد نیامده و نظم موضوعی نیافته بود.

علامه مجلسی، ابتدا بدون آن که در پی تألیف بحار الأنوار باشد، فهرستی موضوعی برای ده کتاب حدیثی غیر فقهی به نام فهرس مصنفات الأصحاب، فراهم آورد(3) تا بدین وسیله، دسترسی به موضوعات آن ها راحت شود. وی در این اثر،

ص: 86

---

1- بحار الأنوار، ج 1، ص 3 و 4.

2- همان، ص 4.

3- این فهرست که سنگ بنای اولیه بحار الأنوار به شمار می آید، هم اکنون در جلد 103 بحار (چاپ بیروت) عیناً به خط علامه مجلسی، چاپ شده است.

بدون آن که متن روایات آن کتاب‌ها را نقل کند، در ذیل عناوین موضوعات، به ذکر نشانی روایت در هر کتاب، بسنده کرد. تدوین این فهرست، در سال 1070 هجری به پایان رسید.

علاّمه، پس از مدّتی به دلیل مشکلاتی که در استفاده از این اثر برای مشاهده روایات یک موضوع وجود داشت، تصمیم گرفت تا با استفاده از این فهرست، به جای ذکر آدرس و شماره روایت، متن کامل آن را نقل کند و علاوه بر آن ده کتاب، از منابع دیگر روایی نیز بهره گیرد. شیوه علاّمه، چنین بود که بر اساس فهرست یاد شده، ابتدا باب‌های کتاب را مشخص و سپس، روایات را در ذیل عناوین ابواب، درج می کرد. این، تصمیمی بود که به تألیف بزرگ‌ترین مجموعه حدیثی شیعه، یعنی بحار الأنوار، منجر شد.

### منابع بحار الأنوار

در تألیف بحار الأنوار، از منابع بسیاری استفاده شده است. مرحوم مجلسی، در مقدمه کتاب خود، ابتدا نام 378 اثر شیعه را به عنوان مصادر بحار الأنوار، آورده (1) و سپس، 85 منبع از اهل سنت را نیز نام برده که در تدوین کتاب خود، از آن‌ها استفاده کرده است. (2) این منابع، از حیث تنوع موضوعات، بسیار گسترده اند و شامل کتب حدیث، فقه، اصول، تفسیر، رجال، انساب، تاریخ، کلام، فلسفه و لغت می شوند. بخش قابل توجهی از این منابع، به منظور شرح و تبیین روایات مورد استفاده قرار گرفته است.

شیوه چینی مطالب در بحار الأنوار بسیار متأثر از کتاب الکافی است. البته تفاوت‌هایی هم در این بین دیده می شود، از جمله این که علاّمه، برخی ابواب و موضوعات را برای اولین بار به صورت مستقل، مطرح کرده است، مانند «کتاب العدل و المعاد»، «کتاب السماء و العالم» و «کتاب قصص الأنبياء».

ص: 87

1- . در بین این منابع، به غیر از کتاب شهاب الأخبار، بقیه کتب، کاملاً شیعی هستند. علاّمه مجلسی، قاضی نعمان بن محمد. صاحب دعائم الإسلام را هم شیعه می داند.

2- . از این 85 منبع، بیست مورد، کتب لغت، سیزده مورد، کتب شرح احادیث و 52 مورد، کتب حدیث، تاریخ و ... از اهل سنت است.



کتاب بحار الأنوار، مشتمل بر یک مقدمه و 25 کتاب (بخش اصلی) و ده ها هزار حدیث است. بحار الأنوار، چاپ های متعددی دارد که مشهورترین آن، چاپ یکصد و ده جلدی آن است.

## ویژگی های «بحار الأنوار»

مهمترین ویژگی های بحار الأنوار عبارت اند از:

1. ذکر آیات قرآن. علامه، هر بابی را با آیات مناسب با عنوان باب، آغاز نموده و پس از آن، اگر این آیات، احتیاج به تفسیر داشته باشند، نظر مفسران را نقل کرده است (1) و پس از آن، روایات باب را نقل می کند.

2. جامعیت «بحار الأنوار»، نسبت به موضوعات مختلف. بررسی عناوین و روایات بحار الأنوار، نشان می دهد که این کتاب، شامل مسائل مختلف و متنوع دینی است و تقریباً هیچ موضوعی از موضوعات گوناگون اسلامی نیست، مگر آن که علامه مجلسی، بدان پرداخته و روایات آن را گرد آورده است.

3. ذکر رساله های مستقل در «بحار الأنوار»: علامه مجلسی، ضمن بحث های خود در بحار الأنوار، گاهی به کتاب ها یا رساله هایی برخورد کرده که به جهت اختصار آن رساله و شدت ارتباط موضوع آن با بحث های بحار الأنوار، آن رساله را به صورت کامل و یک جا، نقل کرده است که تعداد آن ها بالغ بر ۲۵ کتاب است.

4. توضیح و تفسیر احادیث. علامه مجلسی، در موارد فراوانی پس از نقل حدیث، به شرح روایت و توضیح واژگان غریب حدیث پرداخته است. شروح علامه مجلسی، یکی از مهم ترین مزایای کتاب بحار الأنوار به شمار می رود.

یکی از اهداف مهم علامه در بحار الأنوار، ثبت و دسته بندی روایات به منظور جلوگیری از نابودی آن ها بود، تا بدین وسیله، میراث حدیثی شیعه را به نسل های بعدی منتقل سازد و در ضمن، راه پژوهش و ارزیابی روایات، همچنان بر روی آیندگان، باز باشد. بحار الأنوار دریایی است از دُر و گوهرهای با ارزش. و

ص: 88

صدف های گران بهای روایات معصومان علیهم السلام که گاه در کنار آن ها اخبار و منقولات ضعیف و بی اساس نیز مشاهده می شود.

بر این اساس، استفاده از این مجموعه، برای کسانی مناسب است که تخصص لازم در ارزیابی سندی و متنی احادیث را داشته باشند.

از آنجا که بحار الأنوار، مجموعه گسترده ای از روایات در موضوعات مختلف بوده است، یافتن مطلب از چنین مجموعه عظیمی، نیاز به فهرستی مناسب و کارآمد داشته که مرحوم محدث قمی (مؤلف کتاب مفاتیح الجنان) با تألیف کتاب سفینة البحار، تا حدّ بالایی آن را مرتفع ساخته است.

این اثر، با تنظیم الفبایی موضوعات، گزیده ای از روایات بحار الأنوار علامه مجلسی است.

## منابع دیگر

### اشاره

در طول تاریخ حدیث علاوه بر جوامع حدیثی، صدها کتاب حدیثی دیگر با اهداف و سبک های گوناگون تدوین شده است که هر یک ویژگی های خاص خود را دارد در اینجا به اختصار به معرفی دو اثر مفید و کارآمد در حوزه حدیث شیعه اکتفا می کنیم.

## تحف العقول

### اشاره

یکی از مشهورترین منابع حدیثی شیعه، کتاب تحف العقول،<sup>(1)</sup> تألیف ابو محمد حسن بن علی حرّانی،<sup>(2)</sup> از قرن چهارم هجری و معاصر با شیخ صدوق است. نام کامل این اثر، تحف العقول عن آل الرسول است. این کتاب، در میان علمای شیعه،

ص: 89

---

1- . متن عربی این کتاب با تحقیق و تصحیح و توضیحات مرحوم علی اکبر غفّاری، در یک جلد، توسط مؤسسه انتشارات اسلامی قم، منتشر شده است. این اثر، به وسیله آیه الله محمدباقر کمره ای، به فارسی ترجمه شده و انتشارات اسلامیه، آن را منتشر کرده است.

2- . حرّان، سرزمینی است در نزدیکی صفین و یا در اطراف حلب. ابن شعبه، منسوب به یکی از این دو مکان است.

از جایگاه والایی برخوردار بوده، مؤلف آن به علم و فضیلت و ادب، ستوده شده است. متون حدیثی موجود در تحف العقول، نشان دهنده علم و فضل مؤلف آن است. (1)

مؤلف، در مقدمه کتاب خود می گوید:

علمای شیعه، کتاب های مختلفی در احکام و فرائض نوشته اند و لزومی برای نگارش جدید در آن موضوعات نیست. سخنان امامان علیهم السلام، مشتمل بر حکمت ها و مواعظ مختلفی است که شامل وعده و وعید و ترغیب بر مکارم اخلاق، و نهی از مساوی آن است. نیز شامل احادیث کوتاهی است که از آن بزرگان، نقل گردیده و معانی بلندی در بر دارند. چون کتابی مشتمل بر این مواعظ، حکمت ها و احادیث کوتاه، نوشته نشده بود، این کتاب را تألیف کردم و اسناد آن را حذف کردم تا کتاب، مختصر شود. (2)

### ویژگی های «تحف العقول»

1. احادیث این کتاب، عموماً حکمت ها و مواعظ پیشوایان معصوم علیهم السلام در ترغیب به امر آخرت و بی اعتنایی به دنیا و توجه به مکارم اخلاقی و آداب ممدوح دینی است.

2. تفکیک روایات بر اساس هر یک از معصومان علیهم السلام، بدین نحو که مؤلف کتاب، ابتدا سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس به ترتیب، سخنان یازده امام معصوم (غیر از امام مهدی علیه السلام) را در ابواب جداگانه، جمع کرده است. وی در ذیل نام هر معصوم، چند سخنرانی بلند از او را ذکر می کند و در آخر سخنان کوتاه منقول از آن امام علیهم السلام، را نقل می نماید.

3. در پایان کتاب، پس از بیان احادیث امام یازدهم، سفارش های خداوند متعال به حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام و نیز اندرزهای مسیح علیه السلام در سه بخش

ص: 90

- 
- 1- . برای مثال، در مقایسه بین سفارش نامه مالک اشتر موجود در تحف العقول و نهج البلاغه، متوجه تفاوت هایی بین آن دو می شویم. متن تحف العقول، کامل تر و روان تر از نهج البلاغه است. ظاهراً سید رضی، بعضی از قسمت های این نامه بلند را حذف کرده است.
  - 2- . تحف العقول، ص: 2.

مستقل، نقل شده است. پایان بخش کتاب، وصایای مُفَضَّل بن عمر، به شیعیان است که حاوی سخنان ارزشمندی از امام صادق علیه السلام است.

4. اگر چه بیشتر احادیث تحف العقول، در سایر کتب حدیثی همانند الکافی و نهج البلاغه آمده است؛ ولی در بسیاری از موارد نیز دارای احادیث منحصر به فردی است که بسیار ناب و جالب اند. نامه امام سجّاد علیه السلام به زُهری و حدیث بلندی دربارهٔ خمس، از این موارد است.

5. استحکام متن احادیث تحف العقول در میان کتب روایی کم نظیر است.

## میزان الحکمه

### اشاره

کتاب میزان الحکمه، (1) تألیف آیت الله محمّدی ری شهری، معجمی کارآمد برای دسترسی سریع و آسان به احادیث معصومان علیهم السلام دربارهٔ موضوعات گوناگون است. احادیث این کتاب، برگرفته از کتب حدیثی شیعه و نیز کنز العمال تألیف حسام الدین هندی (م 975 ق) بزرگترین مجموعهٔ احادیث نبوی است. میزان الحکمه، به فارسی و چند زبان دیگر نیز ترجمه شده است. در سال های اخیر به کمک شیوه های نوین تحقیقی، مجموعهٔ میزان الحکمه بسط یافته که تاکنون بیش از ده مجلد از آن همراه شرح و تبیین بسیاری از احادیث و به زبان عربی و فارسی منتشر شده است. (2)

مؤلف، در مقدمهٔ کتاب، انگیزهٔ خود از تألیف این اثر را چنین بیان می کند:

من ملاحظه کردم که کار گردآوری و باب بندی روایات و احادیث مربوط به قضایای فقهی، اعم از عبادات و معاملات، به گونه ای تقریباً کامل انجام گرفته است؛ اما در خصوص مسائل فکری، اخلاقی و اجتماعی، سوگ مندانه، چیزی یافت نمی شود و اگر هم کوشش هایی صورت پذیرفته باشد، تقریباً قابل ملاحظه نیست. (3)

ص: 91

1- . میزان الحکمه، نخست در ده جلد، به چاپ رسید و سپس، در چهار جلد و یک جلد فهرست، همراه با اصلاحات سودمندی عرضه گردید. چاپ اخیر این مجموعه، به همراه ترجمهٔ فارسی آن در پانزده جلد با فهرست های مختلف و سودمند؛ توسط مؤسسهٔ علمی فرهنگی دار الحدیث، منتشر شده است.

2- . دانش نامهٔ میزان الحکمه، تمامی روایات مرتبط با مسائل فکری، اخلاقی و اجتماعی از منابع مختلف حدیثی شیعه و اهل سنت، استخراج شده و در ذیل موضوعات مشخص، همراه با حل تعارض های درونی و حل شبهات، عرضه می شود.

3- . میزان الحکمه، ج 1، ص 13\_14.

میزان الحکمه، از ویژگی های زیر، برخوردار است:

1. هدف از ارائه چنین اثری، نگرشی جامع به معارف دینی است که فهم عمیق تعالیم الهی را به دنبال دارد. این نگاه، محصول تفسیر هر آیه یا روایت در منظومه هماهنگ گزاره های دینی است. میزان الحکمه، با کنار هم نهادن آیات و روایات مربوط به هر موضوع، رسیدن به این هدف را تسهیل می کند.

2. در این مجموعه، تلاش شده تا موضوع بندی احادیث، با دقت نظر انجام گیرد و از تکرار احادیث یا تداخل عناوین، در حدّ امکان، خودداری شود.

3. میزان الحکمه، به بیان روایات فقهی؛ نظر ندارد و تنها به ذکر احادیثی که مضمون اخلاقی یا اجتماعی در بر دارند و یا با مسائل فکری و اعتقادی مرتبط اند، می پردازد.

این اثر، شامل بیش از دو هزار آیه، 546 مدخل اصلی، 4260 مدخل فرعی و 23030 روایت (با حذف اسناد) است. عناوین اصلی کتاب؛ الفبایی و بر اساس ریشه کلمه در هر موضوع، تنظیم شده است که از مدخل «ایثار» (ریشه اثر) شروع و به مدخل «یقین» (ریشه یقن) ختم می شود. هر عنوان اصلی، زیر مجموعه ای از عناوین فرعی را در بر دارد.

به طور مثال، مدخل «صاد»، شامل این عناوین اصلی است: «صیح، صبر،

صحبت، صحت، صدق، صدیق و صدیق». ترجمه عناوین فرعی زیر مجموعه عنوان «صدیق (دوست)»، این چنین است: شناخت فرد از طریق دوستان او، همانندی نفوس، گرایش انسان به همگنان خود، همنشین بد، افراد شایسته دوستی، یاران شایسته، و... .

گزیده ای از مهم ترین مدخل ها و احادیث این کتاب، در مجموعه ای به نام منتخب میزان الحکمه، در یک جلد، منتشر شده که شامل 419 مدخل اصلی، 1900 مدخل فرعی و 6848 حدیث است.

1. امام صادق علیه السلام :

الرَّأْيُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. (1) کسی که احادیث ما را روایت کند و دل های شیعیان ما را بدان استوار سازد، از هزار عابد، بهتر است.

2. امام صادق علیه السلام :

إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ. (2) همانا مردم چون نمی پرسند هلاک می شوند.

3. امام صادق علیه السلام :

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ. (3) بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

4. امام صادق علیه السلام :

خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ عَلَيْكَ. (4) چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند. اگر معتقد باشی که او، تو را نمی بیند کافر شده ای و اگر بدانی که او تو را می بیند و با حال معصیت، در برابر حضرتش حاضر شوی، او را کوچک ترین ناظران بر خودت قرار داده ای.

ص: 93

---

1- . الکافی، ج 1، ص 33 («باب صفة العلم و فضله» و «باب فضل العلماء»).

2- . الکافی، ج 1، ص 40 (باب سؤال العالم و تذاکره).

3- . الکافی، ج 2، ص 55 (باب التفکر).

4- . الکافی، ج 2، ص 67 (باب الخوف و الرجاء).

۵. امام صادق علیه السلام :

مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ. (1) هر مؤمنی به بلائی گرفتار شود و صبر کند، اجر هزار شهید برای اوست.

۶. امام صادق علیه السلام :

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِيتُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. (2) خلق نیکو، گناه را آب می کند، چنان که خورشید، آب را ذوب می کند.

۷. امام صادق علیه السلام :

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ أَعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكَ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ. (3) به طول دادن رکوع و سجود شخص نگاه نکنید زیرا به آن عادت کرده و اگر آن را ترک کند وحشت زده می شود، بلکه به راستگویی و ادای امانتش بنگرید.

۸. منصور بن حازم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَتْهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (4) به امام صادق علیه السلام عرض شد. کدام اعمال بهتر است؟ فرمود: نماز در وقت و نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای متعال.

۹. امام صادق علیه السلام :

قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (5)

ص: 94

1- . الكافي، ج 2، ص 92 (باب الصبر).

2- . الكافي، ج 2، ص 100 (باب حسن الخلق).

3- . الكافي، ج 2، ص 105 (باب الصدق و أداء الأمانة).

4- . الكافي، ج 2، ص 158 (باب البر بالوالدين).

5- . الكافي، ج 2، ص 193 (باب قضاء حاجة المؤمن).

روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد کردن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا بهتر است .

۱۰. امام صادق علیه السلام :

قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُسْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ. (1) خواندن قرآن از روی آن، عذاب را از پدر و مادر می کاهد اگر چه آن دو کافر باشند.

ص: 95

---

1- . الکافی، ج 2، ص 613.





فهم حدیث - پدیدآورنده: احمد غلامعلی

## نیاز و ضرورت

حدیث به عنوان یک متن مقدس نیازمند فهم صحیح است. برکات و جودی و عملی احادیث اهل بیت هنگامی به دست می آید که حدیث به خوبی فهمیده شود. چنانچه حدیثی به درستی فهمیده نشود از آثار آن نمی توان بهره مند شد و از سویی بد فهمیدن حدیث، کژراهه های فکری و اجتماعی را پدید می آورد. از این روی فهمیدن حدیث بسیار پر اهمیت است. راه کار علمی و عملی برای رسیدن به مقصود واقعی پیشوایان معصوم علیهم السلام، فهم روشمند حدیث است. دانشی که راه رسیدن به مقصود را نشان می دهد، «فقه الحدیث» نام دارد. تعریف برگزیده برای دانش فقه الحدیث چنین است:

دانشی است که به بررسی «متن» حدیث می پردازد تا در یک سیر روشمند ما را به مقصود اصلی گوینده نزدیک سازد.

نیاز و ضرورت

همه دانش های اسلامی بر حدیث استوار است و فهمیدن حدیث، مهم ترین دانش حدیثی، زیرا اگر حدیثی به خوبی فهمیده شود، دانش دینی برخاسته از آن معتبر و سودمند خواهد بود. امام صادق علیه السلام در باره اهمیت فهمیدن حدیث فرمودند:

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ الْفِ تَرْوِيهِ. (1) حدیثی را بفهمی بهتر از آن است که هزار حدیث را نقل کنی.

ص: 97

افزون بر این، فوائد مهم دیگری در فهم حدیث نهفته است. یکی از فایده های شناخت درست حدیث، افزایش ایمان است. شناخت حدیث با شناخت دین رابطه ای مستقیم دارد و هر اندازه که حدیث بدانیم، باورهای دینی ما تقویت می شود و بدینسان مؤمن به بالاترین درجه های ایمان می رسد: امام باقر علیه السلام فرمود:

بِالدِّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ. (1) مؤمن با فهمیدن روایات به بالاترین درجه ایمان می رسد.

یکی دیگر از فائده های مهم حدیث دانی، تشخیص درستی آن است. دانشمندان نزدیک به عصر امامان علیهم السلام با ارزیابی سخنان منسوب به ائمه علیهم السلام، به درستی و یا نادرستی انتساب سخن به معصوم پی می بردند. این شیوه را برخی دانشمندان پسین هم پذیرفتند و پس از آنس گرفتن زیاد با احادیث معصومین علیهم السلام، از راه شناخت محتوای حدیث، به درستی آن حکم می کردند. (2)

### پیشینه فهم حدیث

فهم حدیث همزاد حدیث است. از زمان پیامبر خدا برخی از یاران ایشان، پس از شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله از اصطلاح و واژه های دشوار به کار رفته در آن و یا مقصود اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسیدند و آن بزرگوار هم پاسخ می فرمود. نمونه:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به سوی «ریاض الجنة؛ باغ های بهشت» بشتابید، اصحاب پرسیدند: «ریاض الجنة» چیست؟ پیامبر فرمود: حلقه های یاد خدا. (3)

و یا در نمونه دیگری پیامبر خدا فرمود: دوست داشتنی ترین تسبیح نزد خداوند، «سَبْحَةُ الْحَدِيثِ» است. از پیامبر پرسیدند: «سَبْحَةُ الْحَدِيثِ» چیست؟ پیامبر فرمود: کسی که اخبار حرص و باطل دنیا را بشنود و در این هنگام (از چنین سخن هایی) اندوهگین شود و خدا را یاد کند. (4)

ص: 98

1- . معانی الأخبار، ص 1.

2- . برای نمونه؟؟؟.

3- . کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 409.

4- . معانی الاخبار، ص 258.

در زمان ائمه علیهم السلام نیز پرسش از مفاهیم و واژه های دیرپاب ادامه پیدا کرد و گاه اصطلاح خاصی را امام معصوم به کار می برد و سپس به توضیح آن می پرداخت. برای نمونه امام کاظم علیه السلام فرمود: «امعة» نباشید. راوی پرسید: «امعة» چیست؟ امام فرمود:

لا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ. (1) نگو من با مردمم و من مانند یکی از مردم هستم.

در حقیقت «امعة» اشاره به رفتار سست عنصرانی دارد که برای راحت طلبی خویش حاضرند از اصول خود دست بردارند و هر روز به رنگ و چهره ای متفاوت درآیند. امام کاظم علیه السلام با به کاربردن واژه ای کوتاه و سپس تبیین آن، ضرورت دست یابی به اراده قوی را بیان فرمودند. اراده استوار در برابر هر درخواستی سر تسلیم فرود نمی آورد.

در دوره امامان برخی از شاگردان ائمه علیهم السلام به تدریس واژه شناسی حدیث و برخی نیز با نگارش کتاب هایی، اختلافات ابتدایی میان احادیث را تبیین کردند. (2)

سال های پایانی دوره حضور ائمه علیهم السلام و سال های آغازین غیبت، همزمان با تدوین کتاب های موضوعی است. در مهم ترین نگارش ها که بعدها «کتب اربعه» (3) نام گرفت. مولفان، احادیث را به صورت موضوعی دسته بندی کردند. در این روش تمام احادیث پیرامون یک موضوع فراهم آمده است و خواننده مفهوم احادیثی را که نیازمند توضیح است، به وسیله روایات تبیین کننده که در کنار آنها چیده شده اند، درمی یابد.

در سال های پس از تدوین کتب اربعه، شرح نویسی بر کتاب هایی همچون نهج البلاغه رواج یافت و با روی کار آمدن حکومت صفویه \_ در قرن دهم \_ فقه الحدیث هم مانند دیگر رشته های حدیثی رشد کرد. ملاً محمدتقی مجلسی و

ص: 99

---

1- . تحف العقول، ص 413.

2- . روش فهم حدیث، ص 13 و ص 27.

3- . کتاب های الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار.

فرزندش علامه مجلسی به شرح گسترده احادیث پرداختند و دشواری های آن را برای عالمان و مشتاقان علوم اهل بیت گشودند.

در دوره صفویه واژه شناسی به نام «طریحی» کتاب «مجمع البحرین» را نگاشت و کوشید تا واژگان دشوار قرآن و حدیث را با نمونه های فراوان توضیح دهد.

عالمان معاصر نیز روش های دانش وران کهن را ادامه دادند و با تدوین شرح ها و مجموعه های حدیثی نوپدید به فهم امروزی حدیث یاری رساندند.

## مراحل فهم حدیث

### 1. دست یابی به متن درست

پژوهشگر حدیث پیش از بررسی متن حدیث به درستی متن اطمینان می کند و سپس به تحلیل آن می پردازد. برای اطمینان یافتن از درستی متن حدیث، به دو دانش حدیثی نیازمندیم:

الف \_ دانش رجال

ب \_ مآخذیابی.

در دانش رجال از درستی روایت کنندگان متن آگاه می شویم و در دانش مصدریابی با فراهم آوردن روایت ها و نسخه های گوناگون به متن اصلی نزدیک می شویم. در این مرحله پژوهشگر، با آگاهی های فراوانی که از دانش های کتاب شناختی دارد، متن درست حدیث را از میان نسخه های متعدد حدیث برمی گزیند. در این مرحله گاه اختلافاتی در واژه ها گزارش شده است که باید بهترین احتمال را برگزید. برای نمونه در حدیثی آمده است: «إِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالاً» (1) عیال در لغت به معنای نیازمندی و یا خانواده است. (2) و برخی جمله را چنین ترجمه کرده اند:

«برخی از سخنان عیال است یعنی سخنی که وبال بود در دنیا و آخرت» (3).

ص: 100

1- سنن أبی داوود، ج 2، ص 479.

2- لسان العرب، ج 11، ص 482.

3- شهاب الأخبار با ترجمه، ص 356.

پژوهشگر در پژوهش خود، دو گزارش متفاوتی از این حدیث می یابد که این جمله را چنین گزارش کرده:

إِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عَيْبًا. (1)

برخی از گفته ها پوچ اند.

إِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عَدْلًا. (2)

برخی از سخنان عدالت است.

«عی» وصفی است که فراوان با «قول» به کار می رود و به معنای سخنی بدون حجت، پوچ و ناقص است. (3) در اینجا اگر گزارش «عیاً» برگزیده شود، همانند «عیالاً» نیازمند به توجیه آن نیست و مفهوم جمله کاملاً مشخص است.

به ویژه آن که با دیگر جملات حدیث هم مطابقت دارد:

إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا وَمِنَ الْقَوْلِ عَيْبًا. (4) برخی از بیان ها سحرند و برخی دانش ها جهل و برخی سخن ها پوچ.

## 2. واژه شناسی

دومین مرحله فهم حدیث، واژه شناسی است. آنچه از پیشوایان معصوم در اختیار ماست «متن» سخنان ایشان است. بنا بر این، برای فهم مقصود امام، ابتدا باید «متن» حدیث فهمیده شود. برای فهمیدن متن عربی، چیرگی بر دانش «صرف» و «نحو» ضروری است. نیاز به صرف از آن رو است که در زبان عربی، ریشه کلمه به هیأت های گوناگون در می یابد و در هر هیئتی معنایی ویژه می یابد. برای نمونه از ریشه «علم» کلماتی مانند عالم، معلوم، معلّم، علیم، عَلِمَ و عَلِمَ استخراج می شود. هر یک از این واژگان معنایی متفاوت از دیگری دارند ولی تمام معانی آنها به «علم» باز می گردد.

ص: 101

1- . تحف العقول، ص 57؛ النوادر، ص 155.

2- . بحار الأنوار، ج 1، ص 218، ح 39

3- . کتاب العین، ج 2، ص 271؛ المفردات، ص 600.

4- . تحف العقول، ص 57.

دانش صرف برای یافتن معنای لغت بسیار ضروری است زیرا بر پایه قواعد عربی، گاه تغییراتی در کلمه صورت می پذیرد که شناسایی ریشه اصلی کلمه را دشوار می سازد. برای نمونه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

المؤمنُ موهٍ راقع. (1)

برای یافتن ریشه واژه «موه» احتمالات گوناگون وجود دارد: «م. و. ه.»، «و. ه. ی.»، «و. ه. و.» اما تنها، «و. ه. ی.» به معنای پاره شدن و شکافتن درست است. و معنای حدیث چنین می شود: مؤمن پاره کننده دوزنده است و مراد آن است که مؤمن با گناهانش دین خود را می شکافد ولی با توبه بار دیگر آن را می دوزد.

نمونه دیگر در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم: «إذا بعث فكل» (2) برای درست خواندن و نیز درست فهمیدن این حدیث، نیازمند دانش صرف هستیم. زیرا دو کلمه «بعث» و «فكل» بر پایه قواعد عربی تغییر یافته اند. «بَعَثَ» فعل ماضی مخاطب و ریشه آن «ب. ی. ع» به معنای فروختن است و کلمه «فكل» از حرف «فاء» و فعل امر «كَلَّ» پدید آمده است. فعل امر «كَلَّ» از ریشه «ک. ی. ل» به معنای پیمانانه کردن است در این حدیث نیازمند دانستن نحو نیز هستیم تا بدانیم آمدن «إذا» جمله را به زمان حال و آینده می برد و آن را شرطی می کند. در نتیجه معنای حدیث چنین است: اگر چیزی را می خواهی بفروشی، آن را پیمانانه [و معین] کن.

دانش صرف مقدمه ای برای یافتن معنای لغت است ولی این دانش به تنهایی برای فهمیدن معنای لغات به کار رفته در احادیث کافی نیست، زیرا احادیث، متون قدیمی هستند و در گذر زمان معنای برخی از کلمات تغییر یافته اند. از این روی حدیث پژوهان برای یافتن گوهر معنایی حدیث، راه های دشوار و نفس گیر را می پیمایند و پس از بازکاوی کتاب های لغت کهن، با مراجعه به متون قدیمی غیر حدیثی و برخی سخنان تبیین کننده امامان و دیگر قرینه ها، معنای درست واژه حدیث را در می یابند.

ص: 102

1- . المجازات النبوية، ص 172، ح 132.

2- . صحيح البخاری، ج 3، ص 21.

### 3. شناخت ترکیبات

سومین مرحله فهم حدیث شناخت ترکیبات و شناخت جمله است. زیرا همیشه معنای تک تک واژه‌ها بیانگر معنای جمله نیست. در این مرحله «دانش نحو» و «علوم بلاغی» به مدد پژوهشگر حدیث می‌آید.

دانش نحو، چگونگی کاربرد کلمه در جمله را تعیین می‌کند و آشنایی با «علوم بلاغی»، آرایه‌های ادبی مانند مجازها، استعاره‌ها، اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌های به کار رفته در حدیث را فرا روی خواننده حدیث قرار می‌دهد. در این مرحله خواننده حدیث باید مفهوم ضرب‌المثل و یا اصطلاح به کار رفته در حدیث را بداند تا به مفهوم واقعی حدیث نزدیک شود و چنانچه تنها به ترجمه واژه‌های ضرب‌المثل بپردازد. معنای حدیث را در نمی‌یابد. برای نمونه ترکیباتی مانند «أُمُّ الْكِتَابِ» (1)، «خَصْرَةَ عَيْشٍ» (2)، «عَقَبَةُ كَوْود» (3) و «قَلْبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنُهُ» (4) به ترتیب به معنای «سوره حمد»، «تخفیف بده»، «زندگی در رفاه و نعمت»، «مرگ» و «آزمودن و سنجیدن» است در حالی که معنای مفردات آن متفاوت است.

### 4. شناسایی فضای بیان حدیث

در مرحله چهارم باید فضایی که حدیث در آن بیان شده است را بازسازی کرد، زیرا گوینده به تناسب فضای سخن و یا در پاسخ به پرسشی، سخن می‌گوید. از این روی گاه سخن گوینده برای مخاطبانی که در جلسه سخنرانی حاضرند، مفهوم است ولی برای کسانی که در جلسه حاضر نیستند و از پرسش‌ها و مسائل حاشیه‌ای آن ناآگاهند، مفهوم نیست. بنا بر این، برای فهم بهتر نیازمند گردآوری قرینه‌هایی هستیم که در کنار سخن امام معصوم علیه السلام و فهم دقیق سخن معصومین علیهم السلام بدون آنها ممکن نیست.

ص: 103

---

1- . الغارات، ج 2، ص 714.

2- . نهج البلاغه، خطبه 192.

3- . الأمالی، صدوق، ص 588.

4- . نهج البلاغه، خطبه 44.



حدیث پژوهان، در مواردی که مفهوم حدیث روشن نیست به گردآوری همه قرینه ها می پردازند و از ره آورد همنشینی قرینه ها با سخن معصوم به مقصود اصلی امام علیه السلام نزدیک می شوند. برای نمونه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلَهُ الْجَنَّةُ. (1) هر که مرا به خروج [ماه] آذار، بشارت دهد، به بهشت می رود.

ماه «آذار» دومین ماه از ماه های رومی و معادل نیمه فروردین تا اردی بهشت ماه است. این حدیث بدون توجه به فضای صدور آن چندان مفهوم نیست و برخی نویسندگان سنی آن را نپذیرفته اند اما هنگامی که فضای صدور حدیث را در کنار آن قرار می دهیم. مفهوم حدیث تبیین خواهد شد: پیامبر صلی الله علیه و آله روزی در مسجد قبا در جمع گروهی از یارانش نشست و فرمود: نخستین فردی که بر شما وارد شود، بهشتی خواهد بود. برخی از یاران بیرون رفتند تا شتابان بازگردند. و به سبب این خبر از بهشتیان شونند. پیامبر این موضوع را دانست از آن روی به جمع بازمانده فرمود: اکنون گروهی شتابان به مسجد وارد می شوند هر کدام از ایشان که «به من بشارت خروج آذار را دهد، به بهشت می رود». اصحاب وارد شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: اکنون در کدام ماه از ماه های رومی هستیم. ابوذر بلافاصله فرمود: «قَدْ خَرَجَ آذَارُ: ماه آذار رفت». (2) این حدیث با بازسازی همان فضا نشان می دهد که هدف پیامبر معرفی ابوذر به عنوان فردی بهشتی بوده است و بشارت به تمام شدن ماه آذار تنها برای معرفی ابوذر بوده است.

## 5. گردآوری احادیث هم خانواده

پنجمین مرحله در فهم حدیث که بیشتر حدیث پژوهان به آن اهمیت می دهند، گردآوری احادیث دیگر و هم خانواده با حدیث مورد بحث است. چنین روشی از دیرباز مورد توجه فقیهان و محدثان شیعه بوده است. آنان با گردآوری تمامی احادیث در یک موضوع، نمای حقیقی هر موضوع حدیثی را ترسیم می کردند. برای

ص: 104

1- . مقدمة ابن الصلاح، ص 161.

2- . ر. ک: روش فهم حدیث، ص 132 به نقل از معانی الاخبار، ص 204.

نمونه پیش از آن که نظر اسلام را در باره دنیا بیان کنند، تمامی احادیثی که در نکوهش و مدح دنیا بوده است را فراهم می آورند و آن گاه محدوده نکوهش و مدح دنیا را از منظر پیشوایان معصوم علیهم السلام تعیین می کردند. گردآوری «خانواده حدیث» گاه از گستردگی فهم ابتدایی حدیث می کاهد و گاه فهم ابتدایی ما را گسترش می دهد. برای نمونه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

یا علی لا تَمَزَحَ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُكَ. (1) ای علی شوخی نکن که ارج و احترامت از میان می رود.

و در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام می خوانیم:

المِزَاحُ يُورِثُ الضَّغَائِنَ. (2) شوخی، کینه ها را بر جای می نهد.

این دو حدیث هر گونه شوخی کردن را نکوهش می کند اما در کنار حدیث زیر می توان دریافت که بیش از اندازه شوخی کردن پسندیده نیست:

كثْرَةُ المِزَاحِ يَذْهَبُ بِمَاءِ الوَجْهِ. (3) شوخی زیاد، آبرو را می برد.

شیوه کنار هم نهادن احادیث و کشف ارتباط میان آن ها نیازمند انس فراوان با حدیث و فرا گرفتن قواعدی است که برخاسته از روش منطقی و عمومی در ارتباطهای زبانی انسان هاست. انسان ها برای فهم سخنان همدیگر مجموعه سخنان را کنار هم قرار می دهند و آنگاه به تحلیل سخن می پردازند.

برای دست یابی به مقصود اصلی امام در هر موضوعی، افزون بر کنار هم نهادن روایات یک موضوع، نیازمند مراجعه به احادیث متعارض و متضاد با آن موضوع هم هستیم. در این مرحله پژوهشگر با مراجعه به احادیثی که مفهوم آن در برابر مفهوم

ص: 105

1- . مکارم الأخلاق، ج 2، ح 2656.

2- . تحف العقول، ص 86.

3- . الأمالی، صدوق، ص 223، ح 4.

موضوع مورد پژوهش است. به نظریه اسلام دست می یابد. برای نمونه پس از آن که روایات مزاح و شوخی را گرد آوردند به روایات حزن و اندوه هم مراجعه می کند و محدوده شادی و غم را در اسلام به دست می آورد.

## 6. دانش های بشری

مرحله ششم در فهم حدیث، ملاحظه دستاوردهای بشری است، خواه در حوزه علوم اسلامی مانند شرح ها و تفسیرهای دانشمندان و خواه در حوزه های دیگر مانند روان شناسی و جامعه شناسی برای فهم درست حدیث می توان از دانش های بشری سود جست اما چگونگی تأثیرپذیری حدیث از دستاوردهای دانشمندان نیازمند شناسایی فرآیند دقیق و ظریفی است که حدیث را به روزمرگی مبتلا نسازد. برای نمونه کسی که آموزه های روان شناسی را علم مطلق می پندارد و در برابر یافته های دانش نوین روان شناختی فروتن است گاه مقصود امام علیه السلام را به درستی در نمی یابد زیرا او بیش از آن که به حدیث بیندیشد به تأیید و توجیه داده های روانشناسی می اندیشد. (1)

در اینجا تنها به این مهم اشاره می کنیم که پژوهشگر حدیثی نمی تواند از کنار دستاوردهای بشری به سادگی عبور کند ولی این به معنای اثرپذیری همیشگی از دستاوردهای بشری نیست بلکه گاه دستاوردهای علمی نوپدید، سبب فهم بهتر از مقصود امام می شود و گاه نیز تأثیری بر فهم حدیث ندارد.

## 7. آسیب شناسی حدیث

آخرین مرحله در فهم حدیث، شناخت دقیق آسیب هایی است که پژوهشگر را از فهمیدن درست حدیث باز می دارد. جستجوی ناقص، خلط معنای فارسی و عربی، پیروی از هواهای نفسانی و تقطیع نادرست حدیث از جمله آسیب هایی هستند که معنای واقعی حدیث را با فهم نادرست مواجه می کنند. برای نمونه در حدیثی مشهور از امام علی علیه السلام می خوانیم:

ص: 106

---

1- . نمونه هایی از کاربرد دستاوردهای بشری در فهم حدیث را در درس ؟؟؟، ص ؟؟؟ بنگرید.

المرأة رِيحانة و ليست بقهرمانه. (1) زن گل خوشبوی است و «قهرمان» نیست.

اُنس ما با زبان فارسی سبب می شود که قهرمان را در اینجا به معنای پهلوان بدانیم در حالی که قهرمان در زبان عربی معنای پیشکار و کارگزار مالی است و در این حدیث امام علی علیه السلام، شوهر را از به کار گرفتن زن در امور مالی و شخصی خود نهی کرده است. و ارتباطی به قهرمانی ورزشی ندارد.

اکنون با توضیح مراحل هفت گانه فهم حدیث می توان به مقصود اصلی امام معصوم علیهم السلام نزدیک شد و حدیث را همان گونه که امام معصوم علیهم السلام در زمان خویش بیان کرده است، فهمید و از آثار ارزشمند آن بهره مند شد. توضیحات گسترده تر در باره فهم حدیث را در کتاب های تخصصی بخوانید. (2)

ص: 107

---

1- . نهج البلاغة، نامه 31.

2- . روش فهم حدیث: عبد الهادی مسعودی، اصول و قواعد فقه الحدیث: محمد حسن ربانی، دانش حدیث: مدرسان دانشکده علوم حدیث، آسیب شناخت حدیث: عبد الهادی مسعودی، آسیب شناسی حدیث: محمد حسن ربانی.



یاران حدیث - پدیدآورنده: مهدی غلامعلی

مهدی غلامعلی (1)

احادیث اهل بیت علیهم السلام، به همت یاران سخت کوش ایشان، در حافظه‌ها و یا دفاتر حدیثی آنها نگهداری و به نسل‌های بعد، منتقل گردید. صدها کتاب حدیث که زینت کتاب‌خانه‌های سراسر جهان است، مرهون زحمات طاقت‌فرسای راویان و محدثان حدیث است. آنان، گاه برای ثبت یک یا چند روایت، خطرهای بسیاری را به جان می‌خریدند. چه بسیاری از راویان حدیث که به جرم نقل روایت، از جانب حاکمان ستمگر، به شکنجه، زندان، تبعید و حتی مرگ، محکوم شده‌اند. در روزگاران پیشین، گروهی از دانشمندان، برای سماع (شنیدن)، و تدوین و تدریس روایت، از شهری به شهر دیگر سفر می‌کردند. آنان، به امید دیدار استادان زبردست حدیث، زحمت سفر را نادیده می‌انگاشتند.

حدیث پژوهی بدین گونه، تا قرن پنجم هجری، نمود بیشتری داشت و پس از آن، قسمت عمده احادیث در کتاب‌های جوامع، گردآوری شد و کمتر حدیثی از نگاه تیزبینانه جوامع نگاران، پوشیده ماند.

ص: 109

---

1- مهدی غلامعلی در سال 1353 در تهران متولد شد. وی تحصیلات حوزوی خود را در همان شهر آغاز کرد و در حوزه علمیه قم تا سطوح عالی و تحصیلات جدید را تا مقطع دکتری مدرسی معارف اسلامی در دانشکده علوم حدیث ادامه داد. او فعالیت‌های علمی پژوهشی خود را در سال 1375 با ورود به مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث سامان داد و تاکنون 19 اثر علمی را تألیف و تصحیح کرده و مشاوره علمی چند پایان‌نامه را برعهده گرفته است. حجة الاسلام غلامعلی هم‌اینک عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث و پژوهشگر گروه تاریخ حدیث پژوهشکده علوم و معارف حدیث هستند.

مطالعه زندگی محدثان شیعه، ما را با چگونگی نقل احادیث و تلاش های کم نظیر ایشان در پاسداری از میراث بزرگ پیامبر اسلام، آشنا می سازد. در این بخش به اختصار، با زندگانی شش تن از یاران حدیث که در پنج قرن نخست هجری، خوش درخشیده اند، آشنا می شویم (1):

### 1. صعصعة بن صوحان، سخنور ولایت مدار

سخنوری و ولایت مداری نسبت به امام علی علیه السلام، دو ویژگی مهم صعصعة بن صوحان است. صعصعة، خطیبی چیره دست و مشهور بود. او بارها در حضور امام علی علیه السلام و به فرمان ایشان، برای مردم به نیکویی سخن گفت. پس از امام علی علیه السلام نیز همواره، فضائل و برتری های ایشان را شجاعانه، حتی در حضور معاویه، بزرگ ترین دشمن امام علی علیه السلام با کلامی رسا و گویا، بیان کرد. به سبب این حق شناسی و شجاعت وی بوده که امام صادق علیه السلام در رثای وی، چنین فرموده است:

در میان همراهان امیر مؤمنان علیه السلام، کسی جز صعصعة و یارانش، حق علی علیه السلام را نمی شناختند. (2)

سخنوری صعصعه در برخی از مواضع سیاسی او مشاهده می شود. یکی از آن مواضع، ارائه اعتراض مصریان به خلیفه سوم است. (3)

صعصعه، تنها با استناد به آیات قرآن، توانست تمام اعتراضات مصریان را در مدتی اندک و با بیانی شیوا، به او منتقل کند. عثمان که از پاسخ گویی در مانده بود، بر آنان خشم گرفت و فرمان داد تا آنها را بیرون کنند و درها را به روی ایشان، ببندند. در جایی دیگر معاویه از همآوردی زبانی با او عاجز ماند. (4)

ص: 110

- 
- 1- . برای آشنایی بیشتر با «یاران حدیث» می توانید به کتاب «شاگردان مکتب ائمه» نوشته محمدعلی عالمی دامغانی و یا تک نگاری های «راویان نور» مراجعه کنید.
  - 2- . رجال الکشی، ص 68، ش 122.
  - 3- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 323؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 184، ح 6559.
  - 4- . الامالی، طوسی، ص 236، ح 418؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 162، ح 6551. این متن، گویای توانایی وی در پاسخ گویی هوشمندانه و سریع است.

او که شیفته امیر مؤمنان بود، پس از آن که ایشان، خلافت را به اصرار مردم پذیرفت، بسیار خرسند گشت؛ چه این که خلافت را تنها حق مولا علیه السلام می دانست. از این رو، نزد امام علی علیه السلام آمد و این گونه ارادت خود را ابراز کرد:

ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند، تو خلافت را زینت بخشیدی و آن، به توزینت نداد. تو خلافت را بالا بردی. آن، تو را بالا نبرد، و نیاز خلافت به تو، بیشتر از نیاز تو به آن است. (1)

صعصعة بن صوحان، در تمام جنگ ها همراه امام علی علیه السلام بود. او در جنگ جمل، پس از شهادت دو برادرش زید و سیحان \_ که از پرچمداران سپاه مولا علیه السلام بودند \_ پرچم آنان را به دوش گرفت و تا پایان جنگ، افتخار پرچمداری سپاه را از آن خود کرد. (2)

وی، در جنگ صفین علاوه بر فرماندهی بخشی از سپاه، فرستاده امام علیه السلام نیز بود و مأموریت داشت تا پیام امام علیه السلام را به معاویه، ابلاغ کند. (3)

در آخرین جنگ امیر مؤمنان علیه السلام که با خوارج در نهروان، شکل گرفت، صعصعه، با گفتار و کردار خویش، سعی کرد تا آنان را از نبرد با سپاه حق، منصرف سازد و آن گاه که آنان بر دشمنی خویش پای فشردند، صعصعه، تا پایان نبرد، در کنار علی علیه السلام ایستاد و شجاعانه و با اطمینان و یقین کامل به حقانیت امیر مؤمنان با دشمنان جاهل او جنگید. (4)

او شاگرد مکتب علی علیه السلام است و معرفت را از امامش آموخته، در پاسخ امام علیه السلام که به عیادتش آمده و به اندرزش پرداخته و فرموده بود: مبادا این عیادت را مایه فخر فروشی سازی؛ جمله ای گفت که در تاریخ، جاودانه ماند. او گفت: نه، ای امیر مؤمنان! بلکه آن را منتی از جانب خدا بر خود می دانم که اهل بیت و پسرعموی پیامبر خدا، به عیادتم آمده است. (5)

ص: 111

- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 179؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 163، ح 6552.
- 2- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 221؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 160.
- 3- . وقعة صفین، ص 162، 160 و 206؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 160.
- 4- . الاختصاص، ص 121؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 161.
- 5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 204؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 164.



در دهم جمادی اول سال 37 هجری، امام علی علیه السلام تصمیم گرفت تا وصیت نامه ای را برای فرزندان، پیروان و آیندگان بنویسد. امام برای این منظور، چهار تن از بزرگان را به عنوان شاهد بر وصیت خویش برگزید که یکی از آنها، صعصعة بن صوحان بود، (1) و این، افتخاری بزرگ برای او به حساب می آید.

پیروی از حق و ولایت مداری وی، سبب گشت تا همواره، در مقابل دشمنان، شجاعانه بایستد و در دفاع از امیر مؤمنان به زیبایی سخن گوید. سخنان شیوا و رسای او حتی دشمنان را به اعجاب، وامی داشت. روزی پاسخ عمرو بن عاص را چنان نیکو بیان داشت که عمرو بن عاص، به بیان او، حسادت ورزید و در پاسخش، در ماند. معاویه به عمرو گفت: بینی ات به خاک مالیده شد! (2)

او بارها با معاویه، احتجاج کرد. یک بار نیز معاویه، آن چنان از حاضر جوابی و سخنان نغز او، شگفت زده شد که همان جا گفت: به خدا سوگند، دوست داشتم که از نسل او بودم!

آن گاه، رو به بنی امیه کرد و گفت: مرد، باید چنین باشد! (3)

جاحظ، یکی از ادیبان نامور عرب، بر این باور بود که صعصعة بن صوحان، در فنّ خطابه، از همه عرب ها، پیشتاز بوده است و بالاترین دلیل را بر این مدعا را این می دانست که او در حضور امام علی علیه السلام و یا به درخواست ایشان، سخنرانی می کرد. (4) به عبارت دیگر، او را باید پدر تمام خطیبان عرب دانست.

از خدمت های شایسته او، گزارش تاریخی جریانات جنگ صفین (5) و نقل سفارش نامه علی علیه السلام به مالک اشتر است. (6) این سفارش نامه، حکم مأموریت مالک اشتر

ص: 112

1- . الکافی، ج 7، ص 51، ح 7.

2- . دیوان المعانی، ج 2 ص 41؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 169، ح 6558.

3- . مروج الذهب، ج 3، ص 47؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 168، ح 6556.

4- . البیان والتبیین، ج 1، ص 327 و ص 202؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 160.

5- . وقعة صفین، ص 457 و 460؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 160.

6- . رجال النجاشی، ص 203، ش 542.

بوده که امام علی علیه السلام به هنگام گماردن وی به حکومت مصر، برای او نگاشت. امام علی علیه السلام در این نامه، آیین کشورداری را به صورت مفصّل، برای مالک، تبیین کرده است. صعصعه، به روزگار حاکمیت ستمگرانه معاویه، زندگی را بدرود گفت. (1)

صعصعه بن صوحان، از یاران وفادار و قدرشناس امام علی علیه السلام است. او در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مسلمان شد؛ ولی به خاطر دوری راه و کمی سن، نتوانست پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کند.

## ۲. زُرارة بن اَیْن، فقیه توانا

### اشاره

نام اصلی او «عبد ربه» و لقبش «زُراره» بود (2) و با همین لقب نیز نامور شد. نام پدر او، اَیْن و نام جدّش، سَنَسُن بود. از نکات جالب در زندگی او، این است که جدّش، کشیشی مسیحی (ایرانی) بوده که برای تبلیغ آیین مسیح، به سرزمین روم، سفر کرده بود. (3) از آیین اوّلیه پدرش اَیْن، اطلاع چندانی نداریم؛ امّا می دانیم که او نیز در آغاز، مسلمان نبوده است. اَیْن، برده ای سخت کوش و بسیار مؤدّب از اهالی روم بود. اربابش، فردی مسلمان بود و سعی کرد در مقام یک معلّم به او قرآن بیاموزد. سرّوش قرآن، حیات تازه ای در روح اَیْن، دمید و او با مطالعه کتاب خدا، اسلام را بهترین آیین یافت و مسلمان شد. ارباب او نیز از این دگرگونی اَیْن، مسرور گشت و وی را آزاد ساخت. (4)

اَیْن، پنج پسر به نام های: حُمُران، بُکیر، عبد الرحمان، عبد الملک و زُراره داشت (5) که همگی، اهل علم و فضل و ادب بودند و حتّی بسیاری از فرزندان آنان نیز از عالمان و راویان حدیث، به شمار می رفتند. دانشمندترین فرد در این خانواده، زُراره بوده است. از این رو، بعدها این نسل را به خاندان زُراره می شناختند.

ص: 113

1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 221؛ دانش نامه امیر المؤمنین، ج 12، ص 162.

2- . رجال الکشی، ص 133، ش 208.

3- . الفهرست، ص 209، ش 312.

4- . همان جا.

5- . همان جا.

زُراه، در علوم گوناگونی، سرآمد بوده است. او در زمان خویش، عالمی دین شناس، مفسّر، ادیب، شاعر و محدّثی مشهور بود، به گونه ای که پیشوای دانشمندان شیعه به شمار می رفت. (1) او را فقیه ترین فرد در بین فقهای عصرش دانسته اند. (2)

این دانشمند عالی مقام، شاگرد سه امام: امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام بوده است. (3) زُراه، در مجلس درس امام باقر و امام صادق علیهما السلام شرکت می کرد و احادیث بسیاری را از آن دو امام بزرگوار، آموخت. او تنها به تحصیل در مجالس درس عمومی آنها اکتفا نمی کرد؛ بلکه از امامان خواست تا در جلساتی خصوصی، تعلیمات بیشتری را به او بیاموزند. امامان علیهم السلام نیز وقتی تشنگی او را در تحصیل علوم اسلامی دیدند، راه را برای فراگیری بیشتر او، هموار ساختند.

زُراه که بیش از چهل سال در مکتب اهل بیت علیهم السلام درس آموخته بود (4) خود نیز معلّمی بزرگ برای طالبان حدیث گردید. او هزاران روایت را برای شاگردان خود، قرائت و شرح کرد و بدین سان، آنان را با علوم و معارف اسلامی، آشنا ساخت. شاگردان زُراه، همگی از دانشمندان بزرگ عصر خود گردیدند.

جُمیل بن دُرّاج، یکی از شاگردان بسیار باهوش زُراه بوده است. او خود، بعدها از اساتید مشهور حدیث گردید و مجلس درس او، بسیار نیکو و جذّاب بوده است. آورده اند که روزی، یکی از شاگردان، از جذابیّت و زیبایی کلاس جُمیل، تعریف می کند. جُمیل، وقتی سخن شاگردش را می شنود، بی اختیار، یادی از مجالس درس استادش می کند و می گوید: درس من کجا و درس زُراه، کجا؟! به خدا سوگند، ما شاگردان، در مجلس درس زُراه، آن چنان شیفته او می شدیم که گویی کودکانی هستیم که گرداگرد آموزگار خویش، حلقه زده ایم. (5)

ص: 114

1- . رجال النجاشی، ص 175، ش 463.

2- . رجال الکشی، ص 238، ش 431.

3- . رجال الطوسی، صفحات 210، 136 و 337.

4- . ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 519، ح 3111.

5- . رجال الکشی، ص 134، ش 213.

روزی یکی از دانشمندان شامی، به قصد مناظره با امام صادق علیه السلام و دشمنی با شیعه، به شهر مدینه می آید. او پس از ملاقات با امام علیه السلام، انگیزه خود را از سفر خویش، بازمی گوید و درخواست مناظره خود را با آن حضرت در دانش های گوناگون (علوم قرآنی، ادبیات عرب، فقه، اصول عقاید و...) مطرح می کند. امام علیه السلام او را برای مناظره در هر موضوع، به یکی از شاگردان خود، ارجاع داده، می فرماید: چنانچه توانستی بر هر کدام از این شاگردانم غلبه یابی، گویی بر من چیره شده ای».

آن گاه، او را در علم فقه، به زُراه ارجاع می دهد. دانشمند شامی، آن چنان از دانش فقه زُراه و دیگر شاگردان امام، به وجد می آید که ناگزیر، به برتری آنان، اعتراف می کند.<sup>(1)</sup>

گذشته از هزاران حدیثی که از زُراه در کتاب های حدیثی شیعه باقی مانده، چندین کتاب نیز نگاشته است.<sup>(2)</sup> امروزه، کمتر صفحه ای از کتاب های اصلی حدیث شیعه، به ویژه کتب فقهی را می توان گشود که نام زُراه در اسناد روایات آن نباشد.

### جایگاه زُراه نزد امامان

در آموزه های روایی شیعه، زُراه، در شمار «خواریان» امام باقر و امام صادق علیهما السلام معرفی شده اند که در روز قیامت با آن دو امام، همراه خواهند بود.<sup>(3)</sup> او را بدین جهت «خواری» گفته اند که همواره، رهرو و همراه با امامان معصوم، بوده و به شاگردی آنان و پیروی از اندیشه ایشان، شهره گردیده است.

امام صادق علیه السلام، همواره چهار نفر از یارانش را به نیکی یاد می کرد و آنها را از بهشتیان می دانست؛ چهار فقیه و راوی بزرگ شیعه که حافظان دین و مردانی الهی بوده اند<sup>(4)</sup>: بُرید بن معاویه عَجَلی، ابوبصیر مرادی، محمد بن مسلم و زُراه.<sup>(5)</sup> سرآمد

ص: 115

1- . همان، ص 494، ش 276.

2- . رجال النجاشی، ص 175، ش 463.

3- . رجال الکشی، ص 10، ش 20.

4- . همان، ص 136، ش 219.

5- . همان، ص 170، ش 286.

این افراد را می توان، زُراه دانست. امام صادق علیه السلام معتقد بود که اگر این عده نبودند، احادیث پدران بزرگوارش از بین می رفت. (1) زُراه، آن قدر محبوب امامان بود که امام صادق علیه السلام درباره او و چند نفر دیگر فرمود: «محبوب ترین افراد در نزد من، در دنیا و آخرت، ایشان هستند». (2)

امام صادق علیه السلام در مدینه بود که یکی از فرزندان زُراه به نام حسین، از کوفه آمد و سلام پدرش را به آن حضرت رساند. امام علیه السلام او فرمود: «به پدرت، سلام مرا برسان و بگو: به خدا سوگند که من، در دنیا و آخرت، برای تو خیر می خواهم و به خدا سوگند که من، همواره از تو خوشنود هستم». (3)

سرانجام، این دانشمند حدیث شناس و فقیه و الامقام شیعه، به سال 150 ق، درحالی که قرآن در دست و شهادتین بر لب داشت، در شهر کوفه، دار فانی را وداع گفت. (4)

### ۳. محمد بن ابی عمیر، راوی پارسا

#### اشاره

شیعیان، در نیمه دوم قرن دوم هجری، روزگار سختی را سپری می کردند. هارون الرشید، حاکم مستبد عباسی، نه تنها بر دوستان امیر مؤمنان، زندگی را دشوار نموده بود؛ بلکه پیشوای شیعیان، امام موسی کاظم علیه السلام و بزرگان شیعه را بارها به زندان انداخت.

در این دوران، دانشمندان شیعه در پاسداری از حریم مذهب و پاسخ گویی به نیازهای شیعیان، رسالت سنگینی را بر دوش خود، احساس می کردند. آنان با استفاده از احادیث به جا مانده از امامان پیشین و کتاب های روایی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام به حل مشکلات مردم می پرداختند و گاهی نیز به سختی با امام کاظم علیه السلام ارتباط برقرار کرده، پاسخ مسائل جدید خود را از ایشان، جویا می شدند.

ص: 116

- 1- . همان، ص 136، ش 217.
- 2- . همان، ص 135، ش 215.
- 3- . همان، ص 141، ص 222.
- 4- . رجال النجاشی، ص 175، ش 463.

یکی از مهم ترین و مشهورترین دانشمندان شیعه در عصر امام هفتم، محمد بن ابی عمیر بود. وی در بغداد به دنیا آمده بود و در همان جا هم زندگی می کرد. (1) محمد، افتخار شاگردی امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را داشت و روایات متعددی را از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام شنیده بود.

## دینداری

این عالم توانمند شیعه، در کنار، تألیف و تدریس، به تجارت نوعی پارچه ایرانی نیز مبادرت می ورزید و از این رو، فردی ثروتمند بود که مشکلات مادی نیازمندان را رفع می کرد. سرمایه وی را افزون بر پانصد هزار درهم، گزارش کرده اند. (2)

ابن ابی عمیر، مشهورترین عالم شیعی در بغداد، مرکز حکومت عباسی شناخته می شد. شهرت او، تنها به جهت دانش و موقعیت اجتماعی اش نبود؛ بلکه به دینداری، عبادت و پرهیزگاری نیز معروف بود در میان شیعیان و اهل سنت، مورد احترام (3) و اعتماد (4) بود. سجده های شکر او، گاه پس از نماز صبح، آغاز و تا نزدیکی ظهر، ادامه می یافت. (5)

روزی محمد بن ابی عمیر، در حال سجده ای طولانی بود که توجه یکی از شاگردانش به نام فضل بن شادان (/ شاذان) نیشابوری را به خود جلب نمود. او تعجب خود را به استادش ابراز داشت. وی در پاسخ گفت: اگر سجده های طولانی استادم جمیل بن دُرّاج را می دیدی، چه می گفتی؟!

سپس، خاطره خودش را از مشاهده سجده های طولانی جمیل، باز گفت و افزود که خود جمیل نیز از سجده های طولانی استادش، در شگفت بوده است. (6) عبادات

ص: 117

- 1- . همان، ص 326، ش 887.
- 2- . معجم رجال الحديث، ج 15، ص 295.
- 3- . رجال النجاشی، ص 326، ش 887.
- 4- . فهرست الطوسی، ص 404، ش 618.
- 5- . رجال الکشی، ص 855، ش 1106.
- 6- . همان، ص 252، ش 469.

بسیار او، سبب شد که در بغداد به «صالح عابد»، شناخته شود و الگویی برای عبادت کنندگان گردد. (1)

## تحمل شکنجه

دستگاه خلافت عباسی، تمام سرشناسان شیعه و مرتبطان با امام کاظم علیه السلام را دستگیر می کرد و به جرم اقدام در جهت براندازی حکومت عباسیان، به زندان می انداخت.

بنابراین، طبیعی می بود که ابن ابی عمیر که در مرکز حکومت حضور داشت، بارها مورد خشم هارون الرشید، قرار گیرد. دستگیری شخصیت والامقامی همچون او با چنان جایگاه اجتماعی، دشوار می نمود. از این رو، هر بار با بهانه های واهی، او را بازداشت می کردند. برای نمونه، هارون از او برای مسند قضاوت، دعوت به همکاری کرد (2) و نیک می دانست که ابن ابی عمیر، از پذیرش آن، خودداری می کند؛ چه این که طبق مبانی شیعه، یاری رسانی به حکومت طاغوت، همکاری با ظالمان بوده، معصیت به شمار می آید. پاسخ منفی ابن ابی عمیر، سبب شد که او به زندان بیفتد. هارون، بارها به بهانه های مختلف، او را به زندان انداخت و وی را شکنجه کرد. در یکی از دفعات، به او یکصد و بیست ضربه شلاق زدند و در نوبت دیگری، یکصد و بیست هزار درهم از او گرفتند تا آزادش کنند. (3)

در این شکنجه ها، از او می خواستند که اصحاب امام کاظم علیه السلام را معرفی کند و اسرار شیعیان را برای آنان، بازگوید. (4) او در زیر ضربات چوپ و شلاق دشمنان، ایستادگی می کرد و سخنی نمی گفت. روزی این ضربات، چنان شدید شد که دیگر تاب تحمل آن را نداشت. نزدیک بود که لب به سخن باز کند که ناگاه، صدای یکی از شیعیان را شنید که می گفت: ای محمد! پروا، پیشه کن و روزی را که برای محاسبه در برابر خدا خواهی ایستاد، به یاد آور.

ص: 118

1- . همان، ص 856، ش 1106.

2- . رجال النجاشی، ص 326، ش 887.

3- . رجال الکشی، ص 856، ش 1106.

4- . رجال النجاشی، ص 326، ش 887.

این صدا بسان یک سرش غیبی، چنان نیرویی به او بخشید که توانست در برابر سختی های زندان، مقاومت کند و شکنجه گران را ناکام بگذارد. (1)

## زندگی علمی

این دانشمند خستگی ناپذیر شیعه، با برپایی جلسات متعدد علمی و تدریس های خود، به نشر احادیث و فقه اهل بیت علیهم السلام می پرداخت. او با تربیت شاگردان توانا در حدیث و فقه، توانست بسیاری از آموزه های روایی شیعه را به نسل های بعد، منتقل سازد. برخی از دانشمندان، بر این باور بودند که او از فقیه مشهور هم دوره اش، یعنی یونس بن عبد الرحمان، برتر بوده است. (2)

گاهی بین دانشمندان بزرگ شیعه، در مسائل علمی، اختلاف نظرهایی جدی رخ می داد، از ابن ابی عمیر، درخواست می کردند تا بین آنها داوری کرده، نظر صحیح را باز گوید. نمونه ای از این داوری ها، اعلام نظر او در مناظره ای است که بین هشام بن حکم و هشام بن سالم، رخ داد. آن دو در علم کلام و عقاید، در شمار بزرگان شیعه بودند و هشام بن سالم، ابن ابی عمیر را به عنوان داور علمی پیشنهاد داد. (3)

محمد بن ابی عمیر، در زمینه نگارش کتاب نیز بسیار موفق بود. او توانست 94 کتاب حدیث بنگارد. (4) این تعداد نگارش، در قرن دوم هجری، بسیار قابل توجه و اهمیت است. او کتاب های خود را - که بسیار دقیق نگاشته شده بود - به شاگردانش می آموخت. متأسفانه، تمام کتاب های او در حوادث روزگار، از بین رفت. برای نمونه، یکی از دفعاتی که محمد را به زندان انداختند، خواهر او از ترس آن که کتاب های برادرش به دست مأموران حکومتی بیفتد، آنها را در صندوقچه ای در زیر خاک، مخفی کرد تا پس از بازگشت دوباره، از آنها استفاده کند. دوره زندان او،

ص: 119

1- . رجال ابن داوود، ص 287، ش 1250.

2- . رجال الکشی، ص 591، ش 1106.

3- . همان، ص 279، ش 500.

4- . رجال النجاشی، ص 326، ش 887



چهار سال طول کشید و در این مدت، بارش باران و جاری شدن آب، کتاب هایش را از بین برد. (1)

وقتی ابن ابی عمیر، از زندان آزاد شد، به سرعت، سراغ کتاب‌ها رفت و در نهایت ناباوری، با مُشتی کاغذ مچاله شده رو به رو شد و حاصل تلاش‌های عمرش را بر باد رفته دید؛ اما حافظه قوی او، سبب شد که متن بسیاری از احادیثی را که در کتاب هایش آورده بود، از حفظ برای شاگردانش قرائت کند. آنچه او را می‌آزرد، این بود که اسناد بخشی از احادیث را فراموش کرده بود. به همین جهت متن آنها را به صورت مُرسَل (بدون سند) می‌خواند.

با این همه، داشتن حافظه قوی، احتیاط او در نقل روایات و اطمینان شاگردان به دانش او، سبب شد که روایات بدون سند او را همسنگ روایات دارای سند بدانند.

شاگردان سختکوش او، تمام تلاش خود را به کار بستند تا احادیث از بین رفته را از حافظه استاد بازخوانی کنند و در کتاب‌های خود بنویسند. این تلاش قابل تقدیر، نتیجه داد و آنها توانستند بسیاری از میراث حدیثی شیعه را احیا کنند. در میان شاگردان او، چهار نفر بیش از دیگران، زحمت کشیدند که هر چهار نفر آنها از این محدثان و راویان بزرگ، ایرانی بودند که نام‌های آنها عبارت است از: ابراهیم بن هاشم قمی، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و فضل بن شاذان نیشابوری.

هر کدام از این افراد، ده‌ها کتاب حدیث نوشتند و در آثار خود، از احادیث استاد خود، ابن ابی عمیر نیز استفاده کردند. امروزه، به همت این تلاشگران، هزاران حدیث از معصومان که توسط محمد بن ابی عمیر نقل شده، به دست ما رسیده است.

محمد بن ابی عمیر، برای دفاع از شیعه و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام، جان و مال خویش را خالصانه فدا کرد و پس از زندگی ای پُر فراز و نشیب، در سال 217 ق، دنیای فانی را وداع گفت.

ص: 120

## اشاره

بعد از شهادت امام صادق علیه السلام، محدودیت های گسترده ای برای امامان علیهم السلام از جانب حکومت، ایجاد شد. شیعیان برای حلّ مشکلات و دریافت سؤالات خود، ناگزیر بودند به جای مراجعه به معصومان علیهم السلام نزد عالمان شیعی بروند. خوش بختانه، روایات متعددی در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام از جانب ایشان، صادر شده بود و این میراث گران بها - که در اختیار عالمان قرار داشت - پاسخ گوی بسیاری از نیازهای علمی جامعه، به ویژه در زمینه مباحث فقهی بود. در این دوران، فقیهان شیعه را می توان در دو گروه، جای داد:

نخست، گروهی که به صورت سنتی در پاسخ گویی به شیعیان، تنها به نقل روایت می پرداختند؛

دوم، گروهی که به جدا ساختن فقه از حدیث پرداخته، با تحلیل عقلی، اجتهاد می کردند و پاسخ گوی نیازهای جامعه بودند. این گروه نیز با استناد به احادیث کلیدی و بنیادی، در چارچوب اندیشه های اهل بیت علیهم السلام اجتهاد می کردند.

بیشتر محدثان، از گروه نخست بودند که به طور سنتی از دوره پیامبر خدا وجود داشتند. اما گروه دوم، از زمان امام صادق علیه السلام و با هدایت ایشان، شکل گرفتند. تعداد اندک و شیوه نوین فقیهان در پاسخ گویی به مسایل فقهی، برای بخشی از شیعیان، قابل قبول نبود و همواره برای تشخیص صحت عملکرد آنان، به معصومان مراجعه می کردند. از فقیهان گروه دوم، می توان به بزرگانی همچون زراره، ابان بن تغلب و یونس بن عبد الرحمان، اشاره کرد.

## هویت

او از سرشناسان و پیشوایان بزرگ شیعه در قرن دوم هجری بوده است. از سال تولّد وی، اطلاعی در دست نیست، ولی همین قدر می دانیم که وی در دوره حکومت هشام بن عبد الملک (م 125ق) به دنیا آمده است (1) و [در جوانی،] امام

ص: 121

صادق علیه السلام (ش 148ق) را [در ایام حج] بین صفا و مروه، (1) و همچنین در روضه نبوی در مدینه، ملاقات کرده؛ (2) ولی [به دلیل سن کم یا دلایلی دیگر] شاگردی ایشان را نکرده است. (3) او بعدها توانست از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نقل کند. (4) وی در دینداری، ولایت مداری و پرهیزگاری نیز شهره بوده است. در کارنامه عبادی او، بیش از پنجاه سفر حج و همین تعداد عمره، دیده می شود. (5) یونس، در پابندی به ولایت و امامت امام رضا علیه السلام بسیار استوار بود.

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، گروه انحرافی «واقفیه»، اموال دستگاه امامت را به ناحق، غصب کردند و منکر امامت امام رضا علیه السلام شدند. واقفیان، پیشتر از یاران و معتمدان امام هفتم بودند و از این رو، اموال بسیاری از امام در نزد آنان وجود داشت. آنان، چنان فریفته دنیا گردیدند که حاضر نشدند آن اموال را به امام رضا علیه السلام بدهند. بنا براین، امامت ایشان را منکر شدند و برای جذب عالمان و افراد سرشناس، به آنان مبالغی رشوه پیشنهاد می کردند. واقفیان، مبلغ ده هزار دینار به یونس - که عالمی شناخته شده بود - پیشنهاد کردند و به وی گفتند که: «تو را ثروتمند می کنیم»، تا او نیز واقفی گردد و امامت امام هشتم را منکر شود. (6) این مبلغ، در آن زمان، بسیار قابل توجه بود؛ ولی یونس، قاطعانه با آنان برخورد کرد، پیشنهاد آنان را نپذیرفت و حاضر به همکاری با آنها نشد. (7)

در جلسه ای که سران شیعه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام تشکیل داده بودند، یونس بن عبد الرحمان، اعلام کرد: «ای اهل مجلس! بدانید که بین من و خدای من، امامی جز علی بن موسی الرضا علیه السلام نیست. او، امام من است». (8)

ص: 122

- 1- . همان، ص 446، ش 1208.
- 2- . ر.ک: رجال الکشی، ص 485، ش 918.
- 3- . رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.
- 4- . همان، ص 446، ش 1208.
- 5- . ر.ک: رجال الکشی، ص 485، ش 917 و ص 488، ش 926.
- 6- . همان، ص 293، ش 946؛ رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.
- 7- . رجال الکشی، ص 293، ش 946.
- 8- . همان، ص 490، ش 933.

این اعلام، ضربه ای مهلک به اندیشهٔ مزورانهٔ واقفیان بود.

## منزلت یونس نزد امامان

یونس بن عبد الرحمان، در نگاه اهل بیت علیهم السلام، فقیه و عالمی برجسته و فردی مورد اعتماد، بود که صلاحیت فتوا دادن برای عموم شیعیان را داشت(1) و وی را با اندیشه های خود همسو می دانستند.(2)

امام رضا علیه السلام، یونس بن عبد الرحمان را سلمان فارسی عصر خویش دانسته است.(3) عالمی آشنا با علوم اهل بیت علیهم السلام که از زمره آنان شمرده می شود.

امام رضا علیه السلام، شیعیان را برای علم آموزی و دریافت فتوا، به وی ارجاع می داد.(4) عبد العزیز بن مهتدی، وکیل امام و از یاران نزدیک ایشان، می گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: من نمی توانم در هر زمان که می خواهم، شما را ملاقات کنم. پس، دانش دینم را از چه کسی بیاموزم؟

امام پاسخ داد: «دینت را از یونس بن عبد الرحمان اخذ کن».(5)

در گزارشی دیگر، امام رضا علیه السلام به یونس می فرماید: «امام تو، از تو راضی است».(6)

همچنین امام رضا و امام جواد علیهما السلام بارها بهشت را برای یونس، تضمین کرده اند.(7) امام جواد علیه السلام نیز کتاب یوم واللَّیلة، از ابتدا تا انتهای اثر یونس را ملاحظه و فرمود:

رَحِمَ اللهُ یونس! رَحِمَ اللهُ یونس! رَحِمَ اللهُ یونس! (8) رحمت خدا بر یونس باد....

ص: 123

1- . رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.

2- . رجال الکشی، ص، ص 486، ش 922

3- . همان، ص 919.

4- . رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.

5- . رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.

6- . رجال الکشی، ص 487، ش 924.

7- . همان، ص 484، ش 911 و 912 و ص 490، ش 936.

8- . همان، ص 484، ش 913.

سال ها بعد، امام حسن عسکری علیه السلام، نیز وقتی این کتاب را مشاهده می کند، یونس را به نیکی می ستاید و می فرماید:

أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نَوْراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ!<sup>(1)</sup> خداوند، در روز قیامت، برای هر حرف از آن، نوری به او عطا فرماید!

گفتنی است که ستایش یونس بن عبد الرحمان در منابع اولیه، بسیار بوده است و تنها بخشی از آنها به دست ما رسیده است.<sup>(2)</sup>

## زندگی علمی

یونس بن عبد الرحمان، پس از یک دوره بیست ساله تحصیل علوم اسلامی، به مرحله استادی رسید.<sup>(3)</sup> او هم شاگرد مستقیم دو امام، یعنی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده،<sup>(4)</sup> و هم به واسطه بعضی از اساتیدش، از امامان پیش از آنها، حدیث گزارش کرده است.

او برنامه زندگی اش را این گونه منظم کرده بود که هر روز به چهل تن از برادران دینی اش سر می زد و سپس به خانه می آمد، غذا می خورد و خود را برای نماز، آماده می کرد و پس از آن، مشغول مطالعه، پژوهش و تألیف کتاب می گردید.<sup>(5)</sup>

فضل بن شاذان، یکی از محدثان همدوره او می گوید: «در اسلام، کسی به ژرف کاوی و دانایی از سلمان فارسی نیامده است و پس از او، فردی ژرف کاو تر و داناتر از یونس بن عبد الرحمان، نیامده است».<sup>(6)</sup>

یونس بیش از سی کتاب، نگاشته که نام آنها موجود است.<sup>(7)</sup>

ص: 124

---

1- . رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.

2- . همان جا.

3- . رجال الکشی، ص 485، ش 918.

4- . رجال النجاشی، ص 446، ش 1208.

5- . رجال الکشی، ص 485، ش 918.

6- . همان، ص 484، ش 914.

7- . همان جا.

در رثای او گفته اند: علوم اهل بیت علیهم السلام به چهار نفر رسیده است که یکی از آنها، یونس بن عبد الرحمان است.<sup>(1)</sup>

از جمله کارهای ارزنده علمی یونس، آن است که با عرضه کتاب های حدیثی به امام رضا علیه السلام و با شیوه هایی که از ایشان آموخته بود، به پالایش احادیث می پرداخت.<sup>(2)</sup> او چون بصیرت لازم را در حدیث شناسی داشت به خود اجازه نمی داد که هر روایتی را نقل کند، بلکه آن را بررسی می کرد و پس از آن که از صدور آن اطمینان می یافت، آن گاه آن را نقل می کرد.<sup>(3)</sup> چرا که او معتقد بود بخشی از احادیث، توسط دشمنان شیعه، ساخته شده و در لابه لای کتاب های روایی، وارد شده است.<sup>(4)</sup> وی این شیوه نقد روایات را از امامان آموخته بود و بر این باور بود که باید احادیث را به قرآن و سنت، عرضه کرد. اگر با قرآن سازگار نبود، نمی توان آن را حدیث معصومان دانست.<sup>(5)</sup>

شیوه نقد حدیث یونس، برای برخی از شیعیان، قابل قبول نبود. آنان می پنداشتند که با این شیوه، روایات آسیب خواهند دید. از این رو، گاه نزد امام رضا می رفتند و علیه یونس، سخن می گفتند.

تلاش دیگر یونس بن عبد الرحمان، ارائه مباحث کلامی و اعتقادی بود. بخشی از این مباحث، مربوط به اثبات امامت امام رضا علیه السلام و انکار اندیشه واقفیان بود. گذشته از این، وی به مباحث توحیدی و... نیز می پرداختند. درک این مباحث، گاه برای مردم، دشوار بود.

عرصه دیگری که یونس در آن کوشش کرد، اجتهاد و فتوا دادن با استفاده از شیوه نوین اجتهادی آن روزگار بود. این اقدامات گوناگون و جدید از جانب عالمی

ص: 125

---

1- . رجال الکشی، ص 485، ش 917.

2- . همان، ص 224، ش 401.

3- . همان جا.

4- . همان جا.

5- . همان جا.

شیعی، برای عموم شیعیان \_ که همواره با عالمان سنتی، سر و کار داشتند \_، تعجب برانگیز بود. دشمنان یونس نیز از این نگاه تقریباً منفی جامعه شیعه به یونس، استفاده می کردند و آن را ملتهب تر می نمودند. بی تردید، در بخشی از این دشمنی ها، نقش واقفیان بسیار پررنگ بوده است. بیشتر مخالفان یونس، در شهر بصره بودند. آنان، هر از چند گاهی به امام رضا علیه السلام مراجعه می کردند و نارضایتی خود را از آنچه که آنها «انحراف» می دانستند، ابراز می کردند.

روزی گروهی از شیعیان بصری مخالف یونس، نزد امام رضا علیه السلام آمدند. امام، پیش از ورود آنان، از یونس که در خانه ایشان بود، خواست تا در پشت پرده، مخفی شود و از آن جا بیرون نیاید.

مخالفان یونس، نکات متعددی را علیه وی به امام رضا علیه السلام عرض کردند و سپس، خانه را ترک کردند و رفتند. یونس، در حالی که می گریست، از پشت پرده، خارج شد. امام علیه السلام که حال یونس را به خوبی درک می کرد، فرمود: «یونس! وقتی که امامت از تو راضی است، به سخن آنان، کاری نداشته باش... یونس! اگر در دست تو، شیء ارزشمندی باشد و مردم، آن را بی ارزش بخوانند و یا برعکس، آیا سخنان مردم برای تو ارزشی دارد و به حال تو تأثیری می گذارد؟».

یونس، پاسخ داد: نه.

امام فرمود: «وقتی که راه تو راه درست است و امامت نیز از تو خشنود است، سخنان مردم به تو زیانی نخواهد رساند». (1)

این گونه رفت و آمدها، همواره ادامه داشت و گاه امام از یونس، دفاع می کرد و گاه ترجیح می داد که با شیعیان مخالف یونس، مدارا کند. روزی یونس، همراه ابو جعفر بصری، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از برخوردهای نسنجیده شیعیان با او و شاگردانش، شکوه کرد. امام به او فرمود: «با آنان، مدارا کن. اندیشه [و خرد] آنان، کمتر از آن است که سخن شما را درک کنند». (2)

ص: 126

1- . همان، ص 487، ش 924.

2- . همان، ص 488، ش 928 و 929.

این مخالفت‌ها، حتی پس از وفات یونس نیز ادامه داشت؛<sup>(1)</sup> چرا که گروهی از شاگردان او که به «یونسی» شهرت یافته بودند، مروج اندیشه‌های استادشان بودند.

عبدالعزیز بن مهتدی \_ که از اصحاب امام جواد علیه السلام بود \_، نامه‌ای به آن حضرت، نوشت و نظر ایشان را در باره یونس بن عبد الرحمان، جو یا شد. امام به خط خویش، در پاسخ وی نوشت: «یونس را دوست بدار و بر او رحمت فرست، هر چند که مردم شهرت، با تو مخالفت ورزند».<sup>(2)</sup>

## 5. شیخ صدوق، محدث سختکوش

### اشاره

شهر قم در دوران غیبت صغرا، یعنی بخشی از قرن سوم و چهارم هجری، مرکز علمی جهان تشیع بود و دانشجویان علوم اسلامی، از هر سو برای تحصیل به این شهر، سفر می‌کردند. یکی از عالمان مشهور در این شهر، پدر شیخ صدوق، علی بن حسین بن بابویه قمی بود. او در عصر خودش، بزرگ‌ترین استاد حدیث، فقیه و پیشوای دانشمندان قم بود، به گونه‌ای که او را «شیخ القمیین» می‌خواندند.

### چگونگی ولادت

علی بن حسین بن بابویه قمی، با حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان علیه السلام \_ در ارتباط بود، لذا گاه به عراق می‌رفت و مسائلی را از او می‌پرسید و گاهی نیز با نگارش نامه، ارتباط علمی خود را با حسین بن روح، تداوم می‌بخشید.<sup>(3)</sup> این دانشمند شیعه، بسیار علاقه مند بود تا فرزندی عالم داشته باشد که در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام کوشا باشد. از این رو، به نایب امام زمان علیه السلام نامه نوشت و از او خواست که نامه‌اش را به امام علیه السلام برساند.

علی بن حسین، در آن نامه، از امام علیه السلام خواسته بود تا برای فرزنددار شدن او، دعا کند. وی می‌دانست که اگر امام علیه السلام برای او دعا کند، به یقین دعای آن حضرت، مستجاب شده، فرزندی درست کار و مؤمن برایش به دنیا خواهد آمد.

ص: 127

1- . ر. ک: همان، ص 486، ش 923.

2- . همان، ص 489، ش 931.

3- . رجال النجاشی، ص 261، ش 684.



مدّتی بعد نامه ای از طرف امام مهدی علیه السلام به دست او رسید. در نامه، چنین آمده بود: «در باره خواسته تو، برایت دعا کردیم و در آینده نزدیک، دو فرزند پسر پُر خیر و نیکو، نصیب تو خواهد گردید». (1)

به دعای امام علیه السلام، خداوند دو پسر به نام های محمّد و حسین، به او عطا کرد که هر دو نفر، از اندیشمندان و محدّثان شیعه گردیدند و در این میان، شهرت محمّد عالم گیر شد. او، همان ابو جعفر محمّد بن علی بن بابویه قمی (ابن بابویه)، معروف به «شیخ صدوق»، است. شیخ صدوق، نویسنده کتاب من لا یحضره الفقیه، یکی از چهار کتاب اصلی شیعه در حدیث و مؤلّف ده ها کتاب علمی دیگر است.

شیخ صدوق، همواره به این که با دعای امام عصر، زاده شده است، افتخار می کرد و می گفت: من به دعای صاحب الأمر علیه السلام به دنیا آمده ام. (2)

### زندگی علمی

شیخ صدوق در سال 355 ق، به حوزه بغداد، وارد شد و با این که هنوز در سنین جوانی به سر می برد بسیاری از بزرگان شیعه و دانشمندان آن دیار، برای کسب علم و استماع حدیث، در مجلس او حضور یافتند. (3) یکی از بزرگانی که از او در بغداد، حدیث شنیده شیخ مفید (م 413 ق) است.

علمای شیعه، هر گاه از او یاد می کردند، وی را با عباراتی نظیر: «استاد بزرگ ما»، «فقیه شیعیان» (4) و «عالم جلیل القدر» (5) می ستودند.

شیخ صدوق، از حافظه بسیار خوبی برخوردار بود و هزاران حدیث را به حافظه خود، سپرده بود. او تنها به حفظ حدیث اکتفا نکرده بود؛ بلکه آگاهی وی از علوم حدیث، سبب شده بود تا حدیث شناس ماهر و رجالی توانمندی گردد. از این رو، شیخ صدوق را در حدیث، ناقد و صاحب نظر می دانستند.

ص: 128

1- همان جا.

2- همان جا.

3- همان، ص 389، ش 1049: «و سمع منه شیوخ الطائفة و حدث السن».

4- همان جا.

5- رجال الطوسی، ص 439، ص 6275.

جالب این جاست که شیخ صدوق، برخی آثارش را در سفر و دور از موطن خویش نوشت. به عنوان نمونه، کتاب من لا یحضره الفقیه را در سفر به مناطق شمالی خراسان قدیم، تدوین کرد و در همان جا نیز آن را به یکی از شاگردانش آموخت.

در کتاب های حدیثی، از این دانشمند نامی شیعه، با عناوینی همچون: «رئیس المحدثین»، «حجّة الإسلام»،<sup>(1)</sup> «صدوق بن الصدوق»، «عروة الإسلام»،<sup>(2)</sup> «رکن من أركان الدین»، «صدوق المسلمین»، «آیة الله فی العالمین» و «الشیخ الصدوق»، یاد کرده اند.

شیخ صدوق، تحصیلات خود را در زادگاه خود، قم، آغاز کرد. وی در همان سنین جوانی، به مرحله استادی رسید و آوازه دانشش، در مراکز علمی آن روزگار، به گوش ها رسید. او در شهر قم - که مرکز علوم دینی در جهان شیعه بود - به فراوانی علم و حفظ کردن حدیث، شهره بود و همانندی نداشت.

بزرگان ری، از او خواستند که برای زندگی و تدریس، به آن شهر سفر کند و او نیز پذیرفت. موطن اصلی او تا آخر عمر، شهر ری بود؛ اگر چه در این مدّت، ده ها بار برای تعلیم و تعلّم، به شهرهای مختلف ایران، عراق و حجاز، سفر کرد.

از نکات مهم زندگی شیخ صدوق، سختکوشی او در کسب دانش است؛ چرا که در تمام عمر خود، تحصیل علوم دینی را رها نکرد و در هر شهر و دیاری که خبر از وجود عالمی می یافت، برای تکمیل دانش خویش، به نزد او می شتافت.

شیخ صدوق، بجز تدریس و تربیت شاگردان حدیث پژوه، به امر تألیف نیز اشتغال داشت و توانست حدود سیصد کتاب بنویسد. او بسیاری از این کتاب ها را در سفرهای علمی اش همراه خود می برد و آن ها را تدریس می نمود.

بسیاری از کتاب های شیخ صدوق، در گذر زمان، از بین رفته اند و امروزه، تنها نامی از آن آثار، به جا مانده است. تنوع نگارشی او، سبب شده تا آثار وی، میان آثار

ص: 129

---

1- . شیخ بهایی، در الحبل المتین (طبع قدیم)، ص 7.

2- . میرداماد، در الرواشح السماویة، ص 171.

دیگر دانشمندان، ممتاز گردد. خوش بختانه، تعدادی از کتاب های او هم باقی مانده که همواره، در شمار آثار پُر مراجعه و در چاپ و انتشار، پُر شمارگان، بوده است. برخی از این آثار او، عبارت اند از: صفات الشیعة، خصال، ثواب الأعمال، عقاب الأعمال، عیون أخبار الرضا علیه السلام، الأمالی، التوحید، علل الشرائع، فضائل الشیعة، کمال الدین و تمام النعمة، معانی الأخبار و جامع ترین و مشهورترین اثر او، کتاب من لایحضره الفقیه.

آفتاب عمر پُربرکت شیخ صدوق، به سال 381ق، در شهر ری، غروب یافت. امروزه، آرامگاه او، معروف به «مقبره ابن بابویه»، در شهر ری، زیارتگاه شیعیان اهل بیت علیهم السلام است.

## 6. شیخ طوسی، پیشوای امامیه

### اشاره

امیران آل بویه، در قرن های چهارم و پنجم هجری، توانستند در بدنه حکومت عباسیان، نفوذ کنند و مناصب اصلی حکومت را از آن خود گردانند. گفته شده که آنان، شیعه و یا متمایل به شیعه بوده اند و بیشتر وزیران آن ها نیز علاقه وافری به توسعه دانش داشتند. از این رو، در دوران ایشان، فضای مناسبی برای عالمان دینی به وجود آمد. دانشمندان شیعه و سنی هم از فرصت به وجود آمده، نهایت استفاده را بردند و به تألیف کتاب هایی در علوم اسلامی و تدریس پرداختند. در این میان، شیعیان، از این فرصت، بیشتر استفاده کردند؛ چرا که این، نخستین باری بود که شیعیان، در سطح فراگیر، در بدنه حاکمیت، به ایفای نقش می پرداختند.

عالمان بسیاری در این دوره به فعالیت های علمی پرداختند که برخی از آن ها عبارت اند از: شیخ صدوق، ابن قولویه قمی، شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی.

بی تردید، یکی از ستارگان تابناک آسمان دانش در این دوره، شیخ طوسی است. نام او، محمد بن حسن و مشهور به «ابو جعفر طوسی» بوده است. این محدث بزرگ، در رمضان سال 385 هجری،<sup>(1)</sup> در خراسان، چشم به جهان گشود و

ص: 130

---

1- . رجال ابن داوود، ص 306، ش 1327.

تحصیلاتش را در شهرهای خراسان، آغاز کرد، وی سپس، تصمیم گرفت برای کسب علم، به بغداد پایتخت مملکت اسلامی، سفر کند.

## زندگی علمی

در قرن پنجم هجری، شهر بغداد، مرکز سیاسی جهان اسلام و مهم ترین مرکز علمی آن روزگار به شمار می آمد. حضور پُرشمار و مؤثر نویسندگان و اساتید علوم گوناگون، کتاب خانه های متعدّد\_ که برخی از آن ها هشتاد هزار جلد کتاب داشتند \_، وجود بازار نسخه نویسان (ویژه انتشار کتاب) و ...، سبب شده بود که بغداد، کانون توجّه دانش دوستان و دانشجویان گردد. حدیث پژوهان شیعه و سنی نیز در این شهر، به تدریس، مشغول بودند. همچنین شیخ مفید، بزرگ ترین دانشمند شیعه آن دوره نیز در بغداد، زندگی می کرد. او ضمن تدریس و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام، به تربیت شاگردان و پاسخ گویی به شبّهات پیش آمده، مشغول بود.

محمّد بن حسن طوسی هم که تنها 23 سال از عمرش را سپری کرده بود، برای تکمیل تحصیلات خود، راهی بغداد شد. (1) او از همان ابتدا، به درک محضر شیخ مفید، نائل گشت. چیزی نگذشت که همکلاس های او، برتری علمی وی را در میان دیگر شاگردان جوان شیخ مفید، دریافتند. هنوز پنج سال از آشنایی او با استادش نگذشته بود که شیخ مفید (م413ق)، جان به جان آفرین، تسلیم کرد. اگرچه مدّت شاگردی شیخ طوسی در محضر این استاد بزرگ، چندان طولانی نبود، اما تأثیرپذیری شاگرد از اندیشه و نگرش استاد را در بسیاری از آثار او، می توان مشاهده کرد.

شاهکار علمی شیخ طوسی، کتاب تهذیب الأحکام است که در همین سال ها و با عنایت به آرا و نظریات شیخ مفید، تألیف گردید. این کتاب ده جلدی، یکی از مهم ترین جوامع حدیثی شیعه به شمار می آید که شیخ طوسی، تألیف آن را در سنین جوانی خود (پیش از بیست و هشت سالگی)، آغاز کرده است. تدوین چنین اثری در جوانی، نشان از نبوغ سرشار این دانشمند بزرگ جهان اسلام دارد.

ص: 131

پس از وفات شیخ مفید، دانشمندترین شاگرد او، سید مرتضی علم الهدی، ریاست حوزه های علمی شیعه را عهده دار شد. شیخ طوسی نیز پس از آن، در کلاس های درسی سید مرتضی، شرکت جست. در این دوران، شیخ طوسی، در کنار تدریس و تحصیل، به تألیف آثار گوناگونی پرداخت.

پس از 23 سال، سید مرتضی (م436ق) نیز وفات یافت و از آن پس، شیخ طوسی، سرآمد دانشمندان شیعه گردید و به طور رسمی، عهده دار ریاست حوزه های علمی شیعه و زعامت شیعیان گردید.

گوشه ای از تلاش های طوسی در این دوران را می توان بدین گونه برشمرد:

— تدریس حدیث، فقه، اصول فقه و به ویژه مباحث اعتقادی.

— تربیت شاگردان در دانش های گوناگون اسلامی.

— تألیف کتاب های متعدد در موضوعات مورد نیاز جامعه.

— پاسخ گویی به شبهات پیش آمده برای شیعیان در مناطق مختلف سرزمین اسلامی.

— تقویت فقه اجتهادی.

گفته می شود که نزدیک به سیصد تن از عالمان شیعه و شمار قابل توجهی از عالمان اهل سنت، در جلسات درسی وحدیثی وی، شرکت می کردند.<sup>(1)</sup>

## آثار

### اشاره

شیخ طوسی، ده ها کتاب در موضوعات گوناگون، نگاشته است که خود ایشان، نام این کتاب ها را در یکی از آثارش، یاد کرده است.

مهم ترین نکته در بسیاری از تألیفات شیخ طوسی، نوآوری های وی در پژوهش است که گاهی این نوآوری، در تدوین اثری جامع، دیده می شود و گاه، در مسئله ای علمی. در برخی از علوم، مانند فقه، کتاب جامعی تدوین نشده بود و شیخ طوسی،

ص: 132

اولین کسی است که آثاری این چنین خلق کرد. کتاب المبسوط در فقه، اولین اثر جامعی است که توسط این دانشمند بزرگ، تألیف شد. شیخ طوسی، در بیشتر کتاب هایش، به یکی از شبّهات یا نیازهای موجود جامعه، پاسخ گفته است. این شبّهات را معمولاً شاگردان وی مطرح می کردند و یا مردمان شهرهای دیگر، در قالب پرسش، برای او ارسال می کردند.

اکنون با عناوین بعضی از آثار وی، آشنا می شویم:

تهذیب الأحکام، در ده جلد، در بر دارنده چهارده هزار روایت فقهی.

الاستبصار، ده جلد، در بر دارنده 5511 روایت فقهی.

النهاية، که کتابی استنباطی در فقه است.

المبسوط، در هشت جلد، که کتابی جامع در فقه استنباطی است.

الخلافة، در شش جلد، که کتابی فقهی با نگاه به فقه اهل سنت است.

عدّة الأصول، که در موضوع علم اصول است.

الرجال، که مجموعه ای از نام های راویان پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و محدّثان بزرگ پس از عصر امامان است.

الفهرست، که مجموعه ای از نام های نویسندگان شیعه و فهرست نام کتاب های ایشان تا قرن پنجم هجری است.

التبیان، ده جلد، در تفسیر کلّ قرآن.

### **تأسیسی حوزه علمیة نجف**

شیخ طوسی، تا سال 448 هجری (یعنی حدود دوازده سال)، مسئولیت دانشمندان شیعه و هدایت علمی آن ها را در بغداد، عهده دار بود؛ اما در این سال، ترکان سلجوقی به بغداد، حمله کردند و سلسله ای از آشوب ها را علیه شیعه، سامان دادند. در نتیجه این حملات، خانه و کتاب خانه شخصی شیخ طوسی، به تاراج رفت. از این رو، وی به همراه خانواده و جمعی از شاگردانش، به شهر نجف، مهاجرت کرد.<sup>(1)</sup>

ص: 133

شیخ طوسی، مهاجرت تاریخی خود، حوزه علمیة نجف را در سال 448ق، تأسیس کرد. بدین سان، امروزه حدود هزار سال از عمر حوزه علمیة نجف، می گذرد.

شیخ طوسی، در نجف اشرف، برای جمع کوچکی از شاگردانش، به تدریس کتاب های حدیثی پرداخت. پسر او، ابوعلی طوسی، از بهترین شاگردان وی بود که در تمام جلسات درسی پدرش، حضوری فعال داشت و توانست کتاب هایی علمی و حدیثی، تدوین کند.

نجف، در آن روزگار، شهرکی بسیار کوچک بود و ساکنان اندکی را در خود، جای داده بود؛ اما حضور شیخ طوسی و بعدها فرزند دانشمند او و تشکیل کلاس های درسی آن دو، سبب شد که نجف، رونق ویژه ای بیابد.

سر انجام، این محدث پر آوازه ایرانی، در دوازدهم (1) محرم سال 460 هجری، در همان شهر در گذشت و او را در خانه اش به خاک سپردند. امروزه، مقبره او، معروف به «مسجد شیخ طوسی»، در نزدیکی حرم مطهر امام علی علیه السلام قرار دارد.

ص: 134

---

1- . رجال ابن داوود، ص 306، ش 1327. برخی، 22 محرم گفته اند ( الخلاصة، ص 148، ش 46).

مرواریدهای ساختگی - پدیدآورنده: عبد الهادی مسعودی

### درآمد

هرگاه چیز باارزشی در اجتماع، یافت شود و مردم به آن رغبت بورزند، نمونه‌های بدلی آن، نیز پدید می‌آید. حدیث، از زمره باارزش‌ترین محصولات فرهنگی از صدر اسلام تاکنون بوده است؛ زیرا هر مسلمانی به ره نمودها و سخنان پیشوایان خود، علاقه مند است و چون کارایی و سودمندی عمل به آن‌ها را در زندگی خود تجربه کند، شیفتگی اش بیشتر می‌شود. این ارزش عملی، همراه تقدس و والایی گویندگان آن، حدیث و حدیث‌گویی را بر قلّه جامعه نوین اسلام نشاند و افراد بسیاری را به سوی آن کشاند.

افزون بر حقیقت دوستان و عالمان، دنیاپرستان نیز به انگیزه تقویت قدرت، زراندوزی و کسب اعتبار اجتماعی و سیاسی، به حدیث، روی آوردند. دسته دوم، حدیث سازان عالم‌نمایی را به خدمت گرفتند تا برای رسیدن به اهداف نامقدسشان، سخنانی شبیه سخنان پیشوایان دینی بسازند و آن‌ها را نشر دهند؛ اما خوش بختانه، امامان همیشه بیدار شیعه و شاگردان دانشمند ایشان، ساختگی بودن بسیاری از این احادیث را کشف و بر ملا کردند و از ره‌گذر نقد و رویارویی مستقیم با سازندگان آن‌ها، میراث حدیث را پاس داشتند؛ اما محدودیت‌های ایجاد شده برای امامان و پیروان ایشان، و نیز پراکندگی جغرافیایی و جمعیتی جاعلان، بخشی از احادیث جعلی را تا قرن‌ها، همچنان پوشیده نگه داشته است و از این رو، شناسایی و پرهیز از عمل به آن‌ها، وظیفه مسلمانان و در رأس آنان، حدیث‌شناسان است.



در این مجال، نگاهی کلی به جعل حدیث و نقد آن می‌اندازیم و با برخی نمونه‌های آن، آشنا می‌شویم. این آشنایی و آگاهی، به ما کمک می‌کند که نسبت به احادیث، با حساسیت بیشتری برخورد کنیم و از مراجعه به کارشناسان، برای تشخیص حدیث واقعی از ساختگی، دریغ نکنیم. در این جستار مختصر، از طریق مقایسه معیارها و نیم‌نگاهی به انگیزه‌ها، راه رویارویی با برخی احادیث جعلی را بررسی می‌کنیم.

## تفاوت حدیث ساختگی و ضعیف

### اشاره

حدیث پژوهان کهن، احادیث را به دو دسته کلی معتبر و صحیح، در برابر ضعیف و بی اعتبار، تقسیم می‌کردند. احادیث صحیح، یعنی احادیثی که متن مقبول و سند قابل اطمینانی داشتند. احادیث ضعیف نیز، به احادیثی گفته می‌شود که به صدور آن‌ها از معصوم علیه السلام اطمینان نمی‌یافتند. در کنار این دو دسته بزرگ، حدیث‌نماهایی اندک بودند که محدثان، به وسیله پژوهش‌های گسترده خود، به ساختگی بودن بسیاری از آن‌ها، پی برده بودند.

این حدیث‌نماها سخن و رفتارهایی بودند که به دروغ، به پیشوایی معصوم علیه السلام نسبت داده شده‌اند. به سخن دیگر، معصوم علیه السلام چنین سخنی را نفرموده و چنین رفتاری را نداشته است؛ اما کسی آن را بر ساخته و خود و یا با وسیله قرار دادن شخص دیگری، آن را به معصوم، نسبت داده و نقل کرده است. محدثان پیشین، از این سخنان، با عبارت‌های «حدیث بدون اصل»، و «حدیث باطل و منکر»، یاد کرده و انتساب دروغین آن‌ها را گوشزد نموده‌اند.

نکته در خور توجه، تفاوت سخنان جعلی با احادیث ضعیف است. حدیث ضعیف، یعنی حدیثی که قابل اعتماد نباشد؛ اما آیا حتماً ساختگی است و یا تنها برای ما، ناشناخته و غیر قابل اطمینان است، روشن نیست. گاه حدیثی در کتابی بی نام و نشان، نقل می‌شود؛ اما محتوای قابل قبولی دارد و انگیزه‌ای برای جعل آن نمی‌توان یافت و کسی هم متهم به ساختن آن، نشده است. در اینجا، حدیث را «ضعیف» می‌خوانیم؛ اما نمی‌توانیم آن را جعلی بدانیم، زیرا ممکن است آن را

معصوم علیه السلام گفته باشد و ما راهی قابل اعتماد برای دسترسی به آن نیافته ایم. توجه به این نکته، ما را در داوری نسبت به حجم و تعداد احادیث جعلی، محتاط می‌کند و موجب می‌شود که برخی آمارها را با دقت بیشتری بررسی کنیم و از تعداد قابل اعتنای مجموع احادیث ضعیف و جعلی، فراوانی هر دو را نتیجه نگیریم. احادیث ضعیف، نسبتاً فراوان هستند؛ اما اکنون و از پس سال‌ها رویارویی عالمان و هوشیاری آنها، احادیث جعلی، چندان فراوان نیستند.

گفتنی است نقل و نشر احادیث جعلی، ممنوع است و پیامبر اکرم، به سازنده آن، وعده دوزخ داده و ناقل آن را نیز در صورتی که متوجه ساختگی بودن آن باشد، مانند جاعل آن، دروغگو دانسته است. (1)

### شناسایی احادیث ساختگی

تشخیص درستی و نادرستی حدیث، نیازمند آگاهی‌های مناسب و سپس، دقت نظر در هماهنگی مفهوم آن با مجموعه آموزه‌های دین و عقل است. کسی که به نقد حدیث و سنجش درستی آن، روی آورده، می‌داند که درباره امری حسّاس و مهم، به کار پرداخته است و اگر دقت نورزد و ساده لوحانه رفتار کند، انتساب دروغین عقیده، تفسیر و یا حکمی را به راستگوترین آدمیان، یعنی پیشوایان دین، پذیرفته و یا به ردّ گستاخانه سخن درست و رفتاری شایسته انتساب به اُسوه‌های انسانی، گرفتار شده است. سقوط نکردن در هر یک از این دو پرتگاه، نیازمند احتیاط در ردّ و قبول حدیث و مراجعه همیشگی به عالمان حدیث شناس است. از این رو، آنچه در پی می‌آید، تنها زنگ خطری برای دقت ژرف تر و تشویق به مطالعه و مراجعه است، و گر نه هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند ساختگی بودن حدیثی را اثبات کنند، هر چند می‌توانند اطمینان ما را به آن، کاهش دهند. به سخن دیگر، با در نظر گرفتن معیارها، ممکن است که اطمینان ما به حدیثی، کم شود؛ اما همیشه از جعلی بودن حدیث، مطمئن نمی‌شویم، و حتی گاهی نیز با یافتن معنایی نو، مقبول و مطابق با معیارها، از بی اعتمادی به حدیث، به سوی اطمینان به حدیث، روی می‌گردانیم.

ص: 137

## اشاره

ما در نخستین برخورد با حدیث، مانند هر آگاهی تازه وارد شده به ذهن، آن را با دانسته های پیشین و باورهای استوار خود، مقایسه می کنیم و در صورت تأیید و یا دست کم، مخالف نبودن با آن ها، دانسته جدید را در کنار آن ها می نشانیم. اما اگر نتیجه این مقایسه، ناسازگاری و مخالفت با پیش دانسته ها و باورهایمان باشد، دیگر نمی توانیم به آن اعتماد کنیم، مگر آن که آن ناسازگاری به گونه ای از میان برود؛ یا حدیث تازه واردی را درست ندانیم و آن را کنار بگذاریم و یا در پیش دانسته های خود، تردید کنیم و به نادرستی آنها پی ببریم. بر این پایه، اگر بخواهیم به نادرستی حدیثی اطمینان بیابیم، ابتدا باید از درستی آن دسته از باورها و دانسته هایی که حدیث را با آن ها می سنجیم، مطمئن شویم و سپس، ناسازگاری حدیث را با آن ها نشان دهیم. اگر دانسته های پیشین، چنان قابل اعتماد باشند که بتوانند در برابر هر نکته نادرستی، بایستند و حتی از نام حدیث داشتن این آگاهی تازه وارد نهراسند، آن گاه نام آن ها را «معیار نقد» می نهیم. معیارها باید مانند یک تراز، چنان استوار و راست و درست باشند که کژی هر چیزی را به ما بنمایانند و مسئله اصلی، اطمینان یافتن به این درستی و استواری است. خوش بختانه، ما چند معیار استوار قابل اعتماد برای بررسی حدیث، در دسترس داریم که در قالب دو بخش به آن ها اشاره می کنیم.

## بدیهیات عقلی و حسی

### اشاره

عقل، بزرگ ترین هدیه الهی به انسان است. انسان، در پرتو عقل، از دیگر موجودات خلقت، متمایز می شود و شناختی ژرف نسبت به واقعیت این جهان و بخش بزرگی از هستی می یابد. بشر، در پرتو عقل، راه خدا را در دنیا می بیند و به ره نمودهای او، پی می برد. عقل، یاور انسان در بهره گیری از پیام های خدا برای زندگی بهتر و پاکیزه تر است و عقل فطری، می تواند میان پیام های خدایی و شیطانی، تفاوت بگذارد. خرد ناب و دست نخورده بشر، بسیاری از راستی ها و ناراستی ها را با هم می سنجد و سپس، رد و قبول آن ها را به انسان، توصیه می کند و هرگاه از درک این تفاوت، ناتوان شود، صادقانه، به عجز خود، اقرار و از صادر نمودن حکم، خودداری می کند.

به سخن دیگر، بسیاری از احادیث، پیام‌هایی روشن برای راهبری انسان در زندگی دارند و به وسیلهٔ عقل پذیرفته می‌شوند و برخی نیز که با فهم روشن و بدیهی عقل، مخالف هستند، به وسیلهٔ عقل، پذیرفته نمی‌شوند.

امامان بزرگوار ما فرموده‌اند که سخنی مخالف با عقل و بدیهیات نمی‌گویند؛ اما خواسته‌اند که در سنجش، داوری و سپس حکم دادن، احتیاط کنیم. برای نمونه، اگر توانستیم که معنای دیگری برای حدیثی بیابیم و آن را با عقل بشر، سازگار کنیم، از این کار، غفلت نورزیم. امامان علیهم السلام، در مواردی که سخنان مخالف با بدیهیات نیست، اما معنای روشنی از آن نمی‌فهمیم، ما را ملزم به پذیرش و باور نسبت آن نکرده‌اند، اما خواسته‌اند که به جای انکار و رد آن، بگوییم که گوینده اش، معنای آن را بهتر می‌داند؛ (1) و سپس، به انتظار روشن شدن معنا و حقیقت آن بنشینیم. گفتنی است که بسیاری از احادیث به ظاهر سخت و نامفهوم، از طریق مراجعه به عالمان، به ویژه محدثان بزرگ پیشین، قابل فهم و پذیرش است و از این رو، به رد و انکار و یا حتی تفسیری دیگر از آنها، نیاز نیست.

در این جا حدیثی ساختگی را که به پیامبر اکرم نسبت داده‌اند و مخالفت آن با عقل، به سادگی قابل تشخیص است، می‌آوریم:

إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ نَفْسَهُ، خَلَقَ الْخَيْلَ فَأَجْرَاهَا حَتَّى عَرَقَتْ ثُمَّ خَلَقَ نَفْسَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعَرَقِ. (2) خداوند، هنگامی که خواست خود را بیافریند، اسب را آفرید و آن را دواند تا عرق کرد. سپس خود را از آن عرق آفرید.

روشن است که مقصود سازنده حدیث، زشت کردن چهرهٔ دین و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و گر نه خود، می‌دانسته که با اندکی اندیشه و بررسی، این معنا، قابل قبول هیچ مخاطبی نخواهد بود.

ص: 139

---

1- . ر. ک: تحف العقول، ص 116 (حدیث امام علی علیه السلام).

2- . تاریخ الإسلام، ذهبی، ج 3، ص 128.

در دنباله، می‌توانیم به معیار دیگری به نام حسّیات و تجربیات، اشاره کنیم که کارکرد آن، شبیه معیار عقل است. ما به سادگی می‌توانیم استخوان‌های پهلوی خود را بشماریم و یا از پزشکان پرسیم و درستی احادیثی را بسنجیم که تعداد دنده‌های چپ و راست مردان را نامساوی و تعداد آنها را هفت، هشت و یا حَتّینه عدد دانسته است.

کالبد شکافی و نیز رادیوگرافی، تعداد دنده‌های هر دو پهلوی مردان را با هم مساوی و تعداد آنها را دوازده عدد، اعلام کرده است. از این رو، امامان علیهم السلام و عالمان شیعه، برخی از این سخنان را که مخالف با حس و بدیهیات تجربی است ردّ کرده‌اند. (1)

تجربه‌های عمومی بشر و نیز داده‌های علمی یقین آور را می‌توانیم در درون این معیار جای دهیم؛ زیرا دانش‌های تجربی یقینی، مانند محسوسات، نشانگر واقعیت خارجی هستند و از این رو، می‌توانند وسیلهٔ سنجش خوبی برای آن دسته از احادیثی شوند که دربارهٔ زمین و آسمان، و طبیعت و کالبد انسان، سخن گفته‌اند. آنچه مهم است، اطمینان ما از این یافته‌های علمی است؛ زیرا تنها بخش اندکی از یافته‌های تجربی و علمی، اطمینان آور بوده، یقین کامل به دست می‌دهند و بسیاری از گزاره‌های علمی، در حدّ فرضیه‌هایی هستند که به صورت محدود، آزمایش شده‌اند. فرضیه‌هایی که کاربرد آنها، مسائل علمی و معمولی ما را در زندگی، حل می‌کنند و گاه تا چند دهه می‌پایند، اما نمی‌توانند به صورت کامل و یقینی، واقعیت و حقیقت را آن اندازه روشن کنند که هر گزارهٔ رو در رو با خود را از اعتبار بیندازند.

گفتنی است انتساب درست گزاره‌های علمی به مبدأ اصلی آن نیز مهم و اثرگذار است. نمی‌توان سخنی را تنها بر اساس انتساب به دانشمندی ناشناس و یا ادّعای علمی و تجربی بودن آن، وسیلهٔ سنجش حدیث قرار داد. چه بسا ما فرضیه‌ای را به گونه‌ای ناقص، ترجمه و یا به شکلی خام و نادرست، تفسیر کنیم و آن را با حدیث، ناسازگار ببینیم و خود را از پیام حدیث، محروم کنیم.

ص: 140

---

1- ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 326، ح 5702.

گستره کاربرد معیار نیز در خور توجه است. بدیهات عقلی و حسّی، و تجربه های علمی بشر، در دامنه وسیعی از شناخت هست و نیست این جهان و تشخیص درست و نادرست های آن، مورد استفاده قرار می گیرند؛ اما در بخش ناپیدای هستی، کاربرد ندارند و درباره معلومات فرا بشری و ناظر به رویه دیگر این جهان نظری ندارند؛ چراکه با هیچ یک از حواس پنجگانه بشر، درک نشده اند و قواعد و قانون های آن دنیا، نامعلوم است.

ما در برزخ، چگونه به سر می بریم؟ اعمال ما به چه صورت، تجلّی می یابد؟ چگونگی محاسبه، ارتباط با فرشتگان و تنبیه و تشویق اخروی، همه از مسائلی هستند که فراتر از عقل و تجربه هستند و از این رو، احادیث درباره آن ها را باید با معیار دیگری سنجید. احادیث مرتبط با عمل و عبادت، و اموری که نتیجه اصلی آن ها در جهان آخرت، جلوه می کند، نیز ملحق به همین دسته است. در این موارد، شارع مقدّس، خواهان به انجام رسیدن کاری از سوی ماست؛ کاری که هنوز وقوع خارجی نیافته است تا عقل بتواند با شناخت آن، نظر شارع را نقد و بررسی کند. از این رو، بسیاری از احادیث فقهی، به وسیله عقل بشر، قابل نقد نیستند، مگر آن دسته که بخشی از واقعیت خارجی را نشان دهند و یا با واقعیت خارجی، درگیر شوند.

### باورهای دینی مستند

هر مسلمان مؤمن، در طول زندگی دینی خود، با بررسی های فردی و اجتماعی، به زنجیره ای از باورهای استوار و ریشه دار، اعتقاد پیدا می کند؛ باورهایی که از متن قرآن و حدیث، برگرفته شده و اطمینان، قابل استناد به آن ها هستند. این اعتقادات، معیار مطمئنی برای نقد آنچه به دین و پیشوایان آن منسوب می شود، به شمار می آیند.

برای نمونه، هرگاه متنی مانند متن زیر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منسوب شود، به دلیل مخالفت آن با آموزه های قرآنی و گفتار و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله، به ساختگی بودن آن پی می بریم:

دَفْنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمُكْرَمَاتِ؛ (1) به خاک سپردن دختران، از کرامت هاست.

این متن، در حقیقت، گونه ای تأیید سنت جاهلی برخی اعراب پیش از اسلام است که قرآن، آن را در آیات متعددی، محکوم کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را کاری سخت نکوهیده دانسته است و به هیچ روی، نمی توان آن را به اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منسوب کرد.

خوش بختانه، این معیار، محدودیت معیار پیشین را ندارد و با این معیار، می توان بخشی از احادیث ناظر به احکام فرا عقلی و اعتباری دین را نیز سنجید؛ زیرا آموزه های مسلم و باورهای استوار دینی، خود نیز از مبدأ و حیانی و غیبی سرچشمه گرفته اند و از این رو، قابلیت پهلو زدن به این احادیث را دارند. برای نمونه، اگر حدیثی جعلی، نماز صبح را واجب ندانست و یا آن را پنج رکعت دانست، به وسیله آموزه های قرآنی و حدیثی، رد می شود، و یا اگر حدیثی ساختگی، شیعیان را از عمل به تکالیف دینی و تحمل رنج جهاد و حج و روزه، بی نیاز دانست و به صرف داشتن محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، مجوز ورود به بهشت را به آنان داد، با آیات و روایات متعددی، ناسازگار است؛ آیاتی که ایمان را همراه عمل صالح، نجات بخش انسان می دانند و همچنین، احادیثی که هشدار می دهند که تنها به دوستی با اهل بیت علیهم السلام تکیه نکنید و به عبادت و عمل نیز پردازید. (2)

### روایوی با احادیث ساختگی

پیشوایان دین، می دانستند که تشویق مردم به پیروی از ایشان و پراکندن عطر حدیث، برخی را وسوسه می کند تا گفته های خود را سخنان ایشان، معرفی کنند و در پی پذیرش آنان، گم راه شدگان را به دنبال خود بکشند. آنان، حاکمان از دین بیرون رفته، درباریان ریاکار و عالمان دین به دنیا فروخته را می دیدند و توطئه آنان

ص: 142

1- . المعجم الكبير، طبرانی، ج 11، ص 290.

2- . ر. ک: وسائل الشیعه، ج 1، ص 85 (باب تأکد استحباب الجّد والاجتهاد فی العبادة).

را در جعل حدیث و انتساب دروغین سخنانی به ظاهر حدیث گونه را به پیامبر اکرم می فهمیدند. امامان علیهم السلام شاهد راهیابی عالمان یهودی و مسیحی تازه مسلمان به دربار حکومت های اموی و خلفای عباسی بودند و ارتباطات نهان سیاست و تزویر را با علم و دیانت دروغین، تشخیص داده بودند و دست قدرت را در پشت صحنه جعل و حدیث سازی، به آسانی مشاهده می کردند. از این رو، امامان علیهم السلام افزون بر حدیث گویی، به بررسی و نقد حدیث نیز روی آوردند. آنان، یاران خود را به فراگیری احادیث موجود در جامعه اسلامی، ترغیب کردند و سپس، عرضه آن ها را بر ایشان، از این روایان خواستند و آن گاه به نقد این احادیث پرداختند.

ایشان، در مراحل مختلف این بررسی، معیارهایی برای نقد حدیث، در اختیار روایان نهادند و از آن میان، بر قرآن، سنت و عقل، تأکید ورزیدند. امامان، همچنین، برخی جاعلان را افشا کردند و شگردها و کارهایشان را آشکار نمودند. این رویارویی همه جانبه و سازمان یافته امامان و عالمان گرداگرد ایشان، چندان ادامه یافت که در روزگار امامان متأخر شیعه، بسیاری از احادیث ساختگی و جاعلان آن ها، شناسایی و عالمان، از نقل و کتابت آن ها پرهیز می کردند. این مبارزه مقدس و عالمانه، پس از دوره حضور ائمه علیهم السلام استمرار یافت و دو حوزه علمی شیعه، یعنی بغداد و قم، به تدوین کتاب های بزرگ حدیثی و تألیف کتاب هایی برای معرفی کتاب های موجود و نویسندگان آن ها پرداختند. از این رو، جز تعداد اندکی از احادیث ساختگی، به کتاب های بزرگ حدیثی شیعه، راه نیافت؛ اما همین چند حدیث ناشناخته و بر جای مانده در برخی کتاب ها، عالمان را ناگزیر می کند تا همه احادیث را بررسی کنند، و ما را نیز موظف می کند تا برای آگاهی از درستی هر حدیث، به عالمان و یا آثار علمی ایشان، مراجعه کنیم.

### آسیب شناسی نقد حدیث

نگاه نقادانه به حدیث، موجب می شود که به دام خرافاتی که بر آنها جامعه حدیث پوشانده اند، نیفتیم و آنچه را جزو دین نیست، به پیشوایان دین، نسبت ندهیم و در پی بدعت ها و افزوده های مغرضان سودجو به دین نرویم. اما اگر این نگاه، از حدّ



اعتدال فراتر برود و هر حدیثی را با کوچک ترین شبهه و تردید، کنار بگذاریم، به آسیبی دیگر دچار می شویم: آسیب حذف برخی از سخنان پیشوایان و نادیده گرفتن بخشی از دین، که در هر دو صورت، ما را از دستیابی به تصویری کامل و منسجم از دین، محروم می سازد.

یکی از عوامل غلتیدن به ورطهٔ ردّ شتابزدهٔ حدیث، درست نفهمیدن و پی نبردن به مقصود اصلی آن است. نمونهٔ زیر، می تواند شاهد خوبی باشد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِامْرَأَةٍ سَأَلَتْهُ: أَنْ لِي زَوْجًا وَبِهِ غِلْظَةٌ عَلَيَّ وَإِنِّي صَدَعْتُ شَيْئًا لِأَعْطِفَهُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفِّ لَكَ! كَدِرَتْ الْبِحَارُ وَكَدِرَتْ الطَّيْنُ وَلَعَنَكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ وَمَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. قَالَ: فَصَامَتِ الْمَرْأَةُ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَحَلَقَتْ رَأْسَهَا وَلَبَسَتْ الْمُسُوحَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْ ذَلِكَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زنی که از ایشان پرسیده بود: «همسری دارم که با من، نامهربان است و من کاری کردم تا محبت او را به سوی خود، جلب کنم»، فرمود: «وای بر تو! دریاها و زمین را تیره ساختی و فرشتگان برگزیده و فرشتگان آسمان ها و زمین، تو را نفرین کرده اند».

زن، روزها را روزه گرفت و شب ها به عبادت ایستاد، سرش را تراشید و جامهٔ پشمی به تن کرد؛ اما وقتی خبر آن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، ایشان فرمود: «این ها، از آن زن، پذیرفته نمی شود».

ممکن است کسی این روایت را معارض با آیهٔ شریفه: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...); (2) خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی آمرزد، اما [گناه] کمتر از آن را برای هر کسی که بخواهد، می آمرزد. ببیند و حکم به ردّ آن دهد؛ زیرا این آیهٔ شریف، هر گناهی غیر از شرک را به ویژه در صورت توبه کردن از آن، قابل آمرزش الهی می داند. گناه این زن نیز شرک نبوده و به احتمال فراوان، گونه ای سحر و جادو بوده است. از این رو، نمی توان آن را نابخشودنی دانست. پس نمی توان

ص: 144

1- . کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 445، ح 4544.

2- . سورة نساء، آیه ۴۸.

حدیث را با این معنا پذیرفت. اما با نگاهی ژرف تر، می‌توانیم بگوییم که پاسخ پیامبر اکرم، ناظر به توبه آن زن نیست؛ بلکه ناظر به کارهایی است که آن زن، آن‌ها را به تصور نیکو بودن به انجام رسانده است. به سخن دیگر، توبه از سحر و جادویی که درباره همسرش به کار بسته، دست برداشتن از آن و کنار نهادن سحر و جادوست، نه تراشیدن سر و جامه پشمینه به تن کردن و کناره گیری از خانه و زندگی، که اگر خود، گناهی دوباره نباشد، به هیچ روی، توبه از سحر به شمار نمی‌رود.

گفتنی است در نقدی معتدل و به دور از شتابزدگی، می‌توان احادیث مشابه و قرینه‌های جانبی‌ای برای هر حدیث، گرد آورد و فهم خود را تصحیح نمود. اگر در پایان کار و پس از تحلیل‌ها و بررسی‌های دقیق، مفهوم حدیث، هنوز مخالف معیارهای مقبول بود، می‌توان از آن حدیث، دست کشید.

آسیب دیگری که همواره، نقد حدیث را تهدید کرده و برخی را به داوری نادرست درباره برخی احادیث، کشانده است، تمایلات شخصی، اجتماعی و تعصبات قومی و عقیدتی است. آنان که به راحت طلبی خو گرفته‌اند، احادیث مربوط به تلاش برای کسب روزی و یا جهاد با دشمنان خارجی و داخلی را به بهانه نقد و بررسی، تضعیف می‌کنند و آنان که دنیادوست و در پی جاه و مقام هستند، احادیث نکوهش محبت دنیا و ترویج زهد و گریز از تجملات زندگی را زیر سؤال می‌برند.

در یک نقد علمی و صحیح، باید پیش داوری‌ها و خواسته‌های خود را کنار بگذاریم و با نگاهی علمی و حق‌گرایانه، به سوی آنچه در دسترسمان است، برویم. در این صورت است که می‌توانیم از خطا، در امان بمانیم و اگر هم دچار خطا شدیم، عذری داشته باشیم.







فرهنگ نیایش - پدیدآورنده: احمد غلامعلی

#### ضرورت دعا

تمام مسلمانان، با مفهوم دعا به معنای خواندن، و زیارت به معنای دیدار، آشنا هستند؛ اما همگان از «فرهنگ نیایش»، یکسان بهره نمی‌برند. برخی، در سراسر زندگی با نیایش، مأنوس اند و لذت خواندن خدا را برتر از تمام لذت‌ها در دنیا می‌دانند و برخی نیز تنها به هنگام گرفتاری به خدا روی می‌آورند و او را ملتمسانه می‌خوانند. عده‌ای نیز از دعا، خاطره‌خوشی ندارند؛ زیرا به گمان خویش، خدا، پاسخ آنان را نمی‌دهد و آنچه را از خدا خواسته‌اند، نیافته‌اند و بدین سان، از خدا روی برتافته‌اند. درنگی در متون دینی، ضرورت دعا، آداب دعا و موانع اجابت دعا را نشان می‌دهد.

#### ضرورت دعا

انسان، موجودی است که از جسم و روح، تکوین یافته است. آدمی برای تأمین نیازمندی‌های جسمی‌اش، تلاش می‌کند و با فراهم آوردن اسباب نشاط و رفاه، شاداب و سرزنده می‌شود.

روح نیز نیازمند توجه است. عاطفه و عشق و محبت، نیازمندی‌های روح است، اما این همه نمی‌تواند روح را فربه و شاداب سازد؛ زیرا چه بسیار عاشقانی که با وجود داشتن عاطفه و محبت درونی شدید، روحی افسرده و غمگین دارند. دعا و نیایش واقعی، نه تنها ملال آور و کسالت‌بار نیست؛ بلکه نیروزا و نشاط آور است، به گونه‌ای که حس عاطفه و محبت را در سرشت آدمی برمی‌انگیزاند و ریشه افسردگی و اضطراب را می‌خشکاند.

در نگرش دینی، نیایش، عنصر مکمل تکاپوی مادی انسان است، به گونه ای که مؤمن با امید به خدا و درخواست از معدن رحمت الهی، با تمام توان، کوشش می کند و بدانچه به دست می آورد، خشنود است؛ زیرا در تلاش خود، کوتاهی نکرده است و به مقدرات الهی نیز باور دارد. به دیگر سخن، کسی که به نیایش باور دارد، و کسی که اعتقادی به نیایش ندارد، در تلاش دنیوی خویش یکسان اند با این تفاوت که نیایشگر، افزون بر تلاش دنیوی، به رحمت پروردگار خود هم امید دارد و سرانجام کارها را بر اساس مصلحت الهی می داند. بنا بر این، راهی برای افسردگی و اضطراب، باقی نمی ماند. اما آن که از نیایش، روی بر می تابد، آنچه را برایش پدید می آید، نمی پذیرد و افسرده و مضطرب خواهد شد.

الکسیس کازل،\_ فیزیولوژیست برجسته و برنده جایزه نوبل، نیایش را از نیازهای ژرف آدمی در کنار نیازهای ضرور، مانند خوردن و آشامیدن، می داند و آن را سبب پایداری ملت ها و تمدن ها بر می شمارد. او می نویسد:

هیچ ملتی در تاریخ و هیچ تمدنی در گذشته، به زوال قطعی فرو نرفت، مگر آن که پیش از آن، سنت نیایش در میان آن قوم، ضعیف شده بود.<sup>(1)</sup>

نیایشگر، با دعای خود، فراهم آوردن اسباب و عللی را درخواست می کند که از حیطة قدرت انسان، بیرون است؛ زیرا او می داند که تمام اسباب ها در حیطة قدرت الهی است.

اهمیت دعا در آیات قرآن و احادیث معصومان علیه السلام، بسیار پررنگ است، به گونه ای که قرآن، ارزش آدمی را به دعای او می داند و می فرماید:

(قُلْ مَا يَعْبُؤْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ <sup>(2)</sup> بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم، هیچ اعتنایی به شما نمی کند).

این آیه، به خوبی نشان می دهد که دعا، معیار ارزشمندی انسان در بارگاه الهی است و اگر انسان، قدر و ارزش خود را بشناسد، می تواند با خدا، سخن گوید و خدا نیز پاسخ او را می دهد:

ص: 150

1- . به نقل از: نیایش، علی شریعتی، ص 143.

2- سورة فرقان، آیه 77.

(أَدْعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ؛ (1) مرا بخوانید تا به شما پاسخ دهم).

آن که خدا را بشناسد، بی دریغ، به عبادت او روی می آورد؛ زیرا بی نیازی خدا و مؤثر بودن او را در می یابد و از دگر سو، نیازمندی خود را احساس می کند. در این جاست که انسان عابد، با خدا، نجوا می کند و او را می خواند. بنا بر این، آنچه نماد پرستش آدمی است، نیایش اوست. پیامبر اعظم، رابطه میان دعا و عبادت را چنین ترسیم فرموده:

الدُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ. (2) دعا، مغز عبادت است.

## آداب دعا

### اشاره

نیایش، برخاسته از فطرت آدمی است و به هر گونه ای می توان خدا را خواند و با او سخن گفت؛ اما تمامی ادیان برای نیایش، آدابی را ترسیم کرده اند. در دین اسلام نیز آدابی برای دعا، وارد شده است. مهم ترین ادب دعا، «شناخت پروردگار» و «قطع امید» از غیر اوست. کسی که «قدرت و حکمت» خدا را بشناسد و آن گاه، او را بخواند، بی تردید، دعایش برآورده خواهد شد؛ زیرا برای چنین انسانی، پاسخ خداوند، همان اجابت دعاست؛ خواه خداوند، حاجتش را در این دنیا برآورد و یا آن که بهتر و بالاتر از نیازش را در آخرت به او باز دهد. به هر حال، برای خداشناس واقعی، سخن گفتن با پروردگار، مهم است و همین که می داند خدا به گفتارش گوش فرا می دهد، بهترین اجابت الهی است. البته باید دانست که استجاب دعا، با شناخت پروردگار، رابطه ای مستقیم دارد و به هر میزان که انسان، خداشناس تر باشد، دعایش نیز به اجابت، نزدیک تر است، زیرا خدا را می شناسد و از درخواست هایی که مخالف حکمت پروردگار است، پرهیز می کند؛ ولی آن که با خدا بیگانه است، به هنگام گرفتاری، تنها به نیاز خود می اندیشد و حکمت خداوند را نادیده می گیرد و در نتیجه، به خواسته خود، دست نمی یابد و از خدا، ناامید می شود.

ص: 151

1- . سورة غافر، آیه 60

2- . سنن الترمذی، ج 5، ص 456، ح 3376.



در حدیثی آمده است که گروهی به امام صادق علیه السلام گفتند:

ما دعا می کنیم، ولی مستجاب نمی شود.

امام فرمود:

چون شما، کسی را می خوانید که او را نمی شناسید. (1)

انقطاع یا قطع امید از غیر پروردگار، یکی دیگر از آداب دعاست. نیایشگر، پس از شناخت خدا، هر قدرتی را در برابر او، ناچیز می داند و هر اندازه که ناامیدی از مخلوقات، بیشتر شود، روح دعا و پرستش، در او تقویت می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، راز خواندن خدا را چنین بیان فرموده است:

دلت را از هر چه غیر اوست، تهی کن و او را به هر نامی که می خواهی، بخوان. (2)

بنا بر این، شناخت خداوند و ناامیدی از غیر او، مهم ترین کلید نیایش است. نیایشگر، باید بداند که در برابر کیست و از غفلت و بی توجهی پرهیزد و آن گاه که از غفلت، کناره گیرد، دل او بیدار می شود و با مبدأ همه نیکی ها، پیوند باطنی برقرار می کند و دعایش در آستانه اجابت، قرار می گیرد. آن که در دام غفلت باقی بماند، از پاسخ پروردگار، محروم خواهد ماند. امام علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ. (3) خداوند، دعای غافل دلان را نمی پذیرد.

کسی که خدا را شناخت و از غیر او، روی برتافت، تنها به هنگام گرفتاری به درگاه الهی روی نمی آورد؛ بلکه در خوشی و اندوه، با دعا، انس دارد و به راز و نیاز با خدا در روزگار گرفتاری، بسنده نمی کند. دعای چنین انسانی، به اجابت نزدیک است. در حدیثی قدسی، خداوند به پیامبرش داوود علیه السلام، فرموده:

أَذْكُرُنِي فِي أَيَّامِ سَرَائِكَ حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَكَ فِي أَيَّامِ صَرَائِكَ. (4)

ص: 152

1- . التوحيد، ص 288 \_ 289.

2- . مصباح الشريعة، ص 129.

3- الكافي، ج2، ص473، ح2.

4- بحار الأنوار، ج14، ص37، ح15.

در روزهای خوشی و آسایش، مرا یاد کن تا تو را در روزهای گرفتاری [و سخت]، اجابت کنم.

احادیث پیشوایان معصوم، سرشار از نکات ظریفی است که ادب دعا کردن را به ما می آموزد. اینک برای نمونه، به برخی از آداب دعا در احادیث، اشاره می کنیم:

### پیش از دعا

بایسته است که نیایشگر، پیش از دعا، وضو بگیرد، رو به قبله بگرداند و آن گاه، دو رکعت نماز بگذارد. (1)

در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ فَقَدِّمِ صَلَاةً أَوْ صَدَقَةً أَوْ خَيْرًا أَوْ ذِكْرًا. (2) هرگاه خواستی خدا را بخوانی، نمازی یا صدقه ای یا کار نیکی و یا ذکر را پیش فرست.

### هنگام دعا

هر دعایی با نام خدا، حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر پیامبر و خاندان پاک او آغاز می شود و سپس، باید خدا را با فروتنی و زاری خواند:

(أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً؛ (3) پروردگارتان را با زاری و نهانی بخوانید).

ادب فروتنی در برابر خداوند، برخاسته از معرفت انسان است و آدمی، در برابر عظمت پروردگار و مهربانی و چشم پوشی او، ناخودآگاه، احساس خُردی می کند و همین احساس، او را به زاری و سخن گفتن به آرامی و می دارد. در چنین حالتی است که خداوند، دعا کردن بنده اش را دوست دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 153

1- ارشاد القلوب، ص 77؛ الکافی، ج 3، ص 479، ح 9؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 43، ح 39؛ نهج الدعاء، ج 1 ص 108 - 115.

2- عوالی اللآلی، ج 1، ص 110، ح 16.

3- سورة اعراف، آیه 55.

إِغْتَمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ. (1) هرگاه در خود، احساس رقت قلب کردید، دعا کردن را غنیمت شمیرید.

نجوا کردن و آهسته سخن گفتن با خداوند، یکی دیگر از آداب دعاست؛ زیرا هیچ کس مانند او به انسان، نزدیک نیست.

یکی دیگر از زیباترین آداب دعا، بلندهمتی و درخواست های بزرگ داشتن است. از آن جا که نیایشگر، خدا را می شناسد و از فضل او درخواست می کند، بنا بر این، بیشترین ها و برترین ها را از خدا می جوید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

إِسْأَلُوا اللَّهَ وَ أَجْزَلُوا؛ فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْئاً. (2) از خدا بخواهید و فراوان بخواهید؛ زیرا هیچ چیز، بر او گران نمی آید.

پافشاری بر دعا، یکی دیگر از آداب دعا کردن است. بنده از خداوند، ناامید نمی شود؛ بلکه بر خواسته های خویش، اصرار می ورزد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّحْوَحَ. (3) خداوند، درخواست کننده اصرارگر را دوست دارد.

## پایان دعا

انسانی که به اجابت دعاهای خود خوش بین است، بایسته است که دعای خود را با «آمین» گفتن به پایان رساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، ادب پایان دعا را چنین آموزش داده:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُؤَمِّنْ عَلَى دَعَائِهِ. (4) هرگاه یکی از شما دعا کرد، آن را به «آمین» ختم کند.

گفتن «ما شاء الله»، «لا حول و لا قوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و نیز کشیدن کف دست ها به صورت، از جمله آداب پایانی دعاست. آن گاه، دعا، با حمد الهی به پایان می رسد.

ص: 154

1- مسند الشهاب، ج 1، ص 402، ح 692.

2- عدَّة الدَّاعِي، ص 36.

3- عدَّة الدَّاعِي، ص 143.

4- الفردوس، ج 1، ص 316، ح 1250.

از مهم ترین دغدغه های نیایشگر، برآورده نشدن درخواست هاست؛ زیرا وعده الهی را حق می داند و با امید و آرزو، به درگاه خداوند، پناه می برد و نیاز خویش را با امید اجابت، مطرح می کند، ولی پاسخی نمی یابد.

موانع اجابت دعا را به سه دسته می توان تقسیم کرد: نخستین دسته، بی توجهی به شرایط لازم برای اجابت دعا، مانند شناخت خدا، انقطاع، اخلاص و حضور قلب است. هر یک از شرایط پیش گفته فراهم نباشد، انتظار اجابت دعا داشتن، دشوار است.

برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

الدَّعَاءُ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ لَا يُرَدُّ. (1) دعای همراه حضور قلب، رد نمی شود.

دومین دسته از موانع اجابت دعا، رفتارهایی است که پروردگار را ناخشنود می کند و سبب تأخیر در اجابت و یا برآورده نشدن حاجات می گردد، مانند: گناه، که نافرمانی خداوند است و مهم ترین مانع اجابت دعاست، گناهان گوناگون، مانند: ستم کردن به دیگران، نافرمانی از پدر و مادر، بُریدن از خویشاوندان، زنا، ترک امر به معروف و نهی از منکر و حرام خواری، از مهم ترین موانع استجاب دعا در پیشگاه الهی است.

زُدودن موانع پیش گفته، در برآورده شدن حاجت ها، بسیار مؤثر است. بنا بر این، احتمال دارد که دعا کننده، اخلاص و حضور قلب را در خود فراهم آورد؛ اما بی دقتی در منابع کسب درآمد، سبب شود تا لقمه ای حرام، او را از به اجابت رسیدن دعایش دور سازد، چنان که در حدیثی قدسی، خداوند متعال، فرموده است:

فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الْإِجَابَةِ. فَلَا تَحْتَجِبْ عَنِّي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةً أَكَلُ الْحَرَامِ. (2) دعا کردن، از توسل و اجابت کردن، بر عهده من. هیچ دعایی از من پنهان نمی ماند، مگر دعای حرام خوار.

ص: 155

1- تنبیه الخواطر، ج 2 ص 118.

2- عدّة الدّاعی، ص 128.

سومین و مهم ترین مانع اجابت دعا، حکمت پروردگار است. گاهی نیایشگر، تمام شرایط پیش گفته را فراهم می آورد و از تمام عوامل باز دارنده اجابت، پرهیز می کند، ولی دعایش مستجاب نمی شود؛ زیرا حکمت پروردگار، برآورده شدن دعا را به صلاح او نمی داند.

حکمت الهی، دانش استوار خداوند است که از ظرائف و پیامد درخواست ها، آگاه است و بر این اساس، گاهی برآورده شدن درخواست بنده را به ضرر دین او می داند و بر اساس لطف خویش، حاجت بنده را برآورده نمی سازد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه، فرموده است:

همانا بنده در آستانه رسیدن به حاجتی از حاجت های دنیا قرار می گیرد؛ اما خداوند، از فراز هفت آسمان، او را یاد می کند و می فرماید: «فرشتگان من! این بنده ام، به حاجتی از حاجت های دنیا، نزدیک شده است. اگر آن را برایش بگشایم، دری به سوی آتش بر او گشوده ام. پس آن را از او دور کنید». بنده، انگشت حسرت می گزد و می گوید: چه کسی بر من در رسیدن به آن حاجت، پیشی گرفت؟ چه کسی به من نیرنگ زد؟ در صورتی که این، جز لطفی نیست که خداوند، در حق او نموده است. (1)

نگاهی به فرآیند «نیایش» و «برآورده نشدن نیاز»، نشان می دهد که در پاره ای موارد، خداوند، در همین دنیا، جایگزینی بهتر از آنچه نیایشگر می خواهد، فرارویش می نهد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

رُبَمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَمْ تُعْطَهُ وَ أُعْطِيَ خَيْرًا مِنْهُ. (2) ای بسا که چیزی را خواسته ای و به تو داده نشده است، اما بهتر از آن، به تو داده شده است.

درنگی در حکمت خداوند، نیایش گر را از درخواست های نابه جا، باز می دارد و او را به خواستن آنچه شایسته است، وا می دارد. برای نمونه، آن که خدا را حکیم

ص: 156

1- حلیة الأولیاء، ج 7، ص 208؛ نهج الدعاء، ج 1، ص 474 و 788.

2- غرر الحکم، ح 5371.

می داند، به خوبی دریافته است که خداوند، نظام عالم را از راه سبب و مسبب، اداره می کند و در هر سببی، تأثیری ویژه نهاده است. بنا بر این، مطرح کردن درخواست های نامعقول، مخالفت با حکمت خداوند است و خداوند، این گونه دعاها را اجابت نمی کند. به سخن دیگر هیچ گاه رحمت خداوند بر حکمت او سبقت نمی جوید هر چند همواره از خشم و غضب او پیش است. در روایتی، به نقل از امام حسین علیه السلام آمده است:

روزی امیر مؤمنان علیه السلام با یارانش نشستند بود ... که زید بن صوحان عبدی، از ایشان پرسید: ... کدام دعا، بی اثرتر است؟ فرمود: «کسی که برای آنچه ناشدنی است، دعا کند» (1).

دقت در شرایط اجابت دعا و موانع آن، نیایشگر را به طرح درخواست های کارگشا، وادار می کند و او اگر چه بر درخواست خود، پافشاری می کند؛ ولی هرگز در برابر خدای یکتا، گستاخی و بی ادبی را روا نمی داند.

### گستره درخواست

در چه زمانی و در کدام مکان، باید خدا را خواند؟ و از او چه باید خواست؟

در متون حدیثی، زمان ها و مکان های مقدّسی برای نیایش، بیان شده و فهرستی از نیایش های زیبا را می توان یافت. اگر چه این زمان و مکان ها، در سرعت بخشیدن به اجابت دعا، بسیار مؤثراند؛ اما آنچه مهم است، در دین مقدّس اسلام، بر خلاف برخی ادیان، نجوا با خدا، اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و نیایشگر، می تواند با خدای خود، با هر زبانی نیایش کند و در بیان درخواست های خود، کوتاهی نورزد.

پیشوایان معصوم، از سویی مردم را به خواندن دعا، سفارش می کردند و از سوی دیگر، برخی دعاها را نادرست را اصلاح می کردند. امام صادق علیه السلام، در روایتی می فرماید:

ص: 157

امیر مؤمنان علیه السلام شنید که مردی می گوید: «بار خدایا! از فتنه، به تو پناه می برم». فرمود: «می بینم که از مال و فرزندان، به خدا پناه می بری! خداوند متعال می فرماید: (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ جز این نیست که دارایی ها و فرزندان، فتنه اند)؛ بلکه بگو: «بار خدایا! از فتنه های گم راه کننده، به تو پناه می برم».(1)

سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام بیانگر آن است که هر گونه نیاز معقولی را به درگاه خداوند، مطرح می کردند: طلب خیرخواهی، رهایی از سرما و گرما، درخواست باران، سلامت جسم، درخواست فرزند، شفای بیمار، رحمت خواستن بر مردگان، شهادت طلبی و بی نیاز ساختن، تنها گوشه ای از دعاهایی است که پیشوایان دینی ما، بنا به درخواست مردم، از خداوند طلب می کردند. نکته زیبا در دعاهای پیشوایان دینی، همه جانبه نگری آنان در درخواست هاست، به گونه ای که وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که از خداوند، باران طلب کند، فرمود:

اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيعًا طَبَقًا غَدَقًا غَيْرَ رَائِثٍ، نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ.(2) بار خدایا! به ما بارانی کمک کننده، رویاننده، فراگیر، فراوان، بی تأخیر، سودمند و بی زیان، عطا فرما.

هر چند نیایش، در گرو الفاظ نیست و هر که با دل خویش به خدا روی آورد، خدا، به خواسته او آگاه است؛ اما خداوند دوست دارد که بنده اش با او سخن گوید. بر همین اساس، بزرگان دین، دعاهای ماندگاری را برای ما به ارمغان نهادند که تمام شرایط دعا در آن، فراهم آمده است. صحیفه سجّادیه، دعای جوشن کبیر، دعای کمیل، دعای ابو حمزه ثمالی، دعای ندبه و... سرشار از معارفی هستند که خواننده را سیراب می کند.

خوش بختانه، امروزه برخی از نویسندگان خوش ذوق، پاره ای از نیایش های معصومان را به زبان فارسی باز گردانده اند که خواندنی است. اینک به چند نمونه، اشاره می کنیم:

ص: 158

1- الأملی الطوسی، ص 580، ح 1201.

2- . مسند ابن حنبل، ج 6، ص 308، ح 18084.

1. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا تُبَايِسُرُ قَلْبِيْ حَتّٰى اَعْلَمَ لَا يُصِيْبُنِيْ اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِيْ وَرَضْنِيْ مِنَ الْمَعِيْشَةِ بِمَا قَسَمْتَ لِيْ. (1) خداوندا! از تو ایمانی می خواهم که به قلبم پیوسته باشد، چنان که نیک بدانم که جز آنچه تو برایم نوشته ای، به من نمی نرسد. مرا نسبت به بهره ای که از زندگی بخشیده ای، خشنود مدار. 2. اِلٰهِيْ اِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ اَسْقَطْتَنِيْ لَدَيْكَ فَاصْفَحْ عَنِّيْ بِحُسْنِ تَوَكُّلِيْ عَلَيْكَ. (2) خدایا! اگر غبار خطاهایم، مرا از چشم تو انداخته است، تو به سبب نیکی توگلم بر تو، از آن ها چشم ببوش.

3. برداشتی از «دعای عهد»:

خداوندا! این آرزوی مرا، بر آور و آن چشم امید را، به استجابت این دعا، روشن کن.

اگر در خاک بودم و او قدم بر آسمان گذاشت

اگر مُرده بودم و او زندگی آفرید

مرا نیز\_ ای پروردگار من \_

از خاک، بر آر

مرا هم از قبر، بیرون آور

تا کفن خویش را بر تن پوشم

تا شمشیر خویش را برکشم

تا نیزه خویش را برگیرم

تا سر آسیمه و خروشان، فریاد بر آورم

و در کوی و صحرا، لبیک بگویم

ص: 159

---

1- نیایشهای پیامبر صلی الله علیه و آله ، مهدوی دامغانی ، ترجمه کمال الدین غراب، ص 62.

2- . شکوای سبز، سید مهدی شجاعی، ص 53.



تا در پاسخ فراخوانِ آن دعوت کننده، بشتابیم. (1)

4. دریافتی از «مناجات خمس عشر»:

قائداً إلی رضوانک و شوقی إلیک...

خدایا! مباد که چشمهٔ محبت من به برکه های گل آلود دیگران بریزد!

خدایا! چشم جویباری عشق مرا به تماشای دریایت، روشنی ده.

خدایا! مباد که دل من، اسیر جز تو شود و پیشانی قلبم، بر خاک محبت دیگری بسایند!

خدایا! مباد که عندلیب دلم، غزلخوان بُستانی دیگر گردد!

خدایا! مرغ دلم که در دام توست، مباد که یاد آشیان کند!

خدایا! نکند که روی از من بتابی و نشود که نگاه حیرانم را منتظر بگذاری!

خدایا! مرا شایستگی بهره مندی از کنارت بخش، ای پاسخ دهنده و ای اجابت کننده! ای گل بخشش دیگران از گلزار تو، ای باغبان رحمت! (2)

## زیارت

### اشاره

«زیارت»، از ریشه «زَوَّرَ»، به معنای میل کردن به چیزی و روی گردانی از چیزی دیگر است. (3) زیارت، دیدار همراه با میل و محبت است و زائر را از آن رو «زائر» می نامند که در هنگام زیارت، تنها آهنگ زیارت شونده را دارد و از هر چه غیر اوست، دست می شوید. هدف زائر، تکریم، بزرگداشت و انس گرفتن با زیارت شونده است.

زیارت، به مُردگان اختصاص ندارد و زیارت و دیدار زندگان در دین اسلام، جایگاهی بس والا دارد؛ زیرا هر گونه دیداری در تربیت فردی و اجتماعی، تأثیر مستقیم دارد. از همین رو، پیامبر خدا، دیدار اهل ایمان را با زیارت خدا هم رتبه دانسته و فرموده است:

ص: 160

1- سلام نامه، محمدرضا زائری، ص 18-19.

2- دست دعا، چشم امید، سید مهدی شجاعی، ص 85-86.

3- معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 36.

مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ إِلَى مَنْزِلِهِ لَا حَاجَةَ مِنْهُ إِلَيْهِ كُتِبَ مِنْ زُورِ اللَّهِ ، وَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ. (1) هر که نه به قصد نیاز خواهی، بلکه به نیت دیدن برادر مؤمن خود به خانه او برود، از دیدارکنندگان خدا شمرده می شود و بر خداست که دیدار کننده خود را گرامی بدارد.

گروه دیگری که دیدار با آنان سفارش شده است، دانشمندان هستند که نشست و برخاست با آنان، سبب فزونی دانش می شود، پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار با دانشمندان را با زیارت خویش، برابر دانسته و فرموده است:

مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَانَ مَا زَارَنِي. (2) هر که با دانشمندی دیدار کند، گویی مرا زیارت کرده است.

در نگرش دینی، افزون بر زیارت زندگان، بر زیارت مُردگان نیز تأکید شده است؛ زیرا زیارت اموات، نوعی کشش درونی میان انسان هاست که از دست دادن نزدیکان خویش را باور نمی کنند و همچون گذشته با عزیزان خود مأنوس هستند. در نگاهی دیگر، زیارت مُردگان بر جهان بینی دینی، استوار است. در دین اسلام، زندگانی، پس از مرگ، وارد مرحله جدیدی خواهد شد و کسی که از این دنیا رخت بر می بندد، در دنیای دیگری به زندگانی برزخی و آخروی خویش، ادامه می دهد و بنا بر جایگاهی که بر اثر اعمال نیک خود در این سرا به دست آورده است، در سرای دیگر هم تأثیرگذار خواهد بود. بنا بر این، زیارت مُردگان، هم برای آنان سودمند است، و هم برای زیارت کنندگان، آثار مفید معنوی و تربیتی بسیاری را به ارمغان می آورد. امام علی، در حدیثی، درباره برخی از آثار و برکات زیارت مُردگان، چنین می فرماید:

زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ ، وَ لِيَطْلُبَ الرَّجُلُ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ أُمَّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا. (3)

ص: 161

- 1- . بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۴، ح ۱۱.
- 2- . مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰، ح ۲۱۴۰.
- 3- . الخصال، ص ۶۱۸، ح ۱۰.

مُردگان خود را زیارت کنید؛ زیرا آنان، از دیدار شما، خوش حال می شوند. انسان، حاجت خود را باید در کنار قبر پدر و مادرش و پس از آن که برای آن ها دعا کرد، [از خدا] بخواهد.

اسلام، زیارت را به عنوان آیینی دینی پذیرفت و برای آن، آداب ویژه ای را ارائه داد. در متون دینی، بر زیارت خویشاوندان، مؤمنان، دانشمندان، اولیای الهی و به ویژه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش بسیاری شده است. دقت در سفارش اسلام، بیانگر تشویق دین به ارزش های والای توحیدی و انسانی است؛ زیرا زیارت کننده با زیارت قبور بزرگان، از تلاش ایشان برای صالح سازی فرد و جامعه، سپاس گزاری می کند و خدا را به پاس آفرینش انسان های پاک، می ستاید.

سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز بیانگر اهمیت زیارت مُردگان و تشویق به این سنت مفید و سازنده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در واقعه صلح حدیبیه، به منطقه ابواء، واقع در میان راه مکه و مدینه رسید و خداوند، به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داد تا قبر مادرش آمنه را زیارت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مزار مادرش را تعمیر کرد و بر سر مزارش چندان گریست که مسلمانان، از گریه او گریستند. (1) سپس در کنار قبر مادر، وضو ساخت و نماز گزارد. (2) مسلم نیشابوری، از بزرگان مکتب خلفا، ماجرای زیارت قبر مادر پیامبر صلی الله علیه و آله را آورده است و در ادامه، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است:

فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ. (3) قبرها را زیارت کنید، که به یاد آورنده مرگ است.

پیشوایان دین، در هنگام زیارت قبور، اطرافیان خود را با اندرزهای سازنده و تأثیرگذار می نواختند و بدین سان، زیارت را از تنها پدیده ای عاطفی بودن، خارج می ساختند و خداباوری و پارسایی را تعلیم می دادند، چنان که امام علی علیه السلام پس از زیارت اهل قبور و سخن گفتن با خفتگان در خاک، به یارانش رو کرد و فرمود:

ص: 162

1- . الطبقات الكبرى، ج 1، ص 117.

2- . السيرة الحلیة، ج 2، ص 678.

3- . صحیح مسلم، ج 3، ص 65.

أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لِأَخْبِرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. (1) بدانید که اینان، اگر اجازه سخن گفتن می داشتند، به شما خبر می دادند که: بهترین ره توشه، پرهیزگاری است.

## زیارت پیشوایان دین

زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام، برترین زیارت است. تمامی قرآن باوران، به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می ورزند و بدین سان، رسالت برترین برگزیده خدا را ارج می نهند:

(قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا الْمَوْدَّةُ فِي الْقُرْبَى). (2) بگو: بر این [رساندن پیام]، هیچ مزدی از شما نمی خواهم، مگر دوستی درباره خویشاوندان [نزدیکم].

زیارت امامان شیعه، پاسخ عملی به دعوت محبت آفرین قرآن کریم بوده، پیوندی ناگسستنی با فرمان پروردگار دارد و بی تردید، سرانجامی نیکودر پیش روی زائران اهل بیت علیهم السلام است:

(وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ..... أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ). (3) و آنان که بدانچه خداوند فرموده است که بپیوندند، می پیوندند... آنان راست سرانجام [نیک] آن سرای).

در میان زیارات امامان شیعه، بر زیارت امام حسین و امام رضا علیهما السلام، تأکید بیشتری شده است؛ اما این بدان معنا نیست که زیارت دیگر ائمه، از ثواب کمتری برخوردار باشد در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مَنْ زَارَ وَاحِدًا مِنَّا كَانَ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (4)

ص: 163

1- . الأُمَالِي، صدوق، ص ۱۰۷، ح ۱.

2- سورة شورا، آیه 23.

3- سورة رعد، آیه 21-22.

4- ثواب الأعمال، ص 98.

هر که یکی از ما (امامان علیهم السلام) را زیارت کند، چنان است که حسین علیه السلام را زیارت کرده است.

## رهاورد زیارت

زیارت پیشوایان معصوم، دیدار با اموات نیست، بلکه دیدار با پاکانی است که در نزد خدا، زنده اند و با اراده الهی، بر احوال این جهان، آگاه اند و بر آن، اثر گذارند. زائر، در پیشگاه امام، به تکیه گاه مطمئنی اعتماد می کند و خود را به نیرویی برتر از نیروهای طبیعت، پیوند می زند. مهم ترین فواید زیارت را می توان چنین برشمرد:

1. احساس امنیت. نخستین فایده زیارت، رهایی از تنهایی و احساس امنیت در پرتو نیروی ملکوتی پیشوایان دین است. زائر به هنگام احساس تنهایی به بارگاه معنوی اهل بیت علیهم السلام پناه می برد و خود را به کشتی نجات خاندان پیامبر، می سپارد.

2. عبادت حقیقی. دومین رهاورد زیارت، استمرار و تقویت روح بندگی خداوند است؛ زیرا زائر به اوج معنوی عبادت معصوم و کوشش وصف ناشدنی آن بندگان حقیقی خدا می اندیشد و از بندگی خود، شرمسار می شود و برای رسیدن به لذت عبادت، بر تلاش عبادی خویش می افزاید.

3. شجاعت و فداکاری. همه امامان بزرگوار ما، در برابر ظلم و ستم ایستادند و با فداکاری خود، دین خدا را زنده کردند و شجاعانه، فاسدان زمان خویش را رسوا نمودند. زائر، شجاعت اهل بیت علیهم السلام را نظاره می کند و از ستم ستمکاران، انزجار می جوید و روح حماسه و دلاوری را می ستاید.

4. گسترش روحیه همکاری. یکی از ره آوردهای زیارت که کمتر بدان پرداخته می شود، گسترش روحیه همکاری در میان زائران است. بیشتر سفرهای زیارتی، به شکل خانوادگی و یا گروهی صورت می گیرد. در سفرهای زیارتی، زائران کمک به یکدیگر را مقدس می شمارند و بدین سان، روابط زیبای انسانی را به نمایش می گذارند.

## آداب زیارت

در متون حدیثی برای زیارت، آداب ویژه ای را تعیین کرده اند. مهم ترین ادب زیارت، معرفت و شناخت امامی است که زائر به دیدار او می رود؛ زیرا دیدار کننده،

به تناسب مقام دیدار شونده، در سخن و رفتار خود، دقت می‌کند. در نگاه دینی، پیامبر و امام معصوم، حجت خدا بر خلق اند و اگر زائر به چنین شناختی دست یازد، از شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قیامت، بهره مند خواهد شد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَهُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - مِنْ حَقِّي وَطَاعَتِي فَأَنَا وَآبَائِي شَفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1) هان! هر که مرا زیارت کند و آنچه را که خداوند - تبارک و تعالی - از حق و طاعت من، واجب کرده است، بشناسد، من و پدرانم در روز قیامت، شفیعان اویم.

نیت خالصانه، دومین ادب زیارت است. زائر، تنها و تنها برای دیدار با امام معصوم به زیارت می‌رود و اگر چنین احساسی در زائر پدید آید، از برکات زیارت، سود خواهد جست. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ أَتَانِي زَائِرًا فِي الْمَدِينَةِ مُحْتَسِبًا بَأَكْنُتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2) هر که در مدینه، به امید [ثواب و پاداش] به زیارت من آید، در قیامت، شفیع او خواهم بود.

استغفار و توبه، تکرار ذکر «الله أكبر» و «الحمد لله»، آرامش و وقار، غسل زیارت و پوشیدن لباس نو و پاکیزه، از دیگر آداب زیارت است که در میان احادیث پیشوایان دین، بر آن‌ها تأکید شده است.

## زیارت نامه

دیدار با امامان و سخن گفتن با ایشان، به هر زبان و بیانی ممکن است؛ اما پیشوایان دین، آموزه های بلند معرفتی و اخلاقی را به شکل زیارت نامه، برای مسلمانان به یادگار نهاده اند. زیارت نامه های معتبری، مانند «زیارت امین الله»، «جامعه کبیره» و «زیارت عاشورا»، سرشار از معارف ژرفی است که زائر، با درنگی در آن،

ص: 165

1- . الأمالی، صدوق، ص 68.

2- کامل الزیارات، ص 14.

شیوه سخن گفتن با خداوند و امامان را می آموزد و بهترین درخواست ها را به برکت امامان، از خدا طلب می کند. برای نمونه، در «زیارت امین الله» می خوانیم:

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِدَرِكِ رَاضِيَةٍ بِفَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ مُجِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ. (1)

بارخدايا! جان مرا به تقدیرات خود، مطمئن به قضایات، خشنود، به یاد و خواندنت، مشتاق و نسبت به دوستان برگزیده ات، علاقه مند قرار ده و مرا در زمین و آسمانت، محبوب دیگران نما.

ص: 166

---

1- همان، ص 40.

جوان - پدیدآورنده: احمد غلامعلی

### شادابی و نشاط

جوانی آرزوی کودکان و گاه افسوس بزرگسالان است. کودکان برای رسیدن به جوانی روزشماری می کنند و کهن سالان آن را به نیکی یاد می کنند. در اهمیت جوانی همین بس که رویدادهای بزرگ تاریخ با همکاری جوانان به فرجام نهشته است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راز موفقیت خویش را همیاری جوانان می دانست و فرمود:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِي الشَّبَابُ وَخَالَفَنِي الشَّيْخُ (1) خداوند مرا بشارت دهنده و بیم دهنده برانگیخت پس جوانان هم پیمان من شدند و پیران مخالفان من.

احادیث اهل بیت علیهم السلام جوانی را فرصت ارزشمند بهره برداری از خوبی ها می شمردند و جوان شایسته را کسی میدانند که از این فرصت برای رسیدن به «والایی ها» بهره می برد. در متون حدیثی، ویژگی های جوان بیان شده است که با توجه به آنها میتوان راه رسیدن به چکاد والایی ها را ترسیم کرد. مسیر نشاط و شادابی حقیقی و دوری از اضطراب و گناه. و اینک ویژگی ها:

### شادابی و نشاط

در زبان عربی دو واژه «شاب» و «فتی» به معنای جوان است. در هر دو واژه شادابی و حرارت هفته است به گونه ای که واژه شناس کهن عرب، ابن فارس، در تعریف «فتی» می نویسد:

ص: 167

1- . شباب قریش، ص 1.



بر شادابی و تازگی و جدید بودن دلالت می کند. (1)

شکوفایی و حرارت را هم در تبیین واژه «شاب» و «شباب» آورده اند. (2) بنابراین واژگان عرب زبانان برای جوان تازگی، حرارت و شکوفایی را به عنوان مهم ترین شاخصه های جوانی مینمایاند که اگر ادامه یابند جوانی نیز تداوم می یابد.

برخی از این راهها، معنویاند و برخی دیگر مادی. راهکارهای معنوی سبب پایداری شادمانی خواهند شد و سرور واقعی را در دلِ مؤمن ایجاد میکنند. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

السُّرُورُ فِي ثَلَاثٍ خِلَالِ فِي الْوَفَاءِ وَرِعَايَةِ الْحُقُوقِ وَالنُّهُوضِ فِي النَّوَائِبِ. (3) شادمانی در سه خصلت است: در وفاداری، حق نگهداری و همیاری در گرفتاری.

وفاداری، حق نگهداری و مدد رسانی در گرفتاریها سبب ماندگار شدن شادی میشود. انسان با ایمان با مدد رسانی خود، به جامعه فایده میرساند و خود را مفید میداند و همین حس او را خشنود میکند. در روایات بر ایجاد فضای نشاط و شادابی دینی تأکید شده و انسان مؤمن به فضاسازی برای شادی ماندگار ترغیب کرده اند. افزون بر راهکارهای معنوی، برخی راهکارهای مادی هم برای شادی سفارش شده است از آن جمله در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله میخوانیم:

ثَلَاثَةٌ يَفْرَحُ بِهِنَّ الْجِسْمُ وَيَرْبُو: الطَّيِّبُ وَالْبَاسُ اللَّيِّنُ وَشُرْبُ الْعَسَلِ. (4) سه چیز است که بدن با آن، شاداب و سرزنده می شود: بوی خوش، لباس نرم و خوردن عسل.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی فرمود:

الطَّيِّبُ نُشْرَةٌ وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخَضِرَةِ نُشْرَةٌ.

ص: 168

1- . ترتیب معجم مقایس اللغة، ص 771.

2- . همان، ص 476.

3- . تحف العقول، ص 323.

4- . حکمت نامه جوان، ص 122، ح 172 به نقل از طب النبیه، ص 6.

بوی خوش، نشاط آور است، غسل نشاط آور است. سوارکاری نشاط آور است. نگاه کردن به سبزه نشاط آور است. (1)

این روایات بیانگر رویکرد اسلام به نشاط و شادابی است و راه کارهای عملی اسلام در این باره همگی دست یافتنی است.

در این احادیث، تحرک بدنی، خوراک و فضا سه عنصر مؤثر در شادابی اند. اما فراتر از راه کارهای عملی، باورهای صحیح و کردارهای نیک سبب پایداری شادابی می شوند به گونه ای که انسان مؤمن همواره با نشاط است.

امیر مؤمنان علیه السلام در وصف مؤمن فرمود:

تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ دَائِمًا تَشَاطُهُ. (2) مؤمن را چنان بینی که کسالت از وی دور و نشاط او همیشگی است.

## آمادگی ذهنی

آمادگی ذهنی، از دیگر ویژگی های جوان است. جوان هر چه می خواند، می بیند و یا می شنود، در ذهن خود نگاه میدارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش چنین نوشت:

أَمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. (3) همانا دل جوان مانند زمین خالی است که آن چه را در آن افکنده شود، می پذیرد.

با این توانایی شگفت انگیز لازم است جوان ورودی های ذهن خویش، را مدیریت کند تا هر چیزی در ذهن او لانه نکند، برپایه متون دینی، تمایل جوانان به کارهای خیر بیش از کارهای ناپسند است. توجه به این واقعیت برای جوانان بسیار امید بخش خواهد بود و تنها کافی است نسبت به دیدنی ها و شنیدنی ها و خواندنی ها حساسیت داشته باشند.

ص: 169

1- . همان، ح 174 به نقل از عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 40 ح 126.

2- . الکافی، ج 2 ص 230.

3- . نهج البلاغة، نامه 31.

پیشوایان معصوم ما با توجه به روحیه خیر خواهی جوانان از مبلغان دین می خواستند که روی سخن خویش را با جوانان قرار دهند تا کوشش دینی شان ثمر بخشد. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش که از تبلیغ مکتب اهل بیت خسته شده بود، فرمود:

عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَانْتَهَمُ أَسْرَعُ إِلَى كَلْخِيرٍ. (1) جوانان را دریاب که آنان به سوی هر نیکی پرشتاب ترند.

توانایی جوان در خودسازی سبب شکل گیری شخصیت انسان در میان سالی و کهن سالی خواهد شد. به گونه ای که خردمندی و نادانی انسان در همان دوران جوانی پدیدار خواهد شد. جوان خردمند، پیر فرزانه می شود و جوانان نادان، در کهنسالی هم نادان خواهد ماند. امیر مؤمنان علیه السلام نبرد خرد و جهل را در آدمی چنین ترسیم کرد:

لَا يَزَالُ الْعَقْلُ وَالْحُمُقُ تَبْغَالِبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ. (2) خرد و نابخردی برای تسلط بر آدمی، با هم میجنگند و چون به آن سن رسید، آن که بیشتر است، بر او مسلط میشود.

## شجاعت

دومین ویژگی جوان، شجاعت و خطرپذیری اوست. جوان سرترس دارد به گونه ای که گاه روحیه شجاعت او به تهوّر و بی باکی می انجامد و با جسارت به عرصه های پرخطر وارد می شود. انسان شجاع ایستادگی در برابر هماوردان را دوست دارد. (3)

میدان های نبرد از گذشته تاکنون همواره صحنه های زیبای شجاعت جوانان را به تصویر کشیده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به ویژگیهای جوان از جمله شجاعت او بارها از

ص: 170

1- . الکافی، ج 8 ص 93 ح 66.

2- . کنزالفوائد، ج 1 ص 200.

3- . ر.ک: بحار الأنوار، ج 78 ص 104 ح 2.

جوانان در سطح بالای مدیریتی و نظامی بهره برده است. اسامه بن زید در حالی که هجده ساله بود به فرماندهی لشکریان انتخاب شد (1) و عتّاب بن اسید در سنّ 21 سالگی به عنوان فرماندار مکه منصوب شد.

پیامبر که از جوّ اشراف زادگی مکه آگاه بود و نافرمانی برخی از آنان را پیشبینی میکرد در پایان حکم نصب عتّاب بن اسید از مخالفان خواست که با وی به خاطر سنّ کم او به نافرمانی نپردازند زیرا:

فليس الاكبر هو الافضل بل الافضل هو الاكبر. (2) بزرگ تر، شایسته تر نیست، بلکه شایسته تر بزرگتر است.

بدینگونه پیامبر اکرم شایستهسالاری را بر سنّ و سال ترجیح داد و به همه این را آموخت که در مکتب اسلام رشد روحی و عقلی برتر از رشد جسمی است.

بی تردید شجاعت همانند تمامی خصالت های پسندیده، آفاتی هم دارد که باید به آن ها هم توجه داشت. اعتماد بیش از حدّ به شجاعت سبب کاستی دوراندیشی می شود. بنابراین جوان شجاع از یکسو توانمندی های خود را باور دارد و از دگر سو با مسائل پیش رویش واقع گرایانه روبرو می شود و رفتارهای خود را با استوار اندیشی تنظیم می کند.

## توانمندی

توانمندی و نیرومندی یکی از شاخصه های مهم جوان است. قرآن کریم در بیان دوره های گوناگون عمر انسان، جوانی را با نیرومندی شناسانده است:

الله الذی خلقکم من ضعفٍ؛ خدا همان کسی است که شما را در حالی که ناتوان بودید آفرید [کودکی] ثمّ جعلَ من بعدِ ضعفٍ قُوّةً؛ آن گاه پس از ناتوانی نیرو بخشید [جوانی] ثمّ جعلَ من بعدِ قُوّةٍ ضَعْفًا وَشِيبَةً؛ (3) سپس پس از توانمندی ناتوانی و پیری قرار داد [پیری].

ص: 171

1- . همان، ص 68.

2- . حکمت نامه جوان، ص 68 به نقل از بحار الأنوار، ج 21، ص 123، ح 20.

3- . سورة روم آية 54.

در این آیه مراحل زندگی را ناتوانی، توانمندی و سپس ناتوانی می‌داند که بنابر ظاهر آیه و نظر مفسرین دوران جوان همان توانمندی و نیرومندی است.

آیه 67 سوره غافر نیز به نیرومندی ایام جوانی تصریح می‌کند:

(ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شِوْخًا) سپس شما را به صورت کودکی بر می‌آورد تا به نیرومندی تان برساند سپس پیر شوید.

با تأمل در دو آیه فوق منحنی «ناتوانی - توانمندی - ناتوانی» ترسیم می‌شود و کمال نیرومندی همان ایام جوانی است. بنابراین هیچ زمانی همانند جوانی، زمینه ساز شخصیت آدمی نیست. نکته زیباتر آن که توانمندی در این دوران توانمندی روحی و جسمی است و جوان همان گونه که به تربیت جسم خود می‌پردازد، باید به تقویت روح خود نیز در این دوران همت گمارد.

یکی از روایان به نام اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مقصود از قوت در آیه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ؛ آنچه را به شما دادیم با قوت بگیرید» (1) نیرومن-دی جسم است و یا نیرومندی جان؟ امام پاسخ داد: «مقصود نیرومندی جسم و جان، هر دو است» (2).

در آموزه های دینی، مؤمن نیرومند در نزد خداوند از مؤمن ناتوان بهتر و دوست داشتنی تر است (3)؛ تا آنجا که در دعای کمیل به عنون خواسته ای از سوی امیر مؤمنان علیه السلام می‌خوانیم:

يَا رَبِّ يَا رَبِّ قُوَّةً عَلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشْدُّدًا عَلَىٰ الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي. (4) پروردگارا، پروردگارا، اندام های مرا به خدمت نیرومند ساز و موجبات اراده ام را قوت بخش.

ص: 172

1- . سوره بقره: آیه 63.

2- . تفسیر عیاشی، ج 1، ص 45، ح 52.

3- . صحیح مسلم، ج 4، ص 2052، ح 34.

4- . صحیح مسلم، ج 4، ص 2052، ح 34.

چهار ویژگی توانمندی، شجاعت، شادابی و آمادگی ذهنی در بیشتر جوانان وجود دارد اما همه آنان نمی توانند از این استعدادها بهره کامل ببرند و به کمال خویش برسند. شکوفایی و یا کجروی در جوان هر دو بر پایه بهره‌گیری از این ویژگی‌ها شکل می‌گیرد.

پیشوایان دین علیه السلام برنامه تکامل جوانان را با توجه به واقعیت‌های وجودی آنان فراهم آورده‌اند و کجروان نیز با شگردهای خود جوانان را به کجروی سوق می‌دهند. در نخستین گام از آمادگی ذهنی جوان استفاده می‌کنند و دیدنی‌ها و شنیدنی‌های تحریک‌کننده را پیش روی جوان قرار می‌دهند. جوان برای شادابی خویش، خطرپذیری می‌کند و با اعتماد به توانمندی خویش هر پدیده جدیدی را آزمایش می‌کند و ناخواسته در دامی گرفتار می‌شود که نمی‌تواند از آن رهایی یابد.

اهل بیت علیهم السلام برای شکوفایی استعدادهای جوان راه‌های زیر را فراروی جوانان قرار داده‌اند که آن‌ها را در دو دسته راه کارهای معرفتی و راه کارهای رفتاری تقسیم می‌کنیم:

### الف) راه کارهای معرفتی

#### 1. تربیت و شناخت

به نظر می‌رسد مهم‌ترین و فراگیرترین منبع رشد جوامع بشری تربیت است. رشد اقتصادی، پزشکی، سیاسی، فنی و مهندسی همگی مرهون تربیت صحیح است. تربیت اسلامی همواره به سوی رشد است و آفات تربیت بشری را هم ندارد، اما راز موفقیت تمامی تربیت‌ها به کار بستن آن‌هاست. بنابراین در گام نخست باید برنامه تربیتی اسلام را شناخت و سپس آن را به کار بست تا ثمره تربیت اسلامی را مشاهده کرد.

امیر مؤمنان علیه السلام به جوانان سفارش فرمود:

یا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ حَصِّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَدِينَكُمْ بِالْعِلْمِ. (1) ای جوانان آبروی خویش را با ادب (تربیت) و دین خویش را با دانش نگه دارید.

ص: 173

1- . حکمت نامه جوان، ص 74 ح 50 به نقل از تاریخ یعقوبی ج 2 ص 210.

در سخن دیگری که به امام علی علیه السلام منسوب است. ایشان از جوانان می خواهند تا دانشی فراگیرند که در بزرگسالی به آن نیازمند می شوند. (1)

نگاه به آینده و تنظیم زندگی امروز بر پایه آینده نگری، به فعالیت های جوان جهت می دهد و او را از بیهوده کاری باز می دارد. آنچه در جهتگیری انسان تأثیر دارد، شناخت خویشتن است. دیدن آینده وقتی ثمربخش خواهد بود که انسان تواناییهای خود را بشناسد و با نگاه به آینده و محاسبه توانایی خویش بهترین برنامه را ترسیم کند. در متون حدیثی تأکید فراوانی بر شناخت شده است. رسول خدا فرمود:

أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً. (2) با ایمانترین شما، باشناختترین شماست.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ خَدَاوَنَد هِيْجِ عَمَلِي رَا جَز بَا شَنَاخْت نَظْدِيْرِد. (3)

پیچیدگیهای انسان به حدی است که شناخت انسان همتراز شناخت پروردگار دانسته شده است. (4) جوان با تأمل در خویشتن در مییابد که نگاه به دنیا و آخرت در وجود او قرار داده شده است و بسنده کردن به دنیا نادیده گرفتن نیمی از قدرت اوست. حواس ظاهری انسان به دریچههای تشبیه شده است که از یک سو میتواند مادیات را حس کند و از دگر سو میتواند، معنویات را لمس کند. قرآن کسانی را که تنها از حواس خود برای دیدن دنیا استفاده میکند را از دایره انسانیت خارج کرده است:

ص: 174

---

1- . شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج 20 ص 333 ح 817.

2- . جامع الأخبار، ص 36 ح 18.

3- . کافی، ج 1 ص 44 ح 2.

4- . غرر الحکم ح 7946.

(لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ)؛ (1) دل‌هایی دارند که به آن در نمی‌یابند و چشم‌هایی دارند که به آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که به آن نمی‌شنوند. اینان بسان چارپایانند).

شناخت خویشتن، اِکسیری است که انسان را از کارهای سلب و بیهوده باز می‌دارد و هر اندازه شناخت انسان بیشتر شود از گمراهی وی کاسته خواهد شد. در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْفَانِيَاتِ. (2) آن که شأن خود را بشناسد، آن را با کارهای فانی، خوار نمی‌سازد.

جوان وقتی شناخت را سرلوحه خویش قرار دهد به ویژگی‌های خود پی می‌برد و ارزش خود را می‌شناسد و تنها کارهای ارزشمند را به انجام می‌رساند.

خویش را نشناخت مسکین آدمی \*\*\* از بزرگی آمد و شد در کمی

## 2. دین‌شناسی

دین به معنای آیین زندگی است و اسلام به عنوان کاملترین دین از ژرف‌اندیشی استقبال و جوانان را تشویق می‌کند تا در دین خود ژرف بیندیشند و آن را اندیشیده و سنجیده و کامل فراگیرند.

از این رو روایات شیعی جوانان را به کسب آگاهی دینی تشویق کرده و ناآگاهی دینی را به شدت نکوهید هانند. امام باقر علیه السلام این سخن را تکرار فرموده است:

تَفَقَّهُوا وَإِلَّا فَأَنْتُمْ أَعْرَابٌ. (3) آگاهی دینی کسب کنید وگرنه، بادیه‌نشینانی (نادان) خواهید بود.

ص: 175

1- . اعراف، آیه 179.

2- . غرر الحکم ح 8628.

3- . المحاسن، ج 1 ص 357 ح 760.



و امام صادق علیهما السلام فرموده است:

لَوْ أُتِيَ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَّقَهُ فِي الدِّينِ لِأَدْبَتِهِ. (1) اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در پی دین پژوهی نیست، او را ادب می‌کنم.

پیشوایان معصوم زمان دین پژوهی را آغاز جوانی می‌دانند به گونه ای که جوان پیش از هجوم اندیشه های انحرافی (2) خود را با شناخت واقعی دین بیمه کند.

### 3. قرآن شناسی

قرآن، کتاب قانون و معجزه الهی است. هرگونه انس با قرآن مانند نگاه کردن، خواندن، تأمل کردن در آیات آن نتایج گران بهایی را به ارمغان می‌آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جوانان توصیه فرمود که در جوانی با قرآن مأنوس شوند:

مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فِي شَبَابِهِ اخْتَلَطَ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ. (3) هر که قرآن را در جوانی اش فرا گیرد، با گوشت و خونس عجین می‌شود.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در نامه ای به فرزندش، نخستین گام تربیتی را آموزش قرآن می‌داند:

وَأَنَّ ابْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ. (4) و این که نخست، به تو کتاب خدا را بیاموزم و تفسیر قرآن و شریعت اسلام و احکام آن را به تو تعلیم دهم.

### 4. شناخت دوست و دشمن

چهارمین راهکار معرفتی شناخت دوست و دشمن است. جایگاه دوست در سرنوشت انسان تأثیر مستقیم دارد بنا بر این جوان علاقمند به خوشبختی باید در

ص: 176

1- . همان.

2- . تهذیب الأحكام، ج 8 ص 111 ح 381.

3- . حکمت نامه جوان، ص 80 ح 64 به نقل از کنز العمال، ج 1 ص 532 ح 2381.

4- . نهج البلاغه، نامه 31.

شناخت دوست و دشمن دقت کند و تأثیر دوستی را به خوبی دریابد. در حدیثی از پیامبر آمده است: (1) لا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَتَهَادَوْا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ. (2) امت من تا هنگامی که یکدیگر را دوست بدارند، به یکدیگر هدیه دهند و امانتداری کنند، سعادت‌مند خواهند بود.

شناخت دشمن نیز برای جوان اهمیت دارد. دشمن توانمندیهای جوان را به خوبی می‌شناسد و از این رو دامهای خود را می‌گستراند تا ذهن و جسم جوان را تصرف کند. مؤثرترین دشمن آدمی همان هواهای نفسانی اوست که لحظهای از وی جدا نمیشود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ. (3) دشمنترین دشمنان نفسِ توست که در میان دو پهلوئی تو جای دارد.

شیطان، نفس و انسانهای شیطانصفت همگی در شمار دشمنانِ آدمی هستند و جوان در محاصره دشمنان پیدا و نهان است که همواره باید گریزگاهی از مکر آنان فراهم آورد. در متون دینی برخی دامها و راهکارهای شیطان شناسانده شده است که شناخت آنها سبب هوشیاری جوان خواهد شد.

برخی از راهکارها و دامهای شیطان عبارت است از: خودنمایی زنان (4)، خلوت کردن با نامحرمان، چشمچرانی، بیکاری و همنشینی با بدان زمینه نفوذ شیطان را فراهم می‌آورد. نمونه‌های از روایات اهل بیت علیه‌السلام عبارت است از:

امام صادق علیه السلام:

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ مَسْمُومٌ (5)؛

ص: 177

---

1- . برای شناخت اهمیت دوست به ص؟؟؟ مراجعه کنید.

2- . عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 29 ح 25.

3- . عدة الداعی، ص 314.

4- . حکمتنامه جوان، ص 237 ح 411 به نقل از امالی طوسی، ص 339 ح 692.

5- . حکمتنامه جوان، ص 224 ح 391 به نقل از کافی ج 5 ص 559 ح 12.

نگاه، تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :

لا يخلونَ رجلٌ بامرأةٍ فإنَّ ثالثَهُما شيطانٌ؛<sup>(1)</sup> هیچ مردی با زنی خلوت نمیکند چرا که شیطان سومین آنان است.

در باره بیکاری و تنبوری امام صادق علیه السلام میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفِرَاقِ؛ خداوند، خواب بسیار و بیکاری فراوان را دشمن می دارد.<sup>(2)</sup>

و در باره دوست بد امام جواد علیه السلام میفرماید:

إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنَظَرَهُ وَيَقْبُحُ آثَرَهُ.<sup>(3)</sup> از همنشینی با شرور بپرهیز، چرا که مانند شمشیر آخته، خوش منظر و زشت اثر است.

با نگاهی به مجموعه روایات درمی یابیم که راه کارهای شیطان بسیار متنوع و چه بسا خوش منظر است از این رو شناخت دقیق شیطان برای جوان ضرور است تا از هر گونه موارد شبهه ناک پرهیز کند.

## ب) راه کارهای رفتاری

### 1. عبادت

خداشناسی و انس با خداوند مایه آرامش است و جوانی که بتواند با خداوند به نجوا پردازد و در بارگاه الهی پیشانی بر خاک بساید، لذتی وصف ناشدنی می یابد که همه دلبری های شیطانی را فرو می گذارد و به خدا می پردازد. اما رسیدن به این لذت زمانبر و اندکی دشوار است شاید از همین روست که برتری جوانان عبادت پیشه

ص: 178

1- . مستدرک الوسائل، ج 14 ص 266 ح 16671.

2- . حکمت نامه جوان، ص 202 ح 342 به نقل از کافی، ج 5 ص 84 ح 3.

3- . حکمت نامه جوان، ص 216 ح 378 به نقل از الدرّة الباهرة، ص 40.

بر پیرانی که در بزرگی به عبادت روی آورده اند، به برتری پیامبران بر دیگر مردمان تشبیه شده است. (1)

هجوم شهوت ها در جوانی است و جوانی که عبادت را بر شهوت ترجیح دهد مایه مباهات خداوند است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي! تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجَلِي. (2) خداوند متعال به جوان عبادت پیشه، نزد فرشتگان افتخار می کند و می فرماید: بنده ام را بنگرید به خاطر من، خواسته های خود را رها کرده است».

پاداش عبادت در جوانی، در دنیا و آخرت مشهود است. در آخرت بدون حسابرسی وارد بهشت می شود. (3) و در دنیا نیز به حکمت دست مییابد. در روایتی از پیامبر خدا می خوانیم:

مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ، لَقَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَيْبَتِهِ. (4) آن که عبادت خدا را در جوانی نیکو به جای آورد، خداوند در پیری وی به او حکمت می آموزد.

بنابراین پیر فرزانه شدن، ریشه در دوران جوانی دارد و رسیدن به مراتب بالای خوبی ها با قدم های کوچک از دوران کودکی آغاز می شود و در دوران جوانی شتاب می گیرد و در کهن سالی بدون دغدغه ادامه می یابد. نمی توان قله نیکی ها را مشاهده کرد و آرزوی رسیدن به آن را بدون گام نهادن بر دامنه کوه، در سر پروراند.

ص: 179

---

1- . کنز العمال، ج 15، ص 776، ح 43059.

2- . حکمت نامه جوان، ص 100 ح 122، به نقل از کنز العمال، ج 15 ص 776 ح 43057.

3- . الخصال، ص 80 ح 1.

4- . اعلام الدین، ص 296.

دومین شیوه برای شکوفایی استعداد های جوان، پرسشگری است، پرسش از نادانسته ها موجب می شود که سؤالات جوانی به شبهات تبدیل نشود، جوانی که از پرسیدن حیا می کند، سؤال خود را به مشکل و آن را به شبهه تبدیل کرده است پرسش ریشه در فهم دارد و کسانی که بهتر می فهمند، سؤالات زیباتری طرح می کنند. قرآن همگان را به پرسیدن ترغیب می کند:

فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (1) پس اگر نمی دانید از آگاهان پرسید.

آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کلید دانش را سؤال معرفی کرد و فرمود:

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ. (2) دانش گنجینه است و کلید آن پرسش.

امام صادق علیه السلام عامل نابودی مردم را پرسش نکردن میدانند (3) و در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام موارد گوناگونی است که پیر و جوان سؤالات خود را به راحتی می پرسیدند و جواب هایی قانع کننده می شنیدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچنان فضایی را برای پرسش جوان فراهم آورده بود که جوانان به راحتی سؤالات خود را در موضوعات گوناگون و گاه چالش انگیز می پرسیدند. (4) امیر مؤمنان علیه السلام رشد و شکوفایی در بزرگسالی را مرهون سؤالات دوران کودکی میدانست و فرمود:

مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. (5) آن که در خردسالی پرسد، در بزرگسالی پاسخ میدهد.

ص: 180

1- . نحل، آیه 43.

2- . تحف العقول، ص 41.

3- . الکافی، ج 1، ص 40، ح 2.

4- . حکمتنامه جوان، ص 86 ح 82.

5- . غرر الحکم ح 8273.

دین اسلام، دین گفتگو و منطق است و از این رو از طرح سؤال استتیب\_ال می کند ولی باید سؤالات را از آگاهان پرسید تا پاسخ درست را دریافت کرد و پرسش از غیر دانایان سبب هلاکت و نابودی خواهد شد.

### 3. انتخاب دوست شایسته

پس از آن که اهمیت شناخت دوست بررسی شد، در مرحله رفتار گزینش دوست شایسته بسیار مهم است زیرا دوران جوان، دوران همنشینی و گرد هم آمدن است. جوان از بودن در جمع لذت می برد و به تفریحات گروهی بیش از سرگرمی های فردی اهمیت می دهد. از این رو جوان با اراده به انتخاب دوستان خود، توجه دارد و دوستانی را بر می گزیند که در راه پیشرفت مددکار او باشند.

پیشوایان معصوم علیه السلام درباره «دوست و دوستی» سخنان گران بهایی به ارمغان نهاده اند. (1) در میان سفارشات معصومین دو نکته برای جوانان بیشتر اهمیت دارد: نخست آزمودن دوستان و دیگر: حد نگه داشتن در دوستی ها.

انتخاب دوست در جوانی، بیشتر پیرو احساسات است. جوان با دیدن چهره و یا رفتار و سخن دیگران، به ایشان علاقه مند می شود و به راحتی ارتباط دوستانه برقرار می کند. این گونه ارتباط در کودکی طبیعی است ولی جوان توانمند بیش از احساسات، شایسته است که از عقل خود بهره گیرد و کسی را به دوستی می گزیند که برایش سودمند باشد. امیر مؤمنان علیه السلام انتخاب احساسی دوست را نشانه ضعف و ناتوانی می داند و می فرماید:

الطَّمَانِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ. (2) اطمینان به هر کسی پیش از آزمودنش، ناتوانی است.

در روایتی دیگر که به امیر مؤمنان نسبت داده شده است، آزمودن دوست باید پیش از ارتباط دوستی صورت پذیرد وگرنه باید در ارتباطات دوستی احتیاط کرد. تا

ص: 181

1- . ر.ک: ص؟؟؟؟

2- . نهج البلاغه، حکمت 384.

به دوستی با بدان گرفتار نشود. (1)

دومین نکته در دوستی جوانان، حدّ نگهداشتن در ارتباطات دوستانه است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

لا تَتَّقِ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ فَإِنَّ صِرْعَةَ الْأَسْتِرْسَالِ لَنْ تُسَدَّ بِتَقَالٍ. (2) به دوستت اعتماد مطلق نکن زیرا زمین خوردن و از پای درآمدن بر اثر اعتماد بیجا، درمان و جبران ندارد.

جوان توانایی کامل دارد و اسراری را برای خود نگه می دارد و تمام رازهایش را به دیگران هر چند دوستان نزدیک بازگو نمی کند. جوانی که بتواند دوستی خود را مدیریت کند، از آفات دوستی هم نجات می یابد.

#### 4. ورزش و تلاش

چهارمین راه کار رفتاری برای شکوفایی استعداد جوانان تحرّک و تلاش است. نیروی جوان نیازمند عرصه‌های برای بروز است که اگر نباشد، بی تردید به کسالت و خمودگی و یا کارهای نامشروع میکشد.

از همین رو ورزش و خوشی‌های حلال برای جوان ضروری است، پیامبر خدا می فرماید:

إِلْهَوَا وَالْعَبَا فَإِنَّ أَكْرَهُ أَنْ يُرَى فِي دِينِكُمْ غِلْظَةٌ. (3) سرگرمی داشته باشید و تفریح کنید چرا که من خوش نمی دارم در دین شما درشتی و سختی دیده شود.

گردش و مسافرت گروهی نیز برای باروری استعداد جوان و نهادینه کردن روح جمعی مفید است. یکی از یاران امام صادق علیه السلام، امام را در منزل برادرشان مشاهده کرد. وقتی علّت حضور حضرت را در منزل برادر پرسید امام فرمود: «برای گردش و هواخوری آمده‌ام». (4)

ص: 182

1- . غرر الحکم، ح 6811.

2- . کافی، ج 2، ص 672، ح 6.

3- . حکمت نامه جوان، ص 126 ح 178 به نقل از شعب الإیمان، ج 5 ص 247 ح 6542.

4- . کافی، ج 2 ص 23 ح 14.

گزارش هایی از سفرهای گروهی دیگر ائمه و یارانشان نیز موجود است. (1)

شنا، اسبسواری، تیراندازی و کشتی که ورزش های رایج زمان پیامبر خدا و امامان علیهم السلام بوده مورد تشویق پیشوایان معصوم علیه السلام قرار گرفته است. برای نمونه در حدیثی از پیامبر خدا آمده است:

خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ. (2) بهترین سرگرمی مؤمن، شنا کردن است.

نمونه هایی از کشتی های پیامبر صلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السلام و ... گزارش شده است. (3) و گاه پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقاتی برگزار و به برندگان جایزه میداد. (4)

از روایات بر می آید که اگر جوان بر پایه آموزه های اسلامی رفتار کند، استعدادهای او شکوفا می شود و رشد و پیشرفت او به دور از آفات جوانی خواهد بود و برخی گناهان مانند غیبت، تهمت، حسد، نگاه ناپاک، فحشاء و ... که در تمامی اقشار جامعه امکان راهیابی دارد و زمینه آن در جوان بیشتر است و از او دور می شود.

جوان امروز با دقت در آموزه های دین و نگاه کردن به الگوهای جوان مسلمان از صدر اسلام تاکنون، می تواند، آینده زیبا، شاد و پاکی را ترسیم کند و به سوی آن به سرعت نسیم بهاری، بشتابد.

ص: 183

---

1- . حکمت نامه جوان، ص 128 ح 181 به نقل از کافی، ج 6 ص 326 ح 7.

2- . کنز العمال، ج 15، ص 211، ح 40611.

3- . حکمت نامه جوان، ص 134.

4- . همان، ص 138 \_ 142.





روش علم آموزی - پدیدآورنده: عباس پسندیده

### جایگاه علم در زندگی

زندگی، به لحاظ زمانی، دو مقطع بسیار مهم و به هم پیوسته دارد که آن‌ها را به نام‌های «دنیا» و «آخرت» می‌شناسیم. نکته مهم این که هر چند زندگی دنیا، کوتاه و گذراست و آخرت، پایدار و جاویدان، اما اهمیت زندگی دنیایی بسیار بیشتر است؛ زیرا چگونگی زندگی جاویدان ما در آخرت، در دنیا تأمین می‌شود. پس ما در این دنیا با دو سطح از زندگی، روبه‌رو هستیم: یکی، گذران زندگی دنیوی با همه اقتضائات مادی آن؛ و دیگری، تأمین زندگی اخروی که از دل حرکت در زندگی دنیوی به دست می‌آید.

سخن اساسی این است که موفقیت در زندگی دنیوی و اخروی، متوقف بر دانش و کسب آن است. این، بدان جهت است که تأمین زندگی مادی و معنوی، و نیز ارتقای کیفیت آن، جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى). (1)

دنیا و آخرت را باید با تلاش و کوشش ساخت و به موفقیت رسیدن تلاش‌ها و کوشش‌ها، نیازمند آگاهی و بینش است. امام علی علیه السلام در بیان قانونی کلی می‌فرماید:

مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاَجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ. (2) هیچ حرکتی نیست، مگر آن که در آن، نیازمند شناختی هستی.

ص: 185

1- سورة نجم، آیه ۳۹.

2- علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1 ص 66 ح 151.

تلاش بدون دانش، ناموفق و شکست خورده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، درباره پیامد تلاش بدون پشتوانه علمی، می فرماید:

مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ. (1)

آن کس که بی دانش، دست به کاری زند، بیش از آن که اصلاح کند، تباه

می سازد.

و در کلام دیگری، پیامد آن را با استناد به آیه ای از قرآن کریم، به رشته شدن پنبه، تشبیه کرده و می فرماید:

إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ، وَإِيَّاكَ وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَعِلْمٍ، فَإِنَّهُ

ـ جَلَّ جَلَالُهُ ـ يَقُولُ: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا) (2). (3) هرگاه کاری انجام می دهی، با دانش و خرد، انجام ده. مبدا کاری را بی تدبّر و دانش، انجام دهی! خدای بزرگوار می فرماید: (چون زنی مباشید که پس باز بافتن، رشته های تابیده خود را از هم گسست).

تلاش ناآگاهانه، همانند حرکت در بیراهه است که نتیجه ای جز دور شدن از موفقیت ندارد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

الْعَامِلُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا. (4) عمل کننده بی بصیرت، مانند رونده در بیراهه است. هر چه تندتر برود، از مقصد، دورتر می شود.

از آنچه بیان شد، روشن گشت که موفقیت و کامیابی دنیا و آخرت، در سایه تلاش به دست می آید و تلاش موفق نیز تنها در سایه دانش حاصل می شود. اما سؤال این است که موفقیت در کسب دانش، بسته به چیزهایی است؟

ص: 186

1- . همان، ص؟؟؟، ح 149.

2- سوره؟؟؟، آیه .

3- سوره؟؟؟، آیه .

4- . همان، ح 162.

از پرسش های مهم، این است که: اسلام، چه علمی را به رسمیت می شناسد؟ آیا وقتی صحبت از علم می شود، تنها علوم دینی و به اصطلاح، حوزوی، منظور است یا علوم روز و مادی... را نیز شامل می شود؟

در پاسخ، باید گفت: اسلام، هم به دنیا اهمیت می دهد و هم به آخرت. مسئله اساسی از دیدگاه اسلام، تکامل انسان است که در این دنیا صورت می گیرد و نتیجه آن در آخرت، نمایان می شود. زندگی دنیا، اگر هدف غایی قرار نگیرد، نه تنها اشکالی بدان وارد نیست؛ بلکه مورد تأیید و تأکید است. از این رو، دانش های مربوط به مهارت های زندگی دنیوی نیز با همین شرط، در اسلام، مطلوب است. اسلام، به کمک به انسان و برآوردن نیازها و برطرف کردن مشکلات وی، اهمیت بسیار می دهد. روشن است که تحقق بسیاری از این امور، بسته به کسب دانش است. از این رو، اسلام، علمی را که در جهت خدمت به بشر باشد، ارج می نهد.

به بیان دیگر، تحصیل هر دانشی که مقدمه سازندگی مادی و معنوی، دنیوی و آخروی و فردی و اجتماعی است و بدون آن، اساس حیات مادی و معنوی انسان در مخاطره قرار می گیرد، به صورت عینی (1) یا کفایی، بر مردم، واجب است. از نظر اسلام، آشنایی با دانش هایی که مقدمه سازندگی فردی اند و افراد جامعه، بدون آن ها، قادر به انجام دادن تکالیف اعتقادی خود نیستند، بر فرد جامعه، واجب است، که از آن جمله اند: شناخت اصول عقاید، شناخت واجبات و محرمات، و ارزش ها و ضد ارزش ها، که بر همگان واجب است و یادگیری هر شخص، موجب رفع تکلیف از دیگران نمی شود. اما دانش مورد تأیید، به این قسم، ختم نمی شود. کسب دانشی که مقدمه سازندگی و تأمین نیازهای اجتماعی است و جامعه بدون آن، قادر به ادامه حیات نیست و یا با مشکل جدی رو به رو می شود و یا نمی تواند در مقابل تهاجم احتمالی دشمن، از خود دفاع کند، بر افرادی از جامعه که توان تحصیل آن دانش را

ص: 187

---

1- . واجب عینی، تکلیفی است که بر عهده همه افراد جامعه است و انجام دادن آن به وسیله برخی، موجب برداشته شدن تکلیف از دیگران نمی شود .

دارند، واجب کفایی است، بدین معنا که بر همه کسانی که استعداد تحصیل آن دانش را دارند، واجب است آن را بیاموزند؛ ولی اگر عده ای به اندازه کفایت، برای آموختن آن اقدام کردند، تکلیف، از دیگران ساقط می شود.

بر این اساس، تعدد رشته هایی که تحصیل آن ها واجب کفایی است، به تناسب نیازهای جامعه، در زمان های مختلف، متفاوت است. برای نمونه، تحصیل دانش اتم شناسی، در شرایطی که جامعه اسلامی ما به آن نیازمند نباشد، واجب نیست؛ ولی در شرایطی که برای دفاع از خود، به آن نیاز دارد، به موجب آیه (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّ تَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ،<sup>(1)</sup> در برابر آنان (دشمنان)، هر چقدر نیرو که می توانید، فراهم آورید)، تحصیل آن، واجب کفایی است؛ و در صورتی که اشخاص با استعداد که توانایی تحصیل این دانش را دارند، محدود باشند، واجب کفایی در مورد آن ها، تبدیل به واجب عینی می گردد.

همچنین، آموختن هر دانشی که مقدمه تقویت بنیه مادی و یا معنوی فرد یا جامعه است، ولی بدون آن، ضربه ای به نیازهای اصولی انسان وارد نمی شود، ممدوح و مستحب است و اگر کسی آن دانش را با انگیزه الهی بیاموزد، نزد خداوند متعال، پاداش دارد. کسب دانش های مازاد بر نیازهای ضرور جامعه، از مصادیق تعلم ممدوح، به شمار می رود.

اما دانشی که مقدمه فساد نیست، ولی سودی نیز در بر ندارد، اگر به طور مستقل مورد ارزیابی قرارگیرد، آموختن آن، مباح به شمار می آید؛ ولی اگر از این جهت که موجب تضييع عمر و به بطالت گذراندن زندگی می گردد و انسان را از مقصد حقیقی و غایی خود (یعنی انسانیت)، دور می کند، مورد ارزیابی واقع شود، یادگیری آن، کاری لغو، ناپسند و مکروه محسوب می شود و به موجب آیه شریف (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛<sup>(2)</sup> و آنان که از بیهوده کاری، روی گردان اند)، مسلمان باید از این گونه امور، اجتناب نماید.

ص: 188

---

1- . سورة انفال، آیه 60.

2- . سورة مؤمنون، آیه 3.

و در آخر، آموختن دانش هایی که برای خدمت جامعه به کار گرفته می شوند، اگر با قصد قربت و خدمت باشد، مستحب، و اگر تنها برای کسب منافع مادی باشد مباح است. (1)

بنا بر این، علوم روز، نه تنها با دین منافاتی ندارند؛ بلکه می توانند عامل مهمی برای خدمت به دین و دینداران باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ (2) بهترین دانش، آن است که سودمند باشد.

امام صادق علیه السلام با بیان مصادیق این گونه دانش ها و اشاره به برخی از آن ها می فرماید:

... همین گونه است کارد و شمشیر و نیزه و کمان و ابزارآلات دیگر که در صلاح و فساد از آن ها استفاده می شود و اشکالی در یاد دادن و یاد گرفتن و مزد گرفتن بر آن ها و در آن ها نیست و به کار گرفتن آن ها، در جهت صلاح، برای همه مردم، مباح است و استفاده از آن ها، [و وبال] در جهت فساد و زیان، حرام است. پس بر آموزنده و فراگیرنده، گناهی نیست؛ چون کاربرد آن ها در جهت صلاح، بر کاربردهای دیگرشان، غلبه دارد و در جهت استفاده مردم و استواری و بقای آنان است و گناه، [و وبال، فقط] گریبانگیر کسی است که آن ها را در جهت فساد و حرام، به کار می گیرد. (3)

### جهت دانش

مهم این است که دانش، جهت درستی داشته باشد. دانش اگر در خدمت اهداف شیطانی قرار گیرد، از هر وسیله ای خطرناک تر خواهد شد، ارزش خود را از دست خواهد داد و نه تنها با نادانی برابر می شود؛ بلکه از جهل، زیانبارتر می گردد؛ زیرا حرکت انسان را به سوی انحطاط و سقوط، تسریع می بخشد.

ص: 189

---

1- . علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 440.

2- . همان، ص 428، ح 1192.

3- . همان، ص 428 ح 1194.

دانش، وقتی جهت حقیقی خود را از دست بدهد، مانند راه‌نمایی است که به جای آن که انسان را در راه قرار دهد، او را به بیراهه کشانده، در چاه می‌اندازد. این جاست که دانش هر چه بیشتر پیشرفت کند، برای جامعه انسانی خطرناک‌تر خواهد بود.

خطر بزرگی که امروز، بشر را تهدید می‌کند، این است که علم رشد کرده، ولی جوهر و جهت و خاصیت خود را از دست داده و در مسیر غلتیدن به انحطاط و سقوط ارزش‌های انسانی و دینی به کار گرفته می‌شود.

با اندکی تأمل، به سادگی می‌توان دریافت که در جهان امروز، علم چه آفاتی را بر جامعه بشری تحمیل کرده است و تیغ تیز علم، در کف قدرت‌های بزرگ، امّا شیطانی جهان، چه به روز انسان‌ها آورده است. دزدانی که برای غارت سرمایه‌های مادی و معنوی انسان‌ها از چراغ علم بهره می‌گیرند، با قساوت هر چه تمام‌تر عمل می‌کنند و به هیچ چیز و هیچ کس، رحم نمی‌کنند. (1)

آیا فنون و ابزارهای دزدی و گسترش قتل و فساد را می‌توان علم نامید؟! آیا دانشی که جامعه را به فساد و تباهی می‌کشد، علم است و نور، یا این که جهل است و ظلمت؟ این جاست که معنای این سخن گهربار رسول گرامی اسلام، مشخص می‌گردد که فرمود:

برخی از دانش‌ها، نادانی است. (2)

این پرسش مطرح می‌شود که: چگونه علم می‌تواند موجب جهل گردد؟ آیا در این سخن، تناقض دیده نمی‌شود؟ با اندکی تأمل، روشن می‌شود که پاسخ آن، منفی است و نه تنها تناقضی در کار نیست؛ بلکه کلامی نغز و دقیق است. هنگامی که علم، جوهر حقیقی خود را از دست داده باشد، با جهل برابر است. از همین رو، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ص: 190

- 
- 1- . نظامی گنجوی، چه زیبا به این مطلب، اشاره کرده است، آن جا که می‌گوید: چو علم آموختی، از حرص، آن گه ترس، کاندر شب چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا.
  - 2- . تحف العقول، ص 57.

دانش خود را به نادانی تبدیل نکنید. (1)

یعنی کاری نکنید که علم، بی خاصیت شده، دیگر عنوان علم بر آن صدق نکند.

علم، در دنیای امروز، با از دست دادن جوهر و جهت راستین خود، به این سرنوشت شوم، گرفتار شده و همچون جهل، گشوده، فاسد کننده و خانمان سوز گردیده است؛ بلکه از جهل نیز زیان بارتر شده است. امیر مؤمنان علیه السلام چه زیبا و دقیق فرموده است:

بسی دانشمند که نادانی اش، او را کشته و دانشی که به همراه داشته، او را سودی نبخشیده است. (2)

سرنوشت رقت انگیز عالمی که بر اثر جهل، هلاک می شود، حقیقتاً شگفت انگیز است. هنگامی که سعد بن ابی وقاص، گزارش سفری را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، جهل آنان را چنین به تصویر می کشد: ای پیامبر خدا! من از نزد قومی به سوی تو می آیم که با چهار پایانشان یکسان اند!

پیامبر فرمود: «ای سعد! آیا تو را به چیزی شگفت تر از این، آگاه نکنم؟ قومی که آنچه را اینان نمی دانند، می دانند؛ اما همانند ایشان، [در عمل،] نادانی می کنند». (3)

این سخن، زبان علم در جهان امروز است. جامعه متمدن و آگاه این روزگار، حقیقتاً از نادانی در رنج است و قربانی جهل خویش. این چنین است که علم، بشر را به کره ماه می رساند، اما نمی تواند کمترین نقشی در حرکت انسان به سوی کمال مطلق، و رشد و تکامل انسانیت داشته باشد. (4)

## آداب علم آموزی

### اشاره

علم آموزی، همانند هر کار دیگری، راه و روشی دارد و اگر کسی که از راه آن حرکت نکند، به نتیجه مطلوب، دست نمی یابد. به همین جهت، روش علم آموزی، از

ص: 191

1- . نهج البلاغه، حکمت 274.

2- . همان، حکمت 107.

3- . علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 24.

4- . علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج 1، ص 24.



موضوعاتی است که مورد توجه اهل بیت علیهم السلام قرار داشته است و آن بزرگواران، نکاتی مهم و اساسی در این باره، بیان کرده اند. هدف اصلی این بخش از آموزه های دینی، کمک به ره پویان وادی علم برای کسب موفقیت و به روزی است. در ادامه، به این امور می پردازیم:

## انگیزه متعالی

انگیزه، جهت گیری انسان در هر کاری را نشان می دهد. برای کامیابی در علم آموزی نیز انگیزه، نقشی اساسی دارد. در این گونه امور، معمولاً انگیزه، نادیده انگاشته می شود و تصور بر آن است که مهم، فرا گرفتن موادّ دانش است، غافل از آن که فراگیری دانش، برای عمل کردن است و اگر انگیزه جوینده دانش، نادرست باشد، در حقیقت، در مسیری نادرست، گام نهاده است و این، یعنی دور شدن از موفقیت. برخی افراد، دانش را برای فخرفروشی، تقویت خود برای مجادله با دیگران، جلب مردم به سوی خود، تکبر و خود برتر بینی، خوب سخن گفتن و... فرا می گیرند، غافل از آن که نتیجه ای جز ناکامی نخواهد داشت. در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که هر کس به خاطر فخرفروشی، مجادله و جلب توجه مردم، دانشی را بیاموزد، فرجام کارش دوزخ است:

لا تَطْلُبُوا الْعِلْمَ لِتُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَلَا لِتُمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ، وَلَا لِتَصْرِفُوا بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَ لَكِنْ تَعَلَّمُوهُ لِلَّهِ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ. (1) دانش را نجوید تا بدان، به دانشمندان، فخر بفروشید یا با نادانان، به جدل برخیزید و یا نظر مردم را به سوی خود بگردانید، که هرکس چنین کند، در آتش است؛ لیکن دانش را برای خدا و سرای آخرت، فراگیرید .

از آن جا که دوزخ، تجلیگاه اعمال دنیوی ماست، معلوم می گردد که چنین شخصی در دنیا نیز ناکام خواهد بود. مردم، انسان های فخرفروش، اهل بگو مگو و خودمحموری را که همه را به سوی خود فرا می خوانند، دوست نمی دارند.

ص: 192

همچنین پیامبر اکرم، یکی از سفارش های خضر علیه السلام به موسی علیه السلام را این گونه بیان می کند:

تَعَلَّمَ مَا تَعَلَّمْتَ لِتَعْمَلَ بِهِ، وَلَا تَعَلَّمَهُ لِتَحَدِّثَ بِهِ، فَيَكُونُ عَلَيْكَ بَوْرَةٌ، وَ يَكُونُ لِغَيْرِكَ نَوْزَةٌ. (1) آنچه را می آموزی، برای آن بیاموز تا بدان، عمل کنی، و برای آن میاموز تا از آن، سخن برانی، که [تنها] وبالش گریبان گیر تو می شود و نورش، از آن جز تو.

ایشان، در باره انگیزه خودبتریبینی و مال اندوزی نیز می فرماید:

مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِلتَّكْبُرِ مَاتَ جَاهِلًا وَ مَنْ تَعَلَّمَ لِلْقَوْلِ دُونَ الْعَمَلِ مَاتَ مُنَافِقًا، وَ مَنْ تَعَلَّمَ لِلْمُنَاطِرَةِ مَاتَ فَاسِقًا، وَ مَنْ تَعَلَّمَ لِكَثْرَةِ الْمَالِ مَاتَ زِنْدِيقًا، وَ مَنْ تَعَلَّمَ لِلْعَمَلِ مَاتَ عَارِفًا. (2) هرکس دانش بیاموزد تا بزرگی کند، نادان می میرد، و هرکس تنها برای گفتن، نه عمل کردن، فرا بگیرد، منافق می میرد و هرکس برای مناظره [و جدل] بیاموزد، فاسق می میرد و هرکس برای فراوانی ثروت، بیاموزد، غیرمسلمان می میرد و هرکس برای عمل کردن فرا گیرد، با معرفت می میرد.

دانش را باید برای خدا فرا گرفت، حتی اگر دنیوی باشد، به شرط مفید و سودمند بودن آن. فراگیری برای خدا، یعنی از آن جهت دانش را فرا گیریم که فضیلتی مورد تأیید خداوند متعال است و به انجام رساندن آن، خشنودی الهی را به دنبال داشته باشد و به وسیله آن، بتوان به بندگان خدا، خدمت کرد و دین الهی را تقویت نمود و یا واجبات زندگی دنیوی و اخروی را ادا کرد.

دانش مفید، چه دینی باشد و چه غیر دینی، هم خودش نزد خداوند، ارزشمند است، و هم کارایی و کاربردی که در مقام عمل دارد، گران بها و ارجمند. لذا با در نظر داشتن این شروط، می توان در فراگیری و کاربست، انگیزه الهی داشت و چنین انگیزه ای، لطف و پاداش الهی را در پی دارد، علاوه بر آن که فوایدی دنیوی نیز در بر خواهد داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ص: 193

---

1- . همان، ح 914.

2- . همان، ح 916.

مَنْ تَعَلَّمَ بَاباً مِنْ الْعِلْمِ لِيَعْلَمَهُ لِلنَّاسِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرًا سَعِيدًا نَبِيًّا. (1) هرکس برای خدا، بابی از دانش را فراگیرد تا به مردم بیاموزد، خداوند، پاداش هفتاد پیامبر را به او عطا خواهد کرد.

و در کلام دیگری می فرماید:

مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ، فَبَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّبِيِّينَ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ. (2) اگر مرگ کسی فرا برسد، در حالی که در جستجوی دانش است تا اسلام را بدان زنده گرداند، در بهشت، میان او و پیامبران، تنها یک درجه فاصله خواهد بود.

## رعایت اولویت ها

یکی از رموز موفقیت در آموختن، رعایت کردن اولویت هاست. دانش آموز موفق، کسی است که در عصر حاضر که علوم گوناگونی وجود دارد، اولویت بندی کند و برای آموختن، از مهم ترین آن ها شروع کند. مهم ترین دانش ها، دانشی است که سرنوشت انسان به آن گره خورده است. می گویند:

روزی مرد بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: نزد تو آمده ام تا از شگفتی های دانش، چیزی به من بیاموزی.

پیامبر فرمود: «با اساس دانش، چه کرده ای که از شگفتی هایش می پرسی؟!».

گفت: اساس دانش چیست؟

فرمود: «آیا پروردگار را، آن چنان که حق اوست، شناخته ای؟».

بادیه نشین گفت: این شناخت، چگونه شناختی است؟

فرمود: «این که او را بدون مانند و شبیه و همتا بدانی، و این که یکتا، یگانه، پیدا و نهان، و نخست و پایان است؛ نه همتایی دارد و نه همانندی، این، حق شناخت اوست».

بادیه نشین گفت: آری. او را این گونه شناخته ام.

ص: 194

1- . همان، ح 910.

2- . همان، ح 913.

فرمود: «در حق او، چه کرده ای؟».

گفت: آنچه خدا خواسته است.

فرمود: «آیا مرگ را شناخته ای؟».

گفت: آری.

فرمود: «چه چیز، برایش آماده ساخته ای؟».

گفت: آنچه خدا خواسته است.

فرمود: «برو و اینها را محکم کن. سپس بیا تا از شگفتی های دانش به تو بیاموزم».

هنگامی که آن مرد، پس از گذشت سالیانی، باز آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «دستت را بر دلت بگذار و سپس، آنچه را برای خود روا نمی داری، بر برادر مسلمانان نیز روا مدار، و آنچه را برای خود، روا می داری، برای برادر مسلمانان نیز روا مدار. این، از شگفتی های دانش است».(1)

### خالی ساختن ذهن برای دانش

این کار، از دو جهت قابل توجه است:

از یک سو، موفقیت دانش اندوزی، متوقف بر آن است. دانش، در ذهنی آرام و قرار می گیرد که برای آن، مهیا شده باشد. ذهن آشفته و ناآماده، قدرت فراگیری ندارد. لذا دانش آموز باید ذهن خود را از جاذبه ها و حواشی پُر زرق و برق زندگی و لهُو و لعبی که ذهن او را به خود مشغول ساخته و از امور بی فایده پُر می سازد، دور کند. دانش، نیاز به بستری بکر و آرام دارد. از جمله سفارش های خضر علیه السلام به موسی علیه السلام که در سخنان پیامبر اکرم، بدان ها اشاره شده است، این بود که:

یا موسی! تَفَرَّغْ لِلْعِلْمِ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُهُ، فَإِنَّمَا الْعِلْمُ لِمَنْ يَفْرُغُ لَهُ.(2) ای موسی! اگر دانش را می خواهی، خود را برای [آموختن] آن، فارغ ساز، که دانش از آن کسی است که خود را برایش فارغ سازد.

ص: 195

1- .ر.ک: همان، ح 930 و 931.

2- . همان، ح 936.

از سوی دیگر، این کار حقی برگردن ماست. صاحب این حق نیز هم «دانش» است و هم «آموزگار دانش». هم دانش، مقدّس است، هم آموزگار، محترم. لذا بنا به فرموده امام سجّاد علیه السلام، حق دانش، آن است که با پرهیز از لذّت‌ها و شهوت‌ها، دل را پاک سازی کرده، ذهن را آماده، گوش را شنوا و هوش را تیز و گیرا سازیم. (1) حق آموزگار بر آموزنده نیز آن است که از همین راه، او را در فراگیری دانش، یاری کنیم. (2)

### آموزش چهره به چهره

برای کسب دانش، راه‌های مختلفی وجود دارد؛ اما بی تردید، کارآمدترین راه، آموزش مستقیم و چهره به چهره است. این نوع آموختن، تأثیر بیشتری دارد و قدرت فراگیری را افزایش می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّجَالِ. (3) دانش را از دهان مردان (سخنان رو در رو را بگیرید)، فرا بگیرید.

البته این به معنای نادیده گرفتن دیگر عوامل مؤثر در یادگیری نیست.

### خوب گوش سپردن

یکی از عوامل موفقیت در آموختن، خوب گوش دادن است. گوش دادن، غیر از شنیدن است. اگر با دقت کردن، تأمل و آمادگی به سخنی توجه شود، این کار، با شنیدنی که به معنای شنیدن یک سری کلمات، بدون توجه و دقت در معنای آنهاست، فرق اساسی دارد. دانش آموز موفق، کسی است که از هنر خوب گوش سپردن، بهره‌مند باشد. به گفته امام علی علیه السلام، آن که خوب گوش دهد، زود بهره خواهد بُرد. (4)

ص: 196

1- ر.ک: همان، ح 937.

2- ر.ک: همان، ح 938.

3- همان، ح 939.

4- ر.ک: همان، ح 942.

امام صادق علیه السلام در بیان مهارت های دانش آموزی فرموده است که انسان، بیشتر باید شنونده باشد تا گوینده، و هنر خوب گوش کردن را بداند، همان گونه که به خوب سخن گفتن، اهمیت می دهد، و سخن کسی را قطع نکند. (1) بنا بر این، خوب گوش کردن، هنری است که برای موفقیت در تحصیل، باید آن را آموخت.

## نگارش

نگاه داشتن دانش، مهم تر از کسب آن است. دانش، قرار است و اگر به درستی حفظ نشود، فراموش خواهد شد. لذا باید دانش را در بند کشید تا از ذهن، خارج نشود و راه آن نیز، ثبت و یادداشت کردن آن است. امام صادق علیه السلام تصریح کرده که دانش، جز با یادداشت، به خاطر سپرده نمی شود:

اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا. (2) بنویسید، که تا ننویسید، آن را به خاطر نخواهید سپرد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دانش را در بند کنید».

از ایشان پرسیدند: در بند کردن دانش، چگونه ممکن است؟

فرمود: «با نگارش آن». (3) در روایتی نقل شده که وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطلبی علمی را برای کسی بیان می فرمود، از وی می پرسید: «آیا [برای نوشتن آن،] دوات، همراه داری؟». (4)

همچنین روزی امام حسن مجتبی علیه السلام، پسران خود و برادرزادگانش را جمع کرد و به آنان فرمود: «شما کوچک ترهای این نسل و بزرگ ترهای نسل آینده اید. پس دانش بیاموزید. هرکس نمی تواند دانسته های خود را حفظ کند، آن را بنویسد و در خانه بگذارد». (5)

ص: 197

1- ر.ک: همان، ح 940.

2- همان، ح 949.

3- همان، ح 944: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قِيدُوا الْعِلْمَ. قُلْتُ: وَ مَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ».

4- همان، ح 946: «عَنْهُ لِهَلَالِ بْنِ يَسَارٍ حِينَ قَرَّرَ لَهُ الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ: هَلْ مَعَكَ مَحْبَرَةٌ؟»

5- همان، ح 948.

نوشتن هر مطلبی، علاوه بر از بر شدن، فایده مهم دیگر آن، افزایش اطمینان است. از آن جا که نوشتن، درصد خطا و فراموشی را به شدت کاهش می دهد، موجب اطمینان و افزایش اعتماد به نفس در انسان می گردد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ (1) دل، بر نگارش تکیه می کند.

## پرسیدن

## اشاره

پرسیدن، یکی دیگر از عوامل موفقیت در آموختن است. در زندگی، پرسش های فراوانی برای انسان پیش می آید. هنگام آموختن نیز ممکن است که ابهام هایی برای او به وجود آید و راه برطرف ساختن آن ها، پرسیدن است. بدون پرسش، راهی برای دست یافتن به دانش و تبدیل جهل با دانایی، وجود ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللّهُ؛ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةَ: السَّائِلِ، وَ الْمُتَكَلِّمِ، وَ الْمُسْتَمِعِ، وَ الْمُحِبِّ لَهُمْ. (2) دانش، گنجینه است و کلید آن، پرسش. پس \_ خدا رحمتتان کند \_ ، پرسید که به چهار کس، پاداش داده می شود: پرسشگر، گوینده، شنونده، و دوستدار آن ها .

یکی از موانع پرسیدن، خجالت کشیدن یا کم رویی است. امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرماید:

لَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ، وَإِنْ كُنْتَ قَدْ شِئْتِ بِتَرْكِهِ. (3) از پرسیدن درباره نادانسته ها، کوتاهی مکن؛ هر چند به دانش، نامور شده باشی.

کسی که بخواهد دانشی را بیاموزد، نباید از پرسیدن، شرم کند. البته پرسیدن، خود آدابی دارد که اگر رعایت نشود، نتیجه عکس می دهد. لذا شایسته است که در ادامه به این بحث پردازیم:

ص: 198

1- . همان، ح ۹۵۰.

2- . همان، ح ۹۵۲.

3- . همان، ح ۹۶۲.

اول اندیشه، سپس پرسش

هر چند پرسش مربوط به ندانسته هاست؛ اما گاهی پرسش، نابخردانه و بدون تأمل است. دو گونه پرسش، وجود دارد: پرسش های شتاب زده و ناپخته، و دیگری، پرسش های سنجیده و همراه با درنگ. لذا سؤال جاهل با سؤال عالم، کاملاً متفاوت است. بنا بر این، به فرموده امام علی علیه السلام، لازم است که پیش از سؤال، درباره آن اندیشید. (1)

کسی که تأمل کند، درست نیز می پرسد. در ادبیات دینی، از این کار با عنوان «حُسن السؤال» یاد شده و نیمی از دانش، دانسته شده است. (2) همچنین تفکر پیشین، سبب می شود که انسان از طرح پرسش های بی فایده، پرهیز کند. از جمله آدابی که برای پرسشگر در احادیث مطرح شده، نهی از پرسش های بی فایده است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

سَلِّ عَمَّا يَعْنيكَ، وَدَعْ مَا لَا يَعْنيكَ. (3) از آنچه به کارت می آید، بپرس و آنچه را به کارت نمی آید، واگذار.

پرسیدن برای دانستن

پرسش، باید برای دانستن باشد، نه برای درمانده کردن. برخی می پرسند تا طرف مقابل را درمانده و شرمند سازند. رسول خدا صلی الله علیه و آله اینان را بدترین مردم دانسته و فرموده است:

شِرَارُ النَّاسِ الَّذِينَ يَسْئَلُونَ عَنِ شِرَارِ الْمَسْئَلِ؛ كَيْ يُغَلِّطُوا بِهَا الْعُلَمَاءَ. (4) بدترین مردم، کسانی اند که از بدترین مسئله ها می پرسند تا دانشمندان را به اشتباه بیندازند.

ص: 199

1- . ر.ک: همان، ح 1080.

2- . همان، ح 1087.

3- . همان، ح 1122.

4- . همان، ح 1093.



امام صادق علیه السلام نیز به شخصی به نام عنوان بصری می فرماید:

فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَنَّا وَ تَجْرِبَةً، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ. (1) آنچه را نمی دانی، از دانشمندان بپرس، و مبادا برای درمانده کردن و آزمودن بپرسی! و زنهار که به رأی خود، عمل کنی!

لذا بسیار در روایات، آمده است که:

سَلْ تَفْقَهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا. (2)

### اندیشیدن

گاه ممکن است در کلاس و یا محضر یک عالم افراد گوناگون و متعددی، سؤال داشته باشند. در این موارد، باید نوبت را رعایت کرد و حق تقدم را محترم شمرد. امام صادق علیه السلام نقل می کند که دو مرد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند: مردی از انصار و مردی از قبیله ثقیف. مرد ثقیفی گفت: ای پیامبر خدا! نیازی دارم.

فرمود: «برادر انصاری ات، مقدم است».

گفت: ای پیامبر خدا! من عازم سفرم و عجله دارم.

مرد انصاری گفت: به او اجازه دادم و نوبتم را به او واگذار کردم. (3)

### اندیشیدن

آموختن، به گوش کردن در کلاس درس و حفظ کردن آن، منحصر نمی شود. گام بعدی، اندیشیدن در آموختنی هاست. تفکر، موجب بارور شدن دانش می گردد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ، أَتَقَنَّ عِلْمَهُ وَ فَهَمَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ. (4) هرکس در آنچه فرا گرفته، نیک بیندیشد، دانشش را استوار کرده است و آنچه را نفهمیده، می فهمد.

ص: 200

1- . همان، 1096.

2- . ر. ک: همان، ح 1096 و 1081 و 1082 و 1082 و 1085.

3- . همان، ح 1091.

4- . همان، ح 969.

در حقیقت، دانشی که به فهم نینجامد، بی فایده است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ. (1) هان! بدانید در دانشی که در آن، اندیشیدن نباشد، خیری نیست.

بنا بر این، باید وقتی را برای تأمل و اندیشیدن در آموخته ها قرار داد.

## استمرار

از دیگر رموز موفقیت، استمرار در آموختن است. آموزش، فرآیندی طولانی و تدریجی است. برخی افراد، با هیجان نخستین، آموختن را آغاز می کنند؛ اما به ناگاه، دل سرد شده، دست می کشند و نمی توانند مسیر آموختن را تا پایان ادامه دهند. چنین افرادی، نمی توانند موفق باشند. آموختن، نیاز به تداوم و استمرار دارد. به فرموده امام علی علیه السلام، هرکس درس را پیگیری نکند، به فهم نخواهد رسید (2) و دانش، جز با تداوم در تحصیل، به دست نمی آید. (3) ایشان تصریح می کند:

مَنْ أَكْثَرَ مَدَارَسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عِلِمَ، وَ اسْتَفَادَ مَا لَمْ يَعْلَمَ. (4) هرکس بسیار به [درس خواندن و] مباحثه علم بپردازد، آنچه را فرا گرفته، از یاد نمی برد و آنچه را نمی دانسته فرا می گیرد.

## شکیبایی

راه دانش، راهی طولانی بوده، با دشواری های فراوانی همراه است و گاه دیر بازده نیز هست و ممکن است دانش آموز را خسته و دل زده کند. از این رو، آموختن، نیازمند شکیبایی است و بدون شکیبایی، نمی توان این راه را پیمود. عیسی علیه السلام شکیبایی را در دانش می داند. (5) امام علی علیه السلام نیز بر لزوم بردباری تأکید کرده، می فرماید:

ص: 201

- 1- . همان، ح 970.
- 2- . ر.ک: همان، ح 1004.
- 3- . ر.ک: همان، ح 1005.
- 4- . همان، ح 1006.
- 5- . همان، ح 1008: «حَصَّنُوا بَابَ الْعِلْمِ، فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ؛ در دانش را استوار کنید، که در آن، شکیبایی است».

عَلَى الْمُتَعَلِّمِ أَنْ يَدْبِبَ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، وَلَا يَمَلَّ مِنْ تَعَلُّمِهِ، وَلَا يَسْتَكْبِرَ مَا عَلِمَ. (1) بر جوینده دانش است که نفسش را به جستجوی دانش، عادت دهد و از فرا گرفتن آن، ملول نگردد و آنچه را فرا گرفته، بسیار نشمارد.

این مسئله، بعد دیگری هم دارد. گاهی ممکن است دشوار آمدن دانش برای فرد، به خاطر سخت بودن پذیرش نشستن در موضع آموختن و پایین آمدن از جایگاه دانایی است. کسی که خود را در حالت آموختن قرار می دهد، به نداشته ها و نادانسته های خود، تصریح می کند. هر چند این کار، هرگز عیب نیست؛ ولی شاید برای برخی افراد، بویژه بزرگ سالان و افراد مشهور، دشوار باشد. از این رو، شکیبایی در این وضعیت نیز عامل موفقیت خواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً، بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا. (2) کسی که ساعتی بر خواری فراگرفتن، شکیبایی نرزد، همواره در خواری نادانی باقی می ماند.

بنا بر این، دانش آموز باید، بردبار و شکیبیا باشد تا درخت دانش او به بار بنشیند.

### فروتنی در برابر آموزگار

از دیگر رموز موفقیت، فروتنی در برابر آموزگار است. کسی که اهل تکبر باشد، چیزی فرا نمی گیرد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ. (3) کسی که تکبر بورزد، چیزی فرا نمی گیرد.

تکبر و درستی با آموزگار، برکت دانش را می برد و کارایی آن را کاهش می دهد. دانش آموز، مدیون آموزگار است و موفقیت آینده او، ریشه در تلاش معلم دارد. لذا

ص: 202

1- . همان، ح 1010.

2- . همان، ح 1009.

3- . همان، ح 1021.

ادب و جوان مردی، حکم می کند که در برابر او، فروتن باشیم. به همین جهت، امام صادق علیه السلام می فرماید:

تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ. (1) در برابر آن که از او دانش می جوئید، فروتنی کنید.

این حقیقت، این چنین در بیتی زیبا، بازگو شده است:

افتادگی آموز، اگر طالب فیضی\*\*\*هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

### نزدیک هم نشستن

شیوه نشستن در مجلس یادگیری، تأثیر روانی بسیاری در یاددهی و یادگیری دارد. پراکنده نشستن، نشانه بی علاقه‌گی و سردی دانش آموزان است. لذا برای افزایش سطح آموزش، باید افراد نزدیک به هم نشسته، با علاقه مسائل را پیگیری کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِذَا جَلَسْتُمْ إِلَى الْمُعَلِّمِ أَوْ جَلَسْتُمْ فِي مَجَالِسِ الْعِلْمِ فَادْنُوا، وَلْيَجْلِسَ بَعْضُكُمْ خَلْفَ بَعْضٍ، وَلَا تَجْلِسُوا مُتَفَرِّقِينَ كَمَا يَجْلِسُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ. (2) هنگامی که نزد آموزگار یا در مجلس های دانش نشستید، به یکدیگر نزدیک شوید و پشت سر هم [ و بدون فاصله ] بنشینید. مانند دوران جاهلی، پراکنده منشینید.

### میان روی در خوراکی

یکی از دلایل ناکامی در آموختن، پُرخوری است. پُرخوری، سبب کندی ذهن و کاهش قدرت یادگیری می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله، از قول خداوند متعال، قانونی را در این باره بیان کرده است:

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَضَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةٍ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ فَلَا يَجِدُونَهَا: وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَالْجَهْدِ، وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ بِالشَّبَعَةِ وَالرَّاحَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ... (3)

ص: 203

1- . همان، ح 1022.

2- . همان، ح 1068.

3- . همان، ح 1024.

خداوند می فرماید: «پنج چیز را در پنج چیز دادم، حال آن که مردم، آن ها را در پنج چیز دیگر می جویند و در نمی یابند: دانش را در گرسنگی و کوشش قرار دادم و مردم، آن را در پُرخوری و راحت طلبی می جویند و نمی یابند ...»

بنا بر این، از عوامل موفقیت در آموختن، میانه روی در خوردن و پرهیز از پُرخوری است. این کار، سبب سبک شدن و آمادگی روح برای فراگیری می شود.

### سحر خیزی

سحر خیزی، از دیگر رموز موفقیت در آموختن است. برای بامداد، برکت های فراوانی شمرده شده که یکی از آن ها، بالا-بودن سطح یادگیری است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أُغْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَإِنَّ الْغُدُوَّ بَرَكَةٌ وَ نَجَاحٌ. (1) بامدادان، به جستجوی دانش برخیزید، که سحر خیزی، [مایه] برکت و کامیابی است.

ایشان، همچنین فرموده است:

أُغْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَن يَبَارِكَ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا. (2) بامدادان، به جستجوی دانش برخیزید، که من از پروردگارم خواستم تا بامداد امّتم را مبارک گرداند.

پُرْخوابی و از دست دادن این زمان، میزان موفقیت را کاهش می دهد. لذا باید تدبیری اندیشید تا از اوقات بامداد، بیشتر استفاده شود. لازمه این کار، برنامه ریزی برای زمان خواب و بیداری است.

### غنیمت شمردن خُردسالی و جوانی

یادگیری، فرآیند پیچیده و حسّاسی است که نیازمند بهترین و مناسب ترین زمان هاست. همان گونه که باید بهترین اوقات روز را به یادگیری اختصاص دهیم، بهترین سال های عمر را نیز باید برای این کار، در نظر بگیریم. در خُردسالی و

ص: 204

1- . همان، ح 1026.

2- . همان، ح 1027.

جوانی، ذهن انسان، بهترین آمادگی را برای آموختن دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي صِبْغِهِ كَمَثَلِ الْوَشْمِ عَلَى الصَّخْرَةِ، وَمَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتُبُ عَلَى الْمَاءِ. (1) کسی که در خُردسالی دانش بیاموزد، مانند نقش بر سنگ [، ماندگار] است و کسی که در بزرگ سالی دانش بیاموزد، مانند کسی است که بر [روی] آب می نگارد.

معمولاً این دوران، با شور و هیجان همراه بوده، نیازمند کنترل است و اگر چنین نشود، موجب از دست رفتن فرصت های مناسب برای یادگیری می گردد.

ص: 205

---

1- . همان، ح 1028.



سلامت، بهداشت و تغذیه - پدیدآورنده: عبد الهادی مسعودی

### سلامت

سلامت، به معنای آسایش کامل جسمی، روحی و اجتماعی، مفهومی برتر از بیمار نبودن است. سلامت و بهداشت فردی و اجتماعی، نیاز به فراگیری دانش و هنر پیشگیری از بیماری ها دارد و نهادینه کردن آموزش ها و مراقبت های ضرور برای حفظ سلامت فرد و جامعه، وظیفه ای همگانی و همیشگی است.

اسلام، دینی همه سونگر است و از راه نمایی های اساسی در این باره، فروگذار نکرده و پیشوایان دینی ما، بر فرمان ها و سفارش های قرآن در این زمینه، تأکید کرده اند و افزون بر تأیید بسیاری از دانسته های طبّی بشر،<sup>(1)</sup> ره نمودهای متعددی در این راستا داده اند. مجموعه این آموزه ها، پایه های نخستین دانش طبّ اسلامی است. با ظهور پزشکان مسلمان و تغذیه از دو آبشخور دستورهای دینی و تجربه های کهن بشر، جامعه اسلامی قرن های پی در پی، یکی از بهترین و پیشرفته ترین جوامع انسانی در زمینه بهداشت و سلامت، بوده است. در این جا، برخی از آموزه های حدیثی مرتبط با سلامتی، پیشگیری، بهداشت و تغذیه را می آوریم.

### سلامت

اسلام، سلامت را پایه بسیاری از احکام واجب و حرام خود، قرار

داده است. حکم به وجوب روزه،<sup>(2)</sup> و پرهیز از خوردن و آشامیدن موادّ

ص: 207

---

1- از پیامبر اکرم و امام علی علیه السلام، احادیثی در باره دستة بندی علوم، نقل شده است که علم ابدان، یعنی دانش مربوط به بدن انسان را یکی از گونه های اصلی علوم دانسته اند (ر. ک: دانش نامه احادیث پزشکی، ج 1، ص 32).

2- «صوموا، تصّحوا». (دعائم الإسلام، ج 1، ص 342).



زیان آور(1) و مصرف نکردن موادّ مخدّر، در این راستا تعریف می شوند. احکام مستحب و مکروه نیز عموماً در باره حفظ سلامت و سلامت بیشتر است. کم خوردن، خوب جویدن، به اندازه خوابیدن، ورزش کردن و...، همه از سفارش های پرتکرار اسلام برای حفظ سلامت است.(2) برخی از دستوره های دینی در این زمینه، چنان پیشرفته است که می توان آنها را دستور العملی پزشکی و نه یک سفارش ساده دانست. برای نمونه، حدیثی را در باره سلامت دندان می آوریم که امام رضا علیه السلام فرموده است:

شُرْبُ الْمَاءِ الْبَارِدِ عَقِيبَ الشَّيْءِ الْحَارِّ وَعَقِيبَ الْحَلَاوَةِ، يَذْهَبُ بِالْأَسْنَانِ.(3) آب سرد نوشیدن، پس از خوراکی و نوشیدنی داغ یا شیرین، دندان ها را از بین می برد.

## بهداشت

بهداشت، یعنی نگهداری سلامت و آسایش جسمی و روحی فرد و اجتماع و سپس، ارتقای این حالت. دستورهای بهداشتی اسلام، بسیار فراوان هستند و در بسیاری از زمینه ها، از جمله نظافت بدن و لباس، تغذیه درست، جامه و کفش مناسب به تن کردن، استفاده از مسواک، عطر و نیز فعالیت های بدنی مناسب و داشتن روابط صحیح و معتدل، به طور ویژه، سفارش شده است و برای هر یک از آنها چندین حدیث داریم.

اسلام، بر شست و شوی دست ها قبل و بعد از غذا خوردن، تأکید فراوان کرده و آن را زمینه افزایش طول عمر، دانسته است.(4) پیشوایان دینی، به گرفتن ناخن نیز دستور اکید داده و آن را وسیله پیشگیری از بیماری های بزرگ دانسته اند.(5) همچنین

ص: 208

1- . الکافی، ج 6، ص 242، ح 1.

2- . الخصال، ص 229.

3- . طب الإمام الرضا علیه السلام، ص 29.

4- . ر.ک: الکافی، ج 6، ص 290، ح 3.

5- . همان، ص 490، ح 1.

به شستن میوه پیش از خوردن آن، توصیه کرده اند. (1) امام علی علیه السلام لباس نظیف و پاکیزه را نیز زداينده غم و اندوه، خواننده است. (2)

سفارش های اسلام در باره بهداشت، چنان فراوان است که می توان آنها را متناسب با دستگاه های بدن (بینایی، شنوایی، چشایی و...)، دسته بندی کرد و در هر بخش، ده ها حدیث، عرضه نمود، همان گونه که در دانش نامه احادیث پزشکی، چنین دسته بندی ای دیده می شود. (3)

### تغذیه

تغذیه، پایه مهم سلامت و بهداشت، عامل بقا و رشد انسان و وسیله اصلی حفظ حیات است. از این رو، جداگانه و به طور مستقل، به آن پرداخته ایم. دستور اصلی اسلام در این زمینه، اعتدال در خوردن و آشامیدن و دوری کردن از اسراف است. (4) پیشوایان ما، کم خوری را مایه استواری بدن و پرخوری را موجب بیماری انسان می دانند. (5) افزون بر این دستور کلی، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، خواص بسیاری از خوراکی ها را به ما شناسانده و به استفاده از برخی، ترغیب کرده اند.

کتاب های متعددی در این زمینه، نوشته شده و احادیث فراوان، این موضوع را دسته بندی کرده اند. مصرف شیر، سبزی، ماهی، گوشت و نیز بسیاری از میوه ها، در این احادیث، سفارش شده و خواص آنها، گوشزد شده است. کتاب معتبر الکافی، المحاسن برفی و دانش نامه احادیث پزشکی، مأخذ مناسبی برای آگاهی از این ویژگی هاست.

گفتنی است چگونگی و اندازه استفاده از این خوراکی ها، باید به وسیله کارشناسان تغذیه، معین شود و از مصرف بی رویه و بدون محاسبه آن، خودداری ورزید.

ص: 209

- 
- 1- . همان، ص ۳۵۰، ح ۴.
  - 2- . همان، ص ۴۴۴، ح ۱۴.
  - 3- . ر.ک: دانش نامه احادیث پزشکی، (ترجمه موسوعة الأحادیث الطبیة) ۲ ج، محمد محمدی ری شهری، ترجمه دکتر حسین صابری، دار الحدیث، ۱۳۸۳ش، اول.
  - 4- . (كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا)، (سورة اعراف، آیه ۳۱).
  - 5- . ر.ک: مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۲۴۶۶؛ غرر الحکم، ح ۶۷۴۹.



پیوستگی و همبستگی - پدیدآورنده: عبد الهادی مسعودی

جوانی، فصل پیوند است و با هم زیستن. ما تنها آمده ایم اما تنها نیستیم و از تنهایی لذت نمی بریم. ما به مردم نیاز داریم و آنان به ما. همه ما از بدو تولد، پدر و مادر و خواهر و برادر و یا برخی از اینها را در کنار خود می بینیم و اندک اندک، همسالان و همسایگان و همکلاسان و هم گروهی ها و بسیاری از هم های دیگر را، در نزدیکی خود می یابیم.

در بیرون از خانواده، ما با همسایگان و دوستان زندگی می کنیم. همشاگردی ها و معلمان نیز در اوقات و سال های تحصیل، در کنار ما هستند، و برای برخی از ما پیش می آید که در موقعیت های شغلی و تحصیلی و محل زندگی، با افرادی دیگر نیز برخورد کنیم.

در این میان، یکی از ما در دل دیگران جای می گیرد، همه ما او را دوست داریم و به او محبت می ورزیم، با او راحت تر می گوئیم و می شنویم و آسان تر ارتباط برقرار می کنیم. گاه اسرار نهان خود را از پدر و مادر و خویش و نزدیک، پوشیده می داریم، اما با او در میان می گذاریم. او، سنگ صبور ما می شود و مایه تسکین روحی همه. نه ما از او می رنجیم و نه او از ما می رنجد.

در این جا، بنا داریم به راهکارهای استوارسازی و سالم نگاه داشتن این ارتباط پردازیم و نیز آداب آن را از دیدگاه کسانی ارائه کنیم که خود، سالم ترین، عمیق ترین و استوارترین ارتباطها را با دیگران پی ریزی کرده اند و بسیاری از بزرگان تاریخ، شیدایی ترین پیوندها را با آنها داشته اند.

## راهکار اول: برابری و برادری

ما، همه دوست داریم دیگران به ما احترام بگذارند، عزت و آبروی ما را حفظ کنند، عذر ما را بپذیرند و از خطای ما چشم‌پوشند و آن را برای کسی نگویند و رازهای ما را فاش نکنند؛ آیا دیگران، اینها را از ما نمی‌خواهند؟ پس نخستین اصل در رفتار \_ که مهم‌ترین هم هست \_، این است: همان‌گونه با مردم رفتار کن، که دوست داری مردم با تو رفتار کنند. (1)

باید دوست را برادری بدانیم که فقط همزاد ما نیست، (2) بلکه برتر از این، او خود ماست و ما وظیفه داریم در رفتار با او، خودمان را به جای او بگذاریم (3). که اگر چنین کردیم، عدالت ورزیده ایم و لقب عادل، برازنده ماست. (4)

## راهکار دوم: خوش ... بودن

اگر به گفتار و رفتار خود، عملاً پیشوند خوش را بیفزاییم، حتماً ارتباطهای خوش و سرزنده ای خواهیم داشت.

در اولین لحظه دیدار و پیش از نزدیک شدن دوست، باید خوشرو باشیم. کلید گشودن دل دوست، خوشرویی و لبخند است. چهره شکفته، پیام محبت است و فرستادن موج دوستی. لب گشودن، دل گشودن را به ارمغان می‌آورد و خود، اولین کار نیک در نخستین ثانیه های ارتباط است و در مقابل، ابروان گره خورده، بستن دریچه ارتباط. (5)

کار زیبای دیگر، خوشگویی است، سخن گفتن بدون تحقیر و مسخره کردن و سرزنش، سخن گفتن به قصد زدودن اندوه و از میان بردن بیم و در آغاز، سلام دادن.

ص: 212

---

1- . میزان الحکمة، ح 12966.

2- . همان، ح 145.

3- . نهج البلاغة، نامه 31.

4- . میزان الحکمة، ح 12004.

5- . الکافی، ج 2، ص 188.

سلام، یعنی سلامتی و آرامش، یعنی آرزوی تندرستی دوست و آسوده کردن او از گزند دست و زبان. و نیک روشن است که هر کس پیشدستی کند، مسابقه محبت را برده است. سلام را کوچک تر به بزرگ تر تقدیم می کند، اما با سلام دادن، بزرگ تر می شود و بزرگ تر نیز باید خود را کوچک تر ببیند و زودتر سلام دهد، و کسی از پیامبر اکرم بزرگ تر نیست، اما هیچ کس نتوانست در سلام دادن، بر او پیشی بگیرد. (1)

خوش برخورد باشیم. با دوست از راه رسیده، دست بدهیم و چون صفحه دستان را بر هم می نهیم، بر دوستی هایمان پای بفشاریم و آوای محبت را از همه سر انگشتانمان سردهیم و بدانیم که دست محبت خدا در میان ماست و دست آن یکی را می فشارد که دیگری را بیشتر دوست دارد، (2) اگر چه هر دورا با نگاه رحمت می نگرد و گناهان هر دو چون برگ درخت می ریزد. (3) و شاید به همین دلیل، پیامبر به هنگام مصافحه، دست خود را جدا نمی کرد و تا طرف دیگر، دستش را بیرون نمی کشید، ایشان نیز دست مبارکشان را عقب نمی کشید. (4)

خوشخویی را نیز بیفزایید. خوشگویی و خوشرویی و خوشخویی، در هم تنیده و تور دوستی را تابیده اند، به گونه ای که گستردن آن، محبت نیکان را شکار ما می کند. ما با سلام دادن، گفتار مؤدبانه و رفتار مقبول، محبت همه را جلب می کنیم و سخن زیبا، جواب زیبا می آورد. (5)

خوشخویی، یعنی تحمل و شکیبایی و بردباری و دلسوزی و گذشت و انصاف. ما می توانیم سنگ صبور همديگر باشیم و آب گوارایی برای تشنگان در کویر تفتیده زندگی. (6)

ص: 213

---

1- . ر. ک: میزان الحکمة، باب «سلام».

2- . الکافی، ج 2، ص 179، ح 2.

3- . همان، ص 183، 19 و 20.

4- . همان، ص 182، ح 15.

5- . غرر الحکم، ج 1، ص 139.

6- . بحار الأنوار، ج 71، ص 280.

برخی به مجلس نیامده، از خود می گویند و خویشان را مطرح و شیرین کاری های خود را بازگو می کنند و آن گاه هم که اندک توجهی به ما می کنند و می خواهند ما صحبت کنیم، به ما می گویند: بازی مرا دیدی؟!

اینان، نه ما را می بینند و نه از ما سراغ می گیرند و نه حضور و غیبت ما برایشان محسوس است، اما دوستان دیگری هم، به گرمی از ما احوالپرسی می کنند و از مشکلات ما صمیمانه جويا می شوند و از درس و مشق و خانه و کاشانه می پرسند و هر کجا که کمکی نیاز باشد، دست مردانگی و جوانمردی پیش می آورند و همچون انصار پیامبر در مدینه، ایثارگرانه، شام خود را برای دیگری می فرستند. (1) در مرور درس ها و حل تمرین ها، به یاریمان می شتابند و جزوه روزهای غیبت ما را در عیادتان، هدیه می آورند. ما جزو کدامین دسته ایم؟

گره گشایی و حل مسائل مردم و البته از طریق حق و نه باطل، منحصر به کارهای بزرگ نیست. امام سجّاد علیه السلام هرگاه در راه به سنگ و کلوخی برمی خورد، از مرکب پایین می آمد و آن را به کناری می نهاد و دوباره بر مرکب می نشست و می رفت، (2) و ما نیز می توانیم کلاس و محله خود را تمیز کنیم و کاغذهای زمین ورزش را جمع کنیم. مهم، در اندیشه دیگران بودن و به مردم اندیشیدن است، اما کار به حدّ توان و در مرز حق و راستی.

ما اگر هم نتوانیم، باید نیازمند را به سوی کسی که می تواند، راهنمایی کنیم و بدانیم که کمک، فقط کمک مالی نیست. آموختن یک نکته کوچک، ارائه راه حل یک مسئله ریاضی و زیست شناسی و دادن نشانی بهترین کتاب فروشی و معرفی یک کتاب خوب و سودمند، گاه از هزاران تومان صدقه، پر ارزش تر و برای روابط دوستی، تقویت کننده تر است. فراخوانی به خوبی ها و باز داشتن دوست از بدی ها و هشدار دادن به چاه ها و چاله های راه، نیز کمتر از اینها نیست. (3) شاد کردن دوست

ص: 214

---

1- . الکافی، ج 2، ص 175 (باب تراحم و تعاطف).

2- . بحار الأنوار، ج 72، ص 23.

3- . الکافی، ج 2، ص 196 (باب: السعی فی حاجة المؤمن).

غم زده و عیادت آسیب دیده و خودداری از تمسخر مصیبت دیده، همه در این اصل، جای می گیرند. (1)

## راهکار چهارم: هوشیاری

همان گونه که انتخاب دوست و گزینش همسفران زندگی می باید بر اساس بینش درست و نگرش صحیح باشد و پس از آزمون های نهان و پیدای متعدد انجام گیرد، در طول دوستی و در ادامه همراهی نیز باید این شناخت و تیزبینی ادامه یابد. دوست، هر چند هم که دوست باشد، ممکن است روزگاری هر چند دور و ناپیدا، از حلقه دوستی بیرون رود و رشته محبتش را بگسلد. روزگار، یک جاده ناهموار و پر از فراز و نشیب های نادیدنی است و هر لحظه امکان دارد که همسفر ما در یکی از چاله ها بماند و با ما نیاید. آینده نگری و هوشیاری می گوید: اعتماد مطلق و لو دادن همه چیز و افشای همه اسرار نهان، شرط خردورزی نیست و شکست های حاصل از اعتماد مطلق، جبران ناپذیر است. (2)

این بدان معنا نیست که همه دوستی و محبت خود را نثار دوست حقیقی امتحان داده خود نکنیم و مال و جان خود را از او دریغ داریم. هرگز! بلکه منظور، رعایت همزمان حق دوستی از یک سو و حق حکمت و خردورزی از سوی دیگر است. امام علی علیه السلام می فرماید:

إِيذِلْ لِصَدِّيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ، وَلَا تَبْذِلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَانِينَةِ، وَأَعْطِهِ كُلَّ الْمُؤَاسَاةِ، وَلَا تُقْضِ إِلَيْهِ بِكُلِّ الْأَسْرَارِ؛ تَوْفَى الْحِكْمَةَ حَقَّهَا، وَالصَّدِيقَ وَاجِبَهُ. همه دوستی را نثار دوست کن؛ اما همه اعتمادات را نثارش مکن. از جان و مال در راهش بگذر و با او همدردی کن؛ اما همه رازهایت را با او در میان مگذار. بدین ترتیب، هم حق حکمت را به تمامی ادا کرده ای و هم حقوق دوستی را به جا آورده ای. (3)

ص: 215

1- . همان، ج 2، ص 199 (باب تفریح کرب المؤمن).

2- . دوستی در قرآن و حدیث، ح 564.

3- . همان، ح 572.



جلوه دیگر هوشیاری، در ارتباطهای سه جانبه است. من با شما و هر دو با شخص سومی آشنا هستیم. یکی در این میان، از دیگری سخن چینی می کند و می خواهد یکی از سه نفر را از این حلقه ارتباط، خارج سازد. هوشیاری در برخورد خردمندانه با پدیده زشت سخن چینی، ترسیم گر هوشیاری در ارتباط و دوستی و نیز موجب استمرار آن است. سخن چین، ساحری اغواگر است که جامه پند و اندرز به تن می کند و پرده سرّ و حجاب تغافل را می درد و بذر دشمنی می افشاند. از این رو، به منظور مغلوب نشدن در برابر این شگرد شیطانی، خداوند در قرآن، ما را از پیروی هر سخن چینی، باز داشته است؛ هر که باشد! و پیشوایان ما نیز دستور تکذیب و راندن سخن چین را صادر کرده اند؛ خواه خبر راست آورده و یا خبر را هم خود ساخته باشد! (1)

### راهکار پنجم: صداقت و وفاداری

در زبان احادیث، صدق و صدیق به هم آمیخته اند و دوستی و محبت، یادآور صفا و صمیمیت اند، اگر چه کسانی هستند که دم از دوستی می زنند و به واقع، سودای سود خود در سر دارند، (2) اما اینان دوستان زبانی اند. دوستان قلبی و حقیقی، دل صاف و روشن خود را در دوستان بی فریب خود می نهند و آن را نثار و ایثار می کنند. اینان، نه دوست را فریب می دهند و نه پیمان می شکنند. (3) اینان، در بازار دوستی، کالای بی عیب آورده اند و از وسوسه های شیطان، رهیده و خود را آزاد ساخته اند.

صداقت در دوستی، درستی این ادعاست که ما دوست را نه برای منافع خود، که برای خود او می خواهیم و نه برای بهره گیری، که برای بهره دهی. ارزش دوست نه به جزوه شب آزمون است و نه به اندازه بهای غذا و توپ فوتبال و کتاب داستان. قیمت دوست به اندازه صداقت و صفا و راستی و درستی او و احترامش به محبت و

ص: 216

1- . میزان الحکمة، ح 20687 و 20707.

2- . دوستی در قرآن و حدیث، ح 544.

3- . همان، ح 551.

پایبندی اش به صمیمیت است. بهای دوست به پاس داشت دوستی و محبت بدون غلّ و غش است و در این فضا، ما نه توقعی داریم تا از برآورده نشدنش برنجیم و نه به انتظار سودی نشسته ایم تا همه حقوق خود را تمام و کمال از او طلب کنیم؛ چرا که انصاف خواهی از دوستان، منافی با انصاف ورزی و مروّت است. (1)

### راهکار ششم: رفق و مدارا

زیبایی روح و آراستگی رفتار انسان، در مدارا و نرمی اوست. (2) همه ما گاه و بیگاه خشم می گیریم و جان خود را آلوده می سازیم. آلودگی های روح ما به حمام همیشگی نیاز دارند و آب این جان شویی، از چشمه رفق و مدارا می جوشد و با نرمی و سازگاری، روان می گردد.

دوستان، گاه خشم می گیرند و پر آشوب و با همه به ما هجوم می آورند و در این موقعیت، تنها مدارا و بردباری ماست که ارتباط را پابرجا نگه می دارد و خاموشی و تحمل و نرمی است که ریسمان محبت را محکم می سازد.

همراهی و همدلی، کلید موفقیت و گشاینده آسایش و آرامش است. (3) با رفق و مدارا، دوست سرسخت و دشمن کینه توز خود را در تور دوستی گرفتار می آوریم و سخت ترین موانع را از میانه راه می زداییم. (4) رفق و همدلی و همراهی، شاه کلید حل مسائل و آخرین چاره کارهای گره خورده است. (5) اگر این راهکار در کنار راهکار چهارم بنشیند و ما بتوانیم با همگام شدن، مشکلات دوست خود را درک کنیم و موقعیت های او را درست بسنجیم، همه عقده ها و گره های طناب دوستی را می گشاید و ما را بر تخت کرامت و بزرگی می نشاند و به آنچه از دیگران انتظار داریم، می رساند. (6)

ص: 217

1- . همان، ح 575.

2- . همان، ح 2643 و 2644.

3- . گزیده میزان الحکمة، ح 2638.

4- . همان، ح 2649.

5- . همان، ح 2650.

6- . همان، ح 3 و 2652.

ضابطه دوستی، ادب است و حتی دوستی عمیق و ریشه دار، بی نیاز از ادب نیست. این سخن که «میان دوستان، لزومی به رعایت ادب نیست»، نه حدیث است و نه درست! مگر توهین و زشتگویی و دشنام دهی دوستان، ما را ناراحت تر و افسرده تر نمی کند؟ آیا زشتی به خاطر ارتکاب از سوی شخص خاصی، زیبا می شود؟! بی ادبی، فراتر از مرز خویش رفتن و تجاوز به حریم دیگران است و حریم دوست، بسی محترم تر و پربهاتر است. (1)

زندگی خردمندانه و گفتار مؤدبانه و به دور از بدزبانی و زشتگویی و ستیزه جویی و سبکسری، همه، نمادهای ادب اند و دوستی فزا و دوستی آفرین. نام بردن دوست با احترام و عظمت و دوری از مسخره کردن و غیبت، یاوه و بیهوده نگفتن، و داد و فریاد نکشیدن و حنجره را آسوده نهادن نیز، از دیگر نموده‌های ادب است و اینها نیز محبت افزایش می‌توان گفت علت سفارش پیشوایان ما به پرهیز از شوخی‌های زیاد و بی‌جا، رعایت ادب دوستی است، شوخی‌هایی که به جای محبت، بذر دشمنی می‌نشانند و کینه به بار می‌آورند. (2)

## راهکار هشتم: آراستگی

ما دوست داریم که دوست ما، ظاهری آراسته و اخلاقی زیبا داشته باشد و مطابق اصل نخست، باید خود نیز این گونه باشیم. خدا نیز دوست دارد که به گاه در آمدن به مسجد (3) و رفتن به نزد دوست، آراسته و تمیز و نظیف باشیم. (4) امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا أَتَاهُ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ.

ص: 218

- 1- . الكافي، ج 2، ص 672، ح 5.
- 2- . میزان الحکمة، باب مزاح.
- 3- . سوره اعراف، آیه 31.
- 4- . گزیده میزان الحکمة، ح 2865.

همان گونه که شما در برابر شخص غریب، آراسته و زیبا ظاهر می شوید، باید در برابر دوست خود نیز به بهترین هیئت و زیباترین شکل درآید. (1)

ناگفته پیداست که این به معنای استفاده از لباس گران قیمت و روغن و عطر خارجی نیست. می توان لباس کهنه را تمیز و مرتب نمود و در عین فقر، بهنجار و بسامان بود. این بهنجار بودن ظاهر است که نشان از سازگاری انسان با محیط و اطرافیان و دوستان دارد و انگشت اشاره آنان را از ما دور می گرداند و زبان ایشان را از بدگویی ما و دل هایشان را از اظهار تنفر از ما باز می دارد. (2)

تنها نکته باقیمانده، آن است که باطن و جان ما نیز باید آراسته باشد و زیبایی جان به ایمان و آرامش و خوشخویی و اعتدال است (3) و در یک کلمه اطاعت از خدا و در راه او بودن. (4)

پس بکوشیم از جاده هدایت الهی بیرون نرویم تا درونمان نیز زیبا باشد و دوستی ها و ارتباطها، بر سرعت ما در پیمودن مسیر انسانی به سوی مقصد خدایی بیفزاید، نه آن که از شتاب آن بکاهد.

### با استادان

استاد، یعنی کسی که حاصل زحمات پیگیر خود را در بسته های سخن به ما هدیه می دهد و دسترنج معنوی خود را در برگه های سپید محبت می پیچید و برایمان به ارمغان می آورد. استاد، در هر رشته و فنی که به ما چیزی آموخته است، بر ما حقی دارد و از این رو، قابل احترام و اکرام است (5) تا سر حد خدمت و اطاعت و تواضع در برابر او. (6) بزرگداشت استاد، به گوش سپاری و دقت و تمرکز به گاه آموزش است

ص: 219

1- . همان، ح 2866.

2- . همان، ح 287.

3- . همان، ح 2869.

4- . همان، ح 2871.

5- . علم و حکمت در قرآن و حدیث، باب حقوق عالم و معلّم و متعلم.

6- . همان، ح 1837 و 1831.

و پایین آوردن صدا و اظهار فضل نکردن در برابرش، ساکت نگاه داشتن مجلس درس و حفظ حرمت او، بدگویی نکردن از او، دفاع کردن از او در پشت سرش و البته حقوق استاد، بیش از اینهاست. (1)

## با نامهربانان

جوانی، بهار دوستی است و فصل شکوفه های پیوند، اما گاه و بیگاه، باد هجران می وزد، فصل سرد قهر آغاز می گردد و دل های آتشناک محبت به سردی می گراید. در این میان، وظیفه ما دمیدن در تنور داغ محبت و کوتاه کردن هجران است و تبدیل سه ماه به سه روز. (2)

جلوه های نامهربانی، رنگ تندتری نیز دارد. نامهربانی افراد ناسازگار که گاه در کنار ما حضور می یابند و در کلاس درس و یا خوابگاه دانشگاه و یا آسایشگاه و چادر پادگان، مزاحم همه می شوند. ما نه می خواهیم و نه خوب است که با اینان دوست شویم، اما ناگزیر از ارتباط با آنان هستیم. چاره کار در نیاشفتن است و تحمل کردن و یافتن راه ها و شیوه های سازگاری با ایشان. این، نشانه خرد و مهارت انسان است. (3)

آنچه مهم تر است، تصویر ذهنی ما از نامهربانی است. ما، دوستی را که همیشه می خندد و ما را تأیید می کند و هیچ مخالفتی از خود نشان نمی دهد، یار مهربان می دانیم و آن دیگری را که گاه به گاه، روی ترش می کند و مخالفتی نشان می دهد و خرده ای می گیرد، یار نامهربان می خوانیم.

اما این پندار، پرده ای بر حقیقت و مانعی برای شناخت است. پیشوایان ما، کسی را که خیرخواهانه از آنها ایرادی می گرفت، بهترین دوست خود می شمردند و انتقاد او را هدیه ای برای خود می دانستند (با آن که که عیب از ساحت امامان به دور است)، اما ما چه؟ گاه همه وجودمان از عیب، انباشته شده، اما دیده خودپسندمان آن

ص: 220

---

1- . برای آگاهی بیشتر ر. ک: کتاب علم و حکمت در قرآن و حدیث.

2- . گزیده میزان الحکمة، ح 6354.

3- . ر. ک: میزان الحکمة، باب عقل.

را نمی بیند. دوست است که چون بزرگی و پاکی مرا می خواهد، لب می گشاید و مرا در خلوت درونم به فکر فرو می برد و گاه به گریه می اندازد و مرا وامدار خود می سازد و نام خود را برای همیشه در خاطر من ثبت می کند؛ چرا که دوستی را که با او خندیده ام، از یاد خواهم برد، اما این دوست را هرگز (1) دیده تیزبین دوست است که می تواند پرده غفلت دیدگان ما را بدرد و به کژی های جان ما آگاهی یابد و از ما بخواهد که آنها را برطرف سازیم.

دوست، آینه دوست است و آینه شکستن خطاست. انتقاد دیگران، داروی تلخی در دهان ماست و نصیحت دوست، سوزنی برای بادکنک غفلت ما. از این روست که امام سجّاد علیه السلام حقّ منتقد را تواضع ما در برابر او و گوش سپاری ما به سخن او و سپس اندیشیدن به انتقاد او می داند، تا اگر درست بود، بپذیریم و تشکر کنیم و او را خیرخواه خود بدانیم و اگر نادرست بود، آن را به کناری بنهیم و باز هم سپاسگزار او باشیم. (2)

### با نامحرمان

ما انسان های عادی، پای در خاک داریم و نشان از افلاک. گاه پای خاکی ما در پی چشمان غبار گرفته می رود و ما را بر زمین می کوبد. موسی علیه السلام، پیش از پیامبری، در چنین ورطه ای گرفتار می آید. دو دختر جوان در کنار چاه آب، مظلومانه ایستاده اند. پدر، پیر است و دختران، چوپان گله. گوسفندان، تشنه اند و کناره چاه، پر از ازدحام شبان ها. به زحمت، گله تشنه را نگاه داشته اند تا در کشاکش آب کشیدن، با مردان، تماسی نیابند. منتظرند تا همه بروند و آن گاه، آب از چاه کشند. موسی، جوانی غیور و قوی، احترامی از سوی مردان نمی بیند و دل به حال دختران می سوزاند. پیش می آید و با دستان نیرومندش همه آن گله را سیراب می کند و بی هیچ چشمداشتی به سایه ای پناه می برد، گرسنه و تشنه. اندکی بعد، دختران چوپان را می بیند که با

ص: 221

1- . ر. ک: گزیده میزان الحکمة، ح 6106.

2- . میزان الحکمة، ج 10، ص 57.

وقار و شرم کامل، بر خاک های بیابان سینا گام می نهند و پیش می آیند. آنان، پیام شعیب علیه السلام را ابلاغ می کنند:

- به نزد من بیا تا پاداش کارت را بدهم.

- چگونه، من که راه را نمی دانم.

- ما که می دانیم، با ما بیا.

- باشد، اما شما جلوی من نروید. نمی خواهیم چشمانم دائماً به شما باشد، حتی از پشت سرتان.

- پس چگونه راه را به تو نشان دهیم!

- من جلو می روم اما هرگاه راه را به اشتباه پیمودم، (با پرتاب سنگ آگاه و) راهنمایی ام کنید. (1)

و بدین گونه، موسی علیه السلام خود را با عفت و ورزی و حیا از لغزشی احتمالی، دور نگه می دارد و همان گونه هم دختران شعیب. موسی می دانست که نگاه، تیر مسمومی از جانب شیطان است و تور پهن شده او (2) و چشم و گوش، جاسوسانی هستند که قلب را فریب می دهند و هرچه بخواهند، از او می گیرند. از این رو خداوند، حتی راه رفتن دختر شعیب را با حیا همراه کرده (3) و در خطاب به زنان پیامبر، شرط تقوا را، ناز و عشوه نریختن در سخن گفتن دانسته است؛ چرا که قلب بیمار دلان را وسوسه می کند، (4) و این نیست جز به سبب حضور فعالانه شیطان در این میان.

شیطان، نخستین حضور را در میان دو نامحرم دارد و از این رو، خلوت کردن دو نامحرم با یکدیگر، حرمت دارد و تنها ارتباط عمومی، آن گونه که حیا کردن از آدمیان را هم بر حیای از خداوند بیفزاید، شده است.

در سیره ائمه، احتیاط های شدیدتری را نیز می یابیم. امام علی علیه السلام که مجسمه تقوا و عفاف و نیرومندی است، دوست نداشت به دختران جوان سلام کند و می فرمود:

ص: 222

1- . سوره قصص، آیه 23 - 25.

2- . گزیده میزان الحکمة، ح 6129 و 6141.

3- . سوره قصص، آیه 25.

4- . سوره احزاب، آیه 32.

«أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ؛ مَي تَرَسَمُ كَهْ مِنْ صِدَائِ أَهْلِا خَوْشَمِ آيِدْ وَ بِيِشْ مِنْ أَنْجَهْ مِنْ پاداشِ سَلَامِ دَانَمِ بَهْرَهْ بِيَرَمِ، مِنْ اغْوَاغْرِي شَيْطَانِ بَهْ رَنْجِ اِفْتَمِ»<sup>(1)</sup> امام باقر عليه السلام، نيز اَبُو بَصِيْر نَابِيْنَا رَا بَهْ سَبَبِ مَزَاخِي كَهْ دَرِ مَجْلِسِ خِصْوَصِي وَ هَنْگَامِ تَعْلِيْمِ قُرْآنِ بَهْ زَنِي نَامَحْرَمِ نَمُوْدَهْ اسْتِ، تُوْبِيْخِ مَي كَنْدِ<sup>(2)</sup>.

ص: 223

---

1- . ر.ك: ميزان الحكمة، ج 5 ص 387 ح 9039.

2- . رجال الطوسي، ص 404، ح 295.





دوستی - پدیدآورنده: عبد الهادی مسعودی

### اهمیت دوستی

ندای پیشوایان اسلام، دوستی و مهرورزی بوده است و آرزوی آنان، انس و الفت داشتن مؤمنان با یکدیگر. این، آرزویی است که اگر فراگیر شود، جامعه اسلامی را گلستان انس بشری می کند و زمینه حرکت، رشد و پیشرفت را فراهم می آورد. در این جا چکیده برخی سخنان این بزرگوار در باره اهمیت دوستی، عوامل و موانع دوستی، چگونگی انتخاب دوست و آداب دوستی می آوریم. (1)

### اهمیت دوستی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دوستی مسلمانان با یکدیگر را شرط خوش بختی امت، خود خوانده و آنان را به محبت و رزق و هدیه دادن به هم سفارش کرده است. (2)

اهمیت دوستی، چندان است که حتی خویشاوندان نزدیک نیز برای برپایی و تداوم این ارتباط، بدان نیاز دارند، (3) هر چند دوستی، نیاز چندان به خویشاوندی ندارد و خود، گونه ای از آن به شمار می آید. (4)

ص: 225

- 1- . علاقه مندان را برای آگاهی بیشتر، به کتاب دوستی در قرآن و حدیث \_ که بیش از هزار و پانصد حدیث را در این باره گردآوری و دسته بندی کرده است \_ ارجاع می دهیم. اطلاعات کتاب شناختی این اثر، چنین است: دوستی در قرآن و حدیث، (ترجمه کتاب المحبّة فی الکتاب و السنّة)، محمّد محمّدی ری شهری، ترجمه سید حسن اسلامی، دار الحدیث، ۱۳۷۹ش، اول.
- 2- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 29، ح 25.
- 3- . ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 305، ح 489.
- 4- . الإرشاد، ج 1، ص 298؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 319؛ بحار الأنوار، ج 77، ص 419، ح 40.

بر این اساس، پیشوایان دینی ما، مکرّر به افزایش دادن شمارِ دوستان، سفارش کرده و آنها را ساز و برگ روزگار آسودگی، و سپرِ روزهای سختی و بلا شمرده اند. (1)

دوست، نه تنها در این دنیا، که در سرای آخرت و در پیشگاه الهی نیز به کار می آید و اگر خوب و باخدا باشد، موجب شفاعت و نجات انسان می شود. (2)

گفتنی است که این سفارش ها، تنها شامل دوستان راستین و حقیقی می گردد که بدان، اشاره خواهیم کرد.

## عوامل دوستی

شاید بارها از خود پرسیده باشیم: چرا فلانی، دوستان فراوانی گرفته است؛ ولی فلان همسایه ما یا همکارمان، دوستان اندکی دارد؟

پیشوایان ما در سخنان گران بهای خویش، این پرسش را با بیان زمینه های شکل گیری دوستی، پاسخ داده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نیکویی کردن به دیگران را خمیرمایه دوستی (3) و هدیه دادن به یکدیگر را زُداينده کدورت ها و پیروی از نصیحت کننده را مایه دوستی دانسته اند. (4)

امام علی علیه السلام نیز خوش خوئی را پدید آورنده دوستی خوانده و خوش رویی و خنده رویی به هنگام دیدار دوستان و احوال پرسی از آنان به گاه نبودنشان را از بهترین چیزهایی دانسته که دلِ دوستان را با آن ها می توان به دست آورد. (5)

امام صادق علیه السلام نیز نیکوکاری و خوش رویی را موجب به دست آوردن محبت دیگران دانسته (6) و افزوده است:

ص: 226

---

1- . الأملی، صدوق، ص 380، ح 483؛ تحف العقول، ص 368؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 187، ح 7.

2- . مصادقة الإخوان، ص 150، ح 1.

3- . تحف العقول، ص 37.

4- . همان، ص 18.

5- . همان، ص 218.

6- . الکافی، ج 2، ص 103، ح 5.

هر کس از شرارت و بدی بدش بیاید، خداوند، دوستی و سازگاری مردم را نصیب او می کند. (1)

ایشان، در حدیث کوتاه دیگری، فرموده است:

ثَلَاثَةٌ تَوْرَثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ، وَالتَّوَّاضُعُ، وَالبَدْلُ. (2) سه چیز، دوستی به بار می آورد: دینداری، فروتنی و بخشش.

امام جواد علیه السلام نیز انصاف داشتن در روابط اجتماعی، همراهی با دیگران در خوشی، و همدردی در ناخوشی و نیز بازگشت به سرشت پاک انسانی را از عوامل جلب دوستی دیگران می داند. (3)

### موانع دوستی

با توجه به سخنان پیشوایان معصوم در باره دوستی \_ که به برخی از آن ها، اشاره شد \_، بدخویی، خودپسندی، بخل، بی انصافی و بدذاتی را می توان از موانع دوستی دانست. خوش بختانه، احادیث متعددی، این برداشت را تأیید می کنند و به صراحت، همین خواها و رفتارهای ناپسند را مانع از نزدیک شدن به یکدیگر و دوستی با دیگران، دانسته اند. افزون بر اینها، امام صادق علیه السلام تقیثش از عقیده و دین مردم و عیبجویی از دیگران را از موانع دوستی شمرده است. و امام علی علیه السلام نیز خُرده گیری بر دوستان را از اسباب گسستن دوستی دانسته و ستیزه جویی و کشمکش های لفظی با دوستان را بدانها افزوده است. مسخره کردن، خجالت دادن، جفا کردن، حسادت ورزیدن، کینه توزی، خیانت و بی وفایی، سرزنش کردن بیش از اندازه و دست یاری به دوست ندادن و او را از یاد بردن، همه از موانع دوستی است و امامان علیهم السلام به تکتک این خصلت های ناپسند اشاره کرده و از آن ها پرهیزانده اند. در این جا، یکی از این احادیث را که در کتاب دوستی در قرآن و حدیث آمده، (4) می آوریم.

ص: 227

1- . همان، ج 8، ص 12، ح 1.

2- . تحف العقول، ص 316.

3- . بحار الأنوار، ج 78، ص 82، ح 77.

4- . ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص 112 \_ 125 (فصل «موانع دوستی»).

مَنْ أَطَاعَ الْوَأَسَى، صَبَّحَ الصَّدِيقَ (1) هر کس از سخن چین، پیروی کند، دوست [خود] را تباه کرده است.

## آزمودن و گزینش دوست

ما نمی توانیم به همگان، اعتماد کنیم و با هر کس، دوست شویم. در آغازین روزهای آشنایی، لازم است که آزمون هایی را به کار ببریم تا دوست حقیقی و راستین را از دوست نماها، جدا کنیم و گل دوستی را نثار کسی کنیم که سزاوار آن است. امام صادق علیه السلام آزمون رده بندی دوستان را چنین بیان کرده است:

يُمْتَحَنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ، فَإِنْ كَانَ مُؤَاتِبًا فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي، وَإِلَّا كَانَ صَدِيقَ رِخَاءٍ لَا صَدِيقَ شِدَّةٍ: تَبْتَغِي مِنْهُ مَالًا، أَوْ تَأْمَنُهُ عَلَى مَالٍ، أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهِهِ (2) دوست، با سه خصلت سنجیده می شود. پس اگر از آن ها سرفراز بیرون آمد، دوستی است یک رنگ و [باصفا]، و گر نه، دوست دوران آسایش است، نه سختی: این که از او مالی بخواهی، یا او را بر مالی امین گردانی، و یا او را در کاری ناخوشایند [وی]، شریک سازی.

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر، دوستان را به دو دسته، تقسیم می کند و دوست راستین را کسی می داند که با جان و یا دست کم مال خود، به آدمی یاری می رساند. ایشان، دوستی را که چنین نیست، قابل اعتماد نمی شمرد؛ بلکه سودجویی می داند که در پی لذت ها و بهره مندی شخصی اش، در چهره دوست، ظاهر شده است. (3)

گفتنی است تعداد کسانی که از آزمون دوستی، سربلند می آیند، اندک است و بسیاری از آنان، در پریشان حالی و سختی ما و هنگامی که به یاری و کمک رسانی آن ها نیاز داریم، پراکنده می شوند؛ اما این، به معنای نفی دوستی کردن با دیگران و دوری گزیدن از افراد جامعه نیست.

ص: 228

1- . نهج البلاغه، حکمت 239.

2- . تحف العقول، ص 321.

3- . تحف العقول، ص 324.

امامان ما، خود فرموده اند: دوستانان را طبقه بندی کنید و صفا و صمیمیت و رازگویی و اعتماد کامل را، تنها نثار دوستان حقیقی خود کنید و در برخورد و دوستی دیگران، به همان خوش رویی و شادی و شیرین زبانی، بسنده کنید. (1)

## آداب دوستی

گفتیم که دوستان حقیقی، اندک اند و از این رو، لازم است که افزون بر آزمودن دوست، آداب و اصولی را رعایت کنیم. نخستین اصل در دوستی رفتار عاقلانه، و نه احساسی، می توان دانست. نمی توان بر پایه شور جوانی و عواطف سرشار دوستی، هر آنچه داریم، برای دوستی، بذل کنیم و رابطه صمیمانه را به نهایت برسانیم و هیچ پرده ای در نیاویزیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَّا. (2) با دوستت، چنان دوستی کن که شاید روزی، دشمنت گردد، و با دشمنت، چنان دشمنی کن که شاید روزی، دوستت گردد.

اصل دوم در دوستی، انصاف ورزیدن و دوری از ستم است. ما نباید اجازه دهیم که به ما ظلم شود و نه خود، ظلم کنیم. (3) هر چند توقع انصاف ورزی کامل از دوست، خود بی انصافی است. (4) خوب است که مرز حقوق خود را مشخص کنیم؛ اما اگر در مسیر دوستی، کسی اندکی پایش لغزید، باید گذشت کنیم.

گفتنی است که ستم نکردن به دوست، تنها خوردن مال او نیست؛ بلکه دشنام دادن و ناسزاگویی در پیش رو و غیبت کردن و فریب دادن نیز، ستم به دوست است. (5)

ص: 229

- 1- . الکافی، ج 2، ص 248، ح 3.
- 2- . نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸.
- 3- . الأمالی، طوسی، ص 580، ح 1199.
- 4- . همان، ص 280، ح 537.
- 5- . الکافی، ج 2، ص 235، ح 19.

اصل سوم دوستی می گوید: همان گونه که ما یاری دوست را می طلبیم، باید او را یاری دهیم و وی را در سختی ها و ناخوشی ها، رها نکنیم و به سان چشم هایش، دیده بان و راه نمای او باشیم، (1) هر چند لازم نیست به خاطر او به حرام بیفتیم و برای او، به خود و دیگران، ظلم کنیم. (2)

دوستی، آداب بسیاری دارد. اعلام دوستی به دوست، گشاده رویی، مدارا و خوش گمانی، بایسته های دوستی اند و پرهیز از سوء ظن، ظاهرسازی و رفتار تصنعی، تحقیر و آزار دادن، از دیگر اصول لازم برای بقای دوستی و دوام صفا و صمیمیت آن است. خوش بختانه، ره نموده های پیشوایان دین در این زمینه نیز در هر موضوعی، گرد آمده است. (3)

ص: 230

- 
- 1- . همان، ص 166، ح 3.
  - 2- . نهج البلاغه، خطبه 193.
  - 3- . برای نمونه، ر.ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص 160 تا 187 («فصل آداب دوستی»).

زهد و دنیاگریزی - پدیدآورنده: قاسم شیرجعفری

قاسم شیرجعفری (1)

معناشناسی «زهد»

معنای لغوی

واژه عربی «زهد»، به معنای بی رغبتی و بی اعتنایی به چیزی است و پیش از اسلام و در فرهنگ غیر دینی نیز این واژه، رواج داشته است. خوبی و بدی زهد، وابسته به آن چیزی است که زاهد به آن زهد می ورزد. زهد به چیزهای فانی و زودگذر، خوب و زهد به آخرت (الزهدُ فی الآخرة) و زهد نسبت به طاعت (الزهدُ فی الطاعة)، به معنای بی اعتنایی به این دو امر، بد است.

معنای اصطلاحی

زهد اصطلاحی، به معنای بی رغبتی نسبت به دنیا و جلوه های فریبنده و بی حاصل آن است. دعوت به زهد اصطلاحی، بیشتر برای رغبت به آخرت و کسب پاداش در آن جهان، صورت پذیرفته است.

ص: 231

---

1- قاسم شیرجعفری در سال 1347 در شهر ری به دنیا آمد. در سال 1365 وارد حوزه علمیه قم شد و تحصیلات خود را تا سطوح عالی ادامه داد. وی در سال 1383 موفق به اخذ مدرک سطح 3 (کارشناسی ارشد) شد و در سال 1377 با ورود به مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث به پژوهشهای حدیثی روی آورد. ایشان تا کنون چندین اثر علمی را در قالب کتاب و مقاله تألیف، ترجمه و تصحیح کرده است. حجة الاسلام شیرجعفری هم اینک پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف حدیثی قم و نیز مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) هستند.



گفتنی است بی رغبتی و بی اعتنائی به امور دنیوی در موارد غیر ضرور، باید به گونه ای باید باشد که به دنیای مورد نیاز برای کسب آخرت و کسب رضایت حق، لطمه ای وارد نیاورد. به این مسئله، در «آسیب شناسی زهد»، بیشتر می پردازیم.

## آثار و فواید زهد

### اشاره

فواید و آثار زهد، بسیار است که به ده مورد از مهم ترین آن ها، اشاره می نمایم:

#### 1. آسان شدن مصیبت ها.

این ویژگی، در آدمی وجود دارد که هر قدر چیزی نزد او از ارزش بیشتری برخوردار باشد، جدا شدن از آن و از دست دادنش، برای او، ناگوارتر است. بررسی غم و اندوه در آدمی نشان می دهد که برخی دردهای روحی ناشی از علاقه و تعلق خاطر به امور دنیوی است، و به سه شکل بروز می کند:

الف. اندوه از دست دادن چیزی در گذشته،

ب. ترس از دست دادن آن در آینده،

ج. نگرانی از به دست نیاوردن آن در آینده.

هر یک از این سه حالت، در صورتی اتفاق می افتد که از دست داده ها و یا نگرانی از دست دادن یا به دست نیاوردن، به گونه ای ارزشمند و مربوط به ما باشد. ویرانی خانه دشمن، اندوهی برای ما به بار نمی آورد و گرهی به پیشانی ما نمی اندازد. حال اگر نسبت ما با مال خودمان، همچون نسبتمان با مال دشمن باشد، لطمه به آن بر ایمان، اندوه آور نخواهد بود. انسان های زاهد، آسوده خاطرترین انسان ها هستند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

من زهد فی الدنيا هانت علیه المصیبات. (1) هر کس به دنیا، بی رغبت باشد، پیشامدها بر او آسان می آید.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

الزهد فی الدنيا الراحة العظمی. (2)

ص: 232

1- . بحار الأنوار، ج 77، ص 94، ح 1.

2- . غرر الحکم، ح 1316.

زهد به دنیا، بزرگ ترین راحتی است.

## 2. چشیدن طعم ایمان.

مهم ترین زیان دنیادوستی، مشغول نمودن انسان به بیهودگی و باز داشتن او از پرداختن به امور مهمّ مانند ایمان به خداوند و قوت بخشیدن به آن در فضای جان است. بر اساس آیات و روایات، مرتبه انسان نزد خداوند، بسته به میزان شدت ایمان و درجه آن است. حال، هر رفتاری که انسان را از تقویت ایمان و روشن نگاه داشتن چراغ آن در دل، باز دارد، به منزلت انسان زیان می رساند و رغبت به دنیا، از جمله آن هاست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

حَرَامٌ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا. (1) بر دل های شما، حرام است که شیرینی ایمان را بچشد، مگر آن که نسبت به دنیا، بی رغبت گردد.

این از آن روست که انسان، هم زمان، توان توجه به بیش از یک چیز را ندارد؛ چون یک دل بیشتر ندارد: (ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه). (2) پس دل، یا جای محبت خدا و ایمان به اوست، یا جای دوستی دنیا و رغبت به آن.

## 3. جلب رحمت الهی.

مسلم است کسی که برای خدا و جلب رضای او، زهد ورزد و به جای عشق به دنیا، عشق به خدا و خدایی ها را در دل، ساکن کند، مورد عنایت الهی واقع شده، رحمت بر او نازل می شود و این رحمت، توفیقات معنوی و اخروی بسیاری به دنبال خواهد داشت و خداوند، تلاش زاهد را به صورت های گوناگون که مصلحت وی در آن باشد، جبران می نماید.

از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده است:

إِزْهَدُ فِي الدُّنْيَا تَنْزِلُ عَلَيْكَ الرَّحْمَةُ. (3) دوستی دنیا را ترک کن تا رحمت، بر تو نازل شود.

ص: 233

1- . بحار الأنوار، ج 73، ص 49، ح 20.

2- . سورة احزاب، آیه 4 .

3- . غرر الحکم، ح 2275.

#### 4. حرکت به سوی خدا.

حرکت به سوی خدا و شناخت او، امری باطنی و معنوی است که دل، آن را انجام می دهد. مرکب این سیر، یاد قلبی پروردگار است. هرگاه دل به یاد خدا باشد، انسان، در سیر است و هرگاه از او غافل باشد، متوقف یا در حال دور شدن از اوست. از این رو، خداوند، مؤمنان را از امور غفلت زا، بر حذر داشته، به ذکر خود، امر فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ). (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! دارایی ها و فرزندان، شما را از یاد خدا، باز ندارد، که هر کس چنین کند، زیانکار خواهد بود.

بنا بر این، آنچه بستری مناسب برای یاد خدا، فراهم می آورد، چیزی جز زهد و بی رغبتی به دنیا و زینت های فریبنده آن نیست.

نقل است که امام علی علیه السلام فرمود:

الْعِلْمُ يُرْشِدُكَ إِلَى مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ وَالزُّهْدُ يُسَهِّلُ لَكَ الطَّرِيقَ إِلَيْهِ. (2) دانش، تو را به آنچه خدا به تو فرمان داده، راه می نماید، و زهد، راه به سوی او را برایت، هموار می سازد.

#### 5. عزت دنیا و پاداش آخرت.

عزیزان دنیا همگی بی رغبت و بی محبت به دنیا بوده اند و همین امر، سبب شده که برای کسب آن، به گناه و تبهکاری، روی نیاورند و در نتیجه، نزد خدا و خلق، عزیز و ارجمند گردند. گذشته از پیامبران الهی و بزرگان ادیان آسمانی، حتی بودا و جانشینان و هم سلکان او نیز که نزد مردم عزیزند با قانون الهی در همین باب یعنی بی رغبتی به دنیا، عزیز شده اند.

زهد، پاداش اخروی بسیار را نیز به دنبال دارد؛ زیرا علاوه بر آن که بستر ساز خوبی برای طاعات و کسب آخرت است، خود نیز پاداش بسیار دارد؛ چه، خدای متعال، بهترین سپاس گزاران است. هر زبانی را که مؤمن به سبب زهد، متحمل شود،

ص: 234

1- . سورة منافقون، آیه 9.

2- . غررالحکم، ح 772.

و هر چه را در این دنیا هزینه کند، چند برابرش با همه سودها و رشدهای فرضی آن، برای او در آخرت، جبران خواهد نمود. از این روست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زاهد را پیروز دنیا، معرفی می نماید:

أَفْلَحَ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا ، حَظِيَ بِعِزِّ الْعَاجِلَةِ وَبِثَوَابِ الْآخِرَةِ (1) بی رغبت به دنیا، رستگار گردید؛ هم عزت دنیا را بهره برد، و هم پاداش آخرت را.

## 6. دانشوری و هدایت یافتگی.

دانش های مادی و معنوی، تنها با ذهن آرام و بدون درگیری با مشغله ها و محبت ها، کسب می شود. کسی که مشغول تماشای چیزی است یا عشق به چیزی، او را مشغول داشته، از مطالعه و تفکر، بهره ای نمی برد.

این دل ناآرام، آمادگی نقش های آسمانی و علوم الهی را ندارد و به حوض آب متلاطمی می ماند که عکس ماه در آن نمی افتد و صورت ها در آن، منعکس نمی شوند. به قول حافظ شیرین سخن:

خاطرت کی رقم فیض پذیرد، هیهات!\*\*\* مگر از نقش پراکنده، ورق ساده کنی

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد و فرمود:

آیا کسی از شما هست که بخواهد خداوند، بی واسطه کسی، به او دانش بیاموزد و هدایتش کند؟ آیا کسی از شما هست که بخواهد خداوند، کور دلی او را بزدايد و بینا و بصیرش گرداند؟ بدانید... که هر کس به دنیا، بی رغبت و آرزویش، کوتاه باشد، خداوند، بدون آموزش و هدایت [کسی]، به او دانش می آموزد و هدایتش می کند. (2)

آری! توجهات غیر لازم و محبت نسبت به دنیا، روح را از تلاش های فطری و معنوی \_ که زمینه ساز عنایات الهی است \_ بی نصیب می گذارد و سد راه تکامل روح می شود.

ارزش این حدیث، زهد را بر می نماید که بدون آن، دستیابی به علوم الهی و هدایت عملی پروردگار \_ که دو فضیلت اساسی پیامبران است \_، ممکن نیست.

ص: 235

1- . حلیة الأولیاء، ج 8، ص 135.

2- . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 231.

## 7. حکمت و فرهیختگی.

همگان، آرزو دارند که بدانند حکیمان بزرگ عالم، چگونه به حکمت و ادراک رسیده اند و چه مسیری را طی کرده اند؟ بخشی از پاسخ را باید در زهد و دنیاگریزی آنان، جستجو کرد. هرکس در پی هر چه باشد، راه های کسب آن، به رویش گشوده می شود و در نهایت، با رفع موانع، به آن می رسد. کسب حکمت و دانش های باطنی و فطری نیز از همین قانون پیروی می کند. در این راه که مَرکبش کند و کاوِ باطنی است، مانع و خار راه، دنیا دوستی و شیفتگی به آن است که زهد، آن را برطرف کرده و سپس، حکمت و فرهیختگی، رخ می نماید. پیامبر اکرم، این نکته را به ابوذر، چنین گوشزد کرده است:

يا أبا ذرٍّ! ما زهدٌ عبدٌ في الدنيا إلا أثبت الله الحكمة في قلبه، و أنطق بها لسانه، و يُصِرُّه عُيُوبَ الدنيا و داءها و دواءها، و أخرجهُ مِنْها سالِماً إلى دارِ السَّلام. (1) ای ابو ذر! هیچ بنده ای دل از دنیا بر نمی کند، مگر آن که خداوند، حکمت را در دل او می رویاند و زبانش را به آن، گویا کرده، معایب و کاستی های دنیا، و درد و درمان آن را به وی می شناساند و او را از دنیا، سالم، به سرای سلامت (بهشت)، می برد.

## 8. کرامات و قدرت های روحی.

هر چند مؤمن را نمی سزَد که عبادات و زهدش را جز برای رضای خدا و تقرب به او انجام دهد، اما سنّت الهی، بر آن است که هر کس، دل از دوستی دنیا برگند، در مراتب یقین، بالا رود و به کمالاتی دست یابد که از دسترس بشر معمولی، خارج است. این، مزد دنیوی تلاش وی است که به سبب شکر گزاری خدا، به او داده شده است. بی شک، تمام کرامت های پیامبران و اولیا و نیز کارهای غیر عادی مرتاضان، از دل کندن آنها از دنیا نشئت گرفته و شیوه اصلی همگان، بی رغبتی به دنیا ریاضت و به پرواز در آوردن اندیشه در عالم معناست.

حواریان عیسی مسیح علیه السلام به آن بزرگوار گفتند: چگونه تو بر آب، راه می روی و ما نمی توانیم؟ ایشان فرمود:

ص: 236

1- . بحار الأنوار، ج 77، ص 80، ح 3.

وَ مَا مَنزِلَةُ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ عِنْدَكُمْ؟ دینار و درهم، نزد شما، از چه جایگاهی برخوردار است؟

آنان پاسخ دادند: نیکو و ارزشمند است.

مسیح علیه السلام فرمود: اما آن دو نزد من با ریگ بیابان برابرند. (1)

یعنی توجّه به دنیا و دارایی، مردم را از عروج به قلّه های کمال، باز داشته و دست و پای روحشان را بسته است. تلاش های روح، ذهن آزاد می خواهد که دنیا دوستان، از آن، بی بهره اند.

## 9. فراغت خاطر برای آخرت.

پس از یاد خداوند، مهم ترین عامل هدایت انسان در مسیر بندگی، یاد آخرت است؛ چنانچه از اهمّ وظایف پیامبران و جانشینان آنها \_ که به تعبیر قرآن، مذکور (2) و یاد آور بوده اند، یکی آن بوده که مردم را به یاد آخرت انداخته، از آن بترسانند و به آن، امید دهند. ایمان به آخرت و توجّه به پاداش و کیفر اعمال، عملاً مؤثرترین راه کار برای اصلاح اعمال عموم مردم، بلکه معصوم و مخلص شدن پیامبران است. (3) از این روست که در قرآن و احادیث، بسیار از آخرت، سخن به میان آمده و توجّه به آن، از مؤمنان خواسته شده است و به حق، در خودسازی و مبارزه با نفس اماره، بیم و امید به آخرت، بسیار کارساز و کارگشاست؛ اما بدیهی است که دنیا دوستی و توجّه به آن، آفت بزرگ و زیانباری برای این حال و توجّه است که با زهد، مداوا می شود. در این باره، از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّقَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ (4). آنان، بی اعتنایی به دنیا را، تنها از آن جهت می خواهند که دل هایشان، برای آخرت خالی شود.

ص: 237

1- . تنبيه الخواطر، ج 1، ص 156.

2- . (انما انت مذكر) سورة غاشية آية 21.

3- . خداوند در سورة ص آية 46 می فرماید: (ما پیامبران را با یک چیز خالص که همانا یاد آخرت است، مخلص نمودیم).

4- . بحار الأنوار، ج 70، ص 239، ح 7.

در حدیثی دیگر، در این موضوع، ثمره ای بزرگ نیز برای یاد آخرت، عنوان گردیده و آمده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت گفتند: ای پیامبر خدا! از نفاق، بر خود می ترسیم!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا از آن می ترسید؟».

گفتند: ما هرگاه در محضر شما هستیم و ما را موعظه می کنی، بیم و ترس [از خدا و آخرت]، دلمان را فرا می گیرد و دنیا را فراموش می کنیم و به آن، بی رغبت می شویم، چنان که گویی آخرت و بهشت و دوزخ را با چشم می بینیم. اما همین که به خانه های خود رفته، فرزندانمان را می بوییم و زن و فرزند و ثروت را می بینیم، از آن حال و وضعی که در خدمت شما داشتیم، تقریباً باز می گردیم، به طوری که گویا اصلاً آن حالت را نداشته ایم. آیا از این امر، بیم نفاق بر ما داری؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «هرگز! این، از گام هایی است که شیطان بر می دارد تا شما را به دنیا، راغب سازد. به خدا سوگند، اگر همان حالی را که در حضور من به شما دست می دهد، در خانه هایتان نیز داشتید، فرشتگان، با شما دست می دادند و بر روی آب، راه می رفتید. (1)

## 10. آسان شدن حساب آخرت.

در بسیاری احادیث، حسابرسی آخرت، حتی در دارایی های حلال، سخت و پُر دردسر دانسته شده است، انسان پس از مطالعه این احادیث، به دنیا، بی اعتنا و به نداشتن، متمایل می شود. امام صادق علیه السلام به این ویژگی زاهدان اشاره کرده است:

الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ حِسَابِهَا، وَيَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِهَا. (2) زاهد، کسی است که حلال دنیا را از ترس حساب آن، و حرام آن را از ترس عذابش، رها می کند.

پس زهد نورزیدن و زیاده روی در گردآوری مال، به این می انجامد که انسان آنچه را گرد آورده، در آخرت، به وبال و گرفتاری او، مبدل گردیده، مایه خواری او

ص: 238

1- . بحار الأنوار، ج 67، ص 56-57.

2- . کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4 ص 400 ح 5861.

می شود اما دوری از دنیا، او را بسان باد از صراط گذر می دهد.

## خاستگاه زهد

### اشاره

زهد با همه فایده های علمی و عملی اش، نیازمند سرچشمه هایی است که بی رغبتی به دنیای فانی از درون آن بجوشد و شوق و رغبت انسان را به جلوه های شیطانی و زودگذر دنیا از ریشه بخشکاند و مبدأ میل آدمی را تغییر دهد.

احادیث معصومان علیهم السلام، خاستگاه های متعددی را برای جوشش مستمر زهد از درون جان، نشان داده اند که ما آنها را در چهار بخش کلی جای می دهیم:

### معرفت خدا

نخستین خاستگاه زهد و مبدأ تغییر میل انسان از دنیای فانی به جهان باقی، شناخت خداوند و دارایی هایی بی کران او است. فهم برتری آنچه خدا دارد بر آنچه ما به پندار خود داریم، کافی است آنچه را دوست داریم با وعده صادق خداوند عادل به دیگری بسپاریم و یا در هر راهی که او فرموده هزینه کنیم و یا حتی از آن پرهیزیم. به سخن دیگر شناخت خداوند و صفات عدالت، صداقت و غنای بی همانند او، ما را به آسانی از هر آنچه همو در این دنیا در اختیارمان نهاده است، جدا می کند و شوق نیل به آنچه را وعده داده است، چنان در ما بر می انگیزد که حاضر می شویم هر چه بیشتر بدهیم و از دنیا کنار بمانیم، تا داشته های گرانبهای خدا را به دست آوریم. احادیث زیر دو رکن اصلی این معرفت، یعنی شناخت خدا و شناخت ارزش داشته های خدا و تأثیر آنها را در زایش درونی زهد، نشان می دهد:

امام علی علیه السلام می فرماید:

أصلُ الزُّهدِ حُسْنُ الرِّغْبَةِ فِي مَا عِنْدَ اللَّهِ. (1) اساس زُهد، رغبت نیکوست به آنچه نزد خداست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: خدای متعال، در رازگویی های خویش با موسی علیه السلام فرموده است:

ص: 239

---

1- . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 47، ح 13481.



إِنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِيهَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ بِي، وَ سَائِرُهُمْ مِنْ خَلْقِي رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ بِي، وَ مَا مِنْ خَلْقِي أَحَدٌ عَظَمَهَا فَفَقَرَتْ عَيْنُهُ. (1) همانا بندگان صالح من، به اندازه شناختشان از من، دل از دنیا برگزیده اند و دیگر آفریدگان من، به اندازه جهلشان نسبت به من، به دنیا روی آورده اند. هیچ یک از آفریدگان من از بزرگداشت دنیا، شادی و خرمی ندید.

## دنیاشناسی

زهد و بی رغبتی به دنیا گاه با تمرین های عملی و چشم بستن از دنیا، حاصل می شود و گاه با گشودن چشم دل به باطن جلوه های فریبای دنیا. در روش نخست، بیمی همواره در دل انسان جای گرفته که مبادا با برآمدن جلوه ای فریبنده تر و جاذبه دارتر از قبل، پای زاهد بلغزد، اما در روش دوم هر چه زاهد پیشتر رود و شناختش به فریبندگی دنیا بیشتر شود، زهد او نیز افزایش می یابد.

امام علی علیه السلام در بیانی کوتاه و رسا، این حقیقت را چنین بیان کرده است:

أَحَقُّ النَّاسِ بِالزَّهَادَةِ، مَنْ عَرَفَ نَقْصَ الدُّنْيَا. (2) سزاوارترین مردم به زهد ورزی، کسی است که عیب و نقص دنیا را بشناسد.

در روایات دیگری، زهد در دنیا را به خردمندان نسبت داده اند و آن را با آگاهی ایشان نسبت به نظام ارتباطی دنیا و آخرت، پیوند زده اند. روایت بلند امام کاظم علیه السلام به روشنی ارتباط فهم کار دنیا را با زهد نشان می دهد:

إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ، وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفَى مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتُهُ. (3) خردمندان، به دنیا بی رغبتند و به آخرت مشتاق؛ زیرا می دانند که دنیا طالب است و مطلوب و آخرت نیز طالب است و مطلوب؛ چه، هر که آخرت را طلبد، دنیا در

ص: 240

1- . الأملی، صدوق، ص 531، ح 2.

2- . غرر الحکم، ح 3209.

3- . میزان الحکمة، ج 5، ص 64، ح 7935.

طلب وی برآید، تا وی روزی خود را به تمام از آن دریافت کند و هر که دنیا را طلبد، آخرت در طلب وی برآید و مرگش فرارسد و دنیا و آخرتش را بر وی تباه کند.

ذیل روایت، تنها نگرانی زاهد را نیز برطرف می سازد و به او یادآور می شود که بی رغبتی به دنیا، منافاتی با طلب رزق ندارد و از روزی او نیز نمی کاهد. روایت امیرمؤمنان علیه السلام پشت گرمی دیگری در این باره است:

إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهِدَ، وَإِنَّ حِرْصَ الْحَرِيسِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةٍ [الْحَيَاةِ] الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حِرْصَ، فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظُّهُ مِنَ الْآخِرَةِ. (1) بی اعتنایی شخص پارسا، به این دنیا، از روزی ای که خداوند برای او مقدر فرموده، چیزی نمی کاهد، هر چند بی اعتنایی و زهد ورزد، و حرص حریص بر زینت زود هنگام دنیا، چیزی بر روزی مقدر او، نمی افزاید، هر چند حرص ورزد. پس زیانکار، کسی است که از بهره آخرت خود، محروم بماند.

### شناخت آخرت

آگاهی از جهان واپسین و آنچه به کار آن جا می آید، از دو زاویه بر زهد اثر می گذارد، نخست \_ نعمت هایی که در ازای گذشت و کناره گیری از نعمت های دنیا به دست می آید و دوم، عذاب هایی که در برابر رغبت های لجام گسیخته و بیرون از حد و مرز دنیایی، سزاوار انسان می شود.

احادیث متعددی به نگرش نخست، اشاره کرده و به توصیف نعمت های بهشتی پرداخته و برتری حقیقی آن را بر نعمت های اندک و زودگذر دنیا نشان داده اند. زیبایی و لذتی که در این سخنان، می شود، مقایسه دنیا و آخرت را از پایه، ویران می کند و سرور و شادمانی آنچه را در آخرت به ما می دهند با آنچه در اینجا داریم، قابل مقایسه نمی دانند. بزرگی، خجستگی، جاودانگی و خرمی نعمت های آخرت چنان است که می سزد انسان جاده دراز زندگی را در سنگلاخ مشکلات و زیر آفتاب

ص: 241

سوزان مصائب، طی کند تا به مقصود رسد، چه رسد به آن که از برخی لذتها دست شوید و یا بهره گیری خود را از علف های کنارۀ جاده کاهش دهد. امام علی علیه السلام به روشنی تمام، این قانون را چنین بیان کرده است:

زُهِدُ الْمَرْءِ فِيمَا يَفْنَى عَلَى قَدَرِ يَقِينِهِ بِمَا يَبْقَى. (1) زهد و بی رغبتی انسان به آنچه فناپذیر است، به اندازه یقین اوست به آنچه پایدار است.

ایشان، در حدیثی دیگر به گونه ای ظریف، امکان زهد ورزی را بدون شناخت آخرت نفی می کند و می فرماید:

كَيْفَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَعْرِفُ قَدْرَ الْآخِرَةِ؟! (2) چگونه به دنیا بی رغبت گردد، آن که ارزش آخرت را نمی داند؟!!

زاویه دوم اثرگذاری آخرت شناسی بر زهد، جنبه باز دارندگی عذاب های آن است. عذاب هایی که انسان با شوق و رغبت بی اندازه خود به دنیا و جلوه های آن، برای خود می خرد. در پی ثروت دویدن و فقر را ندیدن، به مقام و پول و قدرت اندیشیدن و به خود و خانواده نرسیدن، چشمان حریص راغب به دنیا را چنان می بندد و وی را با سر به چاه هلاکت می افکند که تنها تازیانه عذاب الهی او را بیدار می کند. احادیث متعددی به توصیف عذاب های اخروی پرداخته اند و سختی و دردناکی آنها را چنان به رخ کشیده اند که بیم در افتادن به آنها، برای یک عمر پرهیز از حرام دنیا و بی رغبتی به حلال آن کافی است. سفارش امیر مؤمنان به فرزند برومند خویش، هشداری در این باره است:

أَكْثَرُ ذِكْرِ الْآخِرَةِ، وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهَدُكَ فِي الدُّنْيَا وَ يُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ. (3)

ص: 242

1- . غرر الحکم، ح 5488.

2- . همان، ح 7987.

3- . تحف العقول، ص 76.

آخرت و نعمت ها و عذاب دردناک آن را بسیار، یاد کن؛ زیرا این امر، تو را به دنیا، بی اعتنا می سازد و آن را در نظرت، بی مقدار می کند.

## آسیب شناسی زهد

امور مرتبط با کمال انسان، صورت های گوناگونی دارند که تنها یکی از آنها درست ترین و منطقی ترین آنها است و بقیه با افراط یا تفریط، همراه اند. زهد نیز از این دایره، مستثنا نیست و از این رو، نیازمند آسیب شناسی است تا از فهم نادرست و زیاده روی و کج روی در آن، اجتناب گردد.

حساسیت بحث از آن رو است که دنیایی که از زهد و ترک محبت آن و گریز از فریض سخن می گوئیم، تنها بستر کسب آخرت است و کوچک ترین خطا در برخورد با دنیا، چه در جانب افراط، و چه در جانب تفریط، به زیان آخرت، تمام خواهد شد و این نکته می طلبد که از روشنگری روایات در این باب، بهره گیریم و در مسیر، دائماً از چراغ عقل استفاده کنیم تا راه را از چاه بشناسیم.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ - عَزَّ ذِكْرُهُ - ، وَ زَهَدَ فِيمَا أَحَلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سُدَّتِي ، وَ رَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُدَّتِي . (1) خوشا به حال آن که برای خدای والا یاد، فروتنی کند و از آنچه برایش حلال است، کناره گیرد، بی آن که از سنت من، روی گرداند، و جلوه دنیا را کنار بگذارد، بی آن که از سنت من، منحرف شود.

در این حدیث شریف، به سه نکته اساسی در باب زهد، اشاره شده است:

اول، انگیزه زهد است که خوب است برای تواضع و ادب در برابر خدای متعال باشد و لازمه این رغبت به خداوند، بی رغبتی به غیر اوست.

دوم، حلال های دنیا و زینت های آن نیز نباید مایه دلپستگی و رغبت انسان باشد هر چند حرام های دنیا سزاوار اجتناب کلی و کامل هستند و باید از رغبت به آن ها، به شدت، خودداری شود.

ص: 243

سوم، حدّ زهد و بی رغبتی است که نباید به زیر پا نهادن سنت و سیره پیشوایان دینی بینجامد و موجب رواج صوفی گری و بدعت های مرتاضان و تارکان دنیا شود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... مَا تَزَيَّنَ لِي الْمُتَزَيِّنُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا بِهِمُ الْغِنَى عَنْهُ. (1) از جمله راز گویی خداوند با موسی علیه السلام این بود که: ... آراستگان، به هیچ زیوری برای من، همانند زهد به دنیا در آنچه از آن بی نیازی است، آراسته نشدند.

یعنی نباید به بهانه زهد، از نیازمندی ها و ضروریات زندگی \_ که قوام دنیا و آخرت به آن است و آبروی انسان را حفظ می نماید و از خواری، باز می دارد \_ نیز اجتناب گردد. این حدیث و حدیث پیشین، حدّ افراط در زهد را تعیین نموده اند و از گسترش آن به فراتر از سنت و نیازهای ضرور، باز داشته اند.

امام صادق علیه السلام نیز در بیانی صریح تر فرموده است:

لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَلَا بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ، بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْ تَقَ مِنْكَ فِي يَدِ اللَّهِ. (2) بی رغبتی به دنیا، استفاده نکردن از مال و یا حرام کردن حلال [بر خود] نیست؛ بلکه زهد، آن است که به آنچه در دست داری، مطمئن تر از آنچه در دست خداست، نباشی.

این حدیث، نیز اتلاف دارایی ها و حرام شمردن امور حلال را که همان تجاوز

از حدّ سنت است زهد نمی داند. این حدیث، هدف از زهد ورزیدن را استفاده نکردن از دنیا نمی داند، بلکه، دلبستگی و اعتماد به آن را نادرست دانسته و از ما می خواهد که رغبت شدید به دنیا، مالکیت خدا را در همه دارایی های جهان از یادمان نبرد.

ص: 244

1- . بحار الأنوار، ج 13، ص 349، ح 37.

2- . همان، ج 70، ص 310، ح 4.

در تکمیل آسیب شناسی زهد که نشان می داد خطا در شناخت زهد، تباهی به بار می آورد، به جاست که زهد را با استفاده از احادیث، بهتر بشناسیم و تدبیر بیشتری در ماهیت آن بنماییم. مولانا، در مثنوی خویش، حقیقت زهد را با آوردن مثال، به خوبی نمایانده و واقعیت را آشکار نموده است.

وی، انسان را همچون کشتی و دنیا را همچون آب دریا دانسته است که آب در یک فرض، برای کشتی، لازم و در یک فرضی دیگر، برای آن، حادثه خیز است. اگر کشتی بر روی آب قرار بگیرد، حرکت، به وقوع می پیوندد و کشتی به مقصد خود می رسد و بدون آن، به هیچ مقصدی نمی رسد؛ اما اگر در این حال، کشتی، سوراخ شود و آب به درون آن نفوذ کند، همین آب، کشتی را به نابودی و غرق شدن می کشاند:

آب در کشتی، هلاک کشتی است\*\*\*آب در بیرون کشتی، پُشتی است(1)

اگر جان مؤمن بر روی دریای دنیا و با بهره وری از امکانات آن به سوی آخرت سیر نماید، هر لحظه به هدف، نزدیک تر می گردد؛ اما اگر دنیا در جان مؤمن، نفوذ کند و دوستی اش، دل وی را فراگیرد، در دنیا، غرق می شود و به آخرت، نخواهد رسید، مگر آن که شکاف، کوچک و نشتی، کم باشد که در این صورت، کشتی، سنگین و حرکت آن، کند می شود و وجود آب در کشتی و بیرون ریختن آن، زحمت ایجاد می کند. این مثال، توضیحی مناسب و جامع برای احادیث این باب و منطبق بر همه سخنان است. از جمله، امام علی علیه السلام می فرماید:

الرُّهُدُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ). (2) فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَهُوَ الزَّاهِدُ. (3) همه زهد، در دو جمله از قرآن است. خدای متعال می فرماید: (تا بر آنچه از

ص: 245

1- . مثنوی، دفتر اول، بیت 985.

2- . سوره حدید، آیه 23.

3- . بحار الأنوار، ج 78، ص 70، ح 27.

دستتان می رود، اندوهگین نشوید و به آنچه به دستتان می رسد شادمانی نکنید). بنا بر این، کسی که برگزیده، اندوه نخورد و برای آنچه به دستش می رسد، شاد نشود، زاهد است.

اندوه نخوردن و شادمانی نکردن برای دنیا، ناشی از عدم دل بستگی به آن است و لازم نیست که انسان، از مال دنیا برخوردار نباشد، اما اگر برای جلوگیری از دل بستگی و رغبت به آن لازم شد که بخشی از آن را از خود دور کند باید چنین کند و می بینیم انبیا علیهم السلام هر یک به فراخور حال و تشخیص خود، این گونه رفتار می کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در بیانی نزدیک به مفهوم قرآنی زهد، فرموده است:

الرَّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَ الْوَرَعُ عَنِ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. (1) زهد نسبت به دنیا، عبارت از کوتاه کردن آرزو و به جای آوردن شکر هر نعمت و پرهیز از هر آن چیزی است که خداوند، حرام کرده است.

کوتاهی آرزو، کمترین مقدار ممکن از رغبت به دنیا در دل است. زاهد، از دنیا، کاخ و سلطنت و قدرت و شوکت نمی خواهد و همه آنچه را خداوند به او بخشیده بزرگ می بیند و سپاسگزاری آنها را بر خود وظیفه می داند. او نه تنها از برخی حلال ها که از همه حرام ها می پرهیزد و هیچ چیز دنیا را شایسته دل بستگی نمی بیند.

ص: 246

حدیث و ادب فارسی - پدیدآورنده: رضا بابایی

رضا بابایی (1)

### درآمد

### اشاره

از میان سرچشمه‌هایی که رود زلال و خروشان ادب پارسی از آنها جوشیده و به سوی دشت‌های اندیشه، سرازیر شده است، جایگاه قرآن و حدیث، متفاوت و ممتاز است، تا آن جا که می‌توان گفت: نظم و نثر فارسی، بیشترین وام‌گذاری را نسبت به متون دینی دارند. گویندگان بزرگ فارسی، همواره به قرآن مجید و سخن معصومان علیهم السلام نظر داشته و از هر فرصتی برای بازگویی آموزه‌های دینی، استفاده می‌کرده‌اند. کافی است نگاهی گذرا به غزلیات حافظ یا مثنوی معنوی یا منطق الطیر عطار یا بوستان سعدی یا غزلیات صائب تبریزی یا قصاید ملک الشعرای بهار و صدها شاعر و نویسنده دیگر بیندازیم تا در یابیم که به حق، متون ادبی ما سرشار از آموزه‌های دینی و نکات قرآنی و مضامین روایی است.

تأثیر حدیث یا سخن معصومان علیهم السلام بر ادب فارسی، گستره‌ای فراگیر و بی‌مانند دارد؛ زیرا بیشتر شاعران بزرگ و نویسندگان نامی این سرزمین، شیفته سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بوده‌اند و تقریباً در هیچ موضوعی وارد نمی‌شده‌اند، مگر آن که روایات مناسب با آن موضوع را در کلام خود، می‌گنجانده‌اند. حدیث، به لحاظ

ص: 247

---

1- رضا بابایی در سال 1343 در قزوین به دنیا آمد. در سال 1361 به حوزه علمیه قم راه یافت و تاکنون نیز به تحصیل و تحقیق و تدریس اشتغال دارد. وی عرصه ادبیات فارسی را برای پژوهش برگزید و آثار بدیعی را پدید آورد. بیش از 80 اثر در قالب کتاب و مقاله ره آورد پژوهشهای ایشان است. آقای بابایی هم‌اینک رییس انجمن قلم حوزه هستند.



تعداد و تنوع موضوعات، بیش از هر منبع دیگری در دسترس بوده و به همین دلیل، حضورشان در آفرینش های ادب و زبان فارسی بیشتر است.

اثرپذیری نظم و نثر فارسی از احادیث دینی، انواع گوناگون و سطوح مختلفی دارد که برخی از آن ها را همراه با نمونه، ذکر خواهیم کرد. آنچه در پی می آید، توضیحی در باره برخی راه های ارتباطی میان حدیث با زبان فارسی است که می کوشیم برای هر یک از این راه ها، مثال های مناسبی را ذکر کنیم:

## 1. تأثیر واژگان

یکی از رایج ترین انواع تأثیرپذیری متون ادبی از حدیث، وام گیری واژگانی است؛ یعنی استفاده از واژه یا عبارت یا تعبیری که در یکی از احادیث، آمده است. این واژه یا تعبیر، ممکن است عیناً در متن ادبی تکرار شود و یا ترجمه آن بیاید. برای مثال، ترکیب «امّت مرحومه» در بیت زیر، برگرفته از حدیثی نبوی است:

امّت مرحومه، زین رو خواندمان\*\*\* آن رسول حقّ و صادق در بیان(1)

در روایات آمده است که پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله امّت خود را «مرحومه» خوانده است؛ یعنی مردمی که بر آنان، رحمت نازل شده است. این ترکیب، در آغاز حدیثی، بدین گونه آمده است:

إِنَّ أُمَّتَهُ أُمَّةٌ مَّرْحُومَةٌ. (2)

گاهی نیز واژه یا ترکیب یا تعبیری، از روایات، وام گرفته می شود. حافظ، سروده است:

جنگ هفتاد و دو ملت، همه را عذر بینه\*\*\* چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند(3)

تعبیر «جنگ هفتاد و دو ملت»، در این بیت، برگرفته از حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که می فرماید: «امّت من، هفتاد و سه فرقه می شوند که جز یکی از آن ها، همگی گم راه اند». (4)

ص: 248

1- . مثنوی، دفتر اول، بیت 3120.

2- . احادیث مثنوی، دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ص 32 (به نقل از: مسند ابن حنبل، ج 4، ص 408).

3- . دیوان حافظ، غزل 184.

4- . الکافی، ج 8 ص 224 ح 283.

نوع دیگری از حضور حدیث در ادب فارسی، دَرَج است؛ یعنی آوردن حدیثی کامل، در بیت یا عبارتی. این نوع تعامل ادب فارسی با حدیث، یعنی درج حدیث در کلام گفتاری و نوشتاری، بسیار شایع و رایج است؛ زیرا درج سخن معصوم علیه السلام در کلام، اعتماد خواننده یا شنونده را بر می‌انگیزد و او را تسلیم می‌کند. برای نمونه، به ذکر چند عبارت کوتاه از چند اثر ادبی، بسنده می‌کنیم.

عطار نیشابوری، در مقدمه تذکره الاولیا می‌نویسد:

... از کودکی، دوستی این طایفه (اولیا)، در جانم موج می‌زد و همه وقت، مفرح دل من، سخن ایشان بود. به امید آن که: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»، به قدر وسع خویش، سخن ایشان را جلوه کردم. (1)

نیز در کلیله و دمنه، باب «شیر و گاو»، در داستان «ماهی خوار و پنج پایک» (2) می‌خوانیم:

پنج پایک، برفت و ماهیان را خبر کرد و جمله، نزدیک او آمدند و گفتند: «المُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ»، (3) و ما با تو مشورت می‌کنیم، و خردمند، در مشورت \_ اگر چه از او، دشمن چیزی پرسد، شرط نصیحت، فرو نگذارد. (4)

## 3. حل

تغییر شکل عبارت در صورت الفاظ را «حل» یا «تحلیل» می‌گویند؛ زیرا گاهی تنگنای وزن و قافیه، شاعر را وا می‌دارد که صورت نخستین عبارتی را اندکی تغییر دهد. ناگفته پیداست که صنعت حل، تنها در شعر، جایز است و در آن جا نیز باید به حدّ اقل ممکن، بسنده کرد؛ زیرا دست کاری در کلام معصوم، خلاف ادب و احتیاط است. برای مثال، مولوی در مثنوی می‌گوید:

ص: 249

1- . گزیده تذکره الاولیا، محمد استعلامی، ص 8.

2- . پنج پایک: خرچنگ (لغت نامه دهخدا).

3- . حدیث نبوی (ج 2، ص 504، ح 5128) معنای آن، چنین است: کسی که با او مشورت می‌شود، امین است [، نه خائن].

4- . گزیده کلیله و دمنه، فتح الله مجتبابی، ص 99.

گفت پیغمبر که: عینای تنام\*\*\* لا ینام قلبی عن ربّ الأنام(1)

یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چشمان من می خوابند، اما قلبم، هرگز از خدا، غافل نمی شود».

صورت اصلی این روایت شریف، این گونه است:

تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي. (2) دو چشمم می خوابند؛ ولی قلبم نمی خوابد.

صنعت حل یا تحلیل، این امکان را فراهم می کند که شاعر، بتواند احادیث بیشتری را در شعر خود بیاورد؛ زیرا گاه تنگنای وزن و قافیه، مانع از آوردن عبارات عربی آیات و احادیث، در شعر می شود، اما با اندکی دست کاری در صورت ظاهری عبارات، این مشکل، حل می شود. همچنان که گفتیم، از این آرایه، باید در حدّ ضرورت، استفاده کرد و اکنون می افزاییم که در حلّ عبارت، نباید معنای آن تغییر یابد.

#### 4. ترجمه

گاهی اشعار و عباراتی در متون ادبی می یابیم که ترجمه دقیق یا آزادی از یک حدیث است. در این نوع از تأثیر، نویسنده یا شاعر، تصریح می کند که این سخن، از فلان معصوم علیه السلام است و برای مثال می گوید: «گفت پیغمبر که...» یا «این سخن، از مصطفاست...». به هر روی، فرق تأثیر گزارشی یا ترجمه ای با تأثیر محتوایی، که پس از این خواهیم گفت، در همین نکته است که در اولی، به حدیث بودن سخن، تصریح می شود و در دومی، فقط به پیام و محتوای حدیث، اشاره می گردد.

برای تأثیر ترجمه ای، سه مثال روشن می آوریم:

ناصر خسرو می گوید:

قیمت هر کس، به قدر علم اوست\*\*\* این چنین گفته ست امیر مؤمنان(3)

ص: 250

1- . مثنوی، دفتر دوم، بیت 3549.

2- . ر.ک: احادیث مثنوی، ص 70.

3- . دیوان اشعار، ص 119.

اصل سخن امیر مؤمنان، این گونه است:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يَعْلَمُ. (1) بهای هر کس، به اندازه دانش اوست.

مولوی بلخی، در مثنوی آورده است:

گفت پیغمبر: هر آن کو سِرِّ، نهفت \*\*\*زود گردد با مراد خویش، جفت (2)

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ حَصَلَ أَمْرُهُ. (3) هرکس رازش را پنهان کند، مقصودش حاصل می گردد.

امام محمد غزالی نیز آورده است:

کبر، آن است که خویشان را از دیگران، فرا پیش دارد و بهتر داند و از این [خود بزرگ بینی]، اندر وی، باد نشاطی پدید آید. آن باد را که اندر وی پیدا شود، کبر گویند. و رسول صلی الله علیه و آله گفت: « [خدایا!] با تو، پناهم از باد کبر». (4)

## 5. برآیندسازی

شاعران و گویندگان بزرگ فارسی، گاهی از مفهوم آیه یا روایتی، ترکیب یا اصطلاح خاصی می سازند. (5) این ترکیب سازی، برای آن است که بتوانند با کلمات کمتری، مراد خود را به شنونده، تفهیم کنند و در ضمن، پشتوانه ای از متون دینی نیز برای سخن خود، داشته باشند. برای مثال، در چندین روایت و دعا که از معصومان علیهم السلام صادر شده است، سخن از سبقت داشتن رحمت الهی بر غضب اوست؛ یعنی رحمت خداوند، چنان است که پیش از غضب به او می رسد و او را نجات می دهد:

ص: 251

- 1- . غرر الحکم، ج 4، ص 502.
- 2- . مثنوی، دفتر اول، بیت 176.
- 3- . جامع الصغیر، ج 1، ص 39.
- 4- . کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، ج 2، ص 253. «با تو پناهم» یعنی «بر تو پناه می آورم».
- 5- . برای آشنایی بیشتر با برآیندسازی، ر.ک: تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سید محمد راستگو، ص 17\_ 18.

سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي. (1) رحمت من، بر غضبم، پیشی دارد.

در بیتی که خواهد آمد، می بینیم که حافظ، از مضمون حدیثی، ترکیب تازه ای ساخته است، به نام «سابقه»:

گفتم: ای بخت! نخفتیدی و خورشید، دمید\*\*\*گفت: با این همه از «سابقه»، نو مید مشو(2)

امیدواری به «سابقه»، یعنی امید بستن به رحمتی که پیش روتر از غضب الهی است.

## 6. تفسیر

در تأثیر تفسیری، شاعر یا نویسنده، حدیثی را تفسیر یا تبیین می کند و ژرفای آن را نشان می دهد. گاه نیز درباره بعد دیگری از مفهوم آن حدیث \_ که کمتر بدان توجه شده است \_ ، سخن می گوید. برای نمونه، در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام ، پرخوری، دشمن تیزهوشی خوانده شده است:

البِطْنَةُ تَمْنَعُ الْفِطْنَةَ. (3) پرخوری، مانع تیزهوشی است.

سنایی، این حدیث را شرح داده و نکاتی را بر آن، افزوده است:

چون خوری بیش، پیل باشی تو\*\*\*کم خوری، جبرئیل باشی تو

هر که بسیار خوار باشد\*\*\*دان که بسیار، خوار باشد

خور اندک، فزون کند حکمت\*\*\*خور بسیار، کم کند فطنت(4)(5)

ص: 252

1- . الکافی، ج 1، ص 443، ح 13.

2- . دیوان حافظ، غزل 407.

3- . غرر الحکم، ج 1، ص 94، ح 8151.

4- . حدیقة الحقیقه، ص 389.

5- فطنت: فطانت، هوشیاری، زیرکی.

نمونه دوم را از مثنوی می آوریم که حدیثی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله را تفسیر کرده است. در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «در فصل بهاران، خود را از باد بهاری پوشانید تا بر شما بوزد».(1)

مولوی، این حدیث را تفسیر کرده و گفته است که مراد پیامبر خدا از باد بهاری، سخن های نغز بزرگان است که باید بر روح انسان، وزیدن گیرند، تا دل او را زنده کنند.

گفت پیغمبر: ز سرمای بهار\*\*\*تن پوشانید یاران، زینهار!

ز آن که با جان شما، آن می کند\*\*\*کآن بهاران، با درختان می کند

لیک بگریزید از سرما، خزان\*\*\*کآن کند کو کرد با باغ و رزان

راویان، این را به ظاهر برده اند\*\*\*هم بر آن صورت، قناعت کرده اند

آن خزان، نزد خدا نفس و هواست\*\*\*عقل و جان، عین بهار است و بقاست(2)

همچنین حافظ، با نظر به حدیثی که در آن پیش بینی می شود مسلمان ها به 73 فرقه تقسیم می شوند،(3) می گوید:

جنگ هفتاد دو ملت، همه را عذر بنه\*\*\*چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند(4)

در واقع، در تفسیر حافظ، فرقه گرایی، برابر با افسانه گرایی است؛ اما اگر از او پرسیم که دلیل این افسانه گرایی و خرافه پرستی چیست، می گوید: فرقه سازان، چون حقیقت را ندیده اند در پی افسانه و امور غیر واقعی افتاده اند. بنا بر این، معذورند؛ یعنی دلیل جنگ آنان با یکدیگر، ندیدن حقیقت است.

ص: 253

1- . مولوی، این حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده، اما در احادیث نبوی، چنین سخنی دیده نشده، بلکه در نهج البلاغه، حکمت 128، حدیثی مشابه آن، آمده است. همچنین، ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 304.

2- . مثنوی، دفتر اول، بیت 2050 به بعد

3- . الأمالی، طوسی، ص 524.

4- . دیوان حافظ، غزل 184.

عطار نیشابوری نیز با اشاره به همین حدیث، گفته است:

یقین می دان که این جا مذهب عشق\*\*\* و رای مذهب هفتادواند است(1)

حدیث دیگری در برخی متون روایی آمده که برخی از شاعران بزرگ، آن را تفسیر و تأویل کرده اند. در این حدیث شریف، پیامبر عظیم الشان اسلام می فرماید:

حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ. (2) دوست داشتن وطن، از ایمان است .

سعدی، در تفسیر این حدیث، می گوید: هر چند صحیح است؛ اما نمی توان با استناد به آن، مهاجرت از وطن را نفی کرد:

سعدیا! حَبِّ وطن، گر چه حدیثی است درست\*\*\* نتوان مُرد به سختی که: من، این جا زادم

شیخ بهایی نیز وطن مورد اشاره در این حدیث را مصر و عراق و شام و ایران، و در واقع، منظور حدیث را وطن خاکی نمی داند:

این وطن، مصر و عراق و شام نیست\*\*\* این وطن، شهری است، کورا نام نیست(3)

عطار نیشابوری، همین مضمون را باز گویی می کند و تفسیر دیگری از حَبِّ الْوَطَنِ، ارائه می دهد:

تو بی معشوق خود، با خویشتن آی\*\*\* مشو بیرون به صحرا، با وطن آی

از آن حُبِّ الْوَطَنِ، ایمان پاک است\*\*\* که معشوق، درون جان پاک است(4)

یعنی وطن، عاشق درون اوست؛ زیرا اقامتگاه معشوقش در آن جاست. پس نیازی به بیرون رفتن از شهر و دیار نیست. مولوی هم می گوید:

ص: 254

1- دیوان غزلیات عطار، ص 42.

2- سفینه البحار، ج 8 ص 525.

3- کلیات شیخ بهایی، ص 10.

4- الهی نامه، بیت 1536.

مسکنِ یار است و شهرِ شاهِ من \*\*\* پیش عاشق، این بُود حُبِّ الوطن (1)

آری! او نیز وطن را زمینِ خاکی نمی داند. او در جای دیگری، وطن را آن سوی عالم مادی می خواند:

گر وطن خواهی، گذر زان سوی شط \*\*\* این حدیثِ راست را کم خوان غلط (2)

یعنی اگر در پی وطن واقعی خود هستی، باید تا آن سوی عالم مادی بروی.

## 7. تلمیح

تلمیح، صنعتی ادبی است که در آن، شاعر یا نویسنده، برای تبیین یا روشن تر شدن معنای مورد نظر، به داستان یا مفهوم داستانی مشهور، اشاره می کند و از آن ره گذر، به موضوع بحث خود برمی گردد؛ برای مثال، حافظ، برای بیان آتشی که عشق، در جان او افکنده است، به داستان ابراهیم علیه السلام و آتش نمرود، اشاره می کند و می گوید:

یارب، این آتش که در جان من است \*\*\* سرد کن، زان سان که کردی بر خلیل (3)

گاهی این مفاهیم و داستان ها، ریشهٔ روایی دارند و در هیچ منبع دیگری، نمی توان شاهی برای آن ها یافت. پیش از ذکر نمونه، یادآوری می شود که در تلمیح، شاعر یا نویسنده، قصدی جز توضیح مقصود خود را ندارد و اگر به داستان یا تمثیلی اشاره می کند، برای توضیح آن ها نیست، بلکه برای استفاده از آن ها در جهت تبیین مراد خویش است.

حافظ، در غزلی می گوید:

زاهد، ار رندی حافظ نکند فهم، چه باک؟ \*\*\* دیو، بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند (4)

در منابع روایی ما، آمده است که شیاطین، از خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود، می گریزند. ترجمهٔ یکی از این احادیث، بدین قرار است: خانه ای که در آن قرآن خوانند و خدا را یاد کنند، فرشتگان به آن، آمد و شد دارند و شیاطین، از آن می گریزند. (5)

ص: 255

1- . مثنوی، دفتر سوم، بیت 3807.

2- . همان، دفتر چهارم، بیت 2212.

3- . دیوان حافظ، غزل 308.

4- . دیوان حافظ، غزل 193.

5- . الکافی، ج 2، ص 610، ح 3.



بیشترین و رایج ترین نوع تأثیرگذاری حدیث بر ادب فارسی، محتوایی است. وام گرفتن معنایی از حدیث، چنان حضور و وفوری در ادبیات ما دارد که می توان گفت: بخش عظیمی از معارف و مفاهیم ادبی ما، ریشه در متون روایی دارد. برای توضیح بیشتر، به چند مثال، بسنده می کنیم:

یک. مولوی می گوید:

آدمی، مخفی است در زیر زبان\*\*\* این زبان، پرده ست بر درگاه جان(1)

این بیت، برگرفته از این فرمایش از مولا علی علیه السلام است که:

المرء مخبوءٌ تحت لسانه. آدمی، در زیر زبانش، پنهان است.

دو. امام حسین علیه السلام، بنابر حدیث شریفی، در یکی از دعاهایش می گوید: «خدایا! من، تو را از بیم دوزخ و به شوق بهشت، بندگی نکردم؛ بلکه تو را شایسته بندگی یافتم. پس تو را بندگی کردم». (2)

مرحوم اخوان ثالث، شاعر معاصر، با توجه به این حدیث، سروده است:

خدواندا! تو را هرچند، بی شک\*\*\* چو توفیقت کند یاری، پرستم

ولی نر شوق جنت، بیم دوزخ\*\*\* که دانم هر دورا داری پرستم

تورا از بهر آن، کاندردو عالم\*\*\* پرستش را سزاواری پرستم(3)

سه. شیخ محمود شبستری، صاحب منظومه گلشن راز، در یکی از ابیات پایانی این گلشن حکیمانه و زیبا می گوید:

نشان ناشناسی، ناسپاسی است\*\*\* شناسایی حق، در حق شناسی است(4)

ص: 256

1- . مثنوی، دفتر دوم، بیت 293.

2- . بحار الانوار، ج 41، ص 14.

3- . تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص 218.

4- . گلشن راز، خاتمه.

یعنی علامت جهل، ناشکری است و کسی که شکر نمی‌گزارد، معلوم است که معرفت و شناخت ندارد و نمی‌داند که خداوند به او چه نعمت‌هایی را داده است. سپس، در مصرع دوم می‌گوید: کسی حق (خداوند) را می‌شناسد که نسبت به مردم، حق شناس باشد؛ یعنی تلاش‌های دیگران را حق‌گزاری کند و سپاس‌گزار آنان باشد. این مصرع، یادآور حدیث مشهوری است که در آن، آمده:

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. (1) کسی که از مردم قدرشناسی نکند، شکر خدا را نیز به جای نیاورده است.

چهار. فردوسی، در شاه‌نامه، به همه سفارش می‌کند که با دانشمندان، نشست و برخاست کنند و با آنان، مشورت نمایند و در کارها، از رأی و نظر آنان، سود ببرند:

همیشه، یکی دانشی (2) پیش‌دار\*\*\* و را چون روان و تن خویش دار

بدان‌گه شود تاج خسرو، بلند\*\*\* که دانا بود نزد او، ارجمند (3)

امام علی علیه السلام در سفارش‌نامه خود به مالک، مهم‌ترین نکته‌ها و آموزه‌هایی را که حکمرانان اسلامی باید بدانند، بدو یادآور می‌شود؛ زیرا مالک، راهی مصر بود تا در آن‌جا از جانب امیر مؤمنان علیه السلام، بر آن سرزمین اسلامی، حکمرانی کند. یکی از نصایح امام علی علیه السلام به مالک، این بود که: «تا می‌توانی، با دانشمندان و حکیمان، مجالست کن». (4)

پنج. زنده‌یاد سهراب سپهری، در شعر خاطره‌انگیز «پشت دریاها»، خواننده یا شنیده‌ایم:

قایقی خواهم ساخت

خواهم انداخت به آب

دور خواهم شد از این خاک غریب

ص: 257

---

1- . جامع الصغیر، ج 2، ص 180.

2- . دانشی: دانشمند.

3- . شاه‌نامه، ص 1072، بیت 38866 \_ 38865.

4- . نهج البلاغه، نامه 53.

همچنان خواهیم راند

همچنان خواهیم راند

پشت دریاها، شهری است

که در آن، پنجره ها، رو به تجلی باز است

بام ها، جای کبوترهایی است

که به فواره هوش بشری می نگرند

شاخه معرفتی است...

دست هر کودک ده ساله شهر

پشت دریاها، شهری است

قایقی باید ساخت. (1)

بعید نمی نماید که سهراب، این شعر زیبا را وامدار حدیثی باشد که در آن ، سخن از شهری در پشت دریاها به میان آمده است. در این حدیث، می خوانیم:

خدای را در پشت دریاها، شهری است که وسعت آن، به اندازه چهل روز مسیر خورشید است. در آن شهر، مردمی زندگی می کنند که خدا را نافرمانی نمی کنند و شیطان را نمی شناسند. (2)

ص: 258

---

1- هشت کتاب، ص 352.

2- . بصائر الدرجات، ص 510، ح 4.

احادیث داستانی - پدیدآورنده: رضا بابایی

زندگی و گفتار پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام، سرشار از آموزه‌ها و درس‌هایی است که هر یک از آن‌ها، همچون چراغی روشن‌گر راه مؤمنان است. در سخنان و سیره معصومان علیهم السلام، گاه حکایت‌هایی به چشم می‌خورند که به توجّه و تأمل بیشتری نیاز دارند. این حکایت‌ها، به زبان‌های مختلفی بیان شده است؛ اما هنوز جا دارد که باز، گفته و شنیده شوند.

در این نوشتار، برخی داستان‌هایی را که ریشه روایی دارند، می‌آوریم. شایان توجّه، این که برای گیرایی بیشتر، این داستان‌ها را اندکی صحنه‌پردازی کرده‌ایم؛ ولی کوشیده‌ایم که در اصل داستان‌ها و عبارات و احادیث، هیچ‌گونه دخل و تصرفی صورت نگیرد.

### 1. هیزم جهنم

#### 1. هیزم جهنم

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با یارانش در سرزمینی خشک و بی‌آب و علف، فرود آمدند. ایشان، روبه‌یاران همراه خویش کرد و فرمود: «به اطراف بروید و هیزم جمع کنید».

گفتند: ای پیامبر خدا! در این صحرای خشک، هیزم نیست که ما آن‌ها جمع کنیم!

فرمود: «هر کس به هر اندازه که می‌تواند، هیزم جمع کند».

یاران، روانه صحرا شدند و هر یک با دقت و زحمت بسیار، تکه‌چوب‌های کوچک و خشکی را یافتند و آوردند. وقتی آن‌چوب‌های کوچک و اندک را روی

هم ریختند، خرمن بزرگی از هیزم، فراهم شده بود. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله به سخن آمد و فرمود: «نخست، باور نمی کردید که بتوان این همه هیزم جمع کرد؛ اما دیدید که جمع شد! بدانید که گناهان کوچک نیز همین گونه اند. نخست، به نظر نمی آیند؛ اما وقتی کنار هم قرار می گیرند و بر هم افزوده می شوند، انبوه عظیمی را پدید می آورند» (1).

## 2. اخلاق علمی

در احادیث معصومان علیهم السلام، گاه نکاتی به چشم می خورند که به ظاهر، داستان یا قطعه تاریخی اند؛ اما به واقع، از بزرگ ترین درس های اخلاقی برای همه انسان ها هستند. برخی از این داستان ها، درباره اخلاق عالمان یا وظیفه اخلاقی اهل علم است. از آن جمله، داستان زیر است که از امام صادق علیه السلام درباره یکی از پیامبران بزرگ، نقل شده است:

روزی حضرت عیسی علیه السلام به حواریان خود گفت: «از شما خواهشی دارم. اگر قول می دهید که با خواهمش مخالفت نکنید، بگویم».

آنان گفتند: هر چه بگویی، اطاعت می کنیم.

عیسی علیه السلام از جای خود برخاست و شروع به شستن پاهای یارانش کرد. آنان، سخت شرمگین شده بودند؛ اما چون قول داده بودند که با پیامبرشان مخالفت نکنند، سخنی نگفتند و تاب آوردند. وقتی عیسی علیه السلام از شستشوی پاهای آن ها فارغ شد، حواریان گفتند: شگفتا! تو معلم و پیامبر و مُراد مایی! این عمل، برازنده ما بود، نه سزاور تو.

عیسی علیه السلام فرمود: «پای شما یارانم را شستم تا بدانید که سزاوارترین مردم برای خدمت به دیگران، عالمان اند. خواستم به شما بیاموزم که معلّمان مردم، باید خادم ترین و متواضع ترین انسان ها باشند. پس از من، شما بر مسند ارشاد و تعلیم می نشینید. لازم است که بدانید این مسند، شایسته کسانی است که کبر ندارند و غرور نمی ورزند و شیوه آنان، خدمت و تواضع است. اقتضای حکمت و دانش،

ص: 260

تواضع و سرافکنندگی است، نه کبر و سرکش‌ی. دلی که نرم و خاضع نباشد، رویشگاه حکمت و معنویت نیست. آگاه باشید که گیاه، در زمین نرم می‌روید، نه در صخره‌های سنگی کوهستان».(1)

### 3. شرم‌گناه

مردی از اهل حبشه، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! گناهان من، بسیار است. آیا در توبه به روی من، باز است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری. راه توبه، بر همگان، هموار است و تو نیز می‌توانی قدم در این راه بگذاری».

مرد حبشی، از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت؛ اما مدّت چندانی نگذشت که بازگشت و گفت: ای رسول خدا! آیا آن گناه که من معصیت می‌کرده‌ام، خداوند، مرا می‌دیده است؟

فرمود «آری».

مرد حبشی، آهی سرد از سینه بیرون داد و گفت: توبه، جرم گناه را محو می‌کند و بنده را از آتش دوزخ، نجات می‌دهد؛ اما با شرم‌گناه، چه می‌توان کرد؟

آن گاه، فریادی کشید و در دم، جان داد.(2)

### 4. امید

کیسه‌ای را بر دوش گذاشته بود و به سوی باغستان‌های اطراف مدینه می‌رفت. یکی از دوستانش به او نزدیک شد و گفت: ای علی! چه بر دوش می‌کشی؟

گفت: «درخت خرما!».

مرد، از پاسخ علی علیه السلام، در شگفت شد؛ اما آن گاه که دید او چگونه از درون کیسه، هسته‌های خرما را بیرون می‌آورد و در زمین می‌کارد، دانست که منظور او چه بوده و چرا گفت که در کیسه، درخت خرما دارد.(3)

ص: 261

1- . داستان راستان، ص 173 (به نقل از: الکافی، ج 1، ص 37، ح 6).

2- . إحياء العلوم، ترجمه...، ص 43 (کتاب توبه)؛ کیمیای سعادت، ج 2، ص 654.

3- . الاختصاص، ص 158.

## 5. خرافه ستیزی پیامبر صلی الله علیه و آله

در اوایل هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بود که خداوند، فرزندی به ایشان، عطا فرمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام او را «ابراهیم» گذاشت و بسیار دوستش می داشت. اما ابراهیم، بیش از هجده ماه عمر نکرد و درگذشت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شدت، اندوهگین شد. گاهی اشک می ریخت و گاه با خدا، مناجات می کرد. گاهی نیز در دل، با کودک دلبنده از دست رفته اش، این چنین نجوا می کرد: «ای ابراهیم! دل، می سوزد و اشک، می ریزد و ما در فراق تو، غمگینیم؛ اما هرگز بر خلاف رضای خداوند، سخنی نمی گوئیم».

سوگ ابراهیم، فقط پیامبر صلی الله علیه و آله را اندوهگین نکرد. مدینه، یک پارچه، عزادار شد. در همین ساعات اندوه بار بود که ناگهان، هوا تیره و تار شد و خورشید، گرفت! کسوف، روز روشن مدینه را به شب بدل کرد. مردم به یکدیگر می گفتند: «گویا خورشید نیز عزا گرفته و در سوگ ابراهیم، چهره خود را پوشانده است».

این گونه سخنان، به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. ایشان، سکوت را جایز ندانست و به سوی مسجد آمد. سپس بر منبر، بالا رفت و فرمود: «ای مردم! بدانید که خورشید، گرفته است؛ اما نه برای فرزند من».

آری! اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مانند بسیاری از رهبران سیاسی دیروز و امروز جهان، هدفی جز رسیدن به مسند قدرت و حکومت و مستحکم تر کردن آن نداشت، این گونه با خرافه ای که به ظاهر به نفع او بود، مخالفت نمی کرد؛ بلکه یا آن را تأیید می کرد و یا دست کم، سکوت می نمود تا ایمان مردم به او بیشتر گردد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله، همان سان که با کفر و شرک مبارزه می کرد، خرافات را نیز بر نمی تابید. (1)

استاد مطهری در این باره می نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر آن احساسات، سکوت نکردند و نگفتند: «مردم، این طور فهمیده اند. پس من هم ساکت باشم. هدف را ببینیم. وسیله، هر چه می خواهد، باشد!»؛ [بلکه] بر منبر رفتند و مردم را آگاه کردند... و با این عمل، این منطق پست: «هدف، وسیله را توجیه می کند» را رد کردند. (2)

ص: 262

1- . برگرفته از: السیرة الحلییة، ج 3، ص 34، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 87.

2- . ر.ک: سیرة نبوی، ص 72.

## 6. به جای عمل!؟

امام رضا علیه السلام برادری به نام زید داشت که برخی رفتارهای وی، چندان خوشایند امام علیه السلام نبود و هر از گاهی، امام علیه السلام به او تذکر و پندی می داد. در سال هایی که امام رضا علیه السلام در مرو بود، روزی در مجلسی حضور داشت که زید نیز در آن، حاضر بود. زید، خطاب به عده ای از حاضران، پی در پی از فضائل خاندان خود و پدرانش می گفت و این که: ما، چنان و چنینیم. ناگاه، امام رضا علیه السلام سخن زید را قطع کرد و فرمود: «این چه سخنانی است که می گویی؟ آیا نمی دانی که هیچ فضیلتی، جای عمل صالح را نمی گیرد؟! هیچ کس نزد خدا، تافته جدا بافته نیست و بدون بندگی خدا و عمل صالح، به هیچ مرتبه ای نمی توان رسید. آیا تو نزد خدا، گرامی تر از پدرت موسی بن جعفر علیه السلام هستی؟! او همه عمر، خدا را بندگی کرد و هیچ گاه به این فضائل نَسَبی، اعتماد و تکیه نداشت. پسر نوح نیز پیغمبرزاده بود؛ اما در درگاه خدا، جایی نیافت و گرفتار توفان بلا شد». (1)

## 7. کسی مانند همه

روزی، کسی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید تا حاجتش را بگوید؛ اما وقتی رو در روی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد، نتوانست سخنش را بگوید و هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله، چنان در دل او اثر کرد که زبانش، بند آمد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دیدن این وضع، ناراحت شد و فرمود: «آیا دیدار من، زبانت را بست؟».

سپس خود را به او نزدیک کرد و در آغوشش گرفت و در همان حال، به او فرمود: «راحت باش. من از پادشاهان نیستم که با من، راحت نباشی. من، پسر زنی هستم که گوشت مانده خشک می خورد» (2). (3)

ص: 263

1- . عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 232، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 218، ح 3.

2- . سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1101، ح 3312.

3- . کنایه از غذای ساده ای است که عموم مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از آن استفاده می کردند.



نوشته اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه یکی از مسلمانان رفت تا به دعوت او، پاسخ گفته باشد. هنگام ورود به حیاط خانه، مرغی را دید که بالای دیوار، تخم گذارد. آن تخم، از بالای دیوار به زمین افتاد و نشکست. پیامبر صلی الله علیه و آله در شگفت شد. صاحب خانه، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا! آیا تعجب کردی؟ به خدایی که تو را به رسالت برگزید، هیچ گاه زیانی به من نمی رسد و هیچ حادثه ای بر من، فرود نمی آید.

پیامبر صلی الله علیه و آله همان دم، از خانه آن فرد، خارج شد. صاحب خانه از ایشان پرسید: چرا باز می گردی؟! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که هیچ گاه مصیبتی نمی بیند، لطف خدا، شامل حال او نیست».(1)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «گرفتارترین و مبتلاترین مردم دنیا، پیامبران هستند. سپس، هرکس که به آنان، نزدیک تر است».(2) شاعری نیز سروده است:

هر که در این بزم، مقرب تر است\*\*\*جام بلا، بیشترش می دهند

## 9. یاران علی علیه السلام

در بازگشت از جنگ صفین، یکی از همراهان امیر مؤمنان، نزد ایشان آمد و گفت: کاش برادرم در این جنگ، همراه ما بود و برایت شمشیر می زد!

امام علیه السلام فرمود: «آیا برادر تو می خواست همراه ما باشد و نتوانست، یا تمایلی به شرکت در این جنگ نداشت؟ نیت و تصمیم او، چه بود؟ آیا دلش با ماست و نیتش همراهی ما در این جنگ بود؟».

گفت: آری، ای امیر مؤمنان! او می خواست که در رکاب شما باشد، اما نتوانست.

امام علیه السلام فرمود: «برادرت، با ماست و گویی در این جنگ، حضور داشته است؛ زیرا دلش و عزم و نیتش با ماست. حتی آنانی که هنوز پا به دنیا نگذاشته اند و روزی

ص: 264

1- . الکافی، ج 2، ص 256، ح 20.

2- . همان، ص 252، ح 1.

خواهند آمد و آرزو می کنند که کاش مرا در جنگ هایم همراهی می کردند، آنان نیز از یاران من اند» (1).

## 10. عبادت خدا و خدمت به خلق

فردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و مشکلی را که به تازگی برای او پیش آمده بود، مطرح کرد. امام علیه السلام یکی از یارانش به نام صفوان را مأمور کرد که مشکل او را حل کند. صفوان، رفت و پس از ساعتی، بازگشت. امام علیه السلام از او پرسید: «چه شد؟».

صفوان گفت: خداوند، مشکلم را حل کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: «این کار تو که وقت چندانی هم از تو نگرفت، نزد خدا از طواف کعبه، بهتر و برتر است».

امام علیه السلام سپس ادامه داد: «روزی کسی نزد عمویم حسن بن علی علیه السلام آمد و از ایشان، در برآوردن نیازی، یاری خواست. او، بی درنگ، کفش هایش را پوشید و به راه افتاد تا که برای حلّ مشکل او، اقدام کند. در بین راه، از آن شخص پرسید: «چرا نزد برادرم حسین نرفتی؟».

آن شخص گفت: رفتم؛ اما او را در حال اعتکاف و عبادت دیدم. به همین جهت، نخواستم خلوتش با خدا را بر هم بزنم».

امام حسن علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، اگر نیازت را به او می گفتم، در برآوردن آن، درنگ نمی کرد؛ زیرا برآوردن نیاز تو نزد او، بهتر از یک ماه اعتکاف است» (2).

## 11. عبادت در بازار

نوشته اند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش نشسته بود که جوانی نیرومند، از کنار آنان، عبور کرد. یکی پرسید: این وقت صبح، به کجا می روی؟

گفت: به دکانم در بازار. همنشین پیامبر صلی الله علیه و آله گفتم: اگر در این وقت صبح، برای عبادت خدا بر می خاست، بهتر بود.

ص: 265

1- . گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، ص 270؛ نهج البلاغه، خطبه 12.

2- . الکافی، ج 2، ص 198، ح 9.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این گونه نیست. کسی که برای تأمین معاش خود و خانواده اش از خانه بیرون می رود، گویی در راه خدا، قدم بر می دارد».(1)

## 12. با مردم و برای مردم

کاروان حاجیان، برای استراحت در مدینه توقف کردند و سپس راهی مکه شدند. در بین راه، مردی که او نیز آهنگ حج داشت، به آنان پیوست. آن مرد، به کاروانیان می نگریست تا با یکا یک آنان، آشنا شود. ناگاه، چشمش به مرد میان سالی افتاد که دائم، در تکاپو بود و می کوشید که به دیگران، کمک کند. لحظه ای هم آرام و قرار نداشت و هر گاه مشکل کسی را حل می کرد، به سراغ نیازمند دیگری می رفت تا حاجت او را نیز برآورد. مرد تازه وارد، از کاروانیان، درباره او پرس و جو کرد. گفتند: او را نمی شناسیم. وی در مدینه به ما پیوست. مردی نیکوکار و مهربان است. بدون این که کسی از او تقاضایی کند، دائم در حال خدمت گزاری و یاری رساندن به دیگران است.

مرد تازه وارد گفت: به خدا سوگند که اگر او را می شناختید، این گونه از او کار نمی کشیدید و چنین، بر او گستاخ نبودید و همچون بردگان با او رفتار نمی کردید!

کاروانیان گفتند: مگر او کیست؟

گفت: او علی بن الحسین، زین العابدین، فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

اعضای کاروان، سراسیمه، از جای خود برخاستند و به نزد امام سجّاد علیه السلام رفتند. یکی، عذرخواهی می کرد، دیگری، از خدا آمرزش می خواست و سومی، پوزش می طلبید و چهارمی، گلایه می کرد که: چرا خود را به ما شناساندی؟ ...

امام علیه السلام فرمود: «من به طور ناشناس به کاروان شما پیوستم تا توفیق خدمت گزاری بیشتری داشته باشم. هرگاه با آشنایانم به سفر می روم، آنان، مرا از کار و تلاش، معاف می کنند و به حرمت جدّم، مرا گرامی می دارند. خواستم که در میان شما ناشناس باشم تا بتوانم خدمتی کرده باشم و از این گونه از عبادت، محروم نمانم».(2)

ص: 266

1- . کیمیای سعادت، ج 1، ص 325.

2- . عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 145، ح 13.

به گفته سعدی شیرازی:

طریقت، بجز خدمت خلق نیست\*\*\* به تسبیح و سجاده و دلّق نیست(1)

### 13. پیشواز از پیشوایان

همچنان که بزرگی و شکوه بزرگان عرصه معنویت، با بزرگان و مقامات دنیوی فرق دارد، رفتار مردم با آنان نیز باید متفاوت باشد. در داستانی که در پی خواهد آمد، امام علی علیه السلام به ما می آموزد که نباید با اولیای خدا به گونه ای رفتار کنیم که مردم با پادشاهان، رفتار می کنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سفری، در بازگشت به کوفه، به شهر انبار(2) رسید. وقتی ایشان به شهر انبار رسید، مردم آن جا به استقبال ایشان شتافتند و در پی مرکب امام علیه السلام می دویدند. علی علیه السلام به آنان فرمود: «معنای این کار شما چیست؟».

آنان گفتند: این نوع استقبال، از سنت های دیرینه ماست و هرگاه بزرگی به شهرمان وارد شود، به استقبالش می رویم و سپس مسافتی طولانی را در پی مرکب او می دویم.

امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که این کار برای فرمانروایان سودی ندارد. در دنیا خودتان را به رنج می اندازید و در آخرت نیز، بدبختی برایتان می آورد».(3)

ص: 267

1- . بوستان سعدی، ص 40.

2- . این شهر، از شهرهای عراق کنونی است؛ اما تا چند قرن پیش، جزئی از سرزمین پهناور ایران بود.

3- . نهج البلاغه، حکمت 37.



مَثَل‌های حدیثی - پدیدآورنده: رضا بابایی

مَثَل یا دَسْتان، نوعی بیان کوتاه و پُر معنا و نَغز است که در میان مردم، زبانزد شده باشد و به تناسب، به کار می‌رود. به آوردن مَثَل در میان کلام، «ضرب المثل» می‌گویند و برای تفهیم بهتر معنا یا تأثیر بیشتر کلام، از آن استفاده می‌شود.

بسیاری از مَثَل‌ها، ریشه در داستانی واقعی یا حکایتی ساختگی یا آموزه‌ای دینی یا تجربه‌ای شخصی دارند، و برخی نیز برآمده از رویدادی مهم و تاریخی اند. به داستان‌ها یا ماجراهایی که به ساختن مَثَلی انجامیده است، شأن نزول آن مَثَل می‌گویند و تا کنون، پژوهش‌های بسیاری در باره منشأ یا بستر تاریخی مثل‌ها، صورت گرفته است. (1)

بی‌شک، متون دینی و آموزه‌های اسلامی، از مهم‌ترین منابع مردم ایران برای ساختن امثال و حکم فارسی است. در این نوشتار، می‌کوشیم شماری از مَثَل‌هایی که ریشه آن‌ها در یکی از احادیث معصومان علیهم السلام است، بازگوییم تا آشکار گردد که حدیث یا سخن معصوم علیه السلام، چه اندازه الهام بخش مردم فارسی زبان برای ساختن این جملات کوتاه و ماندگار بوده است.

پیش‌تر یادآوری می‌کنیم که ارتباط بسیاری از مثل‌ها با احادیث، چنان آشکار است که انکار آن، ممکن نیست؛ حتی برخی مَثَل‌ها با همان الفاظ و صورت عربی خود، زبانزد شده‌اند. اما مَثَل‌هایی نیز وجود دارند که با برخی احادیث، فقط

ص: 269

---

1- . برای نمونه، ر.ک: امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، تهران، امیرکبیر، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، مهدی پرتوی آملی، تهران: سنایی.

همسویی و هم معنایی دارند و به دلایل لفظی و قرائن دیگر، نمی توان در باره آن ها سخن از تأثیر و تأثر گفت. به هر روی، آنچه خالی از شک و شبهه است، وجود حتمی احادیث اسلامی در میان نخستین منابع مثل های فارسی است.

تأثیر حدیث بر امثال فارسی، دست کم بر دو گونه است:

1. تأثیر معنایی؛

2. تأثیر لفظی \_ معنایی.

به سخن دیگر، برخی امثال، حاوی معنایی هستند که در حدیثی بیان شده است، بدون این که از الفاظ آن حدیث شریف، سود برده باشند؛ اما شماری از مثل ها، غیر از معنا، از الفاظ عربی متن حدیث نیز وام گرفته اند و یا عین همان حدیث اند، بدون هیچ تغییری در لفظ و معنا. در ادامه، برای هر یک از دو صورت بالا، نمونه هایی را ذکر می کنیم.

## تأثیر معنایی

### اشاره

شمار بسیاری از مثل ها و تمثیل های فارسی، ریشه در احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و روایات منقول از اهل بیت بزرگوار ایشان دارند که در بیشتر آن ها، از الفاظ و جملات حدیث مربوط، استفاده نشده و به تأثیرپذیری محتوایی، بسنده شده است. همچنان که پیش تر گفتیم، برخی از هم معنایی ها، از باب تَوَازُد(1) است و نمی توان مدعی تأثیر بود. در این نوشتار، کوشیده ایم تا با آوردن نمونه هایی، نشان دهیم که تأثیر حدیث، کاملاً آشکار است و از باب تَوَازُد نیست.

برای نمونه، اندکی از بسیار و مُشتی از خروار را ذکر می کنیم:

### 1. آدم که پیر شد، حرصش جوان می گردد

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَسْبُبُ مِنْهُ اِثْنَانِ: الْحِرْصُ وَ طَوْلُ الْأَمْلِ.(2) آدمیزاد، پیر می شود، در حالی که دو چیز در او جوان می گردند: آز و آرزوی دراز.

ص: 270

1- . به صدور دو سخن هم معنا از منبع متفاوت، بدون اثرپذیری از یکدیگر، تَوَازُد گفته می شود.

2- . الخصال، ص 73.

این مثل را در جایی به کار می برند که شخصی در سن کهولت، همچنان به فکر گردآوری مال و منال باشد و کاری برای آخرت خود، انجام ندهد.

صائب تبریزی نیز با در نظر داشتن همین حدیث شریف، حرص در سن پیری را به خوابِ گران در وقت سحر، تشبیه کرده و گفته است:

آدمی پیر که شد، حرص، جوان می گردد\*\*\*خواب، در وقت سحرگاه، گران می گردد(1)

## 2. آدمِ گرسنه، ایمان ندارد

در منابع حدیثی، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که می فرمود:

لَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا. (2) اگر نان نبود، ما روزه نمی گرفتیم و نماز نمی گزاردیم.

در حکایات، آمده است: مردی از شدت گرسنگی، مُشرف به مرگ بود که شیطان، بر بالین او آمد و گفت: اگر ایمانت را به من بفروشی، به تو نان می دهم. مرد گرسنه، پذیرفت و قرصی نان از شیطان گرفت و خورد؛ اما آن گاه که شیطان از او خواست که ایمانش را بدهد، گفت: من در حال گرسنگی، ایمانی نداشتم که به تو بفروشم! باید این را می دانستی و نانت را در برابر هیچ، به من نمی فروختی! (3)

یکی دیگر از مثل هایی که همین معنا را تأیید می کند و بسیار به کار می رود، جمله «اَوَّلُ وجود، بعداً سجود» است. یعنی نخست، باید وجود و توانی داشت تا بتوان با آن، خدا را عبادت کرد. ناگفته نماند که برخی از نااهلان، از این حقیقت، سوء استفاده کرده، می گویند: «تا وقتی که همه امکانات مادی برای انسان فراهم نشده است، وظیفه ندارد که خدا را عبادت کند یا به امور معنوی بپردازد!».

این نظر نیز سخن ناروایی است؛ زیرا برای عبادت خدا، همین قدر که توش و توانی در روح و جسم انسان، وجود داشته باشد، کافی است و این مقدار نیرو، با

ص: 271

1- دیوان صائب تبریزی، گزیده اشعار، تک بیتهای برگزیده، تک بیت، 620.

2- المحاسن، ج 2، ص 586.

3- امثال و حکم، ج 1، ص 25.



کمترین برخورداری از مواهب دنیا، میسر می شود. بنا بر این، حاکمان جامعه دینی، هم زمان با گسترش معنویت و اخلاق، باید بکوشند تا مسلمانان، از حدّ اقل امکانات رفاهی در زندگی، برخوردار باشند تا بهانه ای برای سر باز زدن از عبادت خداوند و اخلاق گرایی باقی نماند.

### 3. از قضا، سرکنگبین، صفرا فزود

این مثل، در واقع، مصراع بیت مشهوری از مثنوی مولانا است که می گوید:

از قضا، سرکنگبین، (1) صفرا فزود\*\*\* روغن بادام، خشکی می نمود (2)

یعنی گاهی شربت سرکنگبین که از آن برای درمان بیماری صفرا استفاده می شود، این بیماری را شدت می بخشد و روغن بادام که برای درمان یبوست به کار می رود، مزاج بیمار را خشک تر می کند.

این مثل را در جایی به کار می برند که اثر کار یا برنامه ای، خلاف منظور، از آب در آید و برگرفته از حدیثی از امام علی علیه السلام است که در آن می فرماید:

رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالذَّاءُ دَوَاءً. (3) بسا درمانی که درد و دردی که درمان است.

اگر چه قرآن مجید و روایات اسلامی، همواره مسلمانان را به استفاده از وسائل و اسباب امور، توصیه و تشویق و توصیه می کنند؛ اما گاهی اسباب مادی، خلاف مقصود را نتیجه می دهند؛ چرا که ممکن است سبب دیگری، مانع نتیجه بخشی اسبابی شود که آن ها را به کار گرفته ایم. بنا بر این، در عین اعتماد به اسباب و وسائل، هیچ گاه نباید از عوامل و سبب های دیگر، غافل شویم. به قول مولوی:

ص: 272

---

1- سرکنگبین، شربتی است که از سرکه و انگبین (عسل) می ساختند و برای درمان صفرا، از آن استفاده می کردند.

2- مثنوی، دفتر اول، بیت 53.

3- نهج البلاغه، نامه 31.

از سبب سازی اش، من سودایی ام\*\*\*وز سبب سوزی اش، سوفسطایی ام(1)

#### 4. استخوان در گلو و خار در چشم داشتن

استخوان در گلو و خار در چشم داشتن، برگرفته از عبارتی از نهج البلاغة است که امیر مؤمنان علیه السلام در آن برای نشان دادن مظلومیت و تنهایی و سکوت اجباری خود، آن را بیان فرموده است. امام علیه السلام این سخن را برای بیان سختی های دوران بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان آورد:

فَصَبِرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا. (2) خار در چشم و استخوان در گلو، صبر کردم.

امروزه نیز بسیاری از مردم، برای نشان دادن وضعیت دشواری که در آن قرار گرفته اند و امکان دفاع از خود را ندارند، همین جمله را تکرار می کنند.

#### 5. اول سلام، بعداً کلام!

از سرور شهیدان، امام حسین علیه السلام نقل شده که پیش از سلام کردن، کلامی نگوید. (3) همچنین پیامبر اکرم فرموده است:

مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ. (4) پاسخ کسی را که پیش از سلام کردن، سخن می گوید، ندهید.

سلام، آیینی است که نخستین لحظه ملاقات انسان ها را با یکدیگر، شیرین و سرشار از دوستی می کند. کلامی که با سلام آغاز گردد، از درشتی و تندوی و دشمنی، در امان است.

ص: 273

---

1- . مثنوی، دفتر اول، بیت 548: مصرع دوم در برخی نسخه ها به گونه: «در خیالاتش چو سوفسطایی ام» آمده است.

2- . نهج البلاغة، خطبة 3.

3- . السَّلَام قَبْلَ الْكَلَامِ (تحف العقول، ص 246).

4- . الكافي، ج 2، ص 644، ح 2.

## 6. «ما خلق الله» اش، عیب دارد!

این جمله، یعنی شخص مورد اشاره، عقلش سالم و کامل نیست. گاهی نیز می گویند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ اش را اجاره داده است»؛ یعنی عقلش را به دیگری سپرده است و خود، نصیبی از خردمندی ندارد. بنا بر روایات، نخستین آفریده خدا، عقل بود:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ. (1)

این مثل حدیثی را در جایی به کار می برند که شخصی، چنان از خرد و اندیشه، عاری باشد که گویی سهم خود را از عقل، به دیگری وا گذاشته و قوایی برای اندیشیدن ندارد.

## 7. با توکل، زانوی اُشتر ببند

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! شترم را رها کنم و بر خدا، توکل کنم، یا زانوانش را ببندم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. (2) اشترت را ببند و بر خدا، توکل کن.

پیام این حدیث \_ که از مثل های رایج نیز شده \_، این است که توکل، نباید بهانه ای برای کم کاری و تنبلی یا بیکاری باشد؛ بلکه استفاده از وسیله ها و وسائط، شرط موفقیت در هر کاری است.

## 8. یک روز عدالت، بهتر از هزار سال عبادت

این مثل، برگرفته از این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است:

ص: 274

1- . بحار الأنوار، ج 1، ص 97، ح 8.

2- . ارشاد القلوب، ج 1، ص 121.

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. (1) یک ساعت عدالت، بهتر از هفتاد سال عبادت است.

از این حدیث شریف و مثل فارسی یاد شده، چنین بر می آید که نزد بزرگان دین، هیچ فضیلتی بالاتر و بهتر از عدالت و انصاف نیست. در غزلی از حافظ می خوانیم:

شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد\*\*\*قدر یک ساعته عمری که در آن، داد کند(2)

## 9. هر سخن، جایی و هر نکته، مکانی دارد

این مثل، در اصل، مصراع مشهوری از این بیت از لسان الغیب حافظ شیرازی است که:

با خرابات نشینان، ز کرامات ملاف\*\*\*هر سخن، وقتی و هر نکته، مکانی دارد(3)

در سخنان امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام، جمله کوتاهی آمده است که می توان آن را ریشه این مثل و احتمالاً اثرپذیری حافظ در این مصراع دانست. امام علی علیه السلام فرموده است:

لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ. (4) برای هر مکانی، سخنی است.

یعنی هر سخنی را باید در جای خود بر زبان جاری ساخت تا بیهوده و بی اثر نگردد. سخن یا نکته ای که در جای خود گفته نشود، همچون بارانی است که بی موقع بیارد و چه بسا خسارت هم به بار آورد.

ص: 275

- 1- . مشکاة الانوار، ص 316.
- 2- . دیوان حافظ، غزل 190.
- 3- . دیوان حافظ، غزل 125.
- 4- . غرر الحکم، ح 7293.

مفهوم این مثل مشهور فارسی، این است که برخی انسان‌ها به گونه‌ای هستند که هر قدر همدیگر را کمتر ببینند، دوستی آنان، پایدارتر است. البته این واقعیت، عمومیت ندارد و بسا دوستانی که هر روز، در کنار یکدیگرند، ولی دوستی آنان، هیچ‌گاه به دشمنی تبدیل نمی‌شود. اما به طور معمول، اگر انسان‌ها همواره و پیوسته در کنار هم باشند و دائم، همدیگر را ببینند، میزان علاقه و دوستی شان، کاهش می‌یابد؛ اما اگر مدتی دور از هم باشند، شوق دیدار دوباره، در دل آنان، شعله‌ور می‌شود.

در روایات آمده که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، هرگاه که فرصت و امکانش را می‌یافت، به دیدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌شتافت و چشم از روی مبارک ایشان، بر نمی‌داشت. روزی پیامبر بزرگوار اسلام، به آن صحابی خود فرمود:

زُؤْغِبًا تَرَدَّدَ حُبًّا. (1) یک روز در میان دیدار کن تا مهرت افزون گردد.

### تأثیر لفظی - معنایی

#### اشاره

همچنان که گفتیم، گاه در مثلی، روح و پیام حدیثی دیده می‌شود، اما با الفاظ فارسی. گاهی نیز افزون بر معنا، الفاظ آن نیز برگرفته از حدیث شریفی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام است. این مثل‌ها، در واقع، تکرار همان احادیث نغز و کوتاه است که با همان شکل و شمایل عربی خود، شهرت یافته‌اند. البته ممکن است کسی که یکی از این نوع مثل‌ها را به کار می‌برد، معنای تک تک کلماتش را نداند، اما مراد و مقصود از آن را می‌داند. اکنون، چند نمونه از این گونه امثال حدیثی را باز می‌گوییم:

#### 1. إِرْحَم، تَرَحَّم!

در منابع حدیثی، از امام علی علیه السلام نقل شده که خطاب به یکی از یارانش فرمود:

ص: 276

یا نَوْفًا إِرْحَمَ تُرْحَمَ. (1) ای نونف! رحم کن تا بر تو رحم آرند.

امروزه، این سخن را در قالب ضرب المثل به کار می برند و مرادشان این است که تا بر دیگران رحم نکنی، دیگران هم بر تو رحم نخواهند کرد. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که فرمود:

مَنْ لَا يَرْحَمُ، لَا يُرْحَمُ. (2) کسی که رحم نمی کند، رحم نمی بیند.

نوشته اند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشست به یکی از نوادگان دلبنده خود را روی زانوانش نشاند و گه گاه، او را می بوسید. مردی \_ که گویا از بزرگان قریش بود \_، این عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دید و به ایشان، اعتراض کرد و گفت: من، ده پسر دارم و تا کنون، هیچ کدام از آنان را نبوسیده ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «کسی که در دل، رحم نداشته باشد، به او رحم نخواهد شد. اگر خداوند، رحم را از دل تو برداشته، گناه من چیست؟ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ». (3)

عبارت فارسی این مثل (إِرْحَمَ، تُرْحَمَ)، این گونه است:

هر که رحمت نکند، بر وی، رحم نمی کنند. (4)

سعدی شیرین سخن نیز در یکی از قصاید خود می گوید:

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند\*\*\*بانگ و فریاد، بر آری که: مسلمانی نیست!

## 2. أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ. (5)

ص: 277

1- . الأمالی، صدوق، ص 278.

2- . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 380، ح 5810.

3- . ر.ک: بحار الأنوار، ج 43، ص 295، ح 56.

4- . امثال و حکم، ج 4، ص 1964.

5- . غرر الحکم، ح 5048.

بنگر چه می گوید، منگر که می گوید. (1)

این سخن زیبا و متین، در جایی به کار گرفته می شود که کسی، سخن حق را به این بهانه که گوینده آن را دوست نمی دارد یا با آن مخالف است، نشنود یا آن را سبک شمارد. بنا بر این، پیام این حدیث ارجمند \_ که اکنون، در شمار مَثَل های رایج زبان فارسی به حساب می آید \_، آن است که باید سخن حق و صادق را پذیرفت و کاری نداشت که چه کسی آن را می گوید.

همچنین امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ، عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ. (2) کسی که به استقبال اندیشه های گوناگون رود، جایگاه های خطا را می شناسد.

### 3. الجار، ثم الدار

معنای این عبارت، چنین است: «اول همسایه، سپس خانه». این سخن، در جایی به کار برده می شود که قصد بیان اهمیت همسایگان و اولویت قائل شدن برای آن ها را دارند. بسیاری از فارسی زبانان، این حدیث را هنگام خرید یا اجاره خانه نیز به کار می برند و مرادشان، آن است که اول، باید از خوب بودن همسایه ها، مطمئن شد و سپس، خانه را خرید یا اجاره کرد.

یکی از دو سبب ورود این حدیث ارجمند، نیز همین معنا را ثابت می کند. در کتاب الجعفریات آمده است که مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت که قصد خرید خانه دارد، اما نمی داند در کجا و میان چه قبیله ای آن را تهیه کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «الجار، ثم الدار»؛ اول همسایه، سپس خانه. (3)

سبب ورود دیگر این حدیث از امام حسن مجتبی علیه السلام چنین نقل شده است:

شی مادرم [فاطمه علیها السلام] تا نزدیک سحر، مشغول نماز و دعا بود. من در بستر بودم و می شنیدم که او برای آشنایان و همسایگان، دعا می کند و یکایک آن ها را نام

ص: 278

1- . ر. ک: امثال و حکم، ج 1، ص 469.

2- . نهج البلاغه، حکمت 173.

3- . الجعفریات، ص 164.

می برد؛ اما هیچ دعایی برای خود نکرد. هنگام سحر، از مادرم پرسیدم: چرا برای خود، دعا نکردی؟ فرمود: «پسرم! اول همسایه، سپس [اهل] خانه».(1)

#### 4. بَشْرَطِهَا وَ شُرُوطِهَا

این جمله معروف که برگرفته از سخنان امام رضا علیه السلام در جمع مردم نیشابور است، به همین صورت عربی خود، به کار می رود و معنای آن، مشروط بودن چیزی به شرطی مهم یا شرط های فراوان است.

امام رضا علیه السلام در مسیر سفر تاریخی خود به خراسان، آن گاه که در حلقه شیعیان نیشابوری قرار گرفت، خطاب به آنان فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرانش، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که ایشان، فرموده است: «از خداوند شنیدم که لا إله إلا الله، دژ امن من است و هر که به این دژ، وارد شود، از عذاب من، در امان است» ... [اما] به چندین شرط... (2)

#### 5. الْحَسُودُ لَا يَسُودُ

این مثل، به همین شکل، از امام علی علیه السلام نقل شده و معنای آن، این است که انسان حسود، هرگز سروری و برتری نمی یابد. گفتنی است این حدیث \_ که به مثل نیز تبدیل شده است \_ ، گاهی این گونه معنا شده است: «حسود، هرگز نیاسود» یا «حسود، هرگز سود نمی برد».

اگر چه این دو جمله، خود، دارای مضمونی مستقل و شاید درستی نیز باشند؛ اما معنای حدیث مورد بحث، همان است که گفتیم.

#### 6. الْإِنْسَانُ عَيْدُ الْإِحْسَانِ

این مثل، با تفاوتی اندک، در سخنان حکیمانه امام علی علیه السلام، چنین آمده است:

ص: 279

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 81.

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 135، ح 4.



الإنسانُ عَبْدُ الإِحْسَانِ. (1) آدمی، بنده احسان است.

یعنی انسان ها در مقابل نیکی دیگران، خاضع و تسلیم می شوند.

برای مَثَل هایی که از احادیث، تأثیر لفظی \_ معنایی پذیرفته اند، مَثَل ها و مثال های دیگری نیز وجود دارد که در این جا، برای رعایت اختصار، به ذکر فهرست وار آن بسنده می کنیم:

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

یعنی: مردم، به شیوه و آیین پادشاهانشان، زندگی می کنند.

این جمله مانند حدیثی از امام علی علیه السلام است که فرمود: مردم، به حاکمانشان شبیه ترند تا به پدرانشان. (2)

الإنسانُ حَرِيصٌ عَلَى ما مُنِعَ. (3)

یعنی: انسان، به آنچه از او منع می شود، حریص است. النَّظَافَةُ مِنَ الإِيْمَانِ. (4) یعنی: پاکیزگی، از نشانه های ایمان است. إِنَّ اللّٰهَ جَمِيْلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. (5)

یعنی: خداوند، زیباست، زیبایی را دوست دارد.

ص: 280

---

1- . غرر الحکم، ح 263.

2- . تحف العقول، ص 208.

3- . إِنَّ ابْنَ آدَمَ حَرِيصٌ عَلَى ما مُنِعَ (مهج الدعوات، ص 122).

4- . امثال و حکم، ج 1، ص 279؛ بحار الأنوار، ج 59، ص 291.

5- . امثال و حکم، ج 1، ص 269؛ الکافی، ج 6، ص 438، ح 1.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

